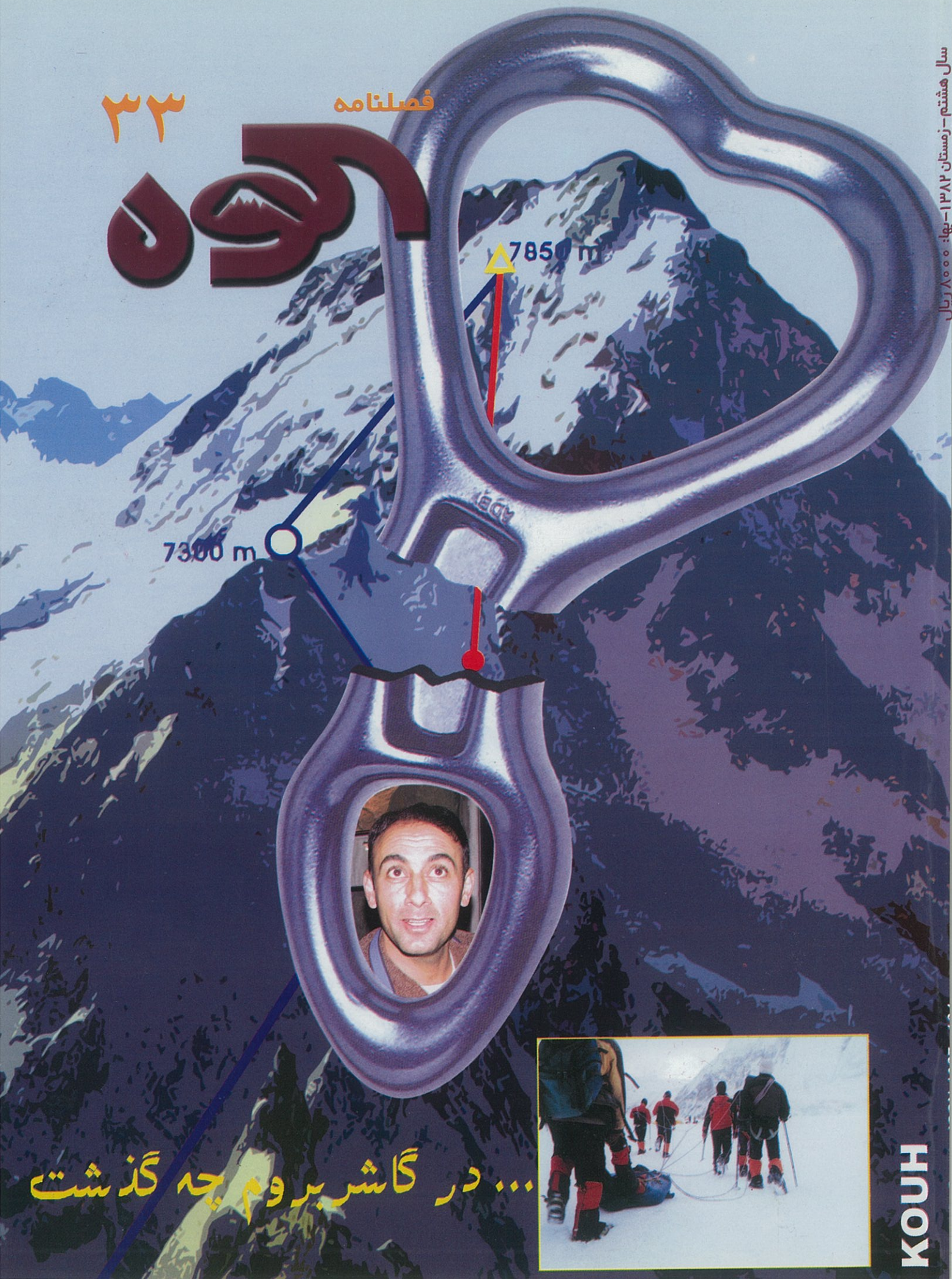


۳۳

فصلنامه

کوه



... در گاشر بروم چه گذشت

KOUH

کوهپیار



**عرضه کننده تمام لوازم کوهنوردی
: سنگنوردی و کمپینگ**



طرح سوپر شارون فرانسه
کوهپیمایی سبک



مدل کاسینگر آلمان



طرح آلپ اتریش



مدل میمالیا
جدید ساق پانچ



مدل تور دیکا ایتالیا (دوربانگه)



طرح آلپ اتریش (ساق کوتاه)



طرح ابتکاری کوهپیار

**طراح و تولید کننده انواع کفشهای کوهنوردی و ورزشی
طرف قرارداد با ادارجات. کارخانجات. سازمانها. ارگانها و کلیه
گروههای کوهنوردی**

آدرس فروشگاه : تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان منیریه
روبروی خیابان مهدیه، جنب کوچه زعفرانچی، پلاک ۱۲۵۷
تلفن: ۶۴۰۰۱۱۹ - ۶۴۹۰۲۳۶ فاکس: ۶۴۹۰۴۹۶
مدیر: غفار حسین زاده

E-mail: kouhyar_iran@hotmail.com



مدل کاسینگر آلمان (ساق بلند)





کلنگ راهپیمایی (مدل سماوس)
نوع B
طول: ۸۰ - ۷۳ - ۶۵ سانتیمتر
وزن: ۶۵۰ گرم در ۷۳ سانتیمتر
طبق استاندارد EN13089



چکش یخ (مدل همراه)
نوع B
طول: ۴۲ سانتیمتر
وزن: ۵۰۰ گرم
طبق استاندارد EN13089



کلنگ یخ (مدل همراه)
نوع B
طول: ۴۲ سانتیمتر
وزن: ۵۰۰ گرم
طبق استاندارد EN13089



یخ شکن (مدل همراه)
وزن: ۶۲۰ گرم
طبق استاندارد EN893

شرکت طراحی مهندسی

هفت گوهر

تلفن: ۷۳۳۲۱۱۹ : تلفکس: ۷۳۲۰۹۰۹
e-mail: info@haftgohar.com



پرسون

www.parsoon.com

نماینده انحصاری لوازم و تجهیزات کوهنوردی معتبرترین کمپانیهای اروپائی

ASOLO



lafuma

trangia

mundport.com



آدرس : تهران - خیابان انقلاب - خیابان

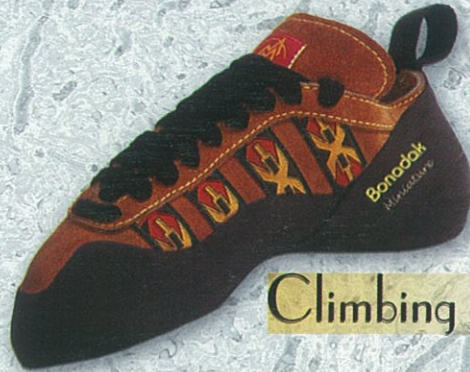
فخر رازی شماره ۸۲ واحد یک

تلفن : ۶۴۶۲۶۱۵ - ۶۴۶۳۶۱۵

فکس : ۶۴۱۱۵۲۱

شرکت بنادک کفش

- تولید کننده انواع کفش های
- کوه نوردی
- راه پیمایی
- پیاده روی
- سنگ نوردی



Climbing

فروش: ۶۴۶۰۵۷۰

تولید: ۵۳۹۴۱۰۴

نشانی: تهران، میدان منیریه، خیابان ولیعصر،
مقابل پاساژ تابان، شماره ۱۲۹۸ ص. پ: ۱۳۳۴۵/۱۶۷



Mountaineering

- قالب مناسب و راحت
- رویه چرم مرغوب
- آستری ضد آب (GORE-TEX)
- زیره لاستیک (Vibrame)
- وزن کم

گارانتی

خدمات پس از فروش



Trekking

جوایز بنادک در سایت اینترنتی بنادک: www.bonadak.com



www.bonadak.com
e-mail: info@bonadak.com

CASSIN

Patrick Edlinger

دھم

Cassin

را انتخاب نموده است



Tel : 7510463
Fax : 7510464
www.kassaco.com
info@kassaco.com





قَقَنوس

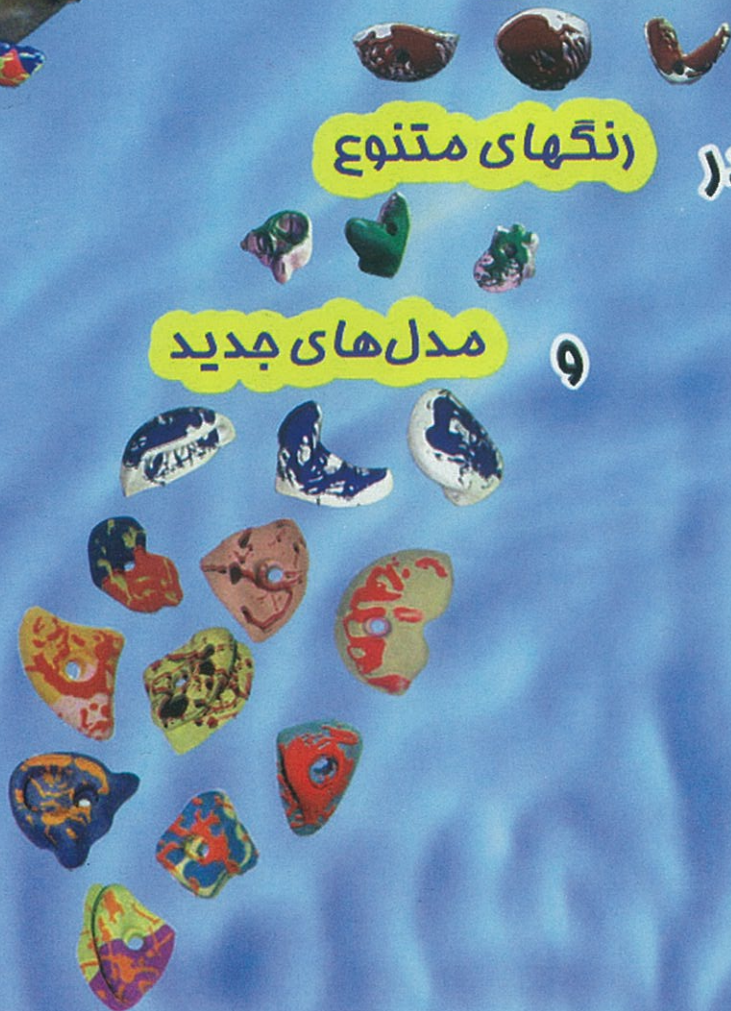
اولین تولیدکننده

دیواره یک تکه و گیره های مصنوعی

با اصطکاک عالی

در رنگهای متنوع

و مدل های جدید



دفتر طراحی و مهندسی :

اصفهان، خیابان رودکی، شماره ۳۱۰

تلفن : ۴۵ - ۷۷ ۷۵ ۷۴۲ - ۰۳۱۱

فاکس : ۷۷ ۵۹ ۲۶۴ - ۰۳۱۱





شرکت مصفا

نماینده انحصاری محصولات

Camp و Millet

در ایران



MOUNTAIN BY EXPERIENCE

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، قبل از پل چوبی
کوچه، فروغی، پلاک ۴۷، طبقه اول
تلفن: ۰۹۱۱ ۲۰۵ ۹۶۵۰ تلفکس: ۷۵۲۸۷۹۴

E.Mail: homb7576@yahoo.com





Jannu

Equipment
First & Best
Nature By Experience



**VAHNAN
V-850**



**UJIMAM
U-600**



**APAME
A-740**



**DIA-OKO
D-550**



تجهيزات ژانو

اولین تولید کننده تجهیزات کوهنوردی و شکار در ایران

مدیر فروش

09112879079

مدیر تولید

09112486318

Designer: D. Vakilzadeh
Mobile: 0913 223 5705



کاملترین مرجع در سائیتی جامع با هدف اطلاع رسانی در زمینه‌های متنوع :

کوهنوردی	ایرانشناسی	هنر	فروشگاه	اخبار
کوه‌های ایران	ایران باستان	تاریخ هنر		
قلل مرتفع جهان	بیش از تاریخ	موسیقی		
غارها	دوران تاریخی	شعر		
صخره نوردی	معماری سنتی	عکاسی		
یخ‌نوردی	صنایع دستی	مجسمه‌سازی		
طبیعت	موزه‌ها	تقاشی		
دوچرخه کوهستان	فرش	معماری		
راه‌های کوهستان				
گروه‌های کوهنوردی				
کوهنوردان مشهور				
فصلنامه کوه				

با کمال میل آماده دریافت و نمایش هر گونه عکس ، مطلب ، گزارش ، خاطره و اطلاعات در زمینه‌های مربوط به این سایت میباشد
ضمناً آثار دریافتی با ذکر نام صاحب اثر در سایت ارائه میشود .

تماس با ما : تلفن ۰۲۱ - ۷۵۲۷۵۶۳

info@damawand.com

خواننده گان عزیز می توانند مطالب فصلنامه را در سایت دماوند مشاهده نمایند

نشریه دوستداران طبیعت

۲	سرمقاله
۴	آن روز در گاشربروم چه گذشت
۲۲	زندگی و افتخارات محمد اوراز
۲۴	عشق
۲۶	آخرین دیدار با دوستی که پرواز کرد
۲۸	آن دو چه کسانی بودند؟
۳۲	تخت سلیمان دنا
۳۴	گذر زمستانه دوبار
۳۸	شاهو
۴۳	کشف غار آرمادلو
۴۴	صعود به قله کنیا
۴۸	از میان برگهای پراکنده....
۴۹	ساعتهای دیجیتال
۵۰	قله باقران
۵۲	دالاهو
۵۳	کوه گچی قالاسی
۵۴	غار کتله خور
۵۶	مجوز صعود به کوههای افغانستان صادر می‌شود
۵۷	بزرگداشت پنجاهمین سالگرد اولین صعود به اورست
۶۰	نکاتی پیرامون سازوبرگ کوهنوردی
۶۴	نکات فنی
۷۰	سالی نیکو برای کوهستانها
۷۳	دردهای جلوی زانو
۷۶	چگونه پرواز را بیاموزیم
۷۸	روی خط اینترنت
۸۰	آشنایی با گیاهان دارویی
۸۰	اشتراک
۸۱	اثر ضدآفتابها بر روی پوست
۸۱	گزارشی از ساخت تجهیزات کوهنوردی
۸۲	واژه نامه
۸۴	دائرةالمعارف کوهنوردی
۸۶	بازتاب آفتاب ادبیات فارسی
۸۷	اخبار فدراسیون
۸۸	اخبار
۹۰	از انجمن سراسری کوهنوردان چه خبر؟
۹۱	اخبار انجمن حفظ محیط کوهستان
۹۲	پاسخ به نامه ها
۹۴	جدول

۳۳



فصلنامه کوه

نشریه دوستداران طبیعت
سال نهم - زمستان ۱۳۸۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر حسن صالحی مقدم

زیر نظر شورای نویسندگان

با تشکر از: جلیل کتیبه‌ای - دکتر محسن محسنین -
مهندس وارطان زاکاریان - مهدی شیرازی - رضا چهکنویی
مرتضی موسوی - مسعود اشرفی - مهندس شاهپور صمصام -
مهندس م.برزگر - علی پارسایی که با همکاری صمیمانه در قسمت
تحریریه و اجرایی، تداوم انتشار مجله را امکان پذیر ساخته‌اند.

لیتوگرافی دیجیتال: کاوش گرافیک ۸۳۱۹۸۲۴ - ۸۸۳۲۵۹۸
بخش اشتراک و توزیع: ایران جوادپور - تایپ کامپیوتری: مرضیه پارسا

○ فصلنامه کوه نشریه‌ای است مستقل که به هیچ سازمان یا تشکیلاتی وابستگی ندارد. ○ مطالب مندرج در فصلنامه کوه الزاماً نظر نشریه نیست. ○ مقالات و عکسهای ارسالی به دفتر مجله، مسترد نمی‌شود.
○ فصلنامه کوه در چاپ، ویرایش و خلاصه کردن مقالات اختیار کامل دارد. ○ نقل مطالب فصلنامه کوه با ذکر مأخذ مابنی ندارد. ○ مطالب را حتی المقدور تایپ شده و یا با خط خوانا، با رعایت فاصله خطوط و در یک روی کاغذ ارسال نمایید و چنانچه ترجمه شده است، کپی متن اصلی را نیز همراه ترجمه آن بفرستید. ○ مسئولیت صحت و سقم مطالب به عهده نویسنده است.
گزارش معرفی مناطق کوهنوردی و یا خط‌الرأسی حتماً با کروکی و عکس همراه باشد تا امکان استفاده از آن جهت دیگران فراهم گردد.
○ مسئولیت مطالب مندرج به عهده نویسندگان است.

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۶۸۶

نمابر: ۲۷۱۲۸۱۷

تلفن: ۲۷۱۲۸۱۶

نازم آن همت و

آن غیرت و آن عزم بلند...

همه در کشور ما در تمام امور سررشته دارند و متخصص اند، آن هم متخصص مادرزاد، می‌گویید نه، و باور ندارید، همین فردا صبح اولین آشنایی که دیدید خود را به بیماری بزنید و از درد عضوی گله و شکایت کنید، آن دوست بلافاصله به مانند طبیبی حاذق به راهنمایی شما می‌پردازد و نسخه‌ی پروپیمانی برایتان می‌نویسد که هیچ طبیبی به این سرعت نه جرئت آن را دارد و نه دلش می‌آید که با شما چنین کند و اگر شما هم فقط کمی سادگی کنید و به نسخه‌ی او عمل کنید خوب می‌دانید که چه اتفاقی برایتان رخ می‌دهد. حال از آن آشنا یا دوست! خداحافظی کنید و او را با تخصصش که در تمام زمینه‌هاست، تنها بگذارید و به سراغ دوست یا آشنای دیگری بروید. در برخورد با او از دو موضوع و دو مشکل کاملاً متفاوت صحبت به میان بکشید. متأسفانه او هم با کمال شجاعت و شهامت و تبحر در هر دو زمینه اظهار فضل و نظر می‌کند و آن چنان این کار را با اطمینان انجام می‌دهد که شما را به تعجب وامی‌دارد، که این بابا این همه علم و حلم را از کجا آورده و کی فرصت کرده تا این اندازه در همه‌ی زمینه‌ها تحصیل کند و تخصص بگیرد و تجربه کسب کند که امروز با تکیه به آن چنین محکم و با اطمینان اظهار نظر می‌کند.

«اما غافلیم از این که اظهار وجود کردن و بی تفکر و تعقل و تخصص و تجربه صحبت کردن، آن هم به طوری که امر به خودمان هم مشتبه شود، که هم علمش را داریم و هم تخصصش را کاری عاقلانه نیست. البته خود خوب می‌دانیم که به خودمان هم دروغ می‌گوییم، خلق الله که جای خود دارد، و در حقیقت هیچ سررشته‌ای نداریم.»

از آن فرد هم خداحافظی کرده و به سمت محل کار خود رهسپار می‌شوید. طبق عادت روزانه روزنامه‌ای می‌گیرید تا در فرصت مناسب به مطالعه‌ی آن بپردازید. البته این بستگی به علاقه‌ی شما دارد که در چه زمینه‌ای مایل باشید تجربه و تخصصتان بالا برود، حال ما می‌گوییم ورزش دوست هستید و روزنامه‌ی ورزشی می‌گیرید. تیتروهای ریز و درشت را می‌خوانید تا به محل کارتان برسید. «از آنجایی که همه‌ی ما وجدان کاری داریم و موقع شناس هستیم» روزنامه را به کناری انداخته و مشغول کار می‌شوید. بعد از ظهر در پایان کار روزانه بهترین فرصت است که پا روی پا بیندازید

و روزنامه را مو به مو بخوانید. با باز کردن صفحات و خواندن مقالات متوجه می‌شوید که روزنامه‌ای تخصصی انتخاب کرده‌اید و مقالات را کاملاً متخصصین فن نوشته‌اند. طرح‌ها و تئوری‌ها به قدری قوی و شاخص هستند که در جهان کمتر تئوریسینی می‌توانید پیدا کنید که بتواند حتی مشابه کوچکی از آن‌ها را ارائه نماید. گل هستید به سبزه هم آراسته می‌شوید. غم کم دارید. غصه و غبطه هم به آن اضافه می‌شود که چرا فلان کس در رأس ورزش است و این نویسنده کاردان، لایق، متخصص و تئوریسین کبیر ما در ورزش هیچ جایگاهی ندارد جز قلم زدن و قدم زدن. مقاله‌ی دیگری می‌خوانید و به هوش و ذکاوت نویسنده‌اش درود می‌فرستید و باز انگشت تأسف به دهان گرفته و می‌گزید و تأسف می‌خورید که چرا انتخاب‌ها سلیقه‌ای و رابطه‌ای است. ببینید این همه استعداد و تفکر و انرژی چگونه به هدر می‌رود و رییس فلان فدراسیون علی‌رغم همه‌ی مسائل، به یک‌ه‌تازی و ترک تازی مشغول است! با خاطری مکدرتر از پیش به مقالات امیدوارکننده روی می‌آورید تا کمی از غم‌تان کاسته شود و کمی حال بگیرید و رنگ و رخ و اخم‌هایتان باز شود. پس از تمام کردن آن مقاله هم بدون کوچک‌ترین درنگی روزنامه را بسته و به کناری می‌اندازید و به درستی متوجه می‌شوید که نویسنده چه قدر با ورزش به خصوص ورزش کوهنوردی بیگانه است. حتی کمی «فقط کمی» به خودش زحمت نداده که تحقیق و تفحص کند تا حداقل اگر می‌خواهد در مورد ورزشی، ورزشکاری، قهرمانی و یا قهرمان ملی مطلبی بنگارد، طوری نباشد که دوستیش در زمره‌ی دوستی نادانان باشد که از دشمنی بدتر است.

— **به مانند او هیچ کس در جهان نیست.** او اولین و آخرین بود. آمده بودند او بخرند و ببرند نفروختیم. تنها مربی تاپ دنیا بود. چهارده قله‌ی بالای هشت هزار متر را در چهارده روز صعود کرده بود آن هم برای اولین بار بدون اکسیژن. چرا غلو؟ چرا بزرگ نمایی بیمارگونه؟ قهرمانان ما در حد خود بزرگ هستند و هیچ نیازی به این‌گونه باد کردن‌های جاهلانه و جاعلانه ندارند. قهرمانان ما قهرمانان قلوب مردم‌اند چون مردم ما آنان را خوب می‌شناسند و خوب می‌دانند که با چه مشقت و محرومیتی بدین مایه و پایه رسیده‌اند. بنویسید و درست بنویسید، که بوده‌اند و چه کرده‌اند. تا

مردم آنان را بهتر و بهتر بشناسند و ارادتشان نسبت به آنان که خود را خادمان و فداییان این مرزوبوم می‌دانند، بیشتر شود. وقت شناس باشید. فرصت‌شناسی تا کی؟ قلب واقعیت‌ها تا کی؟ قدرناشناسی تا کی؟ دوست‌کشی تا کی؟ مُرده پرستی تا کی؟!

حرمته‌ها را پاس دارید. مگر محمد قهرمان ملی ما نبود!!! آیا کسی او را شناخت؟ آیا کسی او را به چهره می‌شناخت. آیا سرشناسی اش از چهارچوب یک فدراسیون و شاید جامعه‌ی کوهنوردی فراتر رفت؟ به درستی می‌توان گفت که در زمان حیاتش آن قدر سرشناس نبود که بعد از مرگ در گاشربوم او را شناختند. چهره‌ی او و امثال او را جز چند لحظه‌ی بسیار کوتاه تاکنون در تلویزیون که دیده است؟ عکس چهره‌ی او و دوستانش را در کدام روزنامه و مجله چاپ کرده‌اید؟ کدامتان با کدامشان تاکنون مصاحبه کرده‌اید؟ «حتی مجله کوه». از هیمالیا و هیمالیانوردی پرسیده‌اید که چگونه است؟ از مشکلات روزمره و زندگی عادی آنان چه خبری دارید؟ کدامتان نوشتید آمده بود وام بگیرد ندادیم! آمده بود کار بگیرد ندادیم. آمده بود خانه‌اش را خراب کند و بسازد، خانه خرابش کردیم. نوشتید که نه تنها او بلکه همه‌ی کسانی که به مانند او از همه چیزشان برای سربلندی این مرز و بوم می‌گذرند قهرمان ملی‌اند؟ نوشتید که بچه‌های تیم ملی اکثراً به خاطر این که یا باید در اردو باشند یا چند ماه دور از خانه و کاشانه بیکارند؟ کجا نوشتید بچه‌ها اگر شکست خوردید و نتوانستید قله را صعود کنید، این شکست نیست، تجربه است. پیروزی است و پیروزی ارزشمندتر از صعود قله. چرا که صعود قله ناممکن نبود و نیست. بسیاری از هیمالیانوردان وقتی که شنیدند در ارتفاع ۷۳۰۰ متری هیمالیا، می‌خواهید دست به عملیات امداد و نجات دو نفر از دوستانتان بزنید، خندیدند. «از جمله آقای اشرف امان، اولین پاکستانی فاتح K2» ولی شما ناممکن را ممکن کردید، که متأسفانه در سایه‌ی از دست رفتن محمد، این حرکت ستودنی شما بسیار کم‌رنگ شد.

ولی دیدیم و دنیا باور کرد که ایرانی ورزش کوهنوردی را نه به عنوان ورزش، بلکه به عنوان دانشگاه انسان‌سازی پذیرفته است. و الحق که دانشجویانش با نمره‌های عالی از آزمون سخت و طاقت فرسا روسفید بیرون آمدند.

نه ریزش برف، نه سرمای طاقت فرسا، نه ارتفاع بالا و مشکلات تنفسی و نه مسیرهای بسیار خطرناک بهمن‌گیر و نه دیواره‌ها و نه شکافهای یخی «که در هیمالیا به ویژه پس از بارش برف یکی از خطرناک‌ترین مسیرهاست» نه گرسنگی و تشنگی و یا کمبود نفرات و نه... هیچ‌کدام مانع از تلاش تیم امدادرسان نشدند، هر چند که خود بارها مرگ را در کنار خود احساس کردند، اما پا پس نکشیدند.

محمد و امثال او زمانی که در قید حیات هستند به مانند همه‌ی ما نیاز دارند. نیاز به معرفی شدن به جامعه، نیاز به مساعدت و همراهی، نیاز به کار، نیاز به خانه و کاشانه و زندگی. چرا عرصه را بر آنان تنگ کردیم.

کوهنوردی با تمام ورزش‌ها متفاوت است و هیمالیانوردی با ویژگی‌های مختص به خود با کوهنوردی بسیار متفاوت است. ما هر چقدر با کوه و کوهنوردی در شرایط سخت و دشوار کوهپه‌ای کشورمان آشنایی داشته باشیم باز هیمالیانوردی مقوله‌ی دیگری است که با خواندن، نوشتن و دیدن فیلم و اسلاید نمی‌توان به عظمت آن پی برد آنان که در این راه گام گذاشته‌اند خود آگاهند و جان بر کفانی هستند که هر لحظه انتظار و آمادگی برخوردار با سختی‌ها و دشواری‌ها و صدمات و مصائب آن را دارند و تنهاانتظارشان از ما درک صحیح و واقعی آنان است.

چه طور قهرمانان برای حضور قدرتمند در المپیک سالها تمرینات سخت می‌کنند اما موضوعی که شاید به چشم نیاید. تمرینات سخت و طاقت‌فرسای کوهنوردان برای حضور در میدان المپیک هیمالیاست. میدانی که به مراتب سخت‌تر از المپیک است و در یک کلمه «هیمالیا محل برخورد توان کوهنوردی ملت‌هاست».

جهان هیمالیانوردی دنیای دیگری است که ما در ابتدای آئیم و هنوز تا انتهای نامتناهیش راهی بس دشوار در پیش رو داریم. محمد اوراز قهرمان وارسته ملی‌مان پا جای پای بزرگانی چون هرمان بول، آلیسن هاوگریوز، جرزی کوشکا، راب هال، اسکات فیشر و مردافسانه‌ای هیمالیا آنا تولی بوکریف گذاشت. یادونامش گرامی باد. Δ

مدیر مسئول

جناب آقای صادق آقاجانی

انتخاب شما را به ریاست اتحادیه کوهنوردی آسیا و همچنین انتخاب آقای همایون بختیاری را به عنوان دبیرکل اتحادیه آسیا تبریک می‌گوییم.

فصلنامه کوه



آن روز در «گاشر بروم» چه گذشت؟

«بی سابقه ترین عملیات امداد رسانی در تاریخ کوهنوردی»

روز ۲۶ مرداد در حالی که همه منتظر شنیدن خبر صعود تیم ایران به قله گاشر بروم ۱ بودند حدود ساعت ۱۰/۵ صبح نامفهوم بی سیمی که در دست اوراز بود، همه را در اضطراب فرو برد که مبادا اتفاقی افتاده باشد. بلافاصله از کمپ اصلی فرمان حرکت به تیم پشتیبانی مستقر در کمپ ۳ داده شد که به طرف کمپ ۳ بروند و از کم و کیف قضیه باخبر شوند. حدود ۳ تا ۳/۵ ساعت بعد، این خبر در کمپ اصلی دریافت می شود که: «اوراز» و «هنرپژوه» اسیر بهمن شده اند و ما در حال بررسی حال افراد هستیم و...

افراد تیم با جانفشانی و از خود گذشتگی بسیار قابل تحسینی نقرات مصدوم را به بیمارستان رسانند و متأسفانه آنچه نباید بشود شد. اوراز پس از ۲۰ روز در بیمارستان درگذشت و به دیدار معبود شتافت و مقبل خوشبختانه بهبود یافت و این بهبودی مسلماً مرهمی بود بر زخمها و خستگیهای فراوان دیگر یاران. ما بر آن شدیم که چگونگی ماجرا را از ابتدا و قدم به قدم از زبان بچه های تیم بشنویم. آنها دعوت مجله کوه را پذیرفتند و با حضور خود به شرح ماجرا پرداختند. آقایان صادق آقاچانی (رئیس فدراسیون) - اقبال افلاکی (سرپرست تیم - مقبل هنرپژوه (هم طناب اوراز) - داوود خادم - حسن نجاریان - رضا بهادرانی - حمید ناصری در این نشست شرکت کردند که جا دارد از همه ی آنها تشکر بشود به ویژه کسانی که از شهرستان آمدند و فقط برای انجام این مهم رنج سفر را بر خود هموار نمودند.

چند تماس مقرر شد که از ساعت ۱۲ به بعد به تشخیص خودمان حرکت کنیم. ما لباس حمله را پوشیده و کیسه خوابهایمان را روی خودمان کشیده بودیم. ساعت ۲/۲۵ بامداد بود که با نگاه کردن به بیرون متوجه شدم که بارش برف بند آمده است. به محمد گفتم؛ او هم در همان حال که دراز کشیده بود، زیب چادر را کشید و بیرون را نگاه کرد. به من گفت آماده شو که حرکت کنیم. حسن آقا و آقای خادم را هم صدا زد. بعد از آماده شدن آنها حوالی ساعت ۴ حرکت کردیم. من و محمد با هم، در یک طناب بودیم. طی روزهای قبل برف زیادی باریده بود و نمی توانستیم از داخل دهلیز، که یخ بلور بود حرکت کنیم. روی گرده ی سمت چپ دهلیز رفتیم هرچند خیلی سنگین تر بود ولی چاره ای نبود، چون هنوز روی یخهای دهلیز تخلیه نشده بود.

مجله کوه: جناب آقای هنرپژوه، شما به عنوان هم طناب محمد، اولین کسی بودید که هم نظاره گر حادثه و هم خود در این میان گرفتار شدید. لطفاً اگر مطلبی در خاطر شما هست، از لحظه ی حرکت، بیان بفرمایید.

مقبل هنرپژوه: بعد از ظهر روز ۲۵ مرداد ماه من و محمد به کمپ ۴ در ارتفاع ۷۳۰۰ متری رسیدیم. یکی از ۳ تا چادر در زیر برف کاملاً مدفون بود و دو تا چادر دیگر تا نصف در برف، بعد از خارج کردن یخهای داخل چادر و خوردن مقداری آب و تنقلات و آمدن آقایان نجاریان و خادم و اطلاع دادن به بچه های کمپ ۳، کمی استراحت کردیم. سپس لباسهایمان را برای حمله پوشیدیم که شب موقع حمله زمان زیادی را از دست ندهیم. طی چند تماس با کمپ ۳ قرار شد که هر موقع شرایط هوایی مساعد باشد، قبل از حمله به آنها اطلاع دهیم که متأسفانه بعد از غروب آفتاب بارش شروع شد و طی



می‌آمد، چهره‌ی او با همه‌ی قدرت و توانایی و شادابی و استواری در ذهن من تداعی می‌شد. ولی باز نمی‌توانستم تحمل کنم و به بیمارستان می‌رفتم. من بهترین‌های زندگی‌ام را از او یاد گرفتم و بزرگترین افتخارم در زندگی این است که با محمد و شاگرد او بودم ولی با تمامی این‌ها من عاشق هیمالیا هستم.

مجله کوه: آقای ناصری شما به اتفاق آقایان رضا بهادرانی و عظیم قیچی ساز و امین عظیمی به عنوان تیم پشتیبانی در کمپ ۳ مستقر بودید. در ضمن تیم پشتیبانی بعد از بروز حادثه، برای بررسی وضعیت پیش آمده به طرف کمپ ۴ حرکت کرد. لطفاً مشاهدات خود را از لحظه‌ی حرکت بیان فرمایید.

حمید ناصری: ۸۲/۵/۲۶ ساعت ده صبح با «آقا اوراز» تماس گرفتیم و از ایشان خواستیم که زود زود، هر نیم ساعت با کمپ ۳ تماس بگیرند و وضعیت خود را گزارش دهند تا به کمپ اصلی ابلاغ کنم. ایشان گفتند که موقعیت شان مناسب نیست و در وضعیتی قرار ندارند که بتوانند زود زود تماس بگیرد. ادامه دادند: هر وقت به جای مناسب رسیدم و صلاح دیدم با شما تماس می‌گیرم. ایشان تأکید کردند که منطقه بهمین خیز است. بارش وجود دارد با احتیاط به صعود ادامه می‌دهند و حتماً قله را صعود می‌کنند. این آخرین تماس با آقای اوراز بود.

از آنجا که تقریباً تمام شب را بیداری کشیده بودیم، بی‌خوابی و بی‌حالی در ارتفاع ۷۱۰۰ متر عارض بود. در چادر لای کیسه خواب بودیم. حدود ساعت ده و ربع یا ده و بیست دقیقه بود که صدایی شبیه زاری و نفس زدن از بی سیم می‌آمد. به دنبال این صدا چند بار آقا اوراز را پشت بی سیم صدا زدم ولی جوابی نیامد. ساعت ده و نیم صدای زاری تقریباً واضح‌تر شد. من و آقای بهادرانی احتمال می‌دادیم این صدا، صدای ناله و زاری یک فرد است و کلماتی شبیه «کمک کمک» به طور مبهم ادا می‌شود. در این ساعت با تماسی که با آقای افلاکی داشتیم موضوع را با وی مطرح کردیم و صدای شنیده شده را به اطلاع وی رساندیم. به هر حال احتمال می‌دادیم اتفاقی افتاده باشد.

اول‌های مسیر بودیم که محمد جلو حرکت می‌کرد و من پشت سرش، آقای نجاریان و خادم هم پشت سر ما در حرکت بودند. محمد برگشت و گفت که جاهای خطرناک طناب خود را از صندل جدا کن (یک سر طناب به او و سر دیگرش به من وصل بود) من هم خندیدم، او هم گفت: خیلی دیوانه‌ای! مسیر را ادامه دادیم.

تقریباً کار تمام شده بود. ۲ تا ۳ ساعت بیشتر به قله راه نداشتیم. در ارتفاع ۷۸۵۰ متری بودیم. بایی که مجبور بودیم برای رسیدن به قله روی گرده‌ی سمت راست دهلیز برویم و لازم بود که دهلیز تراورس شود. اول دهلیز که رسیدیم ۳ الی ۴ متر با هم فاصله داشتیم و من اول دهلیز بودم. برگشت و می‌خواست که دوباره بگوید طنابم را باز کنم. البته حرفی نزد ولی از قیافه‌اش معلوم بود، ولی وقتی که دید من دوباره خندیدم، پییزی نگفت. او هم خندید و رفت.

بعد از چند قدم بهمین فرو ریخت، که متأسفانه من آن لحظه و بعد از آن را به یاد نمی‌آورم. تا زمانی که به کمپ ۱ رسیدیم، چون در آن جا پرچم بزرگ ایران را نصب کرده بودند. در این فاصله نمی‌دانستم چه اتفاقی رخ داده است و من حافظه‌ام را از دست داده بودم. توی این فکر بودم که دوباره باید برای صعود در کمپ اصلی خود را آماده کنم. تا وقتی که به کمپ میانی (بین کمپ ۱ و کمپ اصلی) رسیدیم و فردای آن روز که هلیکوپتر آمد تازه فهمیدم که چه اتفاقی روی داده است. هوا خیلی خراب بود آن روز ما را به بیمارستان نظامی شهر اسکار دو منتقل کردند و فردا صبح به بیمارستان شفا در اسلام آباد.

محمد را در بخش ICU بستری کردند. من هم بعد از سه روز مرخص شدم و به هتل رفتم. از یک طرف نمی‌خواستیم برای دیدن محمد به بیمارستان بروم و او را در چنین حالتی ببینم، چون هر وقت که اسم محمد

ساعت می‌گذشت. لذا به بچه‌ها گفتم گره دو تکه طناب را باز کرده، دو نفر، دو نفر زودتر و سریع‌تر حرکت کنیم. وقتی به سیاهی‌ها رسیدیم معلوم شد که سیاهی پایین «مقبل» است و سیاهی سوم «آقا اوراز» و سیاهی دوم و چهارم نیز کوله و کلاه آن دو می‌باشد و از حسن آقا و آقای خادم هم اثری نیست. من این دیده‌ها و اتفاقات را لحظه به لحظه به کمپ اصلی اطلاع می‌دادم. ساعت در این زمان تقریباً یک و نیم الی دو بود.

آقای بهادرانی پیش آقا اوراز رفت، عظیم هم به دنبال ایشان بود. امین عظیمی کنار مقبل رسیده بود. وقتی من پیش مقبل رسیدم. توده برفی از بالا به سوی‌مان آمد. داد زدیم. بهمن بهمن. خوشبختانه حجم بهمن آن قدر زیاد نبود که آسیب جدی وارد کند. تنها تا زانوی نفرات را برف گرفت. مقبل به هوش بود و جملاتی را پیوسته با لحنی لرزان تکرار می‌کرد: «زود باشید، زود باشید، سردمه، دارم یخ می‌زنم» مقبل دستکش و کلاه نداشت. فوراً کلاه و دستکشی به وی پوشاندم. عظیم را پیش مقبل فرا خواندم و خودم پیش آقا اوراز رفتم. آن دو تقریباً بیست متر از هم فاصله داشتند و در دو سر یک رشته طناب به هم وصل بودند. آقای بهادرانی در آن برف و سرما شلوارش را پایین کشیده بود و دستهای آقا اوراز را لای پاهایش گرم می‌کرد. سرش را نیز در بر گرفته بود. یکی دو کلمه احساسی به زبان آذری به آقا اوراز گفته دستانش را که از سرما مثل تخته و گونیا شده بود کمی مالش داده داخل دستکش کردیم.

آقا اوراز نیمه هوشیار بود و قسمتی از صورتش کبود شده بود. اثر یک ضربه‌ی شدید در چشم راستش دیده می‌شد و حجم سرش در اثر ورم بزرگ‌تر می‌نمود. آقا اوراز کلماتی را که ادا می‌کرد به وضوح نبود و به طور مبهم و گرفته می‌گفت: «پُشتم، پُشتم» این کلمه را مدام تکرار می‌کرد. خواستم به کمر ایشان دست بزنم که به محض لمس کردن پشت کمر وی ناله‌اش شدیدتر شد. دیگر در وضعیتی نبودیم که پشت و کمر وی را نگاه کنیم. آقای بهادرانی گفت: احتمالاً از ناحیه‌ی کمر آسیب دیده، باید در حمل او دقت کنیم. گفتم حق با شماست ولی در این موقعیت و شرایط کار دیگری

آقای افلاکی دستور دادند که آماده شده و به طرف کمپ ۴ حرکت کنیم. به آقایان امین عظیمی و عظیم قیچی ساز در چادر دیگر که حدود سی متر با چادر ما فاصله داشت، اطلاع داده شد که آماده شوند تا بالا برویم. ساعت دقیقاً یازده بود که ما چهار نفر در یک طول طناب دو تکه در حمایت همدیگر به طرف کمپ چهار حرکت کردیم. آقای بهادرانی جلوتر می‌رفت. پشت سر او امین عظیمی، قیچی ساز و بقیه‌ی طناب هم من بودم. طناب ما دو تکه بود که یک تکه‌ی آن طناب پلاستیکی بود و از ویرانه‌های کمپ سوم باز کرده بودیم. (طناب اصل خودمان که با آن به کمپ ۳ رسیده بودیم، در اختیار تیم حمله قرار گرفته بود) هوا گرفته بود و دید کافی نداشتیم و صدای ناله و زاری هم از بی سیم نمی‌آمد. ولی من پیوسته «آقا اوراز» را پشت بی سیم صدا می‌زدم. حدود صد متر از کمپ ۳ بالاتر صعود کردیم. از دست چپ گرده‌ی سنگی حرکت می‌کردیم و جای پای نفرات که روز قبل کمپ چهار رفته بودند کاملاً از برف پر شده بود. غلظت مه بیشتر شده بود و میدان دید کاهش یافته بود. تا جایی که نسبت به مسیر گاهی شک می‌کردیم. بعد از تراورس قسمت سنگی به سمت راست قیف برفی گاشربوم یک رسیدیم و از کناره‌ی چپ دهلیز صعود می‌کردیم. سرعت مان نسبت به دفعات قبل زیاد بود و هوا گاهی برای لحظاتی باز می‌شد و بعد همه جا را مه فرا می‌گرفت. تقریباً بعد از یک و نیم ساعت (زمانهای مطرح شده کاملاً دقیق نیستند چرا که در آن شرایط به ساعت توجهی نداشتیم) آقای بهادرانی در وسط دهلیز، طرف راست مسیر حرکت، یک تکه سیاهی را دید. به ما نشان دادند. چون موضوع ارتفاع و امکان توهم وجود داشت، روی یک موضوع و دیده، هر چهار نفرمان توافق کرده نسبت به آن تصمیم می‌گرفتیم. وقتی هر چهار نفرمان وجود یک سیاهی را تأیید کردیم، راهمان را به طرف سیاهی کج نمودیم.

دیگر از مسیر کمپ ۴ خارج شده بودیم. شاید این مسئله را بتوانت بت ثوب یا معجزه نام نهاد که یک لحظه هوا باز شود و ما بدون اینکه مطمئن شویم که آن سیاهی از نفرات تیم هستند، به طرف آن متمایل شویم و خودمان را به درون منطقه‌ی بهمن تیز بزنیم.

به طرف سیاهی می‌رفتیم کم کم این سیاهی دو تا بعد سه تا شد و بعد از نزدیک شدن ما چهار سیاهی را در امتداد هم و در یک خط تشخیص دادیم. وقتی نزدیک‌تر شدیم مشاهده کردیم که سیاهی اول از پایین حرکت می‌کند و خم و راست می‌شود. سیاهی سوم دستش را تکان می‌دهد و سیاهی دوم و چهارم بی حرکت است. چنین به نظر رسید که اگر ما پنج دقیقه هم زودتر بالای سر مصدومین برسیم خودش غنیمت است چرا که پنج دقیقه برای بیرون کشیدن نفر از زیر برف و جلوگیری از خفگی وقت فوق العاده زیادی است. گرچه از زمان وقوع حادثه (احتمالاً ۱۰/۱۵) دو سه



سنگ مصدوم را از قسمتهای برفی جلو کشیدیم و قسمت سنگی را رد کردیم. در این زمان در نزدیکی دیوار غربی دهلیز برفی یک تکه سیاهی را دیدیم که آرام آرام و غلتان به پایین سقوط کرد. با توجه به مفقود بودن حسن آقا و آقای خادم به کمپ اصلی گزارش دادم که ما یک سیاهی را دیدیم که پایین رفت آرزو می‌کنیم که آن سیاهی یک نفر (حسن آقا و آقای خادم) نباشد!

مجدداً مه غلیظتر شده بود و بیش از ده دوازده متر امکان دید وجود نداشت. به قسمتی رسیدیم که حالت نیمه نقاب بود و شیب تند داشت و ما حدود پنج متر پایین از پرچم راهنما بودیم. در این قسمت تند شیب، آقای بهادرانی گفت که محکم سر جای خود باشیم و با کلنگ خودمان را حمایت کنیم تا وی کارگاه حمایت را عوض کند. ناگهان سنگینی مصدوم و خستگی تعادل‌مان را روی شیب تند به هم زد و سقوط کردیم هر چه با کلنگ ترمز کردیم متأسفانه سنگینی باعث می‌شد که نیش کلنگ، برف را شیار کند و ما را متوقف نسازد. من و عظیم و آقا اوراز سه نفری در یک حلقه طناب به هم پیچیدیم و نزدیک یکصد متر پایین آمدیم و بالای گرده‌ی سنگی به طور معجزه آسایی متوقف شدیم. علی‌رغم اینکه در ارتفاع ۷۸۵۰ متری شانس با آقا اوراز همراهی نکرده بود. در این قسمت شانس با ما یار شد و سقوط ادامه نیافت که در صورت ادامه به ارتفاع ۶۱۰۰ زیر کمپ ۲ می‌رسید. در هر صورت بعد از اندکی تجدید قوا من و عظیم، «آقا اوراز» را به چادرهای کمپ ۳ کشیدیم و آقای بهادرانی و عظیمی نیز مقبل را همراهی کردند. «آقا اوراز» معمولاً از لباسهای بادگیر کمتر استفاده می‌کرد و لباس پلار به تن داشت لذا همه‌ی بدن او برفی بود. لباس رویی او را درآورده داخل چادر کشیدیم و بلافاصله لای کیسه خواب خواباندیم و لباسهای اضافی را روی او کشیدیم. بلافاصله با کمپ اصلی و سرپرست تیم تماس گرفتیم وضعیت و شرایط حال را گزارش دادم و از دکتر تیم در مورد امداد نظر خواستیم. دکتر گودرزی گفت قبل از هر چیز از خونریزی بیشتر جلوگیری شود. عظیم با دست خود جلوی خونریزی را گرفته بود. بعد دو سه عدد گاز استریل را روی زخم گذاشته با باندکشی خونریزی بند آمد. در این حین صدایی از بیرون به گوش رسید. سرم را از چادر بیرون کرده دیدم که بالای شیب کمپ ۳ حسن آقا و آقای خادم پایین می‌آیند. با هیجان زیاد پیدا شدن آنها را به کمپ اصلی اطلاع دادم و بعد از آمدن حسن آقا به چادر، ادامه سرپرستی امداد به ایشان محول شد که ایشان خود ادامه‌ی کار را توضیح خواهند داد.

«آقا اوراز» در این زمان صدای من و عظیم را تشخیص می‌داد. گرچه چشمانش بی‌بوسته بسته بود و زاری می‌کرد. ولی گاه به گاه به طور مبهم و گرفته کلمات عظیم، حمید را زمزمه می‌کرد.

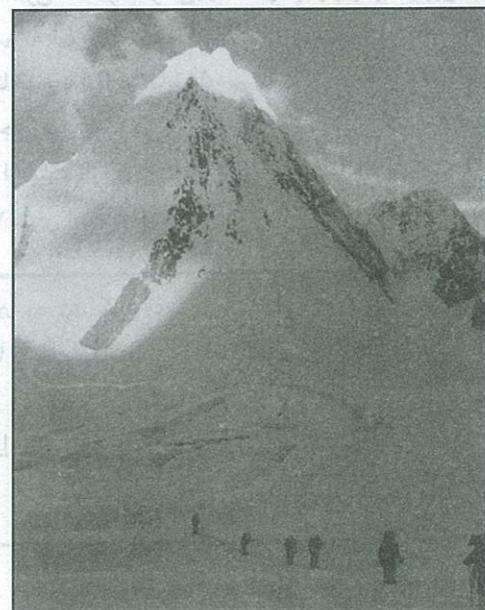
مجله کوه: آقای بهادرانی: شما لطفاً دیده‌های خود را بیان کنید.

رضا بهادرانی: در تاریخ ۲۶ مرداد ماه تیم چهار نفره‌ی ما متشکل از «قیچی ساز، عظیمی، ناصری و من» جهت پشتیبانی تیم حمله در کمپ ۳ به ارتفاع ۷۱۰۰ متر مستقر شده بودیم و مدام با تیم حمله به

غیر از کشیدن روی برف مقدور نیست. شیب منطقه حدود هفتاد درجه و برف به عمق بیش از نیم متر و دو مصدوم در ارتفاع شاید هفت هزار و سیصد متر (ارتفاع تقریبی). آقا اوراز با توجه به شخصیت و روحیه‌ای که داشت چند بار با آن آهنگ خفه و مبهم گفت: «شما بروید من خودم می‌آیم. شما بروید من خودم می‌آیم» ما احتمال دادیم شاید واقعاً می‌تواند. گفتیم کمک کنیم راه برود. من و آقای بهادرانی هر کدام زیر بازوان وی را گرفتیم و به زور بلندش کردیم اما وی افتاد، نتوانست سر پا باشد. من اینجا به خودم گفتم ظاهراً آسیب شدیدتر از تصور ماست. طنابچه‌ای به دو پای آقا اوراز بسته او را روی برف کشیدیم. آقای بهادرانی حمایت می‌کرد و من به طور عرضی (تراورس) می‌کشیدم. عمق برف، سنگینی وزن مصدوم، ارتفاع و خستگی، سرعت را کم کرده بود.

آقایان امین عظیمی و قیچی ساز، مقبل را که توسط آنها می‌توانست سر پا بایستند به بیرون از دهلیز برفی انتقال می‌دادند و سرعت آنها از ما بیشتر بود. از آنجا که کشیدن تک نفری مصدوم سخت بود یکی از آن دو را به کمک فرا خواندم. عظیم قیچی ساز به کمک من آمد و دو تایی مصدوم را می‌کشیدیم و آقای بهادرانی همچنان به حمایت مشغول بود. در این قسمتها چند بهمن کوچک و بزرگ از کنار و زیر پایمان فرو می‌ریخت که گاه به صورت تخته‌ای بود.

قسمت برفی را تمام کردیم به منطقه سنگی رسیدیم عظیم گفت روی سنگ‌ها نمی‌توانیم آقا اوراز را بکشیم. سنگها وی را بیشتر اذیت می‌کند. او را کول کنیم (ارتفاع ۷۱۰۰ متر) قرار شد یکی از ما زیر آقا اوراز قرار گیرد تا چهار دست و پا روی سنگها حرکت کند و یا مثل تکه چوبی آقا اوراز روی ما بغلند. بنابراین عظیم روی زمین به رو دراز کشید. من و آقای بهادرانی تلاش کردیم مصدوم را پشت «عظیم» نگه داریم تا عظیم روی سنگها سینه خیز پیش برود. اما این کار سودی در پی نداشت. مصدوم از روی عظیم سر می‌خورد و زمین می‌افتاد. صدای آقا اوراز کم شده بود. به هوش می‌آمد و زاری می‌کرد و بعد بی‌هوش می‌شد. ناچار با جابجا کردن چند تکه



کمپ ۲ را پایین برویم. بارش همچنان ادامه داشت و هوا خیلی سرد بود و قرار شد که من به همراه ناصری، «مقبل» را به پایین انتقال دهیم. در ابتدا فکر می‌کردم که ما می‌توانیم زودتر به کمپ ۲ برسیم و برای کمک به دیگر نفرات که مشغول حمل محمد بودند باز گردیم. غافل از اینکه سرعت حرکت ما با آنها تفاوتی نداشت و با فاصله‌ی کمی از تیم دیگر حرکت می‌کردیم.

در طول مسیر «مقبل» چندین بار به صورت غیر ارادی دستکشهای خود را در آورد و پرت کرد. مجبور شدیم دستکشهای خودمان را دستش کنیم و یا وقتی لظه‌ای از او غفلت کردم متوجه شدم یومار خود را روی طناب زده و وزن خود را روی آن انداخته. در آن شب تند و عمودی چاره‌ای جز بردن طناب نداشتیم.

اما چاقویی نیز همراه نبود پس با هر مکفاتی که بود وزن مقبل را از روی یومارش برداشتم و آن را آزاد کردم. گویا تمام شرایط دست به دست هم داده بودند تا ما را به زانو در آورند. در این راه دست و پای اکثر نفرات سرما زده شد. اما به هر حال پس از ۱۰ ساعت تلاش طاقت فرسا در حالی که هوا کاملاً تاریک شده بود به کمپ ۲ رسیدیم. مسیری را که در حالت عادی ۲ ساعت طول می‌کشید تا پایین بیاییم، در این مدت طولانی طی کردیم.

الان که فکر می‌کنم می‌بینم انسان ممکن است در شرایطی قرار بگیرد که از خیلی چیزها حتی از خودش غافل شود.

روز قبل از حادثه یعنی ۲۵ مرداد که تیم حمله و تیم ما، هر دو از کمپ ۲ حرکت کردیم قرار بر این شد که تیم ما نیم ساعت جلوتر حرکت کند تا راه را برای تیم حمله باز کرده و آنها که می‌خواستند یکسره به کمپ ۴ بروند انرژی کمتری مصرف کنند که این کار با توجه به بارشهای فراوان روزهای قبل کار بسیار نفس گیر و خسته کننده‌ای بود. به گونه‌ای که اکثر طنابها زیر برف مدفون شده بودند و می‌بایست آنها را از زیر برف بیرون آورد و شب آن روز هم که تیم حمله قصد صعود قله را داشت من و ناصری از ساعت ۱۲ شب تا صبح با آنها در تماس بودیم. خستگی روز قبل و کم خوابی شب قبل را به جان خریدیم تا در آن روز یعنی ۲۶ مرداد در کمپ ۳ استراحت کنیم غافل از اینکه تازه در آن روز، کار اصلی‌مان را که امداد رسانی در ارتفاع ۷۲۰۰ متری است در پیش داریم.

اما نه خستگی روحی و نه تقلیل قوای جسمی موجب نشد که ما در کار امداد رسانی به دوستانمان لظه‌ای تردید کنیم و یا پا پس بکشیم حتی اگر در این راه جان خود را هم از دست می‌داریم؛ چون آگاهانه و با قبول تمام فطرات، کام در این راه نهاده بودیم لظه‌ای احساس پشیمانی نمی‌کردیم.

وسيله‌ی بی‌سیم تماس داشتیم و منتظر شنیدن خبر صعود قله بودیم که پس از شنیدن صداهای نامفهوم ناله از بی‌سیم، که دیگر دوستان به آن اشاره داشته‌اند به سمت بالا و کمپ چهار به راه افتادیم. مه خیلی شدیدی در منطقه وجود داشت و به خاطر بارشهای روزهای قبل برف کوبی سنگینی را تحمل کردیم. در حین حرکت مدام فریاد می‌کشیدیم تا شاید جوابی بشنویم. حتی چندبار دچار توهم شدیم و احساس کردیم کسی ما را صدامی زند. پس از پشت سر گذاشتن شیب تند بالای چادرهای کمپ ۳، برای چند ثانیه مه کنار رفت و چون من در جلوی تیم حرکت می‌کردم چند سیاهی را در منتهی‌الیه سمت راست خود دیدم و آنچه را که دیده بودم به دیگر نفرات اطلاع دادم اما به سرعت مه اطراف را فرا گرفت و دیگر قادر به دیدن چیزی نبودیم. با این حال موضوع را به کمپ اصلی اطلاع دادیم و بر حسب موقعیتی که از آن سیاهی‌ها در ذهن داشتیم راه را متمایل به راست ادامه دادیم. رفته رفته هوا باز تر می‌شد و ما می‌توانستیم چهار لکه‌ی سیاه را در زیر دیواره‌ی عمودی ببینیم که البته بعداً متوجه شدیم دو تا از این لکه‌ها کوله پشتی هستند. چون زمان را در نجات جان هم‌نوردانمان بسیار مهم می‌دانستیم تصمیم گرفتیم که از هم جدا شویم و من به همراه عظیمی خود را سریع‌تر به آنها برسانم. آنها کاملاً خارج از مسیر و در یک مسیر بهمنی قرار گرفته بودند به طوری که دهها متر بالاتر از آنها مسیر بهمن کاملاً مشخص بود. مقبل پایین‌تر روی دو زانو نشسته بود و محمد بالاتر به صورت سرورته به پشت روی برف خوابیده بود و به وسیله‌ی یک رشته طناب به یکدیگر متصل بودند. دستکش و کلاه و عینک هر دوی آنها جدا شده بود و داخل لباسهایشان پر از برف بود. رسیدگی به مقبل را به امین واگذار کردم و خودم به سراغ محمد رفتم که در این حین متوجه بهمن شدم که به سمت ما، در حرکت بود اما بهمن بزرگی نبود و مشکل چندانی برای ما به وجود نیامد.

خود را به محمد رساندم مدام از درد کمر ناله می‌کرد. به سرعت مشغول گرم کردن دستهایش شدم و زیپ کاپشنم را باز کرده و سرش را به سینه گرفتم تا برف سر و صورتش آب شود در این تین حمید ناصری هم به کمک من آمد. پس از گرم شدن دستهایش دستکشهای پررم را دست او کردیم و همینطور کت پررم را از داخل کوله در آوردیم و با زحمت فراوان به او پوشاندیم.

قچی ساز و عظیمی مشغول حمل «مقبل» و ناصری و من نیز مشغول کشیدن محمدروی برف به سمت چادرهای کمپ ۳ شدیم. از موقعیت نجاریان و خادم هیچ اطلاعی نداشتیم. به کمپ ۳ رسیدیم. ساعت ۵ عصر بود یعنی مدت امداد ما ۶ ساعت طول کشیده بود. در این موقع سروکله‌ی نجاریان از بالا پیدا شد و پشت سر آن خادم نیز به کمپ رسید من به همراه مقبل و عظیمی داخل یک چادر رفتیم و بقیه‌ی بچه‌ها به همراه محمد در چادر دیگر مستقر شدند. روز بعد می‌بایست مسیر خطرناک و دشوار کمپ ۳ به

این ارتفاعات می‌باشد بلند شده کیسه را جمع کرده جرعه‌ای آب نوشیده با تعدادی بیسکویت حاضر می‌شویم و بعد از پوشیدن لباس کامل بیرون می‌زنیم. چند دقیقه‌ای است که محمد اوزار و مقبل هنر بزوه جلو چادر منتظر ما (داود خادم، حسن نجاریان) هستند. هوا هم از نیمه شب بهتر شده ولی ابرها در حال بالا آمدن هستند. طناب یخچالی را با داود به خود بسته، با عذاب زیاد و زیر نور چراغ قوه، کرامپون را می‌بندیم و آماده‌ی حرکت می‌شویم. ساعت چهار صبح است، محمد قدری عقب می‌آید و اظهار می‌دارد، موافقی از روی یال برویم که با شنیدن جواب مثبت راه می‌افتد و دنبال او مقبل، ساعتی بعد قرمزی رنگ پریده‌ای از شرق پدیدار می‌شود. درگیر صخره‌ها می‌شویم که در این صبح سرد، سرمای آن جانفرسا است. استراحت می‌کنیم و چیزی می‌خوریم. محمد هم با پایین تماس می‌گیرد. حال دیگر صدای اقبال از کمپ اصلی به گوش می‌رسد و وضعیت را از محمد سوال می‌کند و او در جواب اعلام می‌دارد باد نیست، فقط برف زیاد است. حالمان خوب است و قله را حتماً صعود می‌کنیم، تمام ارتفاع ۷۷۰۰ متر حرکتان کند شده آرام گام بر می‌داریم چند بار به محمد تذکر می‌دهم که حجم برف زیاد شده که متأسفانه توجه نمی‌کند و داد می‌زند بهمن با ما کار ندارد. اول گرده‌ی سنگی رسیده‌ایم که خیلی مسلط و پرقدرت درگیر می‌شود.

تا به حال ندیده‌ام (اوزار) به این راحتی سنگ کار کند چرا که هر بار یا درگیر نمی‌شد و یا اگر درگیر می‌شد از روی بی میلی صعود می‌کرد. ولی (امروز) طوری دیگر شده از نیش‌های کرامپون روی سنگ به راحتی استفاده می‌کند.

در توقف بعدی اعلام می‌کند، میخ‌ها را آورده‌ای؟ آماده باش تا فنی آخر را جلو بروی. وقتی دید من مردد هستم گفت: «چی شده تو فکری؟» گفتیم: محمد با توجه به بارش شدید برف و این مسیر فنی، ما حتی اگر قله را صعود کنیم در برگشت به مشکل خواهیم خورد، بهتر است برگردیم. ما حال و روز خوبی داریم و مشکلی از لحاظ صعود نداریم. ولی شرایط طوری دیگر است که در جواب گفت «تا قله راهی نیست بچه‌ها منتظر صعود ما هستند» و به مقبل داد زد که حمایت کن و در جاهای دشوار سر طناب را از خودت باز کن. و راه می‌افتد و باز گفتیم: محمد بی‌سیم را بده من با اقبال صحبت کنم که نگاهی از روی بی میلی می‌کند و ادامه می‌دهد. وسط‌های گرده به راست می‌پیچد و یک شیب تند بهمنی را رد می‌کند. از چشمی دوربین برایم ترسناک جلوه می‌کند به خود دلداری می‌دهم که چون لنز «واید» می‌باشد دارد مبالغه می‌کند. وقتی دوربین را کنار می‌کشم فقط باید حرص بخورم، راه می‌افتم، حرکت ما از آنها کندتر است و از این رو قدری بین مافاصله افتاده، حال محمد درگیر گرده‌ی بعدی است و از کناره‌ی راست آن بالا می‌رود، ساعت از ده گذشته و گویا

روزی که از کمپ ۲ به سمت کمپ ۱ حرکت می‌کردیم به خاطر بارش تازه‌ی برف، نه مسیر معلوم بود و نه شکاف‌های یخی و روی همه‌ی شکاف‌ها را برف پوشانده بود. در آن روز ۷ یا ۸ بار در شکاف‌های یخی فرو رفتیم. شاید قبلاً که وصف این شکاف‌ها را می‌شنیدم حتی فکر نزدیک شدن به آنها مرا دچار اهمه می‌کرد اما در آن روز سقوط و افتادن داخل شکاف‌های یخی حالت عادی پیدا کرده بود. (ادامه و جزئیات دیگر برنامه را می‌توانید از گزارش‌های دیگر دوستان استخراج کنید).

مجله کوه: آقای نجاریان لطفاً دیده‌هایتان را از لحظه‌ی ریزش بهمن و چگونگی انتقال مصدومین را توضیح دهید.

حسن نجاریان: دو روز است که از کمپ اصلی راه افتاده‌ایم و حالا (۸۲/۵/۲۵) کمپ چهار در ارتفاع ۷۳۰۰ متر هستیم. بعد از ظهر اینجا رسیدیم از سه تخته چادرها که قبلاً مهیا شده بود یکی کاملاً در برف مدفون و دو تخته‌ی دیگر تا کمر غرق در برف هستند و درون آنها پر شده است. ساعتی طول می‌کشد تا آنها را برای زندگی آماده کنیم، هوا هم ابتدا خوب ولی غروب ابرهای سیاه حاکم منطقه شدند. محمد تا نیمه شب چند بار با بی سیم وضعیت را برای کمپ سوم تشریح کرد و تصمیم بر این شد که از ساعت دوازده شب آماده باشیم و تا ساعت چهار صبح هر موقع که هوا راه داد حرکت کنیم. در غیر این صورت ما کمپ چهار را جمع می‌کنیم و بچه‌های پایین، کمپ سوم را و پایین می‌رویم. قدری برف آب کرده فلاکس را پر می‌کنیم، همچنین سوپی مختصر به همراه قدری میوه‌ی خشک شام ما را تشکیل می‌دهد، هوا گاه می‌بارد، گاه صاف می‌شود و ما مردد میان ماندن و رفتن، در بین خواب و بیداری چند باری صدای محمد به گوش می‌رسد که با ناصری صحبت می‌کند و حتی یک بار در جواب او که می‌خواست بداند زمان حرکت ما چه موقع است با تندی گفت هنوز که دارد می‌بارد تا ببینیم چه پیش می‌آید. حوالی ساعت سه و نیم صبح ۸۲/۶/۲۶ محمد داد می‌زند حاضر شوید، باید برویم ما هم از روی بی میلی که خاص



چیزی جز تنهایی و مرگ نمی‌یابم. با استفاده از منقارهای سنگی، بعضی قسمت‌ها را فرود می‌رویم گاه جلو می‌روم و پارهای اوقات عقب هستیم، داود در فکر بی‌سیم محمد است و اینکه احتمال دارد از آن استفاده کند و بتواند طلب کمک کند. این حرف‌ها با این مسیر سنگی و شیب تند چون رؤیا است در ذهن آدمی. وقتی محمد با مقبل رفتند ساعت از ۱۰ گذشته بود ولی حالا حوالی سه عصر است. مه رقیق‌تر شده ولی هنوز دید کافی نداریم.

داود قدری نگران راه است و زیر لب کلماتی را زمزمه می‌کند که من متوجه نمی‌شوم لظهای هوا باز می‌شود و ما از این مه‌لکه نجات می‌یابیم.

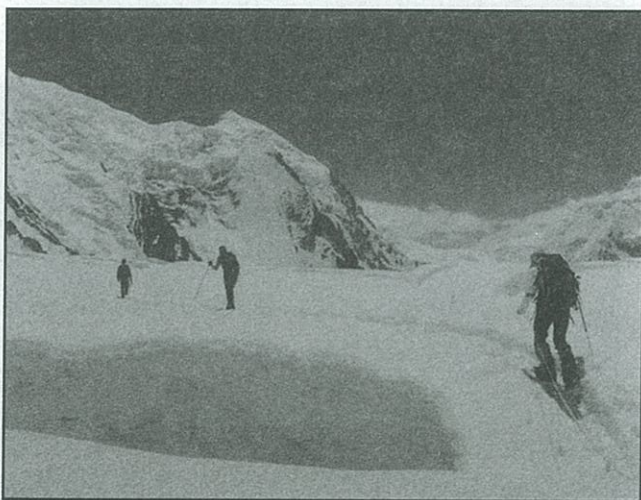
آن دو گل زیبای زرد را در پایین دست می‌بینیم که تن به طوفان داده‌اند، صداهایی از پایین به گوش می‌رسد که ما آن را به حساب توهم ارتفاع قلمداد می‌کنیم. با خود کلنجار می‌رویم که به پایین چگونه باید خبر داد؟ صبح چهار نفری، ولی حالا دو نفر، نرسیده به چادرها از داود می‌خواهم در کمپ ۴ بماند و اجازه دهد من پایین بروم تا بلکه راه و چاره‌ای بیابیم که موافقت نمی‌کند و اعلام می‌کند با هم می‌رویم و به کمپ می‌رسیم. جلو چادر محمد زانو می‌زنیم، اشک امانان نمی‌دهد خواهش می‌کنیم «محمد، مقبل» بلکه آنها زیپ چادر را باز کنند و بیرون بیایند نه خبری نیست حتی از پشت سر هم کسی نمی‌آید. «داود» داخل چادر می‌شود و وسایل را جمع می‌کند و برای من انگار ساعتها می‌گذرد و مدام می‌گویم داود برویم و او گفت: «بابا خودت گفתי چهل دقیقه بعد». عاقبت راه می‌افتیم دست بر چادر آنها می‌کشیم و برای همیشه این چادر را می‌گذاریم تا شاید آنها برگردند چند قدم سربالایی تا روی شیب را به سختی بالا می‌رویم و سرازیر می‌شویم به سمت کمپ سوم. تا به حال اینگونه طعم شکست را تجربه نکرده بودیم. گاهی ناخودآگاه زمین می‌خورم و به سختی بلند می‌شوم. با نفرت مسیر بهمن را واری می‌کنم و چون به پایین می‌روم شیاری عرضی در بهمن

در این فاصله با پایین تماس گرفت و سروصدایی به گوش رسید که در هیاهوی صعود گم شد. ارتفاع ۷۸۵۰ متر، محمد بیست متری از ما بالاتر است، داود هنوز درگیر سنگها است.

قصد در آوردن کوله را دارم که مقبل داد می‌زند «محمد سنگ، سنگ» و صدای انفجاری مهیب به گوش می‌رسد و دیواری از برف غول آسا به سوی ما می‌آید که مرا زمین زده، کنار سنگها پرت می‌کند که با آرام شدن وضعیت سرم را بالا می‌آورم. از مقبل و محمد خبری نیست.

من هم اول گُرده. مقبل در حال حمایت و ظاهراً کلنگ را کنار پایش به منظور حمایت قرار داده، هنوز هم این برف لعنتی می‌بارد و امان ما را بریده، مه پرده پهن کرده و بیش از چند متری را نمی‌شود دید. در جایی که مقبل حمایت می‌کرد، پشته‌ای سنگی قرار داشت و من در این تصور که شاید پشت آن مخفی شده و یا زخمی است، کوله را زمین می‌گذارم حمایت «داود» را باز می‌کنم و در حالی که داد می‌زنم «مقبل، مقبل» با اضطراب و هول و ولا به بالا می‌روم و در همین دقایق انفجاری دیگر به گوش رسید و این بار محکم‌تر مرا به گُرده‌ی سنگی کوبید، به سختی سر بلند می‌کنم دردی خفیف در بدنم احساس می‌کنم. خودم را پیدا می‌کنم و باز «مقبل، مقبل» گام بر می‌دارم. حالا به پشته‌ای سیاه سنگی رسیده‌ام و در این تصور که الان بلند خواهد شد و به صدای من جواب می‌دهد. به سنگها دست می‌کشم چیزی جز برفی نازک و پودری به چشم نمی‌خورد. اختیارم را از دست می‌دهم، زمین می‌خورم، زانوهایم سست می‌شود، احساس تنهایی آزارم می‌دهد، محمد با مقبل پرواز کردند، هزار و یک فکر و خیال به ذهنم می‌رسد، اگر مقبل در حمایت محمد نبود، اگر برمی‌گشتیم، اگر...

بی‌اختیار دستم به روی شاتر دوربین می‌رود و شروع می‌کنم به تصویربرداری از رد پای بچه‌ها، و وقتی سر دوربین بالا می‌آید از بچه‌ها خبری نیست و فقط مه است و غصه و غم به جا مانده از فقدان آن دو عزیز، تنها امیدم رسیدن خادم است که حالا رسیده به اول گُرده و وقتی داد و بیداد مرا می‌شنود که «داودبیا، بیچاره شدیم محمد و مقبل رفتند»، دست تکان می‌دهد. تو گویی فکر کرده من دیوانه شده‌ام. داد می‌زند: «چی شده؟» و سلانه سلانه جلو می‌آید انگار اصلاً نمی‌آید و زمان متوقف شده، چند قدم پایین می‌روم، به ما می‌رسد، تعریف ماجرا و گریه، که او هم دیده چیز سیاهی معلق‌زنان به پایین می‌رود، چه باید کرد کجا برویم این هوا هم که ول کن ماجرا نیست، سخت می‌بارد، سرما و بارش هم که تاب و توانمان را گرفته دیگر جای ماندن نیست برمی‌گردیم با اشکهای یخ زده روی گونه‌ها، قدری پایین بر اثر ریزش زیاد برف و مه راه را گم می‌کنیم، درگیر صخره‌ها می‌شویم، زمین می‌خوریم، بلند می‌شویم فقط هر چه هست از سنگها رها نمی‌شویم، از برفها وحشت داریم. صدای «سنگ گفتن مقبل در گوشم می‌پیچد» برمی‌گردد در این دنیای سیاه و یخ زده



شده! چرا هیچ کس خبری از او به من نمی‌دهد. همه جا را سکوتی مرگ بار احاطه کرده، فقط باد است که گاهی می‌تازد و می‌گذرد، که گویا او هم از حوصله رفته و بی‌قرار است. از آن سکوت‌هایی است که حتی محمد را هم که با تنهایی و سکوت انس و الفت زیاد داشت حتماً ناراحت می‌کرد. صدای بی‌سیم ناصری سکوت را می‌شکند. از آن سو دکتر گودرزی از کمپ اصلی دستورات دارویی می‌دهد و حمید می‌گوید: دکتر دستورات محمد را به من بده و دستورات مقبل را...

هنوز حرفش را تمام نکرده، جاکن می‌شوم، پس محمد درون چادر است، جلو چادر زانو می‌زنم، سر محمد شکافی حدود پانزده سانتی برداشته و سر بر بالین عظیم نهاده است از لای انگشتانش خون جاری است. کنار او ناصری بی‌حال افتاده و گویا از بالای کمپ سقوط کرده‌اند و کمرش آسیب دیده، سر محمد را پانسمان کرده یک آمپول «دگزامتازون» به او تزریق می‌کنم. با سوزن به بالاتنه‌ی او می‌زنم. که عکس العمل نشان می‌دهد، ولی در پایین تنه جواب نمی‌دهد. دکتر اصرار دارد به او سرم تزریق شود ولی هر چه تلاش می‌کنیم، نمی‌توانیم از او رگ بگیریم، تا آنجا که امکان دارد. لباسهای خیس او را بیرون می‌آوریم و تعویض می‌کنیم. محمد هر دم کلماتی بیان می‌کند که عموماً نامفهوم است. فقط وقتی کلمه‌ی «تشنمه» را تلفظ می‌کند آدم را دیوانه می‌کند. ولی چه کنیم که دکتر ما را مجاز نکرده به دادن آب، فقط لب او را خیس می‌کنیم. مقبل نزد رضا و امین است. عطش دارد که به او با احتیاط آب داده می‌شود و آمپولی تزریق می‌گردد، هنوز صورتش باد دارد و قدری هذیان می‌گوید و از اتفاقی که افتاده چیزی به یاد ندارد، بچه‌ها لباسهای او را هم عوض می‌کنند، به کنار محمد برمی‌گردم و تا صبح را در عالم خواب و بیداری سر می‌کنیم و در آرزوی صبحی روشن لحظه شماری می‌کنیم.

۸۲/۵/۲۷ صبح سردی است همراه با ریزش برف، محمد به سختی نفس می‌کشد. از اوایل صبح حمید را صدا می‌زنم برود کوله‌ی خود که دوربین و لوازم شخصی او در داخل آن است از زیر سنگها بیاورد که گویا از خیر آن می‌گذرد. کنار محمد طناب را به شکل زیکزاک پهن می‌کنم و با کمک بچه‌ها او را به روی طناب آورده می‌بندیم که نیروی زیادی از ما تلف می‌کند. آخرسر قدری با او صحبت می‌کنم «که محمد یادت هست علی محمد (شرپای پاکستانی) را چطور می‌بینی؟ به سختی جواب مثبت می‌دهد. پس طاقت بیار تا تو را پایین ببریم. ابتدا قرار شد سه نفر محمد را پایین ببرند و بقیه با جمع کردن چادرها به ما ملحق شوند، که گویا حمید با تماسی که با آقای افلاکی می‌گیرد از خیر جمع کردن چادرها می‌گذرد. محمد تن به سوز سرما داده و برف، گونه‌های نازنینش را آزار می‌دهد قافله‌ی خسته، راه می‌افتد برای اثبات غیرت ایرانی و اینکه تا آخر کار، رسم جوانمردی را به جا خواهد آورد. یاد آخرین جلسه‌ی فنی خودمان می‌اقتم که نفرات تیم را انتخاب کردیم.

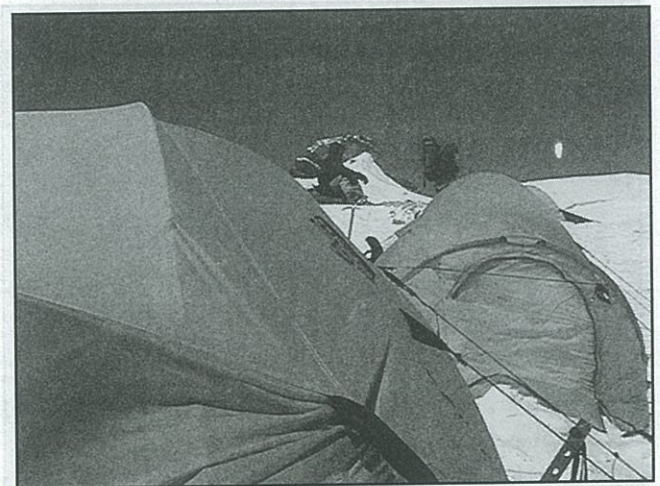
مقبل هم از چادر بیرون می‌آید. چند گام بر می‌دارد می‌نشیند که «رضا و امین» مدرسانش می‌شوند حمید هم که ساعتی است از چادر به پیش

نظر مرا به خود جلب می‌کند! این چه می‌تواند باشد؟ وقتی خیره می‌شوم بر آن رد پای می‌بینم و باز دقت می‌کنم تا مطمئن شوم توهم نیست. چشمانم را مالش می‌دهم، نکند اشتباه کرده باشم. نه نه درست است باز بالا را واریس می‌کنم و حدود سقوط را، باورم نمی‌شود چطور اینها تا اینجا آمده‌اند؟

با عقل و منطق جور در نمی‌آید مگر فقط معجزه، آره معجزه و داد می‌زنم داود، داود و او که حتماً این بار فکر کرده دیوانه شده‌ام، جلو می‌آید او هم باورش نمی‌شود. به سرعت می‌افزایم اول تراورس بالای کمپ که می‌رسم متوجه می‌شوم داود طناب را باز کرده و طناب چوونان ریسمانی بی مصرف در پی من روان است به بالای کمپ می‌رسم. بچه‌ها تازه به آنجا رسیده‌اند و رضا بهادراتی، عظیم قیچی ساز بیرون چادر هستند. رضا مات و مبهوت به بالا نگاه می‌کند لحظاتی به هم خیره می‌شویم و او به عظیم می‌گوید:

آنها چه کسی هستند؟ و او می‌گوید شاید تیمی دیگر باشد. باز رضا می‌گوید: تیمی در منطقه نیست و داد می‌زند «افلاکسن» و من با تکان دادن دست جواب می‌دهم.

ایشان داد می‌زند «از داود خبری نیست» که با شنیدن جواب مثبت آنچنان دادی زد که من یکه خوردم. پایین آمدم رضا باگریه و اندوه به سر می‌زند و اظهار می‌دارد: آقا حسن، بیچاره شدیم خیلی سخت بود، ما را بهمین زد و شانس آوردیم زنده ماندیم. دست در گردن رضا و عظیم چشمانمان تر می‌شود، از قیافه‌ی خسته‌ی اینها می‌شود فهمید در این چند ساعت چقدر سختی کشیده‌اند، مقبل بیرون چادر چمباتمه زده، صورتش باد کرده و یک چشمش بسته است، ناله می‌کند و هر دم نفسی عمیق می‌کشد، می‌لرزد و کلافه است مرا به سختی به جا می‌آورد با او قدری صحبت کرده از او می‌خواهم آرام باشد و استقامت کند. می‌ترسم از وضع محمد سوال کنم. نگران هستیم، کجاست؟ او کسی نبود که جلوتر از بچه‌ها به چادر برود و جزو آخرین نفرات بود، حال چه



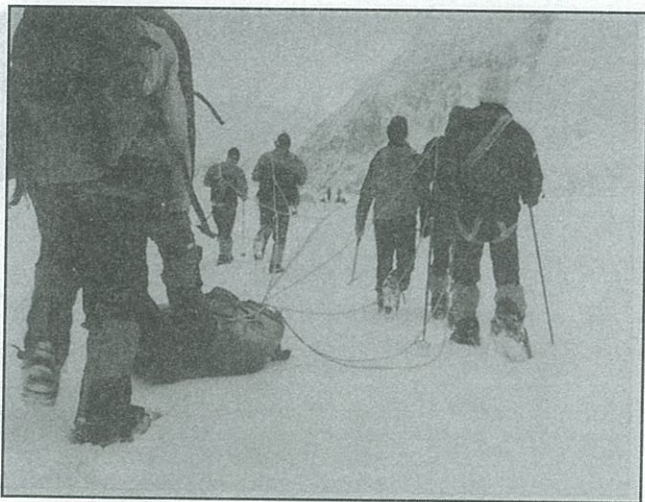
رضا آمده، بیرون می‌آید، حال خوبی ندارد و کمرش درد می‌کند.

برف بی‌رحمانه تازیه می‌زند با بستن طناب به «بسکت محمد» او را روی برفها می‌کشیم. حالا کنار چادر پاره اسپانیایی‌ها هستیم، که چندی قبل اینها را به قصد صعود ترک کردند و هرگز برنگشتند و شریایی گفت باد یکی از آنها را به سمت چین و دیگری را به سمت پاکستان پرت کرده.

شبی تند و کوتاه ما را به اولین کارگاه می‌رساند که دو نبشی بلند برفی است امین با رضا آن را مهیای فرود می‌کنند و با حمایت و زدن گره حمایت، من و محمد را که کنار هم هستیم پایین می‌فرستند. هنوز سی متری پایین نرفته‌ایم که اعلام می‌شود طناب تمام است. با زدن کلنگ به عنوان حمایت و کمک از طناب ثابت کنار دستم طناب بالا آزاد می‌شود و «امین» پایین می‌آید برای حمایت مجدد شیب حدود ۷۰ درجه است. این کش و قوس، تلاش و تقلا، تا رسیدن روی گرده که از آنجا دیواره‌ی اصلی شروع می‌شود. چهار ساعت به طول می‌انجامد و تازه وقتی روی گرده که «کولاک امانان را بریده» می‌رسیم با محمد قدری به پایین منحرف می‌شویم که هر چه تلاش کردیم، نتوانستیم او را بالا بیاوریم. ماندیم تا بچه‌ها با مقلب پایین برسند، که مدام امین از سرما می‌نالند. چرا که وسایل خود را به مقلب داده. چاره‌ای نیست جز تحمل، با رسیدن بچه‌ها، محمد را بالا کشیده طناب ثابت مسیر را برداشته به طناب حمایت محمد اضافه می‌کنیم، رضا، مقلب، حمید با هم پایین می‌روند داود، عظیم، امین هم با ما می‌مانند. ناله‌های محمد در میان باد گم شده و هر دم با بردن گوش خود کنار لبهای او متوجه نفس کشیدن او می‌شویم. به سختی و از مسیری تراورسی به اول دیواره می‌رسیم که شبیه آخر دیواره‌ی علم کوه می‌باشد. با این تفاوت که اینجا ارتفاع ۷۰۰۰ متر است و سرما و یخ و برف بی‌امان. که آدم را از زندگی سیر می‌کند بارها طنابهای بسکت محمد به سنگها گیر می‌کند که به سختی آن را آزاد می‌کنم به خاطر ارتباط بهتر با بالا، عظیم قدری بالاتر از من فرود می‌آید. حال مصیبت دیگری اضافه شده، طناب گره دارد که هر دم در کارابین گیر می‌کند و اعلام می‌شود «خودت را داشته باش» حال بیا و در این شیب با وجود سنگهای ریزی خود و محمد را حمایت کن و از طرفی ترس اینکه نکند سنگ از بالا ما را شکار کند و یا سنگ از زیر پای ما به رضا اصابت کند، لحظه‌ای ما را آرام نمی‌گذارد.

همه جا یخ زده و بی روح شده از بالا پودر برف به سر ما می‌ریزد که لرزش بدن و کرختی دستها را همراه دارد. گاهی محمد خیلی تند نفس می‌کشد، که ما را نگران می‌سازد وقتی سرم را کنار صورتش می‌برم آب می‌خواهد که با در بطری قطره قطره آب به گلویش می‌ریزم و باز فرود، کار به کندی پیش می‌رود که علت اصلی آن طناب گره دار است. دکتر و تعدادی از بچه‌ها به کمپ دوم رسیده‌اند به قصد اینکه ما زود پایین برسیم

و بچه‌ها را به پایین ببریم. رضا با مقلب جلو می‌رود و حمید آنها را حمایت می‌کند که گاهی با اعتراض رضا همراه است که طناب نمی‌آید و از بالا پودر برف امانان را بریده و او در این تصور است که ما برف می‌ریزیم. طول به طول و با دشواری پایین می‌رویم در دهلیزهای تنگ عبور کار دشواری است. روشنایی هم رخت بر می‌بندد و غم دل ما را افزون می‌کند. فقط همین را کم داشتیم چرا که به قسمت خطرناک مسیر رسیده‌ام از زیر یک کلاهک باید به شکل تراورسی عبور کنیم و اول یخچال زیر مسیر برسیم. گاهی طناب می‌آید، گاه گیر می‌کند. دیگر واقعاً دستها از فرمان خارج شده‌اند و با لحظه‌ای توقف دندان‌ها به شدت به هم می‌خورند. اول تراورس هستیم محمد را به روی طناب می‌کشیم. نرسیده به انتهای مسیر طناب تمام می‌شود و ما مجبوریم بار کامل خود را به روی طناب ثابت بیندازیم که کار خطرناکی است پس «امین» به مدد می‌آید با کلنگ کارگاهی ترتیب داده حمایت می‌کند هر چه تلاش می‌کنیم نمی‌توانیم کارابین بسکت محمد را باز کنیم. انگشتان قادر به فشار دادن نیست. هیچ چاره‌ای جز پاره کردن «خودحمایت» من نیست چرا که من بین محمد و طناب ثابت قرار دارم. «امین چاقو بیرون می‌آورد» ولی چطور دهانه‌ی آن را بگشاییم؟ فقط دندان، که آن هم بر اثر سرما پوست لب را با خود جدا می‌کند و بالاخره طناب را پاره کرده به روی کارگاه «امین» می‌آییم و او حمایت را در دست گرفته پایین می‌فرستد. رضا با بچه‌ها حالا پایین رسیده‌اند، که از آنها خواسته می‌شود به کمپ بروند و باربرها را بالا بفرستند. وارد یخچال شده مجبور شدیم دوبار دیگر «خودحمایت» خود را پاره کنیم. تمام حواس خود را جمع کرده‌ایم، نکند این دم آخری خطا کنیم، حجم برف زیاد است و علی‌رغم شیب زیاد به سختی می‌توانیم محمد را بکشیم. تمام لباس گرتکس خیس شده و بر اثر سرما مثل چوپ شده، به آخرهای شیب رسیده‌ایم ساعت حوالی نه شب است از دور سوسوی چراغی به طرف ما می‌آید «یاد مسیرهای راه پیمایی در ایران می‌افتم که آخرهای راه از دور روستا را که می‌دیدیم زانوآمان نیروی تازه می‌گرفت و شاد بودیم که این هم تمام شد» ولی حالا از سویی



طوری که در بعضی از سربالایی‌ها، این تعداد هشت نفری عاجز می‌شوند از کشیدن محمد و اینجا فرهاد عزیزی مقدم است که با گفتن یا علی یا علی، تیم را روحیه‌ای تازه می‌بخشد، چندین بار وضعیت را به «اقبال» در کمپ اصلی اعلام می‌کنیم. به کفی رسیده‌ایم و ناامید پیش می‌رویم چونان کشتی که در دریا گم شده؛ حجم برف هم آنقدر زیاد شده که به سختی بچه‌ها محمد را می‌کشند مسیری که سر بالا سه ساعته طی می‌شد از صبح حرکت کرده و حال که حدود ساعت چهار عصر است فقط نیمی از راه را پیموده‌ایم و در تلاش هستیم در فلات بین کمپ یک و دو بمانیم بلکه فردا هوا باز شد و توانستیم عملیات نجات را با هلیکوپتر انجام دهیم از سوی دیگر یارای رفتنمان نیست، نقش زمین می‌شویم و به سختی چادر می‌زنیم تشنه هستیم. برف و مه هم راه را بر ما بسته. ساعتی استراحت کرده تصمیم می‌گیریم تعدادی به کمپ یک بروند و شب را در آنجا که امکانات بهتری مهیا است سپری کنند و فردا توسط شریاها برای ما قدری آب بفرستند، آنها رفتند ولی چه رفتی که رضا تعریف کرد «بعد از اینکه دو ساعتی راه پیمودیم احساس کردیم اشتباه می‌رویم پس راه خود را به سمت گاشر بروم دو کج کردیم چون می‌دانستیم مسیر این قله خلاف جهت ماست و احتمال زیاد به آن خواهیم رسید که با باز نمودن راهی جدید با هزار تلاش و تقلا ساعت ده شب به کمپ یک رسیدیم». شب سختی را گذراندیم. فقط خوشحالی که دکتر توانسته از محمد رگ بگیرد و به او سرم تزریق کند. چند بار شب بیرون رفتیم بلکه یک بار دیگر شانس در خانه‌ی ما را بزند و چشمانمان به دیار ستاره‌ها روشن شود، که نشد و تو گویی ما درگیر آزمونی بزرگ هستیم.

از غروب بچه‌ها ابتدا دزدکی و بعد دیگر به راحتی دست بیرون می‌آورند و برف می‌خورند و کسی دیگر در فکر سلامت خود نیست. فقط فکر محمد ما را رها نمی‌کند.

مقبل گاهی می‌پرسد چه وقت صعود می‌کنم؟ و یا کسی؟ «اقبال» این سرپرست بداقبال تا صبح بارها احوال ما را جویا شد و هوا را پرسید ولی چه کنیم که هر بار جواب‌ها منفی و مایوسانه است. خیلی خود را کنترل می‌کنیم تا گریه نکنیم بر این بخت بد.

۸۲/۵/۲۹ هیهات، دریغ و درد از یک هوای نیلگون که ما را، محمد را، برهاند از درد. برف تا کمر چادرها بالا آمده با حمید تماس می‌گیریم که دو شریا را بالا بفرستند ما هم وسایل را جمع کرده آماده می‌شویم زمان نمی‌گذرد، حوصله‌ی همه سر رفته، با رسیدن شریاها جرعه‌ای آب به گلو ریخته حرکت می‌کنیم، حرکت با این همه برف عذاب آور شده. یاد آن روزهایی می‌افتم که اینجا یخ بود و به راحتی عبور می‌کردیم. سه ساعتی طول می‌کشد تا نزدیک کمپ یک برسیم، حمید و عظیم به کمک ما می‌رسند، کانالی از برف بعد از عبور ما درست می‌شود و مجبوریم با هر چند گام استراحت کنیم. به کمپ یک می‌رسیم. عظیم در چادر ایستگاه

خوشحال هستیم که رسیدیم ولی از طرفی وقتی به مسیر فردا فکر می‌کنم کلافه می‌شوم. سرور و غلام عباس (دو شریای تیم) رسیدند و چقدر مخلصانه محمد یخ زده را آغوش کشیدند و گریستند، راه افتادیم و دقایقی بعد محمد را تحویل دکتر داده به چادر می‌بریم محمد دیگر چشمانش هم در فرمان او نمی‌باشد به او اکسیژن داده می‌شود، که قدری آرامش می‌کند دکتر هر چه تلاش می‌کند نمی‌تواند از او رگ بگیرد و سرم وصل کند، بچه‌ها که از پایین آمده‌اند به این تصور که ما زود پایین می‌آییم و به اتفاق به کمپ یک می‌رویم کیسه خواب نیاورده‌اند که با این سرما و ریزش برف کار سخت و طاقت فرسای است و تا صبح عذاب کشیدن.

۸۲/۵/۲۸ باز دل آسمان گرفته، مثل دل ما، آرزو می‌کنیم این روزگاری که بر ما گذشت هرگز بر کسی تکرار نگردد. به سفتی صبح شد، در پاهایمان احساس گرفتگی می‌کنیم.

باید راه بیفتیم علی‌رغم ریزش برف و گویا تا برف می‌بارد ما باید برویم چرا که هلیکوپتر در این شرایط قادر به پرواز نخواهد بود. بیرون می‌زنیم. چادرها برچیده می‌شود. طناب‌ها را بسته راه می‌افتیم. از بهمن زیر کمپ دو وحشت داریم «رضا و مقبل» با یک نفر دیگر جلو هستند، یک دستگاه بی سیم به او داده می‌شود و قرار شد بعد از عبور از هر قسمت خطرناک ما را مطلع سازد. حجم برف بالای ۵۰ سانتی متر است، من و عظیم از ناحیه‌ی چشم آسیب دیده‌ایم امین هم دستش را سرما زده، در میان مه راه پیدا کردن از میان این همه شکاف و برجهای یخی کاری دشوار و در واقع غیرممکن است، ولی چه کنیم که دل در گرو عشق داریم و باید به سر منزل مقصود رسانیم.

علی‌رغم عبور گروه جلویی، مسیر گنگ و ناپیدا است و به سرعت جای پاها پر می‌شود با عبور از زیر برجهای یخی و قسمت‌های بسیار دشوار به



به حال ندیده‌ام «اقبال» این قدر مردد صحبت کند، معلوم است یک باره اون یک ذره سبیل مانده را کند، که از کجا نفر بیارم. بیرون می‌زنم حمید جلو چادر است از او می‌خواهم بچه‌ها را بیدار کند، محمد را در سرمای صبحگاهی بسکت می‌کنیم و در حالی که انگشتان یخ زده‌ی خود را مالش می‌دهیم، کار را تمام می‌کنیم، چادرها را گذاشته راه می‌افتیم نگران وضع محمد هستیم که آرام و قرار ما را برده. بارها بچه‌ها در شکاف می‌افتند ولی خم به ابرو نمی‌آورند، آخ که باید در مقابل این همه غیرت سجده کرد. سه ساعت بعد در محل کمپ پیشرفته هستیم که فلات تختی است و آخرین امید ما به پرواز هلیکوپتر. آبی آسمان گاه‌گداری نمایان می‌شود و دل ما مثل سیر و سرکه می‌جوشد، با نگاهی ملتسانه به بی‌سیم می‌نگرم «ترا به خدا به صدا درآ و بگو که پرواز انجام می‌شود» ما قادر نیستیم محمد و مقبل را از پیشانی یخچال با آن شکافهای مهیب پایین ببریم.

آنقدر برف به دهان گذاشته‌ایم به منظور تأمین آب که گلویمان باز نمی‌شود، صدای بی‌سیم در می‌آید و بچه‌ها داد می‌زنند «بی‌سیم» اقبال با حرارت از آن طرف: حسن هر جا هستی، افسر مرزی گفته بمانید پرواز انجام خواهد شد. هنوز حرفش تمام نشده همگی نقش زمین هستند، دقایقی در سکوت می‌گذرد فقط نگاه‌ها به روبرو است تا بلکه آن فرشته‌ی آهنین از راه برسد و کار را تمام کند.

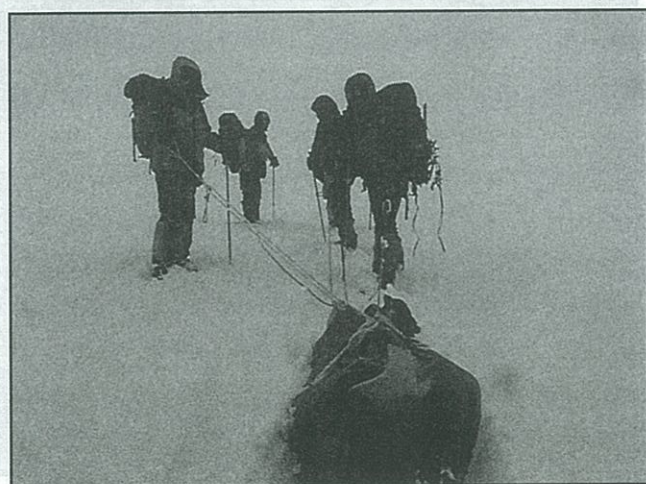
وای خدای من «اقبال» با صدایی لرزان و در حالی که بغض در گلو دارد گفت «بچه‌ها نشد ترا به خدا راه بیفتید. می‌دانم نسنه، بدولی غیرت به فرج بدهید و کار را تمام کنید»

«همگی آرام بلند می‌شوند و با یاعلی فرهاد از ته صف، این قافله‌ی خسته حرکت می‌کند. بعد از صد متری وارد پیشانی یخچال می‌شویم. حجم برف و شکاف‌ها دیگر توانی برای ما نگذاشته، استراحت می‌کنیم. برف، تنقلات ماست، می‌خوریم و باز اقبال و این بار هیجانی‌تر از قبل: حسن،

صلواتی درست کرده و از ما با شربت و قدری بیسکویت پذیرایی می‌کند، هر چه از چادر بیرون می‌آید در یک لحظه نیست می‌شود. با هماهنگی با کمپ اصلی راه می‌افتیم. دکتر، خادم، رضا و مقبل از جلو می‌روند و ما از پی. ساعتی بعد راه را گم می‌کنند و عاقبت پرچم راهنمای ژاپنی‌ها ما را راهنمایی می‌کند، اقبال اعلام کرد صبح بهنام و کمک آشپز از پایین حرکت کرده‌اند و حالا که عصر است از آنها خبر نداریم. فقط این را کم داشتیم. حرکتان دیگر میلیمتری شده افتان و خیزان می‌رویم، شب سایه‌ی شومش را بر سر ما پهن کرده گودرزی چند گام جلو می‌رود و از حرکت باز می‌ماند، خادم با آرامش راه را می‌یابد ساعت هشت اقبال اعلام می‌کند. «بهنام با کمک آشپز به علت آسیب دیدگی زانوی بهنام و حجم زیاد برف برگشته‌اند و برای شما قدری غذا در جایی زیر پرچم راهنما گذاشته‌اند» که این مسئله به تیم زمین‌گیر ما که یارای رفتن ندارند، نیرویی تازه تزریق کرد، قدری جلوتر باز این راه لعنتی گم می‌شود، دیگر همگی زمین‌گیر شدند و می‌گویند که خطر دارد، ما پایین‌تر نمی‌آییم. با تجربه‌ای که از سال ۷۶ داشتیم، می‌دانستیم اینجا در بالای سر، بهمنی بزرگ از قله‌ی گاشربروم ۶ سرازیر می‌شود و جای ماندن نیست از بچه‌ها خواهش می‌کنم شما استراحت کنید ما جلو می‌رویم اگر راه را پیدا کردیم شما بیاید در غیر این صورت برمی‌گردیم اجباراً همین جا می‌خوابیم. با رضا راه می‌افتیم صد متری جلوتر پرچمی قرمز ما را به خود می‌خواند. رضا برمی‌گردد تا به بچه‌ها اطلاع دهد. قدری جلو می‌روم و حدود رد پای بچه‌ها را می‌یابم، و بعد غذاها را. به اقبال اعلام می‌کنم، ساعت ده شب با رسیدن به جایی امن زیر ریزش شدید برف چادر می‌زنیم، دکتر می‌گوید متأسفانه محمد به کمای مطلق فرو رفته و احتمالاً ضریب هوشی‌اش پایین آمده. گویا به او آمپول تزریق می‌کند. داود سیب زمینی، تخم مرغ با «چاپاتی» را تقسیم می‌کند که به قول بچه‌ها مستقیم توی رگ می‌رود همچنین حمید با شادی اعلام کرد که مقبل حسابی سوپ خورد. به علت خستگی قرار شد فردا قدری دیر حرکت کنیم تا بلکه هوا باز و آخرین شانس خود را امتحان کنیم. سکوت حاکم مطلق است و بس، سرما در چادر یازده درجه زیر صفر، ارتفاع ۵۶۰۰ متر.

۱۳/۵/۸۲ ساعت ۱۴ صبح دکتر با سفتی زیپ چادر را باز می‌کند و من مضطرب می‌پرسم دکتر چه خبر؟ در سوالم نوعی ترس موج می‌زند، و دکتر پاسخ داد از یک ساعت پیش اکسیژن محمد تمام شده و بهتر است زودتر اکسیژن برسد و من می‌گویم آفر دکتر، ما در پایین دیگر نفر نداریم.

او پاسخ داد «خوب پس زودتر حرکت کنیم» و رفت. بی‌سیم را بیرون می‌آورم «اقبال، اقبال سلام: اقبال جان ببخشید که ناراحت می‌کنم ما کپسول اکسیژن لازم داریم و می‌دانم نفر هم نداری هر کاری می‌توانی بکن و سریعاً برای ما بفرست، هوا هم قدری باز شده فکر پرواز باش.» تا



مانده بیان کنید. **داوود خادم:** روز ۲۶ مرداد ساعت ۱۲ بود که من از چادر بیرون رفتم. دیدم که مرحوم محمد اوراز با آقای ناصری صحبت می‌کند، برای رفتن به بالا چون قرار بود ساعت ۱۲ بیدار شویم و حرکت کنیم، بعد آقای ناصری می‌پرسد راه می‌افتید یا نه؟ محمد گفت: «نه داره برف می‌آید ما صبر می‌کنیم تا دو سه ساعت بعد، اگر هوا مناسب بود حتماً به صعودمان ادامه خواهیم داد.» حدود ساعت ۲ بود که محمد از چادر بغلی هم من و هم حسن را صدا کرد و گفت آماده باشید که من پرسیدم برای کجا؟ گفت برای رفتن بالا، و جا نداشت حرف دیگری بزنیم، چون قصدمان صعود بود و محمد یک نفر صعودکننده‌ی خوب و اگر اتفاقی نمی‌افتاد صعود می‌کردیم. از چادر که درآمدیم آخرین صحبتی که من با محمد کردم، دم در چادر کمپ ۴ بود. ساعت ۴ صبح که نفر آخر حسن کرامپوش را بست و رفتیم بالا.

آثرین نقطه‌ای که من (این دو نفر را دیدم قبل از دهلیز که بهمن بهشان زد دیدم دو نفری روی سنگ نشسته‌اند و ما را نگاه می‌کنند، ما هم شیب دهلیز قبلی را که بالا می‌آمدیم، آنها روپرو نشسته بودند، که بعد از چند لحظه من قدم برداشتم، سرم را بلند کردم، دیدم این دو نیستند. انگار دو پرندۀ بودند که پر زدند.

شیب را که من آدمم بالا و در کمرکش بودم دیدم، حسن آقا رسید به آن نقطه‌ای که آن دو نفر حضور داشتند هنوز من نرسیده بودم که شنیدم حسن آقا می‌گوید: «مقبل! مقبل!» بعد من به نظرم آمد که مقبل آن پشت است. در همین حین دیدم یک چیزی رفت رو به پایین. قسمت پایین رفتش را دیدم، از بالا من چیزی ندیدم چون دهلیز کناری بود، یک کوله پشتی را دیدم به پایین می‌رود نه طوری که غلت بزند که شک داشتیم این کوله‌ی خالی بود یا با نفر بود من که به حسن رسیدم، گفتم چی شده؟ حسن حاج و واج این طرف و آن طرف را نگاه می‌کند و طنباش را هم باز کرده، پایین و بالا را نگاه می‌کند. من تازه متوجه شدم که بهمن زده و حسن زد زیر گریه: بیچاره شدیم، مقبل و محمد را بهمن برد. یعنی مسیر طوری بود که امکان نداشت ما فکر کنیم اینها مسیر را دویدند و رفتند بالا پس احتمالاً آن چیزی که من دیدم به پایین می‌رود بهمن است. کمی ایستادیم و شک افتادیم که چه اتفاقی افتاده چون انتظار بهمن را نداشتیم. نیم ساعت آنجا معطل شدیم بعد با صحبتی که با آقای نجاریان کردیم، قرار شد سریعتر بریم پایین و با بی‌سیم که دست آقای ناصری است، به آقای افلاکی اطلاع بدهیم که همچین اتفاقی افتاده. چون ایشان منتظر شنیدن صدای ما از سر قله بوده و الان دلوایس است که چی شد. ما حدود ساعت ۳ رسیدیم کمپ ۴ که حسن آقا پیشنهاد داد، شما اینجا بمان، من می‌روم کمپ ۳ که به آقای افلاکی اطلاع بدم من هم گفتم چه نیازی است که من اینجا بمانم من هم با شما می‌آیم. بالاتفاق ساعت ۴ رو به پایین

حسن هر جا هستی توقف کن هلیکوپتر راه افتاده، و من می‌گویم «ببین اقبال وقت ما را تلف نکن. بگذار راه بیفتیم زمان از دست می‌رود» و او پاسخ داد «به خدا حرکت کرده و تا دقایقی دیگر می‌رسد جایی آماده کنید. الان به شما اکسیژن می‌رسد که توسط سردار حمل می‌شود، و کمک آشپز هم در راه است» و همگی آفرین به سردار. او روزی دو بسته سیگار می‌کشد چطور از این مسیر دشوار بالا آمده؟ علامت فسفری مخصوص به شکل بعلاوه پهن می‌شود، صدای دلنشین هلیکوپتر فضا را می‌شکافت بی‌شک دل انگیزترین صداست در گوش همه‌ی ما. می‌رسد، دوری می‌زند و در کمپ اصلی می‌نشیند و دوباره بلند می‌شود، گویا نمی‌تواند بالا بیاید و سرازیر می‌شود. سکوت، لعنت به این سکوت، ناامید بلند می‌شویم که سردار می‌رسد فوراً اکسیژن به ماسک محمد نصب می‌شود. سردار دلداری می‌دهد که حتماً دوباره خواهد آمد و صدای اقبال می‌آید آماده باشید. هلیکوپتر قبلی برای اعلام هوا آمده بود. دقایقی بعد، باز آن صدای نازنین دل آسمان را شکافت و جلو آمد در کمپ اصلی توقفی کرد و بلند شد از زیر دیواره‌ها بالا آمد نرم و آهسته بر قلب ما نشست. همه در تکاپو هستند خلبان اشاراتی می‌کند که ما متوجه نمی‌شویم مقبل را سوار می‌کنیم و بعد دکتر را، که او را پیاده کرد و آرام بلند شد و پس چی شد؟ محمد چه می‌شود و داد و بیداد اقبال که چرا محمد را نیاورد؟ کجا رفت و باز زانوی غم، که فقط دقایقی طول کشید آمد و چه با ناز، اقبال با گریه داد می‌زند «تو را به خدا او را بنشانید» آمد توانست بنشیند رفت بالا، برگشت، باز نشد. چهار بار تکرار کرد، تا بالاخره نشست و وقتی محمد را دید با دست اشاره کرد که عقب بروید، بلند شد دور زد و نشست. برانکار را بیرون آورد و محمد را سوار کرد. چشمانش باز شد نگاهی به کاکل قله‌ی گاشربروم که حالا بیرون زده انداخت. آرام و با ناز آن چشمان عسلی را بست. آن‌کس که خستگی از تنمان بیرون رفت و شادیم که این دو را توانستم به اینجا برسانیم.

مجله کوه: آقای خادم، همه‌ی مطالب گفته شد. اگر به نظر شما مطلبی



شب تا صبح برف می‌بارید یعنی تنها چیزی که واقعاً عذاب می‌داد صدای بارش برف روی چادر بود. ساعت ۵ صبح حسن بی‌سیم زد و گفت حال محمد و تیمم است و نیاز به اکسیژن داریم.

خوشبختانه این مکالمات از روزی که حادثه پیش آمد تا روزی که امداد تمام شد تماماً ضبط شده است شاید یکی از تجارب ما در این برنامه‌ها این بوده که ضبط کنیم نه به خاطر اینکه بدانیم حادثه‌ای پیش می‌آید، کلاً روز صعود را در تمام برنامه‌ها ضبط می‌کنیم. من به بهنام که در چادر بود گفتم می‌توانی کاری انجام دهی؟ گفت من عضله‌ی پاهایم کش آمده و نمی‌توانم بروم. حدود ۵/۵ صبح بود از چادر بیرون آمدم، دیدم دو راه بیشتر ندارم یا از نیروهای محلی استفاده کنم یا به افسر مرزی بگویم چند تا سرباز بده تا بتوانم اکسیژن را به کمپ ۱ برسانم چون آنجا قابل دسترسی‌تر است.

من به سردار تیمم گفتم بچه‌ها اکسیژن می‌خواهند بهتر است با هم برویم پیش افسر مرزی و چند تا سرباز ازش بگیریم. با قاطعیت گفت من می‌برم. نه لحنی بود که من التماس کرده باشم، نه چیز دیگری. گفت: «من هم می‌خواهم در این کار سهیم باشم». ۴-۵ روزه که آنها ۲ نفر آدم را پایین می‌آوردند. گفتم: تو روزی ۸۰ تا سیگار می‌کشی. گفت: تو وسایل را به من بده. من با کمک آشپز خواهم رفت، کفشهای خودم و بهنام را به آنها دادیم و من بلافاصله رفتم سراغ افسر مرزی برای کارهای هوایی. چون دیگه احساس می‌کردیم فقط فرمانده نظامی در منطقه می‌تواند یک هلیکوپتر نظامی بیاورد، با اینکه هلیکوپتری که ما با آن قرارداد داشتیم نظامی بود ولی از پایگاهی که تحت اختیار خودش بود می‌توانست استفاده‌ی بهینه بکند. فرمانده نظامی منطقه از روز اول با ما خوب بود و خوشحال بود که در میان این همه تیم خارجی، تیم مسلمان هم آمده صعود کند و قول داده بود که روزی که تیم صعود می‌کند تمام منطقه را به تیربار ببندد، که این کار را

آمدیم. دیدم حسن دو تا رد را نشان می‌دهد و تراورس را که تمام کردیم رسیدیم بالا سر چادرها به فاصله‌ی ۲۰۰ متری یک شیب خیلی تند است و من نفرات را شمردم دیدم باید چهار تا باشند تعدادشان بیشتر است تازه متوجه شدم که آن خطی که حسن آقا نشان می‌دهد خط پیدا شدن این دو نفر است. بچه‌های کمپ ۳ بودند کمک می‌کنند ببرند پایین. من که آمدم دم چادر، همه توی چادر رفته بودند من حدود یک ساعت دم در چادر نشستم و گفتم من کجا بخوابم که مزاحم آنها نباشم، چون دو مریض در چادر است به این نتیجه رسیدم به چادری که آن پایین است و پاره است بکشم رو سرم و بخوابم تا صبح و همین کار را کردم. صبح آقای ناصری آمد و گفت زیرانداز را بده می‌خواهم محمد را بسکت کنیم برای پایین بردن. جمع و جور کردیم و کمی فیلم گرفتیم. حسن آقا محمد را آماده کرد و از آنجا دیگه مابقی را تک تک بچه‌ها توضیح دادند.

مجله کوه: آقای افلاکی شما به عنوان سرپرست تیم اگر توضیحی دارید بفرمایید.

افلاکی: اگر اجازه بدهید من توضیح کوتاهی بدهم. شاید هم مقصر خود من بودم. از ابتدای بحث باید می‌گفتم بیاید مرحله بندی کنیم. مثلاً حسن از چهار به سه را توضیح دهد. چون هر کدام از بچه‌ها در بخشی درگیر بودند. خوشبختانه حسن تمام مسایل را گفت و اینجا توضیح بدهم که امکان دارد مسئله‌ای پیش بیاید. بزرگترین مسئله‌ای که امروز در جامعه‌ی ما از آن صحبت می‌شود مسئله وضع هوای خراب بود که چرا رفتند. وقتی حسن شرح می‌دهد که رسیدیم کمپ چهار، چادرها پر از برف بود، خواننده هم عطف به سابق نمی‌کند که این در کمپ چهار است، فکر می‌کند که همان روز صعود این مسئله پیش آمده در صورتی که این چادرها حدود ۷ روز بدون استفاده مانده بود. چون دو روز طول کشید تا برگردیم پایین و چهار پنج روز هم در B.C استراحت کردیم و دو روز هم طول کشید تا تیم برسد به این چادرها و بتواند استفاده کند، چون برف روی آن را پوشانده بود. من فردای آن روز ۴ نفر را که استراحت کرده بودند، با مواد غذایی، اکسیژن فرستادم. به آنان گفتم: می‌روید به کمپ یک و کیسه خوابهایتان را می‌گذارید و می‌روید کمپ ۲. استنباطم این بود که این دوستان خیلی زودتر از ۱۰ شب می‌رسند. گفتم شما چهار نفر تازه نفس کمک کنید و آنها را به کمپ ۱ بیاورید تا بتوانیم فردا آنها را بهتر یاری دهیم. آنجا شرح دادیم که شش نفر بدون کیسه خواب خوابیدند، چون چهار نفر کیسه خوابها را گذاشته بودند کمپ ۱ تا سریعتر بالا بروند. همه بدون کیسه خواب سعی کرده بودند در کمپ ۲ بمانند یا زمانی که رسیده بودند به فلاتی که بین کمپ ۱ و ۲ هست، صلاح بر این بود که تیم به دو قسمت تقسیم شود یعنی ۴ الی ۵ نفر بمانند در کمپ ۱ و ۴ الی ۵ نفر بروند در چادری که اضطراری زدیم. باز من فردای آن روز توانستم از طریق دو نفر مواد غذایی بفرستم که اینها بعد از ۶-۷ ساعت توانستند به کمپ ۱ برسند و مواد غذایی را آنجا بگذارند و بچه‌ها توانستند مواد غذایی را پیدا کنند.



آگاهی کوهنوردان و حتی عامه‌ی مردم در این زمینه‌ها بالا رود. روز ۲۶ مرداد ماه من در دفتر مشترک نشسته بودم که آقایان شیرمحمد و بختیاری آمدند و گفتند برای تیم حادثه رخ داده. بلافاصله از اتاق بیرون و به دفتر فدراسیون آمدم و گفتند که آقای افلاکی تلفنی تماس گرفت. ما با پاکستان یک ساعت اختلاف زمانی داریم، به محض اینکه آقای افلاکی از حادثه مطلع شده بود زنگ زد به فدراسیون و من هم که آمدم در دفتر کارم بلافاصله زنگ زدم و با ایشان صحبت کردم. آن چیزی که گفتند اول حادثه بود. خود مواقع بود، هنوز اطلاعاتی وجود نداشت فقط این قدر می‌دانست که حادثه رخ داده است. تیم پشتیبانی رفته بود و هنوز به نتیجه‌ای نرسیده بود، لذا ایشان هم اطلاعاتی نداشت. تا اینکه اعلام کردند که این دو نفر (اوراز و هنرپژوه) پیدا شدند و نگرانی ما را تا حدی کاهش داد. اما هنوز از تیم تجاریان و داود خبری نبود و هیچکس از موقعیت آنها خبر نداشت. ما نگران این دو نفر بودیم تا اینکه در تماس دیگری که با افلاکی داشتیم، ایشان در مورد مقبل و محمد گزارش می‌دادند که یکبار دیدم که بین گریه و خنده فریاد می‌زدند که دو نفر دیگر هم پیدا شدند. یعنی در همان زمانی که با تلفن با من صحبت می‌کرد، به وسیله بی‌سیم آقای ناصری به ایشان گفته بود که حسن و داوود هم آمدند. و این باعث شد تا ما خبری تنظیم کنیم به عنوان (معجزه در گاشتربروم) و واقعاً از نظر من معجزه هم بود. نفری که ۶۰۰ متر سقوط می‌کند ولی وجود داشته باشد و این برای ما بسیار مهم بود. خوب دو مسئله بسیار مهم پیش روی ما بود یکی بحث انجام عملیات امداد در منطقه و دوم انتقال اینها و انجام امور امدادی در پایین‌ترها و تأمین امکانات برای مسایل پزشکی بود.

بحث امداد در منطقه را که خود آقای افلاکی در منطقه بودند و آقای نجاریان و دیگران هم که با مصدومین داشتند انجام می‌دادند هماهنگی‌هایی که ما با پاکستان کردیم. بحث انجام همه‌گونه کار برای این قضیه بود. به کسانی که در پاکستان با ما کار می‌کردند گفتیم که از هیچ چیز نباید دریغ شود یعنی هر چیز که ممکن هست و نیاز باشد باید در منطقه فراهم شود. به همین ترتیب با نجاریان و آقایان گفتیم که باید در منطقه واقعیت این است که بعداً آقای اشرف امان (رئیس فدراسیون کوهنوردی پاکستان) به ما گفت:

اصلاً وقتی که به من گفتید که می‌خواهند مصدومین را به پایین بیاورند ما می‌فکریدیم که مگر می‌شود که از ۷۱۵۰۰ متری دو نفر آدم مصدوم را به پایین منتقل کنند.

نه تنها من، هیچکس باور نمی‌کرد و پیش خود گفتیم که حالا یک مقدار تلاش می‌کنند بعد ول می‌کنند می‌آیند پایین. خودشان را که بیاورند پایین خیلی زرنگ هستند. احساس خود من این بود که برویم منطقه. خوب وقتی که نفر هنوز تو ارتفاع ۶۵۰۰ تا ۷۰۰۰ است، از پایین که نمی‌شود کاری کرد. باید حدوداً ده دوازده روز راه‌پیمایی کنی تا به B.C. برسی ولی راه

هم می‌توانست بکند. من رفتم دنبالش و بیدارش کردم و یک ساعت تلاش کرد و بعد از یک ساعت اعلام کرد که فقط یک هلیکوپتر کبرای روسی است که می‌تواند تا B.C. بیاید. من بی‌سیم زدم و به حسن گفتم بیا B.C. و باهاش خداحافظی کردم و احساس کردم که دیگه او هم از ش کار ساخته نیست. نیم ساعت بین کمپ ما و کمپ نظامی فاصله بود تا رسیدم دم چادر دیدم دو سرباز پشت سر من می‌آیند. آنها گفتند که افسر مرزی گفته که من یک هلیکوپتر پیدا کردم بگو تیمش را نگه دارد و من بی‌سیم زدم و به بچه‌ها گفتم جا را آماده کنید تا هلیکوپتر بنشیند.

دیگر نمی‌دانم در چه موردی صحبت کنم فقط این را می‌گویم که ما در مورد صحبت کردن مثل اکثر جاها که چند تایی مثل این مجلس نشستیم صحبت کردیم. مثلاً من حرفهای مقبل را گرفتم، رسیده به ذهنم نقل قول کردم بدون اینکه خودم در بطن کار بوده باشم یا مقبل حرفهای من را گرفته، حالا مثال مقبل را می‌زنم. یک سری حرفها فقط نقل قول است مثل جایی که حسن به مقبل می‌گوید طنابت را باز کن، یا جایی که من می‌خواهم بروم جلو می‌گوید کوله‌ات را در بیار یا از من جدا شو، خوب با فاصله‌ای که حسن و مقبل نسبت به همدیگر داشتند یا زمانی که محمد همیشه با مقبل کُردی حرف می‌زد، اینها مطالبی است که احتمالاً مقبل جایی نقل کرده و حالا من و یا... نقل می‌کنیم.

مجله: آقای آقاجانی لطفاً بفرمایید از لحظه‌ای که شما از حادثه باخبر شدید و اقدامات بعدی که انجام گرفت به چه صورت بود؟

آقای آقاجانی: بسم‌الله الرحمن الرحیم. من تشکر می‌کنم از آقای دکتر، ولی متأسفم که نشست ما بعد از این قضیه به این صورت و بعد از ۵ صعود ۸۰۰۰ متری دارد شکل می‌گیرد. به هر حال جامعه‌ی کوهنوردی نیاز به اطلاع رسانی بیشتر از اینها را دارد. سوالهایی که شما مطرح کردید حاکی از این است که علی‌رغم تلاشهایی که در چند سال اخیر انجام شده است اطلاعات در مورد هیمالیا، در جامعه بسیار کم است و شناخت از هیمالیا و کوهنوردی جدی بسیار بسیار ضعیف. نقطه نظرانی که ارائه می‌شود حاکی از این است که واقعاً با هیمالیا و هیمالیانوردی بیگانگی وجود دارد و حتی هیمالیانوردان ایران را نه خوب می‌شناسند و نه دید اینها را نسبت به هیمالیا می‌دانند چه چیزی است.

هیمالیا و هیمالیانوردی یک تفکر و یک زندگی خاصی است که با زندگی کوهنوردی در محدوده‌ی ۱۵۰۰۰ متری فرق می‌کند.

قطعاً نقطه نظرانی که کوهنوردان بزرگ دنیا در این زمینه اعلام کرده‌اند مؤید این قضیه هست و خواهد بود. حتی کوهنوردی سخت در محدوده‌ی ۴۰۰۰ متری‌ها با هیمالیانوردی کاملاً متفاوت است، ضمن اینکه من تشکر می‌کنم از شما و امیدوارم که کمک کنید و به کمک برویجه‌های هیمالیانورد کشورمان این دیدگاه و این نگرشها حتماً منتقل شود که آگاهی جامعه و

فقط برای پرواز، بحث بیمارستان جای خودش. در ایران من هر کجا بروم و بگویم که من رییس فدراسیون هستم و یک مریض دارم این را بخواهاند. می‌گویند اول پول بده بعد بیمار را بستری کنیم.

به هر حال «آقای ژنرال» باز هم سریعاً اقدام کرد و حدود یک ربع ساعت بعد گفت که پرواز آماده است. با توجه به خرابی هوا و اینکه هلیکوپتر در سطح پایین پرواز می‌کند مشکلی از نظر پیدا کردن مسیر ندارد.

ساعت ۴ بعدازظهر آقای اوراز و آقای هنرپژوه به اسلام آباد رسیدند و ساعت ۴/۵ بعدازظهر در بیمارستان شفا بستری شدند.

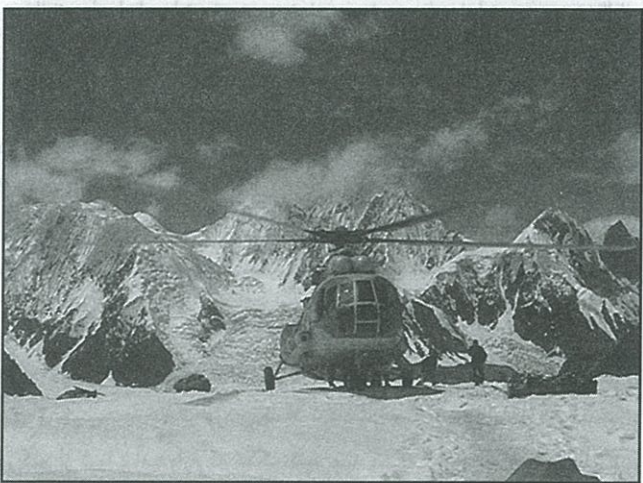
در این مدت آقای اشرف امان نه تنها خودش بلکه کارمندانش تمام مدت مراقب بچه‌ها بودند حتی در تمام مدت امداد هم آن‌ها در دفتر خود بودند که جای سپاسگزاری بسیار دارد.

به هر حال ساعت ۴/۵ که به بیمارستان رسیده بودند از بچه‌های سفارت ایران هم آقای عمیدی وارد آنجا شده بود و تا شب حدود ۱۰/۵ من سه یا چهار بار با ایشان صحبت کردم.

کارهایی که در تهران می‌شد انجام داد به آن پرداخته شده بود. حالا به دنبال این بودیم که بتوانیم محمد را به تهران منتقل کنیم اینجا دو مسئله مورد نظر بود: یکی بحث نگرانی خانواده‌ی او بود، که با آمدن او به تهران همه از نزدیک شاهد بر مسایل درمانی مربوطه می‌شدند. مسئله‌ی دیگر مسایل درمانی بود که به واقع من نمی‌دانستم که در منطقه چه هست و چه نیست!

در این مدت کارهایی که مربوط به حمل و نقل بود پیگیری می‌کردیم. روز دوم حضور ایشان از پزشک معالجتش آقای «دکتر محمد عرفان» یک گزارش گرفتیم. این کار با کمک آقای دکتر شهبازی انجام شد و از ایشان درخواست شد که وضعیت محمد را به ما گزارش کنند.

به محض اینکه گزارش رسید، توسط آقای شیرمحمد با بیمارستان آراد و بیمارستان خاتم الانبیا صحبت کردیم. در بیمارستان آراد تاکید کردند که به خاتم الانبیا بروید، که این کار شد. پزشک معالج مغز و اعصاب گزارش را که



عاقلاً نه این بود که ما پشتیبانی، تمهیدات و امکانات لازم را فراهم کنیم. برای این قضیه با زحمتی که بچه‌ها کشیدند و آن شرایط بدی آب و هوا و فشار روحی که اینها تحمل کردند، بالاخره مصدومین تا پایین آورده شدند. جا دارد از بچه‌های تیم واقعاً تشکر بکنم. برای برویچه‌های جوانی که این کار امدادی را انجام دادند فقط کلمه‌ی ایثار را می‌توان به کار برد و اینکه این بچه‌ها را باید باور کنیم.

بچه‌هایی که توانستند بعد از این همه مدت کار کردن در منطقه، چند حمله، چندین هفته فعالیت در ارتفاع، در آخر کار یک چنین زحماتی را بکشند که این حاکی از توان و قدرت بچه‌ها و حاکی از تعهد و تسلط بچه‌ها به این امور و مهمتر توانمندی فنی بچه‌ها به امور فوق است که بالاخره اینکه کمیته مربوط کار کرده تا افراد به این حد رسیده‌اند.

وقتی که اینها به «اسکاردو» منتقل شدند، ما اطلاع داشتیم که امکانات بیمارستان این شهر بسیار محدود و ضعیف است. چون قبلاً هم آنجا را دیده بودیم و تأسیسات آن را می‌دانستیم. حدود ساعت ۴ بعدازظهر تیم بچه‌ها به اسکاردو رسیده بودند. هلیکوپتر آنها را در بیمارستان اسکاردو پیاده کرده بود. از طرف دیگر روزانه فقط یک پرواز از «اسکاردو» به «اسلام آباد» انجام می‌شده است. آنهم در صورتی که هوا مساعد باشد و حدود ساعت ۹ صبح، به دلیل قرار گرفتن «اسکاردو» در منطقه‌ی کوهستانی مرتفع، هواشناسی آنجا نمی‌تواند وضع هوا را پیش بینی بکند. فقط صبح از اسکاردو زنگ می‌زنند به اسلام آباد و وضع هوا را اعلام می‌کنند و هواپیما از اسلام آباد عازم اسکاردو می‌شود تا بتواند مراجعت کند.

آن شب من با مدیر هواپیمایی پاکستان آقای «زاهد افرادی» صحبت کردم. گفت اگر پرواز باشد من حتماً دو نفر شما را به اسلام آباد منتقل می‌کنم. فردا صبح ساعت ۹/۵ زنگ زدیم به اسکاردو. بچه‌هایی که آنجا مستقر بودند گفتند که متأسفانه پرواز به دلیل خرابی هوا و بارندگی انجام نمی‌شود.

با اسلام آباد و آقای اشرف امان صحبت کردم. ایشان به من گفت که شما یک صحبتی با «ژنرال الیاس» که یکی از مدیران پروازهای نظامی است بکنید و این کار را کردم و گفتم که من یک پرواز می‌خواهم. ایشان گفتند که یک درخواست کتبی بدهید (آن روز، روز جمعه بود). پنجشنبه من شبانه از طرق مختلف با بچه‌های وزارت خارجه صحبت کردم و تلکس فرستادم به سفارت ایران که این امکانات مورد نیاز است که پیگیری شود و پنجشنبه غروب بچه‌های سفارت ایران می‌دانستند که حادثه رخ داده و چه کارهایی باید انجام شود.

به هر حال سریعاً نامه‌ی درخواستی برای «آقای ژنرال الیاس» نوشته و فاکس شد. گفتند که باید ده هزار دلار پول به حساب ارتش پاکستان واریز شود تا این کار انجام شود. به بچه‌ها در پاکستان گفتیم. کمتر از نیم ساعت پول تهیه و به حساب مورد نظر واریز شد (این کار روز جمعه انجام شد). جالب است که من این جمله را به یکی از مسئولین سازمان تربیت بدنی گفتم آیا در روز جمعه در تهران می‌توانید ده هزار دلار پول واریز نمایید.

نیست و می‌خواستیم بگویم که اگر شما موافق باشید او را به لندن ببریم اما وقتی آمد دیدم چیزی کم نیست و هر چیز ممکن، اینجا مهیا است. من برمی‌گردم لندن و اگر کاری بود که از من بر می‌آمد با من تماس بگیرید.» این نگرش یک آدم محقق و دوست محمد بود.

به هر حال همه‌ی کارهایی که باید می‌شد، شد. و همه‌ی متخصصین کارهای خود را انجام دادند و توضیحات خود را به مطبوعات دادند. متأسفانه آنچه نباید بشود شد.

یک نکته‌ی دیگر اینکه صبح روزی که آقای دکتر بهرامی می‌خواست به ایران بیاید، ایشان به اتفاق آقای دکتر عرفانی عکس C.T.Scan مغز آقای مقبل هنرپژوه را با هم بررسی کردند. آنها معتقدند که الان دو تا لکه خون کوچک در مغزشان هست که در حال حاضر نیاز به کاری ندارد. اگر در آینده مشکلی پیش آمد و درد و ناراحتی داشت مراجعه کند ولی الان این چیزی که در عکس نشان داده می‌شود مورد خاصی نیست. سردردهایی که در اسلام آباد داشت باعث شد که تأکید کنیم روز آخر مجدداً بررسی کنند که این کار انجام شد و بعد از آن هم که در بوکان دچار سردرد شده بودند. شاید بر اثر فشارهای روحی و روانی که پیش آمده این قضیه بوده که درمان شد. این بود کلیاتی که در آنجا گذشت.

ما در واقع برای این قضیه بسیار متأثر و متأسف شدیم. اما آن چیزی که باید بگویم و آن اینکه ما تصمیم گرفتیم هر کاری برای محمد می‌شود انجام دهیم اتکالی ما هم به غیر از خدا به هیچ کجا در این مملکت نبود. ما متکی به خودمان و توانایی‌های خودمان بودیم. در پاکستان ما ۳۵ هزار دلار هزینه کردیم. صرفاً برای این قضیه و تا امروز که هشتم آبان است ما حتی یک دلار هم از سازمان تربیت بدنی نگرفتیم.

دکتر رییس جمهور با ارتباطی که گرفتیم، کمکی کردند که من ممنون ششخص رییس جمهور و دکتر ایشان هستم. با درخواستی که شده بود خیلی سریع‌تر از سازمان تربیت بدنی اقدام کردند که مجدداً تشکر می‌کنم.

البته کتباً سازمان اعلام کرده بود که همه پشتیبانی را انجام خواهند داد اما تا به حال ۵ میلیون تومان در اختیار قرار دادند که بخشی از آن صرف رفتن به پاکستان و برگشت و هزینه‌های دیگر شد. البته دستورش را داده‌اند و نامه‌های آن هم نوشته شده و دیروز آخرین صحبتی که بود، انشاءاله هزینه را به ما پرداخت کنند. تمام هزینه‌های تیم هم تا به امروز از سازمان دریافت نکردیم و برای تیم گاشربروم ۱ یک دلار پرداخت نشده البته به دنبال آن هستیم که بگیریم ۸۵ و ۹۰ هزار دلار هزینه برنامه شده که تاکنون چه با اعتبار، چه پرداختی، انجام شده است. امیدوارم که در هر حال هیمالیانوردی ایران و کوهنوردی ایران سرعت پیشرفت خودش را بیش از گذشته داشته باشد.

هیمالیانوردی ایران نیاز به کار بسیار زیاد، بیش از آنچه که تا به امروز

دید گفت شرایطی که ایشان نوشته، شرایط بحرانی است و اجازه حمل و نقل را نداده است. با این وجود ایشان به پذیرش تأکید کردند که اگر بیمار مراجعه کرد سریعاً بستری کنید.

بحث هوایمی چارتر را داشتیم که بتوانیم منتقل کنیم و با توجه به مشکلاتی که بیمار داشت سراغ آمبولانس هوایی رفتیم پس از اقدامات اولیه که انجام شد، آقای دکتر عرفان و فدراسیون پزشکی هر دو نظرشان این بود که با توجه به وضعیت مریض صلاح نیست که منتقل شود. من به پاکستان رفتم و قرار شد اگر در آنجا در جمع بندی به این نتیجه رسیدیم که منتقل شود، پس همه چیز آماده است تا با پرواز آمبولانس هوایی به ایران منتقل شود.

من همراه آقای دکتر گودرزی به بیمارستان رفتم. دائماً با تهران و نقده صحبت می‌کردیم. با شخصیت‌های مختلف که همگی به شکلی ابراز نگرانی می‌کردند. بخشی از اینها احساسی بود. بخشی تحت فشار بود که تماس بگیرند و خود را از زیر بار فشار نجات دهند. اما برای ما سلامتی محمد مهم بود که بتوانیم بهترین و بیشترین کار را در مورد وی انجام دهیم.

بیمارستان شفا یک بیمارستان بین‌المللی است. پزشکانی که آنجا کار می‌کنند فارغ‌التحصیل از کشورهای آمریکا و اروپا بودند. بالاترین امکان موجود در پاکستان هم آنجا بود و بیمارستان بهتری هم وجود نداشت. مثلاً توی ایران هم چند بیمارستان مثل خاتم الانبیا، دی و... بیشتر نیست. از طرف فدراسیون پزشکی هم آقای دکتر بهرامی آمدند. دو سه بار با آقای دکتر عرفان صحبت کردیم. ایشان از دست ما به شدت عصبانی بود. از دست تلفنی‌هایی که از ایران می‌شد و E.mail هایی که برای ایشان ارسال می‌شد. بالاخره یک روز جوش آورد، که من به مریض برسم یا جواب E.mail یا تلفن را بدهم من اصلاً مسئول نیستم به شماها جواب بدهم. من مسئول مریض هستم. نمی‌خواهید بیمارستان را ببرید!

می‌گفت مثلاً از ایران زنگ می‌زنند که حال بیمار چه جوری است. من یک اصطلاح پزشکی به کار می‌برم. دوباره می‌پرسند یعنی چه. حالا باید آن را توضیح بدهم. اصلاً شماها پدر من را درآوردید.

بعد که آقای دکتر بهرامی آمد، آنها نشستند و با زبان علمی خودشان صحبت کردند. این جلسه دو سه بار تکرار شد و مفصلاً صحبت کردند. انصافاً کارهایی که آنجا لازم بود همه انجام شده. تیم پزشکی شامل آقای دکتر عرفان، دکتر جعفری پزشک داخلی، یک متخصص تغذیه، یک متخصص عفونی به همراه دو سه نفر کادر پرستاری که حتی دقیقه‌ای همه‌ی مسایل را کنترل می‌کردند. تمام تلاش این بود که برای محمد کاری انجام شود. ما کاری به برداشتهای سیاسی و فشارها و احساسات نداشتیم. همه نگران محمد بودیم که فی‌الواقع کوچکترین کوتاهی در این راه نشد.

یک آقای بود که ما قبلاً او را به محمد معرفی کرده بودیم و محمد یک برنامه‌ی سه ماهه را با او اجرا کرده بود و با وی دوست شده بود. ایشان آقای Roory از انگلیس بود. ایشان به پاکستان آمد. با هم بالای سر محمد رفتیم. وقتی بیرون آمدیم گفت «من فکر می‌کردم اینجا پاکستان هست و هیچ چیز

این یک واقیعت است. شما ببینید پس از صعود اورست در ۱۹۵۳ تازه روی گشایش مسیر در جبهه‌های مختلف کار می‌کنند. هیمالیانوردی ایران راه درازی در پیش دارد و باید طی شود. نسلهای آینده و جوانان قدرتمند ما باید کار کنند. به واقع من این جوانها را باور کردم. در این چند سالی که با آنها کار کردم، هم عشق خود را به اعتلای نام وطن، هم عشقشان را به توسعه‌ی هیمالیانوردی و هم عشقشان را به نوردیدن قله مرتفع جهان و توانایی دست و پنجه نرم کردن آنها را با این قضایا دیدم امیدوارم با پشتیبانی هایی که خواهد شد و حتماً هم دست اندرکاران کشور به این قضیه توجه خاص انجام می‌دهند، به این هدف خواهیم رسید. از شما هم ممنون هستم.

سوال: آقای آقاجانی به عنوان آخرین سوال اگر بپذیریم که ورزش رزم زمان صلح است و کوهنوردانی که با تمام مشکلات موجود به قله رفیع هیمالیا صعود می‌کنند دیگر اسمهای معمولی (مثل حسن و محمد و...) نیستند آنها به عنوان یک ایرانی این کار را انجام می‌دهند. همین دلاور مردان که برای من افتخار آفریدند و نام وطن مرا در دنیا بلند آوازه کرده‌اند. نظرم این است وقتی آقای اوراز و یا بقیه بچه‌ها «که امیدوارم خدا آنها را به سلامت نگه دارد» با این همه فداکاری و از کار بی‌کار شدن و این همه مشکلاتی که برای خانواده‌ی آنها پیش می‌آید نام ایران را بلند می‌کند، آیا بهتر نیست در حیات آنها از آنها تقدیر و تشکر شود؟ ولی در هر حال جامعه انتظار داشت که مراسم باشکوه‌تری در مورد تشییع جنازه آقای اوراز برگزار شود (حداقل در تهران). چرا این مراسم تقریباً بدون سرور و برقرار شد؟

آقای آقاجانی: عرض به حضور شما که تشکر از محمد اوراز و اورازها و نجاریان‌ها و... وظیفه‌ی همه‌ی ماست. اما در خود مجله‌ی کوه کدام یک از این بچه‌ها تا به حال یک مصاحبه با آنها شده بود و منعکس شده بود که اینها قهرمانان ورزشی هستند؟ که مجله‌ی کوه می‌توانست در گذشته نقش بسیار موثری در این قضیه داشته باشد. حالا به هر دلیل نشده است. این باب باید از حالا به بعد باز شود. نه تنها خود این بچه‌ها، شما ببینید نفری که گل می‌زند فقط او نیست. ده‌ها و صدها نفر تلاش می‌کنند تا آن گل زده شود. یک صعودی که انجام می‌گیرد به ادعای خود من در ایران باید دوبار آن صعود انجام شود تا تیم بتواند در منطقه آن صعود را انجام دهد. اما در ارتباط با قضیه‌ای که چرا در تهران این کار انجام نشد؟ پیش بینی که کرده بودیم این بود که یک مراسم تشییع در تهران و یکی در ارومیه و دست آخر در نقده و این مطلب را در مصاحبه هم گفته بودم. و مقدمات این کار برای تهران فراهم شده بود. فشار بسیار سنگینی از منطقه یعنی از شهر نقده و ارومیه به ما وارد شد به خصوص نقده که آقا: چهار روز است که مردم در مسجد مستقر هستند. بحث انجام تشییع در تهران امکان نداشت بدون اینکه جنازه به پزشک قانونی و سپس به بهشت زهرا برود. یعنی انجام تشییع جنازه در تهران حدوداً ۴۸ ساعت به زمان انتقال به نقده اضافه می‌شد. ما با پزشک قانونی و بهشت زهرا صحبت کردیم، گفتند قانون این است. با هیئت ریسه‌ی فدراسیون صحبت کردیم. تصمیم بر این شد چون

انجام شده دارد. اوایل صحبت هم اشاره کردم که به دلیل عدم آگاهی اطلاعاتی که از هیمالیا هست، این نیاز وجود دارد. خدا را شاکر هستم که در سالهای اخیر فعالیت‌هایی در این مورد در بخش‌های دولتی و یا خصوصی آغاز شده که این نشان می‌دهد که تلاشهای چند سال گذشته اثر خود را در جامعه انجام داده که امیدوارم که تلاشها ادامه پیدا کند تا ما هم بتوانیم مثل کشورهای دیگر روی این قضایا کار بکنیم.

دو نکته‌ی دیگر را می‌خواهم توضیح دهم. یکی اینکه هیمالیانوردی در دنیا از سده ۱۸ شروع شده، اما در کشور ما هیمالیانوردی جدی سنی ندارد. حوادثی که در هیمالیا رخ داده تا هیمالیانوردان کشورهای دیگر به اینجا برسند. بسیار بسیار زیاد بوده. آمار کشته‌ها در هیمالیا فراوان است.

کوهنوردان بسیار بزرگی در هیمالیا کشته شدند. مثلاً «هرزی کوکوشکا» فاتح ۱۱۴ هشت هزار متری که اکثر آنها را از مسیر مشکل صعود کرده کشته می‌شود و یا «آناتولی بوکرلیف» و یا «راب هال» یا «اسکات فینشر».

ما برای هیمالیانوردی باید کار بیشتری بکنیم و هیمالیانوردی را باید از چشم هیمالیانوردان دید نه از چشم خودمان. من که به هیمالیا می‌روم نه خانم من و نه بچه‌ها هیچکدام بینش من را ندارند. به قول آقای دکتر هم با دور میز و زیر کرسی نشستن نمی‌شود هیمالیانوردی انجام داد. برای به دست آوردن هر چیزی هزینه‌ی مربوطه باید پرداخت شود. ما متأسفیم که آقای اوراز کشته شدند ولی همه ما این راه را برای خودمان دیده‌ایم. تک تک کسانی که به هیمالیا می‌روند، فکر نمی‌کنم غریبه بوده باشند. شما وقتی B.C گاشربوم می‌روید جنازه‌ی نفری را می‌بینید که مربوط به ۱۹۷۵ است. در مسیر چوآیو می‌روید و جنازه‌ی را جلوی پای خود می‌بینید که از کنار آن رد می‌شوید. در مسیر اورست - لوتسه - ماکالو - K2 هم همینطور. اینها وجود دارد. چه خوب است کسانی که می‌خواهند اظهار نظر پیرامون هیمالیا بکنند با واقیعت‌های هیمالیانوردی آشنا باشند و من امیدوارم که سانحه‌ای نداشته باشیم. این آرزوی ماست و به قول آقای خادم قضا و قدر هم هست اگر ۳۰ ثانیه بعد آقای اوراز به این منطقه رسیده بود بهمین عبور کرده بود. کاریش هم نمی‌شد کرد. مگر اینکه تو خانه‌هایمان بنشینیم و فیلم هیمالیا را تماشا کنیم.

نکته‌ی دوم اینکه دست اندرکاران کشور باید به بحث هیمالیانوردی توجه بکنند. هیمالیا یکی از جاهایی است که توان مندی‌های کشورها را می‌تواند به نمایش بگذارد. آقای خاتمی یک جمله‌ای داشت به این مضمون که «موفقیت‌های به دست آمده در میدان ورزشی حاکی از توان مندی‌های مدیریت و امکانات هر کشور است».

دیگر (اینکه مقام معظم رهبری در دیدار تیم اورست اشاره کردند که «با صعود اورست فکر نکنید کار تمام شده این تازه آغاز کارهای جدی خواهد بود»

بود. خیلی‌ها با من صحبت کردند طوری که انگار من بد حمایت کردم. من هم گفتم رول نداشتم وگرنه در آن ارتفاع دو تا رول می‌کوبیدم!! آدم باید در ارتفاع ۷۹۰۰ متری قرار بگیرد تا بداند که در آن ارتفاع روی کلنگ حمایت کردن تنها راه است. چیزی که برای من خیلی جالبه اینکه تبرهای یخ که در دستهای ما بود به طور معجزه‌آسایی از دست من و محمد خارج شد چرا که امکان اینکه تیغی آن شکم ما را پاره کند وجود داشت.

حمیده ناصری: اگر اجازه بدهید در خاتمه یک مختصری صحبت کنم.

فکر می‌کنم از ایشان (اشاره به مقبل) دیگر کارت شناسایی خواستن لازم نباشد که ایشان «مقبل هنرپژوه» است.

امیدوارم همه باور کنند که این مقبل است. تو این ۴۰ یا ۵۰ روز که از این قضیه گذشته تا به حال کسی از من نپرسیده که چرا «مقبل» زنده ماند.

این هم طنباش بود. هم شما در این جلسه و هم آن نفراتی که از روز اول ورود ما تماس گرفتند (رسانه‌ها و مطبوعات) همه گفتند چرا آقا اوراز مُرد.

شما که با هیمالیا حالا به صورت اطلاعاتی و تئوری و نظری در ارتباط هستید. ما خیلی چیزها از این مجله‌ی کوه یاد گرفتیم. ما عکس جنازه‌ی کوهنوردان را در هیمالیا در مجله شما دیدیم. حالا این دو سال است پایم به هیمالیا باز شده است. من ۴ سال است با فدراسیون در ارتباط هستم و قبل از آن هم با مجله کوه ارتباط داشت. شما مرگ را در هیمالیا طبق نوشته‌هایتان یک امر طبیعی تلقی می‌کنید. من نمی‌دانم باورتان چیست؟

این مقبل زنده است و با پای خودش به تهران آمده است. اما هیچکس نگفته چرا مقبل زنده ماند. همه می‌گویند چرا اوراز مُرد. هیمالیا جای مرگ است. یکی ۷۰۰ متر سقوط کند. از صخره‌ای پرت می‌شود و می‌میرد، ولی مقبل زنده می‌ماند. این برای من همیشه سوال است که خوب مرگ آن طبیعی بود آقا اوراز می‌میرد اما مقبل زنده می‌ماند. مقبل را آن آقا زنده نگه داشت. این یکی. این شش هفت نفر اما هیچکس نگفت که چه کسانی مقبل را زنده نگهداشتند؟ شاید رویشان نشده که بگویند اوراز را کشتند.

مجله کوه: حرف شما صحیح است. ما هیچوقت نمی‌گوییم چرا فلانی زنده است. همیشه می‌گوییم چرا فلانی مُرد.

اگر مقبل زنده است صرف نظر از تلاش خودش که تا حد امکان به تیم امداد برای پایین آمدن کمک کرد، مرهون بچه‌های تیم است که خود را فراموش کردند و خطرات بی‌شمار را به جان خریدند تا هم‌نوردشان زنده بماند. که اگر تیم دیگری غیر از ایرانیان بودند، مصدومین مشابه مقبل را هم رها می‌کردند.

در خاتمه و ضمن عذرخواهی از بقیه‌ی افراد تیم که اینجا حاضر نیستند از همه‌ی شما تشکر می‌کنیم. Δ

برای این گزارش از عکسهای آرشیو فدراسیون و آقای حسن نجاریان استفاده شده است.

این دو روز سبب تشدید فشار از منطقه می‌شود، پس مراسم تهران برگزار نشود. ناچار با هماهنگی‌هایی که با ستاد مشترک ارتش و سپاه انجام شد، سپاه با محبتی که کرد یک هواپیمای در بست به ما دادند. غروب از تهران به ارومیه رفتیم. در ارومیه دست اندرکاران استان گفتند با توجه به اینکه جنازه الان به ارومیه رسیده اگر بخواهد تشییع شود یک روز اضافه می‌شود. ما پیشنهاد می‌کنیم این کار انجام نشود و آن دیگر دست من نبود که بتوانم کاری بکنم. کاری که من می‌توانستم انجام دهم در تهران بود و آن بدین صورت که مراسم تشییع صددرصد رسمی شهدای بزرگ کشور و با حضور دژبان هر سه نیرو و با تشریفات خاصی این کار انجام شد.

بحث ارومیه را مسئولان منطقه بیشتر تشخیص می‌دادند و آن چیزی هم که در شهر نقده انجام شد (البته تشکر از مسئولین شهر نقده فرماندار، بخشدار و... و همچنین مردم نقده ضروری است) باز با دخالت و حضور ما انجام شد و تشییع جنازه در نقده را خانواده و بچه‌های کوهنورد به دست گرفتند و مراسم بسیار بسیار باشکوهی هم انجام شد. فکری که ما و خانواده‌ی آن مرحوم کردیم متفقا به این نتیجه رسیدیم که بنای یادبود خوب بر مزار محمد ساخته شود.

هر کس پیشنهاد خاصی برای این یادبود دلرد طرح و پیشنهاد خود را یا به فدراسیون کوهنوردی یا به کانون کوهنوردی نقده بفرستد تا پس از آن با بررسی این طرح‌ها و پیشنهادها انشالله اقدام گردد.

باز هم ممنون هستیم.

مجله کوه: آقای هنرپژوه بفرمایید در لحظه‌ی وقوع حادثه وضعیت و موقعیت شما چه بوده است و اگر مطلب دیگری دارید بفرمایید.

پاسخ: فاصله ما حداکثر ۳-۴ متر و فاصله‌ی کمی بود. محمد یک لحظه برگشت و گفت طنباش را باز کن چون مسیر خطرناکه و اگر من در بروم تو هم با من می‌آیی. من خندیدم و او با زبان کُردی گفت «تو از من دیوونه‌تری». خندید و به راهش ادامه داد.

در مسیر ما روی کلنگ حمایت می‌کردیم و چون برف تازه بود ابتدا آن را می‌کوبیدیم، بعد کلنگ می‌زدیم. ولی خیلی جاها که با سنگ درگیر بودیم و به اصطلاح سنگ بیرون بود. طنباش را به پشت سنگ می‌انداختیم. چون احتمال اینکه طنباش در برود خیلی کمتر است ولی کلنگ ممکن است از برف بیرون آید.

اتفاقاً در آخرین نقطه هم همین کار را کردم یعنی هم کلنگ زدم و طنباش را پشت یک برآمدگی سنگی انداختم. سنگ بزرگی بود ولی برآمدگی زیاد نداشت و فکر کردم اگر یکی در برود، هر کدام از ما در یک طرف سنگ قرار می‌گیریم و نجات پیدا می‌کنیم. اما فشار همه‌ی حمایت‌ها روی کلنگ

به نام خدا

و به یاد پهلوان جاودانه محمد اوراز

یکی از کسانی که بدون شک خاطرات زیادی از «اوراز» در سینه دارد، آقای حسین قربانی دمربنی‌امل نکرده، است. قربانی در گفتارش کوهنوردی نکرده نقش اصلی و کلیدی را ایفا کرده است و «اوراز» نیز کوهنوردی را با ایشان آغاز کرد و تعلیم گرفت. از وی خواستیم تا اگر در مورد شاکرد خود مطلبی دارد، برای مجله ارسال کند که ایشان هم اجابت کردند. در همین جاز او تشکر می‌کنیم. (نملاسه‌توبه)

خداوند! چه سنگینی هجر همراز

دل من خون شد از هجران اوراز

وقتی که قلم بر دست می‌گیرم که تا از «اوراز» همیشه جاوید بنویسم بغض گلویم را می‌فشارد و قلم از نوشتن قاصر. به راستی چه بنویسم که شایسته‌ی این بزرگوار باشد کسی که سالیان سال همراز بود و مایه‌ی امید جهت خدمتگزاری به ورزش کوهنوردی. آری هر چند بنده مربی ایشان بودم ولی به پاکی کوهساران قسم، به صراحت می‌توانم اعلام نمایم که من حقیر بیشتر خصلت‌های والای انسانی را از ایشان می‌آموختم چون «اوراز» مرد پاک و بی‌آلایش و انسانی وارسته و درد آشنا، داغ محبت و عاطفه را چنان بر دل غمگینم نهاد که هرگز آن را نمی‌توانم فراموش کنم. آهنگ قلب اوراز پیوسته در پرده‌ی عشق به آزاده صلابت ایرانی ساز می‌شد و از دریای موج خیز نگاهش در شرف، تواضع، انسانیت نثار می‌کرد. وی جوانمردی و بلندمنشی را در لحظه لحظه‌ی زندگی خود معنی کرده و به حق که تختی کوهنوردی ایران بود. وی می‌تواند به عنوان الگو، چراغی روشن فرا راه جامعه‌ی ورزشی به ویژه هدایتگر جوانان و نوجوانان ایران زمین باشد چون الگوها مهمترین رکن پیشرفت و سازندگی و بالندگی آن جامعه به شمار می‌روند. افتادگی، متانت، صداقت شهامت، غیرت، تعصب، اعتماد به نفس بالا، نکته سنج و هزاران خصلت والا در ذات «اوراز» نهفته بود. «اوراز» کسی بود که گمنام متولد شد، گمنام زندگی کرد ولی با افتخار و نیکنامی رخت از این جهان برپست و به راستی که در تصور کسانی که وی را می‌شناختند نمی‌گنجد که هرگز محمد مرده باشد. بلکه این قهرمان ملی به چهره و شخصیت ماندگار و جاودانه اطلاق می‌شود که در آینه‌ی دل ملت جلوه‌گر خواهد شد و در هیچ حصار خاصی مانند زبان، فرهنگ و قومیت محدود نشده و جایگاه و پایگاهش حریم وسیع قلوب مردم خواهد بود و بس. چون تشیع خیره‌کننده‌ی پیکر پاک «اوراز» ثابت نمود که «اوراز» متعلق به همه‌ی مردم است وی همچون کیبوتر سبک بال پرواز کرد، پروازی که بالاتر از همه‌ی قلل خواهد بود و این کره‌ی خاکی برای محمد بسیار

کوچک بود چون کوههای مرتفع و قله‌های بلند در مقابل اراده‌ی مصمم و همت والایش اندک و ناچیز بودند. محمد کسی بود که جوانی و هستی خود را در طبق اخلاص گذاشت که تا افتخار آفرین برای این مرز و بوم بوده باشد. ولی هیئات از من مرده پرست به مصداق شعری که:

چو رخت خورش بر پستم از این خاک

همه گفتند با من آشنا بود

ولیکن کس ندانست این مسافر

چه گفت و با که گفت و از کجا بود؟

و افسوسم بر این است زمانی که محمد در قید حیات بود کسی قدرش را ندانست و اکنون که روح بلندش به عرش صعود کرده از من نوعی تا

بالاترین شخصیت مملکتی در این فکرند که تندیس‌اش را بسازند یا سالن‌های ورزشی را به نامش کنند. خیابان‌ها و میادین شهرهای مختلف را با نام محمد اوراز آذین نمایند، کتاب‌ها و مقالات مختلف در شأن محمد بنویسند، فیلم‌هایی که از صعودهای مختلف در سالیان گذشته به تصویر کشیده و بایگانی شده بود از تلویزیون پخش نمایند، مراسمی گوناگون در شهرهای ایران و حتی جهان با یاد محمد برگزار گردد. راستی کجا بودند آن موقع که محمد اردوهای مقطعی تیم ملی را در صعودهای سخت زمستانی با یوتین سربازی انجام می‌داد؟ کجا بودند آن موقع که محمد مجبور بود جهت تأمین هزینه‌ی برنامه‌ها از صندوق‌های قرض الحسنه وام گرفته و سال‌ها اقساط آن را به زحمت پرداخت نماید و من که در این موارد نزدیکترین فرد برایش بودم، می‌دانم که چه سختی‌ها و ریاضت‌ها که نکشید. محمد اوراز که در امر تحصیل بسیار باهوش بود دوران کارشناسی خود را در رشته‌ی تربیت بدنی با توجه به حضور در برنامه‌های هیمالیا ۶ ساله به اتمام رسانده و باز متأسفم از این جامعه قدرشناس خصوصاً تشکیلات ورزش که این قهرمان ملی و شخصیت جهانی و اسطوره‌ی شجاعت و پایداری و افتخارآفرینی کشور را از چهار سال قبل که موفق به اخذ مدرک کارشناسی تربیت بدنی از دانشگاه ارومیه شده بود و علی‌رغم انجام خدمت مقدس سربازی با حضور دوساله در جبهه‌های جنگ، ولی مدارک تحصیلی و تقاضای استخدامی ایشان در اتاق‌های سازمان تربیت بدنی از این دست به آن دست می‌شد و تعجبم از این است که زمانی که وی در بیمارستان شفای پاکستان در حالت کما به سر می‌برد، از من خواستند که مدارک وی را ارسال نمایم که تا ترتیب استخدامش فراهم گردد یعنی درست «نوشدارو بعد از مرگ سهراب».

به راستی او در هیمالیا و در آن قلل طوفان‌زده و یخبندان در جستجوی چه بود؟ که هر بار با اشتیاق بیشتری برای فتح قله‌های آن و طنین انداز بودن سرود جمهوری اسلامی ایران در بلندای جهان گام بر می‌داشت هر چند جامعه‌ی کوهنوردی بر این باور است که هیمالیا این قیمت‌ها را نیز دارد و چه بسا مردان بزرگی چون بوکرایف، کوکوژکا، مالوری و... در هیمالیا به

زندگینامه و افتخارات

محمد اوراز

روزهای پایانی تابستان ۱۳۴۸ نرده شاهد تولد فرزندی بود که فتح پیروزمند بام جهان اورست را در تاریخ ورزش کشور بر تارک داشت. محمد اوراز رادمرد کوهستان‌های سر به فلک ایران و هیمالیا.

محمد از همان کودکی بر اساس علاقه‌ی وافری که به طبیعت داشت جذب کوهستان شد و بعداً که با گروه کانون کوهنوردان نرده آشنا شد، گام در جهان حرفه‌ای کوهنوردی گذاشت، «محمد اوراز» هم معنا با نامش هر روز گامی رو به بالا برداشت و سربلندی را در کنار استاد و مربی کوهنوردی «حسین قربانی» این پیر کوهستان‌های صفا و دوستی طی کرد.

«محمد اوراز» پس از نخستین اردوهای هیمالیانوردی در سال ۱۳۷۵ به چهره‌ای افتخارآفرین و طلایی تبدیل شد.

گوشه‌ای از افتخارات ورزشی محمد در جهان کوهنوردی عبارتند از:

- ۱- فاتح قله‌ی راکاپوشی هیمالیای پاکستان به ارتفاع ۷۷۸۸ متر در سال ۱۳۷۶ - مقام اول آسیا
- ۲- فاتح قله‌ی اورست در هیمالیای نپال به ارتفاع ۸۸۴۸ متر در سال ۱۳۷۷ - مقام اول جهان
- ۳- مربیگری بین‌المللی مسیره‌های دشوار از کشور فرانسه در سال ۱۳۷۸
- ۴- مربیگری بین‌المللی رهبری گروه از کشور فرانسه در سال ۱۳۷۸
- ۵- مربیگری درجه‌ی ۱ کشور در سال ۱۳۷۸
- ۶- مرد سال کوهنوردی در سال ۱۳۷۸
- ۷- مرد سال کوهنوردی در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰
- ۸- اخذ مدرک کارشناسی تربیت بدنی از دانشگاه ارومیه در سال ۱۳۷۹
- ۹- فاتح قله‌ی چوایو در هیمالیای تبت به ارتفاع ۸۲۰۱ متر در سال ۱۳۷۹ - مقام دوم جهان
- ۱۰- فاتح قله‌ی شیشاپانگما در هیمالیای تبت به ارتفاع ۸۰۳۶ متر در سال ۱۳۷۹ - مقام دوم جهان
- ۱۱- فاتح قله‌ی ماکالو در هیمالیای نپال به ارتفاع ۸۴۶۳ متر به عنوان پنجمین قله‌ی مرتفع جهان مدال طلای جهان در سال ۱۳۸۰ (بدون استفاده از کپسول اکسیژن)
- ۱۲- فاتح قله‌ی آرارات ترکیه در معیت پیش‌کسوتان و مربیان کشور در سال ۱۳۸۰ (سرپرست فنی)
- ۱۳- فاتح قله‌ی لوتسه در هیمالیای نپال به ارتفاع ۸۵۶۱ متر به عنوان چهارمین قله‌ی مرتفع جهان در سال ۱۳۸۱ بدون استفاده از کپسول اکسیژن (مدال طلای جهان)

ابدیت پیوستند و خواسته‌ی خود محمد بود که در کوه دار فانی را وداع نماید. ولی حیفم بر این است که محمد به آنچه که لیاقتش را داشت نرسید و یکی از آرزوهای دیرینه‌اش صعود ۱۴ قله‌ی بالای ۸۰۰۰ متری بود که اگر مسئولین امر راهش را هموار می‌کردند به راحتی می‌توانست به انجام برساند که مقدور نشد و باز افسوسم بر این همواره است که محمد هر چند به نرده دل‌بستگی خاصی داشت ولی نظر به حضور در هیمالیا هفت بهار زادگاه خود را ندید تا از زیبایی‌هایش لذت ببرد. اوراز پهلوان بعد از کسب افتخارات بی‌شائبه در جهان کوهنوردی، سرانجام ۲۵ مرداد ماه ۸۲ که تنها حدود ۱۶۰ متر تا قله‌ی ۸۰۶۸ متری گاشربروم ۱ در قراقرم هیمالیای پاکستان فاصله داشت بدون راهنما و شریک همراه در آن موقعیت بسیار سخت آب و هوایی و مه آلود بودن منطقه نظر به گذشتن فصل صعود به عنوان سرطناص قصد تراورس دهلیز یخی به سمت گرده‌ی مشرف به قله را داشت که صدای مهیبی شبیه به انفجار به گوش می‌رسد. زیر پاهایش می‌لرزد و محمد این صدا را که صدای مرگ در هیمالیاست می‌شناسد. یعنی سقوط سهمگین بهمن که جسم تنومند محمد را به کام خود می‌کشاند و وی را به اتفاق هم طناب خود «مقبل هنرپژوه» از ارتفاع ۷۹۰۰ متری تا ۷۳۰۰ متری پرتاب می‌کند محمد هرچند بی‌حس بود ولی با توجه به غیرت و تجارب فراوانش در آن حالت بحرانی با اشاره‌های بی‌سیم همراه خود کمپ اصلی را مطلع می‌نماید و تیم ۴ نفره‌ی پشتیبانی در کمپ ۳ به فاصله ۲/۵ ساعت خود را به بالین محمد و مقبل می‌رسانند و تلاش ۴ شبانه‌روزی این دلاوران سخت‌کوش در آن شرایط روحی و روانی جهت به پایین آوردن محمد به ارتفاع ۵۱۰۰ متری از دیواره‌های یخی و دهلیزهای مخوف جداً ستودنی بوده و اشک‌های خون آلود حسن، حمید، رضا... که در آن سوز و سرمای سخت تبدیل به یخ بلورین می‌شد. نشانگر غیرت، تعصب، عاطفه و ایرانی بودن آنان را دارد که حاضر شدند جهت زنده ماندن «اوراز» سرفراز از جان خود نیز بگذرند چون آنها خوب به یاد داشتند که محمد در ارتفاع ۸۵۰۰ متری اورست چگونه جان کوهنورد انگلیسی را که قعر دره سقوط کرده بود نجات داد. ولی دست تقدیر این بود که ما بپذیریم که جسم «محمد اوراز» پرچم‌دار مکتب عشق و عاشقی در قله هیمالیا و ایران از ما جدا شده ولی یاد و خاطره‌های آن بزرگ مرد همیشه با ما خواهد بود و این است که از درگاه خالق کوهها برای محمد که در تلاش خستگی‌ناپذیر برای تحقق عظمت انسانی به بلندی اورست بودند علو درجات را طلب نماییم.

در خاتمه اینجانب از تمامی معنوردانی که قبول زحمت فرموده و از اقصی نقاط ایران عزیز جهت شرکت در مراسمات تشییع به نرده تشریف آورده و یا به هر نحوی ابراز معنوردی نموده بودند و همچنین از کلیه عزیزانی که خالصانه در جریان این امر تلاش کردند تقدیر و تشکر نمایم. Δ

افتخار و مدالینستاز

باز با یاد تو دیشب،
من عاشق چو کبوتر،

تا سحرگه به خیال تو زدم پرا!

عشق آزرده مرا،

سوی جنون برد مرا،

چون در آن خلوت شب،

همه جا بال گشودم،

همه جا رفتم و رفتم،

همه جا گشتم و گشتم،

به سر کوه نشستم،

هم ز دریا و در و دشت گذشتم!

وان سکوت شب مهتاب، به فریاد شکستم

گفتم: ای کوه ببین

عشق چسان کرده مرا، نزد تو آورده مرا!

گفت: از عشق مگو، چون به لب بسته‌ی من مهر خموشی زده این عشق!

همین گفت و فرو بست لب از لب...

این شعر مرا یاد آخرین لحظات با آن دلداده می‌اندازد که امسال واقعاً طوری دیگر شده بود. زیر شبیه‌های بهمنی می‌رفت و داد می‌زد، تنها بود، خیلی توی خودش می‌رفت، گرفته بود، عین دل آسمان که امسال گرفته بود و دیگر خبری از اون خوش شانسی‌ها که به تیم ما لقب داده بودند نبود. در آن چهار روز لعنتی که بچه‌های جوان تیم ایران، مردانه و با غرور «محمد اوراز» با «مقبل» را حمل می‌کردند بارها و بارها التماس کردیم گریه کردیم که ای خدا فقط چند ساعت به ما هوا بده تا ما این دو گل زیبا را که دارند جلو چشمانمان پرپر می‌شوند به بیمارستان برسانیم ولی نه، تو گویی ما باید از آزمون بزرگی سر برون آوریم. آخ که چقدر گرفته بودیم و درمانده دیگر تاب و توانمان به انتها رسیده بود و فقط نگاه به چشمان او (اوراز) بود که ما را توان می‌داد و نیروی دوباره تا بتوانیم از آن همه شکافهای مرگبار بگذریم و آنها را پایین برسانیم و آیا به راستی روزی خواهد آمد که اعضای تیم گاشبروم فراموش کنند اون لحظه‌ی پرواز هلی‌کوپتر را با آن نگاه معصوم محمد، که با آنچنان حسرتی نگاه کوهها کرد و رفت، که آتش بر جان ما نهاد، آن نگاه هرگز از یاد ما نخواهد رفت و آنچنان بر دل ما درد نهاد که محال است دارویی برای آن پیدا شود، چونان که دیگر چون محمدی نخواهد آمد. چرا که دلها خون شود... اصلاً ولش کن، باز این برف امان نمی‌ده و می‌باره و هی می‌باره و در این موقعیت ما را چه به نوشتن و اگه به حرمت اون صدای نازنین (دکتر صالحی) که مثل همیشه مثل مرهم زخمه و از من خواست



چیزی بفرستم، به خدا اصلاً حس و توان نوشتنش نبود و همه‌ی این سطور آخر را ناخودآگاه نوشتم تا باشه یک روزی درد دلم را بیرون بریزم که دیگر اون وقت کسی نخواهد گفت چنان و چنین آنها که تازه یادشون افتاده که توی این آبی پهن آسمان کسانی هستند که برای اعتلای این پرچم سه رنگ حاضر هستند از جانشان مایه بگذارند و تازه یادشان افتاده ببینند ما کجا نان خشک به نیش کشیدیم و کجا چپ رفتیم و راست، که باید خدمت این بزرگواران عرض کنم «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» عزیزان ما نان خشک‌ها را موقعی خوردیم که از اورست برگشتیم و دل یک میلیارد مسلمان را شاد کردیم و های و هو کردیم که آی مردم ماییم فاتحین بلندترین بلندی عالم ولی افسوس و صد افسوس که کسی نبود بگوید راستی قهرمانان این کشور و (خلاف ادب است) فاتحین طلای جهان، بی‌کار در شهر و دیار خود پرسه می‌زنند خدای بزرگ شاهد است که ما چند بار پله‌های استانداری را بالا و پایین رفتیم به دنبال کار و برای امرار معاش هر کس تن به هر کاری داد از کار با وانتی امانی و بارکشی تا تعمیرات لوله‌کشی و یا رانندگی تاکسی گرفته تا... و اینها قیمت‌های یک صعود است که فقط خواستم اشاره‌ای داشته باشم به آنچه بر ما می‌گذرد که باشد و صد البته می‌ارزد به لحظه‌ای خنده آوردن بر لب ملتی بزرگ، دلم گرفته از این همه محبت!!! Δ

شما زنده باشید و همیشه پایدار بر قلل رفیع

جهت اطلاع کوهنوردان کشور

اطمینان

کیفیت

ایمنی



برنامه‌های برون مرزی مرکز کوهنوردی آذرکوه در سال ۸۳ به شرح زیر بوده و جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت اینترنتی و شماره تلفنهای جدید مراجعه بفرمایید.

۱- کمپ اصلی اورست و صعود قله کالاپاتهار ۵۵۴۵ متر

نپال ۵ اردیبهشت ماه

۲- آرارات ۵۱۳۷ متر جبهه

شمالی ترکیه ۵ تیر ماه

۳- البروس ۵۶۴۲ متر قفقاز روسیه ۵ تیر ماه

۴- آرارات جبهه شمالی ترکیه ۲۰ تیر ماه

۵- کازبک ۵۰۴۷ متر قفقاز روسیه ۲۰ تیر ماه

علاقه‌مندان به کار یخ و برف

۶- موستای آتا ۷۵۴۶ متر چین ۲ مرداد ماه

۷- آرارات ترکیه ۵ مرداد ماه

۸- آرارات ترکیه ۲۰ مرداد ماه

مسیر صعود البروس

۹- آرارات ترکیه ۵ شهریور ماه

۱۰- آرارات ترکیه ۲۰ شهریور ماه

۱۱- آرارات ترکیه ۵ مهر ماه

۱۲- آرارات ترکیه ۲۰ مهر ماه

۱۳- اکونگاوا ۶۹۵۹ متر آرژانتین ۲۰ دی ماه

۱۴- آرارات جبهه جنوبی ترکیه ۵ بهمن ماه

۱۵- کلیمانجارو ۵۸۹۵ متر تانزانیا ۲۵ بهمن ماه

لازم به توضیح است:

برنامه‌های متنوع دیگر را می‌توانید در سایت اینترنتی بیابید.

تلفن: ۰۴۱۱-۵۲۶۳۰۸۱ تلفاکس: ۰۴۱۱-۵۲۶۳۱۳۷

همراه: ۰۹۱۱-۴۱۶۴۹۱۳

<http://www.AzarKouh.com>

info@AzarKouh.com

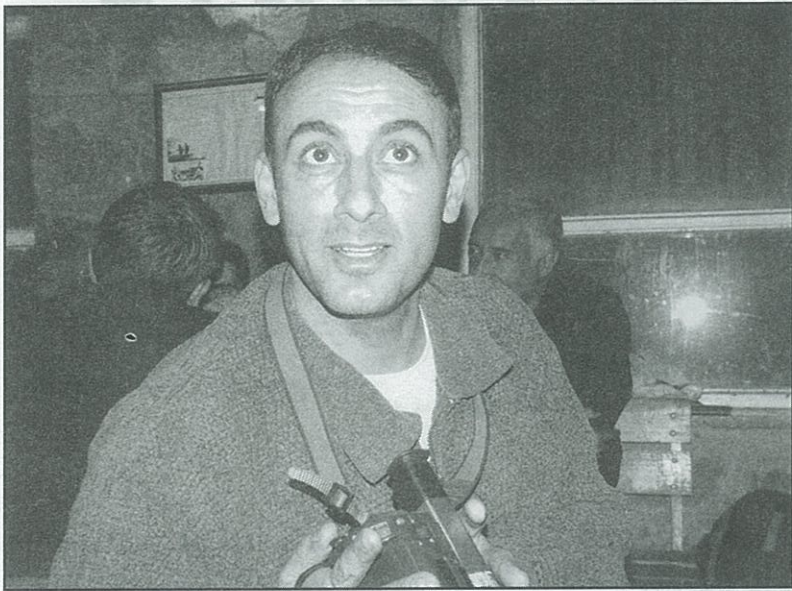
Azar_Kouh@Issa2000.net

Masoud_AzarKouh@Yahoo.com



آفرین دیدار با دوستی که پرواز کرد

● محمد حسن نجاریان



امروز چهاردهم شهریور است. مدت هفتاد روز است که از وطن دور هستیم. روزهای سخت و طاقت فرسایی را پشت سر نهاده‌ایم. هر روز صبح بر بالین محمد اوراز می‌رویم همچنان آرام خوابیده، خوابی طولانی و عمیق بدون دغدغه مشکلات زندگی، بدون دلنگی بازگشت به وطن. تو گویی خستگی سالها صعود را از تن بیرون می‌کنی.

وقتی نگاه به این همه لوله بسزم می‌کنی دلت می‌گیرد، محمدی که از خوردن حتی قرصهای تقویتی برنامه سر باز می‌زد، حال بین به چه روز افتاده و در این چند روزه فقط یک یا دو بار دیده گشوده آن هم خیلی مختصر. لحظه‌ای بی درنگ خاطره‌ای به ذهنم خطور می‌کند. در کمپ سوم قله‌ی گاشربروم یک ارتفاع ۷۱۰۰ متر - که زیر گوشش می‌گفتم: محمد حالت چطور است و او آرام با صدایی لرزان می‌گفت: خوبم. که چه تسکینی بود برای دل ما. سرم را کنار گوشه‌هایش که دارد پوست می‌اندازد می‌برم و یواش نجوا می‌کنم: محمد! محمد جان! بلند شو، بلند شو برویم. لحظه‌ای منتظر می‌مانم تا بلکه جوابی بدهد ولی گویا دیگر صدایی نمی‌شنود و فقط صدای خس خس سینه‌اش را می‌شود شنید که هنوز هم می‌جنگد برای ادامه‌ی حیات، تا بلکه برخیزد رخت بر تن کند کوله بردارد، راه بیفتد، برف بکوبد، راه بگشاید سرپنجه بر صخره‌ها بیندازد، بر قله بایستد و برای همه سنگ جمع کند.

محمد امسال اصلاً طوری دیگر شده بود، آرام گوشه‌ی چادر آشپزخانه می‌نشست و می‌گفت برای من غذا کم بریزید، خودش را خیلی تنها احساس می‌کرد و در چادری جدا استراحت می‌کرد، از باتکلیفی زندگی کلافه بود. خوب به یاد می‌آید در روزهایی که هوا خراب بود با آنچنان حسرتی به قله نگاه می‌کرد که نگو. هر وقت که از بالا بر می‌گشت قمقمه‌اش را از آب یخچال پر می‌کرد و با لذت به گلو می‌ریخت. ولی روزگار را بین حالا باید دل را خوش کند به قطره قطره‌ی سرم که به سختی راه می‌یابد به درون رگهای او. امروز ضربانش شدت بیشتر یافته (۱۴۶ ضربه در ثانیه). نمی‌دانم چرا؟ شاید احساس کرده دوست قدیمیش «رضازاری» که از فتح قله‌ی اسپاتییک برگشته بر بالینش خواهد آمد، دیروز که از او عکس می‌گرفتم دریافتم که چقدر لاغر شده و زیر چشمانش گود رفته است.

غروب بعد از شام باز برای محمد دست به دعا بر می‌داریم تا بلکه پلک بگشاید و یک بار دیگر آن چشمان عسلی‌اش را به نمایش بگذارد شب سیاه از راه می‌رسد دلشوره‌ی جانکاهی ما را آزار می‌دهد، در تدارک بازگشت به

وطن هستیم و برایمان دردآور است بدون محمد برگشتن. همیشه در بازگشت، کوهی از سوغاتهای جورواجور می‌خرید برای همه. از عصا گرفته برای پیرمردان محل تا اسباب بازی برای بچه‌ها. و از لحظه‌ی خرید تا موقع تحویل دادن با آنچنان عشقی بدان‌ها نگاه می‌کرد که نگو.

شب سنگین و سهمگین به نیمه رسیده، صدای گوش خراش تلفن به صدا در می‌آید مسئول اتاق محمد است که از آن سوی خط با صدای گرفته، درخواست می‌کند لطفاً زودتر به بیمارستان بیایید برای محمد اوراز مشکلی پیش آمده، احساس گنگی که در خبر است تمام بدنم را سرد و سست می‌کند به «مقبل» که کنارم خوابیده خیره می‌شوم دلم پر از بغض می‌شود، بغض لعنتی را کنترل می‌کنم. بیرون می‌زنم «اقبال» را می‌یابم و با دکتر و رضا همراه شده به بیمارستان می‌رویم. در دل با خود زمزمه می‌کنم یعنی مقاومت یا به قول دکتر بعد از بیست روز طاقت و تحمل جنگیدن تمام شد. در راهروی اتاقش سکوتی مرگبار حاکم است دوستش ایستاده رنگ رخساره پریده که خود گویا است. بر بالینش می‌رسیم هنوز خواب است خواب، خواب بر پوششی سفید، سفید چونان برفهای هیمالیا و این بار بدون آن همه اذیت و آزار. آرام آرام و دیگر خس خس سینه هم آزارش نمی‌دهد و دیگر خبری از اکسیژن مصنوعی هم نیست. اصلاً از اول هم با اکسیژن میانه‌ای نداشت. یاد آخرین نگاهش می‌افتم که موقع سوار شدن به هلی کوپتر، به کوهها انداخت. برای من «محمد اوراز» هنوز روی قله‌ی لوتسه، ماکالو، اورست است که خیره به مناظر پایین چشمانش تر می‌شود، چونان مردم نقده که بعد از پروازش برای او گریستند و «اوراز» را چه با غرور به دامان «کوه سلطان» جایگاه ابدیش بدرقه کردند. راستش آدم حسادت می‌کند به این رفتن، به این مردم با عزت و شرف، به این همه مردانگی. به راستی ای محمد! با رفتنت چه نیکو درسی دادی به ما، به همه‌ی آنها که کنجکاوانه آمده بودند ببینند در دل آن برفهای هیمالیا چه خبر است و چه خوب جواب گرفتند. ولی تو رفتی و دلم غمین شد، قرین آه آتشین شد، از آن شبی که برنگشتی، جهان که شادی آفرین بود، به چشم من غم آفرین شد... Δ

مشاوره در امر خرید

لورست و ونک اسپرت

نماینده رسمی کفش **TECNICA**

برای اولین بار عرضه کننده کفش **TREZETA**

عرضه کننده **CD** اورست - سنگنوردی

آلپ - توچال و...

SALEWA **ASOLO**

برای اولین بار در ایران تنوع بسیار زیاد پوشاک:

SYMPATEX - ABLE-TEX

CIPLEX - FNI-TEX - GORE-TEX

در مارکهای **ZIENNER - NITRO**

BURTON - COLUMBIA

فروشگاه شماره ۱:

تهران - میدان تجریش - روبروی بیمارستان شهدا

پاساژ البرز - شماره ۱۲۵ - اورست

تلفن ۲۷۳۵۶۷۳

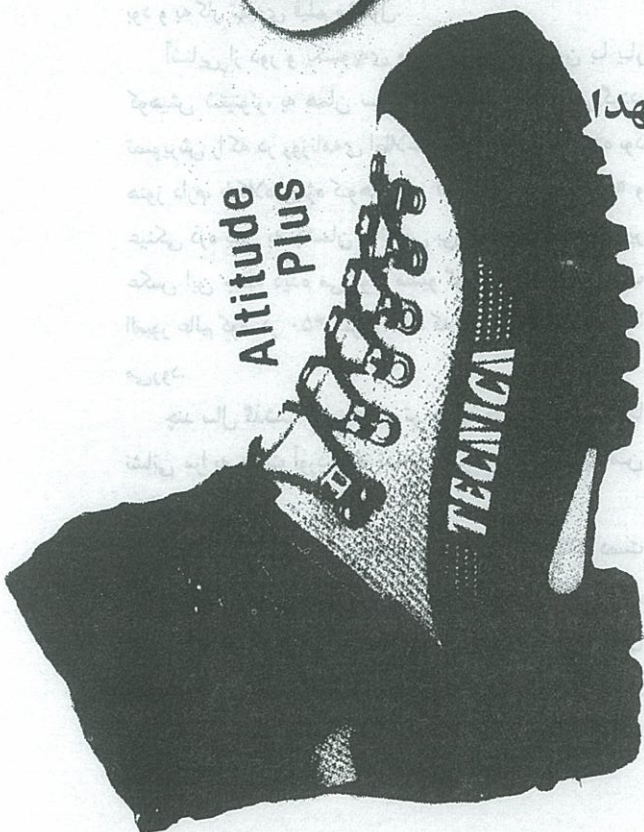
فروشگاه شماره ۲:

تهران - خیابان ولی عصر بین میدان منیریه

و چهارراه امام خمینی - پلاک ۱۲۹۴

ونک اسپرت

تلفن ۰۹۱۳۲۲۲۷۰۵۸ - ۶۹۵۸۴۰۶



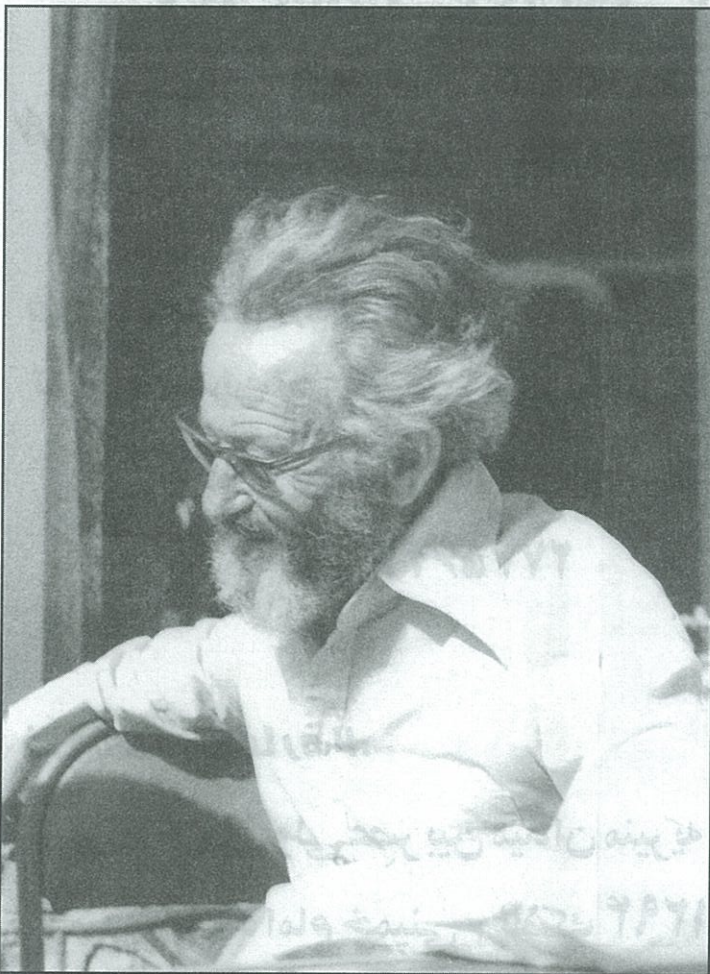
Altitude
Plus

TECNICA

ولفگانگ گورتر

کوهنوردی که نامش با نخستین صعودهای بر علم کوه و دماوند و... همراه است.

- زنگ خانه‌اش را که به صدا درآوردیم، همراه با باز شدن در وسیله همسرش، موج یکی از آهنگهای کوهی باواریا در گوشهایمان پیچید، و پنجه‌های او را دیدیم که در زیر ریش بلند جوگندمیش، روی کلیدهای آکوردتونی که بر سینه‌اش آویخته بود، میلغزید و ادامه می‌داد... و چشمان تیزبینش را برانداز کردیم که در پشت عینکی با شیشه‌های کمی تیره، با صمیمیت کوهنوردان به ما دوخته شده بود و با لبخندی «خوشامد» می‌گفت... (پاییز ۱۳۵۳ - مونیخ)
- ... و سالی پس از آن، در گسترده‌ی صحنه‌ی راه «پلور» که در پشتش دماوند سترگ و بلند بر پای ایستاده و ندای ایران بلند را سر می‌داد، در ژرفنای دیدگانش و بر عمق چینهای پیشانی‌اش خیره شده بودم که در بام پس از چهل سال، چگونه رد پاهایش را در آن ابهت سحرانگیز به جست و جو می‌آید و به روزهایی بزرگ و زیبا و پرخاطره از دوره‌ی جوانیش در ایران، بار دیگر زندگی می‌بخشد... (تابستان ۱۳۵۴ - راه هراز)



چهره گورتر در سال ۱۳۵۴ - تهران

در شماره‌ی پیش مجله، خوانندگان گرامی ما دیداری داشتند با یکی از آندو شهرت یافتگان کم‌آشنای کوهنوردی در ایران: لودویگ شتینوتر. اینک با هم می‌رویم به سراغ دومین نفر: ولفگانگ گورتر Wolfgang Gortner. در آن سالی که در شهر مونیخ - آلمان، موفق به یافتن شتینوتر شدم (۱۳۳۷)، گورتر در آنجا زندگی نمی‌کرد، بلکه در شهر بادتولتز Bad-Tolz بود و به کار تهیه‌ی فیلم مشغول.

آشنایی از دور و یکسویه‌ی من با او نیز همچون با یار کوهیش شتینوتر، به همان سال ۱۹۳۶ = ۱۳۱۵ بر می‌گردد. تصویرش را که در روزنامه‌ی اطلاعات آن زمان چاپ شده بود هنوز دارم، با کلاه ویژه کوهنوردان «باواریا» و «تیرول» و عینکی ذره بینی به چشمان و اندامی بی‌چربی و سبک. در زیر عکس این جمله دیده می‌شود: مسیو گورتر در نقطه‌ی صعب العبور عالم کوه، در ۴۵۰ متری قله، که به استعانت طناب بالا می‌رود.

چند سال گذشت تا اینکه گورتر به مونیخ کوچ کرد. در آنجا نشانی مرا به دست آورد و به تماس گرفتن نامه‌ای با من پرداخت...

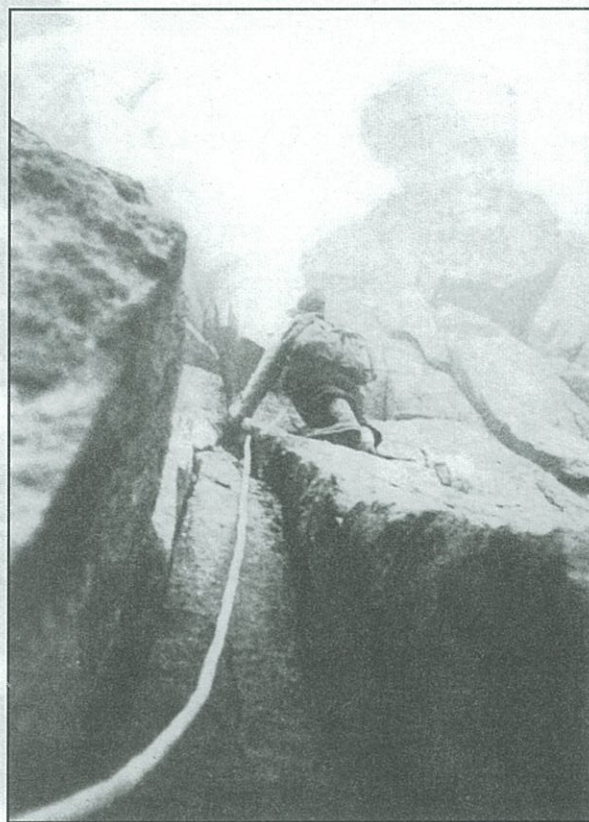
هشت سال دیگر سپری گشت تا بار دیگر در ۱۳۵۳، دست حوادث مرا به مونیخ راهبر شد. از شهر «شامونی» که برای شرکت جستن در مراسم یکصدمین سال ایجاد کلوپ آلپن فرانسه به آنجا دعوت شده بودم، لنگان و پردرد، خود را به مرکز ایالت باواریای آلمان کشاندم که باز به سوی پزشکان آشنای معالج گذشته‌ام بروم.

در آن گیرودار زخم و رنج و بیمارستان، خانم میترا امیدوار (این بانوی کوهنورد شش‌هزار متری ایران که از راه تلاشهای مداوم کوهی و عکس‌برداری و نویسندگی، چهره‌ی آشنایی در آندریار است) که در همه جا با بزرگواری و انسانیت، یار و همراه بود، جزم کرد که فلان روز به خانه‌ی «گورتر» می‌رویم که انتظارمان را می‌کشد...

دیدار جالبی بود در سرای یک کوهنورد به سن و سال نشسته و یک فیلمبردار قدیمی. ۳۸ سال از آشنایی من با نام او و با چهره‌ی در روزنامه چاپ شده‌اش می‌گذشت. ریش انبوهی بهمزده بود که رنگ خاکستریش می‌رفت که بیشتر بشود. شاداب و پرنیرو و روحیه بود... و من می‌گشتم که آثاری از دوره‌ی جوانیش را که در عکس دیده بودم، در چهره‌اش بخوانم. ولفگانگ گورتر که در ۲۳ ماه ژوئن ۱۹۰۸ = ۱۲۸۷/۴/۲ به صحنه‌ی زندگی گام نهاد، دوست خانوادگی و از یاران و هم‌مطنابان بسیاری از صعودهای «شتینوتر» بود. و هر دو اینان، از کوهنوردان و یخنوردان به نام دهه‌ی ۱۹۳۰ در آلمان به حساب می‌آیند.

یکی از تلاشهای جالب و دست یکم آنها با یکدیگر، پیروزی بر دیواره‌ی یخی شمال کوه «مون بلان دو سیون Mt. Blan de Seillon» در سوئیس بود که از نخستین صعودهای مستقیم آندوره است.

گورتر صعودهای بزرگ دیگری نیز داشت مانند: تیغه‌ی شیطان در کوه



گورتر در حال صعود در گرده‌ی شمالی علم کوه - ۱۳۱۵ (بخش بالایی مسیر در مه فرو رفته است)

۴۴۹۴ متری «تاش هورن Taschhorn» در سوئیس، تیغه‌ی مشهور و پرهیبت «پوتری - Peutery» در شرق مون بلان ۴۸۱۰ متر، دیواره‌ی جنوبی سنگ و یخ در کوه «گران کومبن ۴۳۱۷ متر Gr. Combin» در سوئیس، و... در سال ۱۹۳۶ = ۱۳۱۵ وی جزو گروه کوهنوردان و بررسی گران آلمانی - اتریشی بود، به سرپرستی دکتر بوبک، که به ایران آمد و رهسپار علم کوه شد. گورتر و شتینوتر با دو همراه دیگر آلمانی‌شان، به جز صعودهای دست یکم به ۸ قله‌ی چهارهزارمتری در منطقه‌ی تخت سلیمان، علم کوه را، هم از سمت شرق، و هم دو نفری از گرده‌ی شمالی صعود کردند (گرده‌ای که پس از سال ۳۰ با نام آیندو، و با عنوان گرده‌ی آلمانیها مشهور شد). آنها سپس به دماوند روی آوردند و از جنوب غربی آن بالا رفتند (نخستین). شتینوتر برای عکسبرداری از طلوع خورشید در آن فراز، و نیز چشم اندازه‌های دیگر بامدادی، شب را در قله گذرانید، و گورتر در سمت شرق، کمی پایین‌تر از قله، آنشب را به روز آورد. دگرروز، راهی در شمال شرقی برای فرود برگزیدند (نخستین)، که با دگرگون شدن هوا و بارش و رعد و برق شدید، از لبه‌ی دره‌ی یخار گذشتند و خود را به آبگرم و رینه رسانیدند.

در سال ۱۳۱۷ دو برنامه در آسیا داشت. در یکی، همراه با کوهنورد دیگری رهسپار کوههای هندوکش شدند و طی آن سفر تا ترکستان و مرز هندوستان پیش رفتند، که در ضمن توانستند ۹ قله‌ی میان ۴ و ۵ هزار متر را بالا بروند. اما بلندترین کوهی را که درنوردیدند، آمو (عمو) کالان (کلان) بود با ۵۱۰۰ متر ارتفاع، در رشته کوههای بابا.

هدف دیگرش، دیداری دیگر از ایران بود، و در دماوند کوه. در این بازدید، سه کوهنورد دیگر آلمانی گورتر را همراهی می‌کردند. آنها از رینه، به شمال دماوند راه یافتند و از جبهه‌ی شمالی، با دو گذرانندن شب در مسیر، این جبهه‌ی سه هزار متری را به پایان بردند (نخستین). در دهه‌ی ۲۰، به موجب نوشته‌ای در یک مجله در تهران، جبهه‌ی شمالی دماوند را در آنسال، سه مرد کوهنورد همراه با یک بانوی آلمانی (لنی ریفن شتال Leni Riefen Stahl) صعود کردند. با آگاهی مختصری که به این صعود داشتیم، گمانم بر این بود که در برنامه، بانوی کوهنوردی شرکت نداشته است. سالهای بعد که برای معالجه‌ی پا راهی آلمان شدم، به جز آشنا شدن با چند کوهنورد پورشهرت آنکشور، با خانم ریفن شتال نیز تماس گرفتیم، که بر اثر آن روشن شد که گمان من درست بوده و این بانو سفری به ایران نداشته است.

این بانوی هنرپیشه، فیلمبردار، کارگردان و تهیه‌کننده‌ی کتابهایی چند، در سال گذشته با ۱۰۱ سال زندگی، به دیار دیگر روی آورد. گورتر، از جهت فیلمبرداری، فعالیت‌های نخستینش را زیر نظر پیشگامان مشهور «فانک Fank» و «لوتیس ترنکر L. Trenker» آغاز کرد و سپس خود دنبال هنرش و کارگردانی آنها را گرفت. طی پنجاه سال تلاش در این راه، جوانز بسیاری نصیبش شد که در

داشت نصح می‌گرفت، و این فرصتی بود که در صورت امکان، وی به عنوان فیلمبردار گروه ایران همراه کاروان باشد. گفت و شنود به نتیجه رسید و... از این نخستین صعود ایرانیان به یک قله بالای هشت هزار متر، فیلمی یکساعت و نیمه فراهم آمد، که ظاهر و گویا و آماده کردن آن در آلمان، وسیله‌ی تهیه کننده صورت گرفت، اما تحویل دادنش متأسفانه سبب دردها و معطلی‌هایی شد، که با کوششهای آقای محمد خاکبیز (سرپرست کاروان ایران) در تهران، و تلاشهایی که شخصاً در آلمان به عمل آوردم، سرانجام گره گشوده شد و با یاری ارزنده‌ی کوهیار عزیز آقای کیومرث بابازاده (رئیس کنونی هیئت مدیره‌ی انجمن کوهنوردی ایران) این فیلم یادبود باارزش به تهران رسید و چند بار برای کوهنوردانمان به نمایش درآمد. در آلمان نیز از تلویزیون پخش شد، و شرکت کنندگان در چند دوره‌ی آموزشی هم از تماشای آن بهره‌مند شدند.

○ ولفگانگ گورتر در ۲۱ نوامبر ۱۹۸۹ (۶۸/۸/۳۰) در حالی که با سن



دو کوهیار آلمانی، پس از پیروزی بر گرده‌شمالی علم کوه - ۱۳۱۵

کاشیهای کاغذهای نامهای سابقش، شرح فهرست وار آنها نیز جای چشمگیری را گرفته بود. از میان آنها: در دیواره‌های عمودی (۱۹۳۶=۱۳۱۵)، سرزمین روشنائی (۱۹۵۲=۱۳۳۱)، اعجوبه‌های سنگنوردی (۱۹۶۱=۱۳۴۰)، ماناسلو (۱۹۷۶=۱۳۵۵)، میهن پلی به سوی جهان (۱۹۸۱=۱۳۶۰).

از هنگامی که گورتر تماس نامه‌ایش را با من آغاز کرد، بارها تمایل خود را نشان داده بود که بتواند پس از سالها، بار دیگر به ایران بیاید و بر مقداری از خاطره‌های خوب گذشته و جوانیش مروری داشته باشد. با بزرگواری و انسانیت ویژه‌ی زنده یاد حاجی محمود صادقیان، که در دهه‌ی ۵۰، چند سالی یار و راهگشای کوهنوردان و کوهنوردی بود، این آخرین آرزو و رویای گورتر به حقیقت پیوست (بر خلاف آخرین آرزوی عملی نشده‌ی دوست و یار کوهیش لودویگ شتینوتر) و تابستان سال ۵۴ با همسرش به تهران آمدند، و خانم میترا امیدوار نیز، دوست همراه و مترجم و راهبرشان.

کوهنوردان مقدم آنها را گرمی داشتند و خاطره‌های شیرین دیگری در ذهن و قلبشان بر جای نهادند.

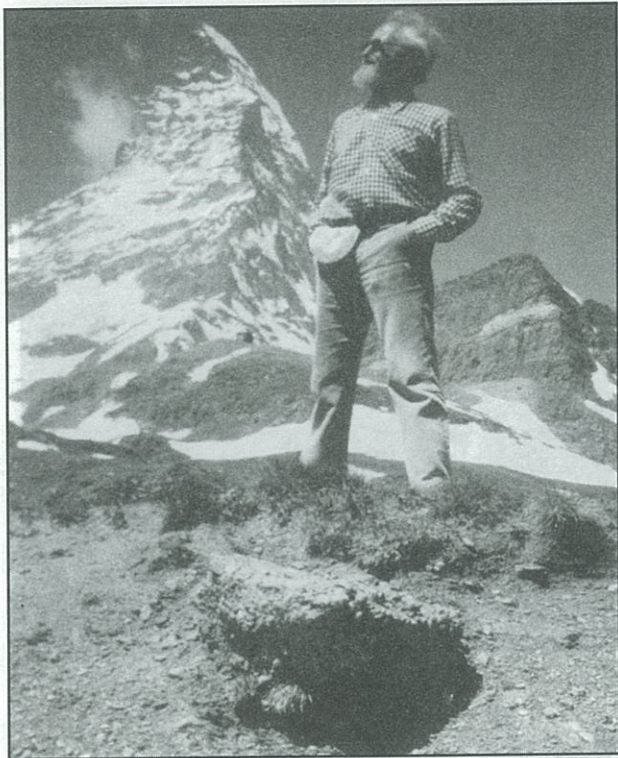
گورتر و همسرش، شب و روزی نیز در دامان توچال (پناهگاه شیرپالا و بند یخچال) با کوهنوردان بیشتر آشنایی پیدا کردند و او چند حلقه از فیلمهایش را که به ایران آورده بود، برایشان نمایش داد.

یکروز نیز با هم مهمان آقای محمد کاظم گیلان‌پور در کلبه‌ی «پیست اسکی ابعلی» ایشان بودیم، با بررسی عکسهایی از علم کوه و مرورمان بر گذشته‌ها.

سفر دو سه روزهای نیز داشتیم از راه هراز به ساحل دریای خزر، که ضمن آن دقیقه‌هایی در برابر پرده‌ی گسترده و با ابهت دماوند کوه بر جای ماندیم و در درون هر دومان خاطره‌های صعودهای گذشته بر آن، بار دیگر جان گرفتند. آنگاه رو به کلاردشت نهادیم و در دولتسرای آقای مشهدی صفر تقوی سکنی گزیدیم و توانستیم با دیدن یخچالهای سپیدرنگ تخت سلیمان از پس سبزیهای جنگل انبوه، یاد ۳۸ سال پیش او، و ۲۳ سال گذشته خودم را زنده کنیم و شادی و افسوس را در هم بیامیزیم.

در آنروزها که گورتر در تهران بود، بر اثر مذاکره‌هایی که به عمل آمد، قرار شد که یک برنامه‌ی تبادل کوهنورد میان تهران و باواریا به اجرا در بیاید. بنابراین قرارداد، سال بعد، گورتر یک گروه از کوهنوردان جنوب آلمان را به ایران آورد که در البرز صعودهایی داشتند و نیز دیداری فرهنگی از اصفهان. سپس دسته‌ای از تهران روانه جنوب آلمان شد، که در آنجا گورتر شخصاً با آنها همکاری و همراهی داشت.

در زمانی که گورتر به تهران آمده بود، برنامه‌ی کوهنوردان ایرانی و ژاپنی برای صعود به قله‌ی ماناسلو ۸۱۶۳ متری



استوار همچون ماترهورن

بالای هشتاد هنوز صاحب نیرو و تندرستی قابل ملاحظه‌ای بود، بر اثر بروز غده‌ی مغزی، با زندگی بدرود کرد.

○ گورتر مردی بود خوش مشرب و خوش صحبت، با صدایی رسا و محکم در سخنرانی، و با بذله‌گوییهای همراهش، که نودوپنجمین روز تولدش را در پاییز گذشته پشت سر نهادیم. از وی به جز فیلمهایش (که شنیدم همه را به شهرداری شهر بادتولنز هدیه کرده است) کتابهایی مانند «عقاب ماترهورن» و «دوست من لوئیس ترنکر» باقی مانده است.

○ این را نیز ناگفته نگذاریم که گورتر یکی از کسانی بود که در نیم قرن رانندگی، حتی یک خطا هم نداشت، و به همین سبب به دریافت مدال ویژه از پلیس آلمان نایل گشته بود.

○ یورگن، پسر بزرگتر گورتر که کوهنورد و اسکی بازی نیرومند و فیلمبرداری هنرمند است (فیلمبردار کاروان دیوار غربی اورست - ۱۹۷۲)، با ادامه دادن کار فیلمبرداریش، نام پدر را نیز زنده نگاه میدارد.

○ و این آخرین نکته نیز شاید خواندنی باشد که ایندو همطنا بگرده‌ی علم کوه و همگام جبهه‌هایی از دماوند و... یکیشان (شتینوتر) در ماه نوامبر به دنیا آمد و در ماه ژوئن درگذشت، و دیگری (گورتر) در ماه ژوئن به گیتی چشم گشود و در ماه نوامبر دیدگانش بسته شد. Δ

تولید کننده تجهیزات کوهنوردی



قایا

کیفیت عالی

تلفن : ۰۴۱۱-۲۶۶۱۵۹۰
همراه : ۰۲۱-۱۴۱۲۱۴۳۰۹

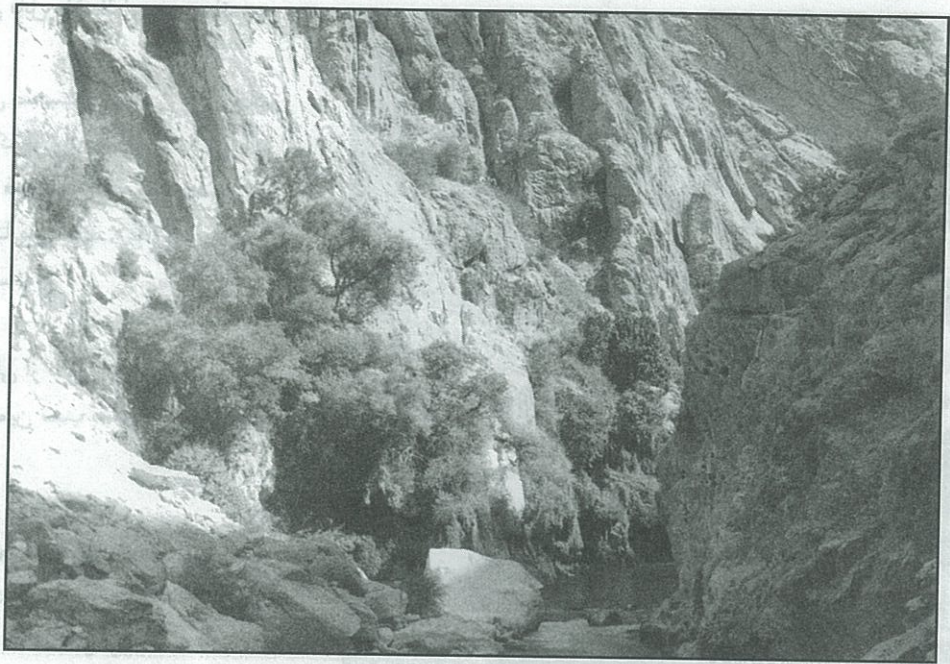
قیمت ایرانی



تبریز: چهارراه ملل متحد اول خیابان مفتح نبش کوچه بی باک پلاک ۷۰

بالتر از آب ملخ چند چشمه‌ی دیگر نزدیک بستر ماربر وجود دارد. احتمالاً در زمانی که ریزش بزرگ رخ داده و به مانند سدی جلو آب را مسدود نموده است، آب ماربر توانسته ضمن گشودن راه خود در داخل تنگه و در بستر قبلی‌اش به شکل تونل فعلی، در تشکیلات آهکی ساحل شمالی نفوذ نموده و ضمن گشودن مجرای دیگر از همین محل فعلی خارج شده است. کوهنوردان اگر بتوانند در فصل کم آبی چند کیلومتر بالاتر از پل در داخل تنگه پیش روند و محل دزد آبی رود را در مسیر بیابند و با فرستادن محلول پرمگنات و خروج آن از چشمه یافته‌ی خود را تأیید نمایند، احتمالاً موفق به کشف غاری زیبا به طول چند کیلومتر خواهند شد. Δ

* روستای آب ملخ بین راه سمیرم به یاسوج قرار گرفته است.



تخت سلیمان دنا

• مصطفی سلاخی

فروشگاه ورزشی فرهنگ عرضه کننده لوازم کوهنوردی در استان یزد

نماینده انصاری و عامل فروش
مصولات کوهنوردی اذرکوه، نانگا، کوه
گشت، فرار، قایا و انواع کتابهای
کوهنوردی - پوستر - نقشه صعود به
کوههای ایران انواع CD صفره نوردی و
کوهنوردی صعود تیم ملی کوهنوردی
به اورست و چواریو

با یک تماس برای شما ارسال می شود.

یزد:

خیابان ایران شهر - روبروی هنرستان شهید رجایی

ورزشی فرهنگ - محمد مهدی کمالیان

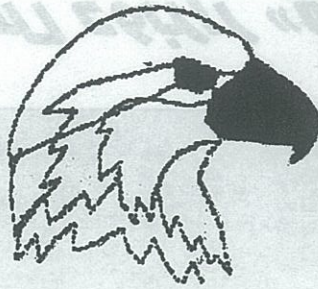
تلفن: ۰۳۵۱ - ۶۲۶۲۴۱۸

۰۹۱۱۳۵۳۲۶۵۱

در نزدیک روستای آب ملخ* واقع در دامنه‌ی شمالی دنا پدیده‌ی طبیعت ساخته‌ی نادری با نام تخت سلیمان قرار دارد که مردم منطقه در مورد آن سخنان افسانه‌ای مختلفی ساخته‌اند. بعضی می‌گویند آب رودخانه‌ی «ماربر» همین که به این بخش از رود می‌رسد از بستر خود جدا شده و پس از طی مسافتی در هوا دوباره وارد بستر خود می‌شود. کسانی دیگر اظهار می‌دارند آب «ماربر» به این محل که می‌رسد غیب شده و سپس از سمت دیگر نمایان می‌گردد. به همین جهت سلیمان پیغمبر تختی جلو خروجی آب ساخته بوده و برای تفریح روی آن می‌نشسته و این احوال را نظاره می‌کرده است. این پدیده‌ی منحصر به فرد چگونه ساخته شده است؟ هزاران سال پیش ریزش عظیمی از کوه در این مکان رخ داده و جلو عبور آب را مسدود کرده است. سپس جریان آب توانسته در همان بستر قبلی خود راهی تونل مانند با سقفی منحنی به طول تقریبی هشتاد متر در منطقه ریزش باز نموده و به جریان خود ادامه دهد. مانند تونلهای برفی که در ایام بهار در اکثر تنگه‌های مسیر رودها تشکیل می‌شود. اما آنچه که زیبایی خاصی به این پدیده بخشیده وجود چشمه یا سرابی با آبدهی فراوان است که از دیواره‌ی شمالی بالای سقف تونل خارج شده و جریان آب آن از دو سمت دهانه‌ی تونل به شکل آبشار آبپاش ماندنی هر دو دهانه‌ی تونل را پوشانده و جنگل کوچک سقف تونل، حاصل سالها فعالیت آن است. در حقیقت آب ملخ نام اصلی همین سراب خروشان است. طبق اظهار مردم محل در روزگار گذشته کشاورزان آب آن را برای مبارزه با آفت ملخ که به مزارع آنها حمله‌ور شده و سبب نابودی محصولشان می‌گردیده است، به روستاهای خود برده و با پاشیدن آن بر روی زمین‌هایشان محصول خود را از گزند حمله‌ی ملخ در امان نگه می‌داشته‌اند. می‌دانیم آب چشمه‌ها حاصل به هم پیوستن آبهای فرو رو در مجراهای آهکی به هم پیوسته است که در اثر آهک خوری آبهای فرو رو اسیددار پدید آمده‌اند. دقت در نقشه‌ی توپوگرافی (منحنی نما) ساحل شمالی «ماربر» محقق می‌سازد که این بخش از زمینهای بالای ماربر استعداد جمع آوری آب به میزان آبدهی چشمه‌ی ملخ آب را ندارد. به ویژه آنکه

فرنام

* همیشه پیشگام *



فرنام

* همیشه پیشگام *

فرنام تولید کننده انواع پوشاک زمستانی برای انواع ورزش های زمستانی فرنام با محصولات متنوع از جنس پلار همچون: کاپشن، لور کلاه دالر، بلوز یقه زیپی، شلوار، دستکش، انواع کلاه و هد بند، شال گردن، لباس سبک زیر و ... همچنین محصولات دیگر مانند: پوشاک استرچ، زیرانداز، بادگیر، پانچو و زیرانداز چادر در خدمت علاقه مندان می باشد.



و حالا محصول جدید خود را به شما معرفی می نمایم: «کیسه خواب فرنام»

کیسه خواب پلار فرنام با مزایای قابل ذکری چون: وزن کم (حدود یک کیلوگرم) - حجم کم (معادل نصف کیسه خواب های الیاف) - قدرت تحمل دمای تا حدود ۵^{°C} در فضای باز و قابل استفاده در سه فصل سال - قابل استفاده کوهنوردان و گروه های گل گشت و امدادگران و صعود کنندگان سرعتی می باشد.

دفتر مرکزی: خ. ولی عصر - پایین تر از چهارراه جمهوری - کوچه نظام پلاک ۲۳

تلفن: ۰۹۱۱۲۸۹۲۵۷۴ - ۶۴۹۱۲۷۳

فروشگاه: میدان جمهوری - نواب (به سمت جنوب) - پاساژ سیمرغ - زیرزمین - پلاک ۱۲۵ - فروشگاه

ورزشی پنگوئن - تلفن: ۶۸۵۲۰۱۹

نمایندگی های فرنام در تهران و شهرستان ها، آمادگی ارائه ی این محصولات به شما می باشند.

آدرس سایت و ایمیل: WWW.farnamco.com - info@farnamco.com

خط الرأس دوبرار «قره داغ»

● فرهود فرهادی*



از پل مرغ تا چهل چشمه

خط الرأس طولانی رشته‌ی دوبرار «قره‌داغ» همچون دیواری مستقیم به طول تقریبی ۶۴ کیلومتر به موازات ناحیه‌ی جنوبی رشته کوه البرز شرقی از نمرود در منطقه‌ی فیروزکوه تا گردنه‌ی امامزاده هاشم در جاده‌ی هراز کشیده شده است. این خط الرأس دارای بیست و سه قله‌ی مرتفع می‌باشد که دوازده قله‌ی آن بیش از ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارند. باد و کولاک زمستانه‌ی خط الرأس دوبرار معروف می‌باشد. به دلیل اینکه در سمت جنوب این خط الرأس شیب دشت فیروزکوه گسترده شده و جبهه‌ی شمالی آن بر قله‌ی دماوند و بخشی از کوه‌های

البرز شرقی مشرف می‌باشد. وزش باد بر روی تیغه‌ها و خط الرأس بسیار زیاد است.

هنگام صعود به قله دماوند، پاشوره یا زرین کوه که در جوار رشته کوه دوبرار قرار دارند دیدن چشم‌انداز یکتواخت و طویل آن رویای صعود زمستانی کامل این خط الرأس، هر فردی را به شور و انگیزه وامی‌دارد.

البته رشته کوه دوبرار در گذشته هم به صورت تک قله‌ای و هم اینکه بخشهای بزرگی از خط الرأس آن در زمستان صعود شده بود اما تاکنون به صورت گذر کامل زمستانی این خط الرأس طی نشده بود. با این انگیزه پس از تهیه‌ی تدارکات لازم و انجام کارهای مقدماتی در روز جمعه مورخه ۸۱/۱۰/۱۳ وارد منطقه شدیم.

«نام‌گذاری و ارتفاع قله از روی نقشه $\frac{1}{180000}$ ایران کوه رو سال ۱۳۷۲ برگرفته شده است» وقتی به تابلوی یادبود همایون محبوب رسیدیم که در زمستان ۱۳۷۴ بر اثر رانش نقاب برفی روی این خط الرأس جان به جان آفرین تسلیم کرد با تأثری فراوان فاتحه‌ای خواندیم و به احترام روح بزرگ و غم‌تنهایی همه‌ی کوهنوردان از دست رفته یک دقیقه سکوت کردیم.

در پایان کار امروز ساعت ۱۶ عصر زیر قله‌ی چنگیزچال ۳ چادر نخستین شب‌مانی خود را برپا کردیم. نقاب‌های عظیم برفی پیش رفته در فضای شمالی یالهای بادگیر خط الرأس از دیدنی‌های امروزمان بود.

روز دوم شنبه ۸۱/۱۰/۱۴

بر آن بودیم که صبح زود حرکت کنیم اما حال یکی از دوستان «شهاب» به علت سرماخوردگی شدید فوق العاده بد بود و پس از مشورت در این مورد قرار شد که شهاب به تنهایی مسیر طی شده را بازگردد و من به همراه محمد دو نفری به ادامه‌ی کار بپردازیم «شهاب» یکی از بهترین نفرات تیم بود که متأسفانه از همراهی باز ماند. به هر حال ما دو نفر با پذیرش دشوارتر شدن کار به راه افتادیم و در ساعت ۱۳/۳۰ قله‌ی چنگیزچال ۳ اولین قله‌ی ۴۰۰۰ متری خط الرأس صعود شد و یکساعت بعد قله‌ی چنگیزچال ۲، ۴۰۵۰ متر و در ساعت ۱۵/۳۰ عصر هم قله‌ی چنگیزچال ۱، ۴۱۰۰ متر صعود شد امروز هوای بسیار خرابی داشتیم که با کولاک برف ریز و دید محدود همراه بود بنابراین تصمیم گرفتیم بعد از چنگیز چالها چادر دومین شب‌مانی را برپا کنیم.

روزشمار برنامه

روز اولی جمعه ۸۱/۱۰/۱۳

صبح ساعت ۷ از تهران حرکت کرده و پس از طی کردن پیچ و خمهای جاده‌ی هراز بعد از گردنه‌ی امامزاده هاشم در محلی به نام «پل مرغ» از اتومبیل پیاده شدیم و در ساعت ۹ صبح حرکت خود را آغاز کردیم و با ۴ ساعت برفکوبی پرشیب و سنگین در ساعت ۱۳ اولین قله‌ی این خط الرأس به نام «بزم چال» ۳۵۰۰ متر صعود شد و در ادامه‌ی راه رو به شرق قله میانرود، ۳۶۰۰ متر و نور ۳۶۰۰ متر و لاسم ۳۷۰۰ متر به ترتیب صعود شد



روز سوم یکشنبه ۸۱/۱۰/۱۵

هوا تا ساعت ۱۱ صبح خراب بود سرانجام بر آن شدیم تا در هوای خراب به صعودمان ادامه دهیم. در ساعت ۱۳ ظهر توانستیم قله پروانه، ۴۱۰۰ متر را صعود کنیم و ساعت ۱۶ عصر هم در یک هوای خراب همراه با بارش برف زیر قله ای انگمار ۲ چادر زدیم.

روز چهارم دوشنبه ۸۱/۱۰/۱۶

امروز هم هوا خراب است و برف می بارد ولی به هر طریق رأس ساعت ۱۰ حرکت می کنیم و ساعت ۱۱ صبح قله ای انگمار ۲، ۴۱۵۰ متر صعود می شود و دو ساعت بعد در کولاک و بادی شدید قله ای انگمار ۱، ۴۱۵۰ متر صعود شد. پس از

انگمار ۱ به دلیل هوای بسیار مه آلود و دید کم اشتباهاً به جای ادامه ی مسیر، از روی گردهای سنگی به سمت جنوب و دریاچه ی تار پایین رفته بودیم وقتی به اشتباه خود پی بردیم تصمیم به بازگشت گرفتیم و همان گرده سنگی را بازگشته و پس از یکساعت قله ای انگمار ۱ را برای بار دوم صعود کردیم و در شمال قله ای انگمار در محلی مناسب و به دور از کولاک توفنده ی خط الرأس چادر خود را برپا کردیم و به تغذیه و استراحت پرداختیم.

روز پنجم سه شنبه ۸۱/۱۰/۱۷

صبح زود به راه افتادیم و پس از درگیری فراوان با تیغه ها و نقاب برفی های بین قله انگمار ۱ و دوبار در ساعت ۱۴ قله دوبار غربی، ۴۲۰۰ متر صعود شد. در این نقطه و به خصوص حد فاصل قله انگمار تا سوزچال در قسمتهای از مسیر نقابهای برفی به صورت مخالف هم تشکیل شده بود معمولاً باد غالب باد جنوبی است که از دشت فیروزکوه می وزد ولی بر روی تکه هایی از مسیر در دو طرف خط الرأس نقاب ایجاد شده بود به نظر می رسد که در این نقطه باد جنوبی و باد شمالی به روی خط الرأس با هم برخورد کرده اند و باد پیچهای که ایجاد شده باعث تشکیل نقاب از دو طرف خط الرأس شده است.

به هر حال توانستیم پس از درگیری فراوان با صخره ها و معطلی زیاد برای رد کردن نقابهای برفی در ساعت ۱۷ عصر قله ای دوبار شرقی، ۴۲۵۰ متر بلندترین قله ای این خط الرأس را صعود کنیم و در ۵۰ متری زیر قله ای دوبار شرقی در محلی مناسب چادر را برپا کردیم.

روز ششم چهارشنبه ۸۱/۱۰/۱۸

پس از بیداری و صرف صبحانه به راه افتادیم. امروز هم کار ما درگیری با

تیغه های بین قله دوبار شرقی و سوزچال بود و ساعت ۱۲/۵ ظهر یک قله ای فرعی مرتفع را صعود کردیم و ساعت ۱۵ عصر هم قله ای سوزچال، ۴۱۵۰ متر صعود گردید قله ای سوزچال یک مخروط سنگی است و صعود آن نسبتاً فنی و مشکل می باشد و در نوک قله هم تابلوهای یادبود آهنی زنگ زده ای از گروه های قبلی وجود دارد در ساعت ۱۶ عصر هم قله ای رخش ۲، ۴۱۰۰ متر صعود شد و چادر شب ششم را روی گردنه ای بادگیر بین قله رخش ۲ و رخش ۱ در پناه دیواری از بلوک های بزرگ برفی برپا کردیم. از رخش ۲ تا رخش ۱ جهت خط الرأس ناگهان شمالی جنوبی می شود و در وسط آن گردنه ای کم ارتفاع و بسیار بادگیر دارد که باد شدید آن نفر را با کوله ای سنگین از جا می کند.

روز هفتم پنجشنبه ۸۱/۱۰/۱۹

امروز هوا خوب بود و ما پس از صبحانه به راه افتادیم و ساعت ۱۰/۵ قله ای رخش ۱، ۴۰۵۰ متر صعود شد و یک ساعت بعد قله ای کمر پشت به ارتفاع ۴۰۰۰ متر صعود شد و پس از آن اولین درگیری با تیغه های قره داغ شروع شد و ما از امروز کار فنی و سنگنوردی را به طور جدی شروع کردیم و در ساعت ۱۳ تیغه ها و قله ای قره داغ ۱، ۳۹۰۰ متر را پشت سر گذاشته و بعد از قله به وسیله ی طناب اولین فرود به طول ۱۰ تا ۱۲ متر را انجام می دهیم. البته مسیری که ما صعود می کنیم از دور مشکل به نظر می رسد اما زمانی که با تیغه های مسیر از نزدیک درگیر می شدیم دست گیره و پاگیره های خوبی برای استفاده وجود داشت فقط نباید از مسیر خارج می شدیم که خود مشکل بیشتری ایجاد می کرد. «بدین معنی که بهترین و سریعترین مسیر عبور تیغه ها از بالاترین نقطه و تاج تیغه ها می باشد».

پس از درگیری های فنی بسیار در ساعت ۱۵/۳۰ برج قله ای شاه ورس،

در ساعت ۱۲ ظهر آخرین قله‌ی خط الرأس به نام چهل چشمه، ۳۰۵۰ متر صعود می‌شود و با تراورس از زیر برجهای دوگانه‌ی شرقی آن از طریق گردنه‌ی کم ارتفاع بین قله چهل چشمه و آب باریک به سمت روستاهای کهنک و دلی جای فرود می‌آییم. جاده‌ی خاکی روستا به علت ریزش سنگ بسته است به ناچار پس از طی کردن مقداری از جاده‌ی خاکی به صورت میان‌بُر از طریق دره و پل معروف دلی جای در ۳۰ کیلومتری فیروزکوه خود را به جاده و چهل چشمه محل قرار با دوستان می‌رسانیم «در تمامی قله رشته کوه دوبار به جز قره داغها امکان تماس با تلفن همراه وجود دارد».

در آنجا هم حُسن ختام برنامه با پذیرایی گرم و صمیمانه‌ی دوستان همراه است که با یک خاطره‌ی خوش و ماندگار و تعداد زیادی عکس و اسلاید از اولین صعود کامل زمستانی خط الرأس دوبار روانه‌ی تهران می‌شویم. Δ

اعضای تیم عبارتند از: محمد نوری و فرهود فرهادی



۳۹۰۰ متر صعود می‌شود. این قله یکی از فنی‌ترین برجهای این خط الرأس می‌باشد ما فکر می‌کردیم پس از قله‌ی شاه ورس تیغه‌های قله قره داغ تمام می‌شود اما پس از صعود شاه ورس متوجه شدیم که تازه نیمی از تیغه‌ها را صعود کرده‌ایم به هر حال در ساعت ۱۷ در اواسط گرده‌ای سنگی بر روی سکویی برفی ۲×۱ متر شبمانی کردیم به طوری که نصف بیشتر چادر در فضا معلق بود البته چادر را توسط طناب حمایت کرده بودیم به نظر ما در آن لحظات بهترین محلی که می‌شد به ناچار روی آن تیغه‌ها و سوزنی‌ها شب را سر کرد، همان محل بود. «در طول مسیر تمامی برجها و فرازها را با سنگ‌چین و کیسه‌ی پلاستیکی علامت گذاری کردیم».

روز هشتم جمعه ۸۱/۱۰/۲۰

صبح زود وسایل را جمع کردیم و به راه افتادیم. زیباترین و دیدنی‌ترین

بخش تیغه‌های قره‌داغ در این قسمت قرار دارد که باریکی قسمت‌هایی از آن کم‌تر از ۱۰ سانتی متر می‌باشد که با آویزان شدن از آنها با دست و کمک گرفتن از پاگیرهایی که غالباً در سمت جنوب تیغه وجود دارد آنها را تراورس می‌کنیم. تلاشی توان‌فرسا ولی هیجان‌انگیز و لذت‌بخش! سرانجام در ساعت ۱۱ صبح قله‌ی قره‌داغ ۲، ۳۸۰۰ متر صعود شد و با فرود از دیواره‌ی شرقی آن از طریق چند تیغه‌ی دیگر به سمت گردنه‌ی بین قله قره داغ ۲ و اسب‌گیرون حرکت کردیم، تمامی تیغه‌های قره داغ باید به صورت عبور تعادلی روی تیغه‌ها طی شود و یا ۲، ۳ متری زیر خط الرأس به صورت دست به

سنگ و عمدتاً از سمت جنوب تیغه‌ها و سوزنی‌ها تراورس و به علت ریزشی و ناپایدار بودن سنگها اعضای تیم در همه حال باید در حمایت همدیگر حرکت کنند و در ساعت ۱۵ عصر قله‌ی اسب‌گیرون، ۳۸۵۰ متر صعود شد و به علت طولانی بودن مسیر تیغه‌ها و یالهای سنگی بین قله اسب‌گیرون تا کلاسون در ساعت ۱۹ شب قله‌ی کلاسون، ۳۶۵۰ متر صعود شد و بالاخره در شرق قله و در کف گودال یک دشت برفی چادر زدیم و پس از تهیه‌ی آب از ذوب برف و صرف اندکی نوشیدنی، از فرط خستگی به خواب رفتیم.

روز نهم شنبه ۸۱/۱۰/۲۱

امروز پس از صرف صبحانه سریعاً به راه افتادیم و پس از ۳ ساعت ادامه‌ی مسیر بر روی خط الرأس به سمت شرق و عبور از چند قله‌ی فرعی

لوازم کوهنوردی کوهسار

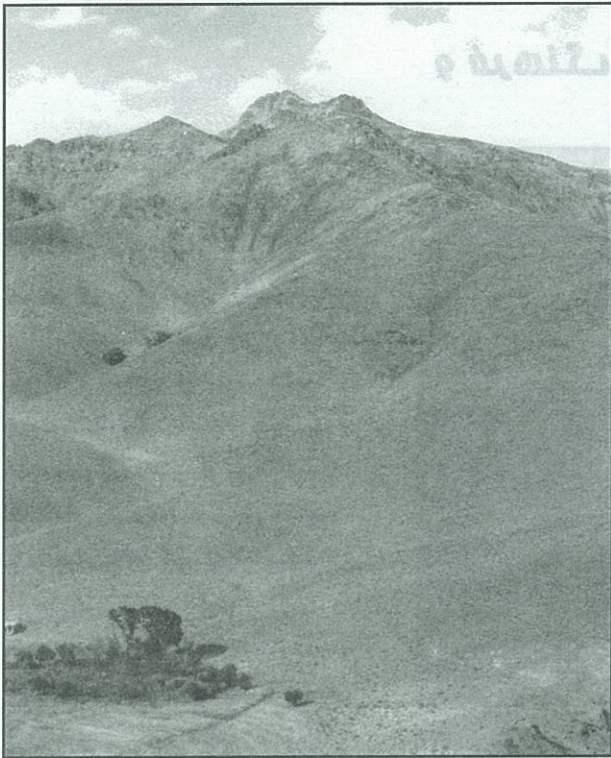
«گرگان»

عامل مستقیم فروش لوازم کوهنوردی معروف‌ترین شرکت‌های تولیدی در استانهای گلستان، سمنان و مازندران
نشانی: شهرداری - پشت بانک صادرات - طبقه دوم سالن ورزشی طنّاز - تلفن: ۰۱۷۱-۲۲۳۳۹۱۵ - نصیری

ولجیا

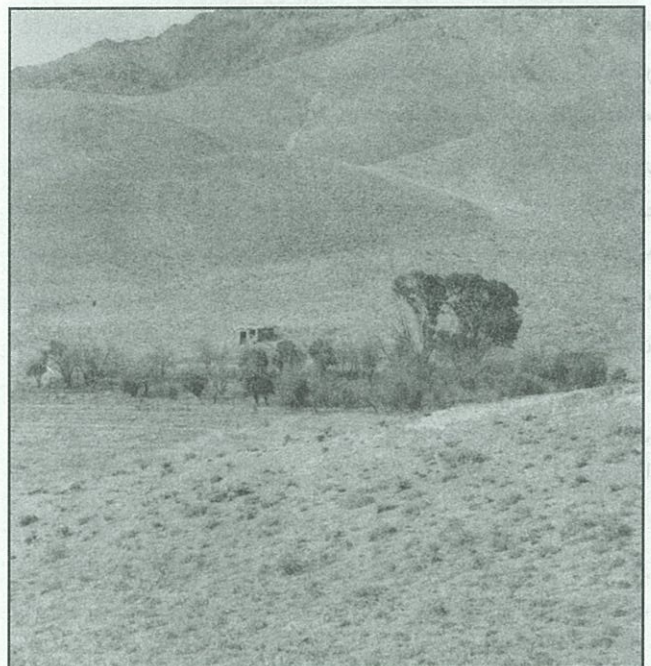
● مصطفی سلاهی

رویهی کوهنوردان چنین است که بعد از آشنایی با کوه و فنون کوهنوردی و صعود کوههای محل سکونتشان، در ادامه ی فعالیتهای کوهنوردی خود از صعود بلندترین قلههای ایران شروع کنند و بعد از تکمیل بلندترینها به صعود قلههای کم ارتفاعتر بپردازند. به همین جهت معرفی کوههای کم ارتفاع برای آنها جذابیت کمتری دارند. اما جملگی این کوهها بخشهایی از کشور ماست و تمام آنها باید شناسایی و معرفی و صعود شوند. کوهنوردی ورزش عشق است و آزادی و وارستگی ایرادی هم به رویهی صعود از قلههای بلند به کوتاه وارد نیست. ابتدا به معرفی کوههای مرکزی ایران که «ولجیا» هم یکی از آنهاست می پردازیم اگر سه منطقه ی جغرافیایی کوه سفید اوج در استان قزوین و آتشفشان بزمان در بلوچستان و کوه گر نزدیک شهر جغتای در استان خراسان را به وسیله ی خطوط منحنی به هم وصل کنیم مثلی پدید می آید. کلیه ی کوههایی که در این مثلث قرار می گیرند جزء کوههای مرکزی ایران می باشند. از کرکس و شیرکوه گرفته تا هزار و لاله زار و جبال بارز. کوههای مرکزی از نظر کانیهای تشکیل دهنده ی آنها از گوناگونی بسیاری برخوردارند و در آنها چین خور دگیهایی از جنس سنگهای آهکی مانند جوپار و کوههایی از جنس سنگهای آذرین درونی و کوههای آتشفشان مانند دوجاچ وجود دارد.



ولجیا: در مسیر راه دلجان به کاشان و در شمال شهر نراق توده سنگ آهکی عظیمی از زمین بیرون زده که ارتفاع دیواره های عمودی چند صد متری آن در بعضی بخشها از دویست متر افزونتر است. در پس این دیواره های بالا آمده از زمین کوه «ولجیا» قرار دارد. تشکیلات سازنده ی آن سنگهای آهکی می باشد. فرسایش آن طی سالیان دراز پوششی از خاک بر سطح کوه به وجود آورده و آن را مناسب فعالیتهای کشاورزی نموده است. در سراسر کوه پوششی از گیاهان مرتعی وجود دارد و از کوههای پرگل در فصل بهار می باشد. لایه بندی مواد در این کوه طوری است که تا ارتفاع دو هزار و ششصد متر چشمه های آب وجود دارد، روستاییان با استفاده از آب آنها مزارع کوچک و باغهایی ساخته اند. «ولجیا» با ارتفاعی در حدود ۳۳۳۰ متر از عوامل مهم بارندگی در منطقه بوده و با نگاهی به نقشه یک سیصد هزارم می توان گفت اطراف «ولجیا» یکی از پرمزرعه ترین مناطق مرکزی ایران می باشد.

راههای صعود به قله: مسیر غربی از جاده ی دلجان، کاشان حدود چهار کیلومتر بعد از نراق، راهی آسفالتی از سمت چپ به سوی روستاهای منطقه ی جاسب می رود، بهترین راه صعود از این سمت پیاده شدن در رأس گردنه و صعود از این نقطه به قله است مدت زمان صعود حدود دو ساعت است. از مسیر شرقی می توان ظرف سه ساعت از روستای خاوه قله را صعود نمود. Δ



شاهو

و فرهنگ کوهپایه‌نشینان

● بهروز ایزدی



«شاهو، رشته کوهی است نسبتاً طولانی که بخشی از استان کردستان و کرمانشاه را به صورت شرقی غربی در بر گرفته و از هم تفکیک نموده. جبهه‌ی جنوب شرقی، جنوبی و قسمتی از جنوب غربی آن در استان کرمانشاه و جبهه‌ی شمالی و بخشی از شمالغربی و شمال شرقی جز، تقسیمات جغرافیایی استان کردستان می‌باشد.

نام شاهو به لحاظ گستردگی و وسعت آن و از بُعد فرهنگی فولکلوری در هر منطقه به واژه‌ای معنی شده. در روایات کوهپایه‌نشینان جبهه‌ی جنوبی، شاهو به معنی طوفان تفسیر گردیده. زیرا باد و بورانهای شدیدی در زمستانها

روستای اسپه ریز - حاشیه‌ی رودخانه‌ی سیروان جبهه‌ی شمالغربی شاهو
جاده پل پالنگان دوراهی مریوان به پاوه و نوسود

بر منطقه حکم فرما می‌شود. در جای دیگر روایت شده که پیر دیری در دامنه‌ی شاهو به تنهایی مسکن گزیده بود و از سوی حاکم وقت به سراغ وی می‌روند و اعلام می‌دارند که ما از طرف شاه آمده‌ایم. او با اشاره‌ی دست به قله، در پاسخ می‌گوید (شاه او نه). این عنوان بر این کوه ماندگار می‌شود که بعدها به «شاهو» مبدل می‌گردد. عده‌ی کثیری هم شاهو را به جهت وسعت و مرتفع بودن، آن را شاه کوه می‌خوانند که به شاهو برگردانده شده، مردم بومی در منطقه‌ی شمالی عقیده دارند که زرتشت پیامبر دوره‌ای از زندگی خود را در این منطقه سپری نموده و این نامی است که وی بر این کوه نهاده و بر همین اساس مرکز عبادتگاه مردمان را در قله‌ی «پیر خدر» یا «پیر خضر» که همان حضرت خضر پیامبر می‌باشد انتخاب نموده. عده‌ای در بخش دیگر شمالی عقیده دارند که شاهو مخفف «شاه هلوخان» است و منطقه‌ی حکم‌فرمایی او در روستای «پالنگان» بوده و جمع دیگر به روایت می‌گویند مالک این کوه شاه (وهاب) که به تلفظ کردی (وه) هاو) خوانده می‌شود می‌دانند و تنگه‌ی (تنگیور) که دارای آثار به جای مانده از دوران گذشته و بخشی از آن مربوط به دوران مخامنشیان و ساسانیان می‌باشد محل حکومت او بوده.

حال، شاهو به هر کدام از این واژه‌ها مرتبط باشد، کوهی است زیبا، مرتفع، گسترده و نمودار صلابت و استواری و برای مردمان بومی و کوهنوردان ارزشمند و مقدس است این رشته کوه که به صورت شرقی غربی قرار گرفته به طول تقریبی ۱۱۰ کیلومتر که ابتدای آن از شهرستان روانسر در ۴۵ کیلومتری غرب کرمانشاه شروع و امتداد آن به ارتفاعات «اورامانات» که مشرف به شهر سلیمانیه عراق می‌باشد ختم می‌شود. عرض شاهو در پهن‌ترین قسمت حدود ۵۰ کیلومتر است. شاهو دارای قله متعددی است که قله‌های آن در جبهه‌ی جنوبی به دلیل نزدیکی به جاده‌ی اصلی بیشتر در دسترس است و از کناره‌ی جاده مشهود می‌باشد. این قله‌ها از گردنه‌ی «پلنگانه» آغاز و تا محدوده‌ی شهرستان پاوه ادامه دارد که از سمت جنوب شرقی به جنوب غربی عبارتند از: (سان آو ۲۸۵۰ متر)، (گلنجی ۲۹۰۰ متر)، (سرچال ۳۳۰۰ متر)، (پیر خدر ۳۳۶۰ متر)، (علی سور ۳۳۲۰ متر)، گاوقران ۳۳۷۰ متر)، (حوی خانی ۳۴۱۰ متر)، (زاوولی ۳۳۴۰ متر).

«حوی خانی» بلندترین قله به ارتفاع ۳۴۱۰ متر جزء مرتفع‌ترین قله‌ی استان کرمانشاه و کردستان محسوب می‌گردد. البته بعضی از ارتفاع‌سنج‌ها بلندای این قله را بیشتر نشان داده. شهر و روستاهایی که قسمت جنوبی شاهو را در بر گرفته عبارتند از: شهر روانسر و روستاهای بناوج، بنچله، پلنگانه، ده لیلی، شبانکاره، قوری قلعه، قلعه

دامنه‌ها صخره‌ای و جنگلی می‌باشد. و به نسبت علوفه‌ی کمتری یافت می‌گردد روستاییان جهت چرای دام به طور کلی در تابستانها به ارتفاعات بالا که هر یک منزلگاهی اختصاصی دارند و خانه‌هایی با دیوارهای سنگ چین که بدون مصالح بوده و سقفی متحرک دارد زندگی ییلاقی خود را آغاز می‌کنند. (در این مورد در بخش معرفی جبهه‌ی شمالی توضیحات بیشتری داده خواهد شد).

نظر به اینکه بخش اعظمی از کوه شاهو را صخره از نوع سنگهای آهکی در بر گرفته دارای دیواره‌هایی بلند و بکر و غارهای متعدد و ناشناخته‌ای از نوع عمودی (چاهی) و افقی (تونلی) است. همانگونه که خوانندگان عزیز و علاقه‌مند به غارشناسی و غارنوردی مطلع هستند اصولاً غارهای عمودی در ارتفاعات و غارهای افقی در دامنه‌ی کوهها و پایین دستها و حتی اعماق دره‌ها به وجود آمده‌اند. غارهای عمودی که به علت انباشته شدن برف و نزولات آسمانی در قسمت‌های مسطح و کاسه‌ای شکل ارتفاعات که به حوزه‌ی آبیگری معروف هستند. بر اثر حل شدن سنگهای آهکی در آبهای حاوی دی اکسید کربن که در آب تولید اسید ضعیفی می‌نمایند و این اسید از نوع اسید کربنیک می‌باشد به لایه‌ی تحتانی سنگهای آهکی نفوذ کرده مقداری از کربنات کلسیم به محلول بی‌کربنات کلسیم تبدیل گشته که در اثر

این انحلال غارها به وجود می‌آیند. و این تغییرات کماکان ادامه دارد و به مرور زمان به عمق آنها افزوده می‌گردد. ولی در قرنهای متوالی. البته این افزایش طول هم در غارهای افقی بخصوص (افقی آبی) چشمگیر است. ناگفته نماند در بعضی از مناطق جهان در زمانی که کوه‌ی زمین حالت مذاب داشته در اثر سرد شدن حفره‌هایی شکل گرفته‌اند که اکنون به صورت غارها درآمده‌اند.

در منطقه‌ی شاهو غارهای متعددی از هر دو نوع افقی و عمودی وجود دارد. غارهای افقی که در شاهو واقع‌اند به لحاظ فراوانی آبهای زیرزمینی اکثراً به صورت غارهای آبی و رودخانه‌ای می‌باشند که از جمله می‌توان به غار «کاوات»، «قوری قلعه»، «بل» اشاره نمود. هر کدام از این غارها به لحاظ آبدهی از دبی بالایی برخوردارند. در سال ۶۵ بنا به پیشنهاد یکی از اعضای کانون کوه‌نوردان کرمانشاه و ارائه‌ی

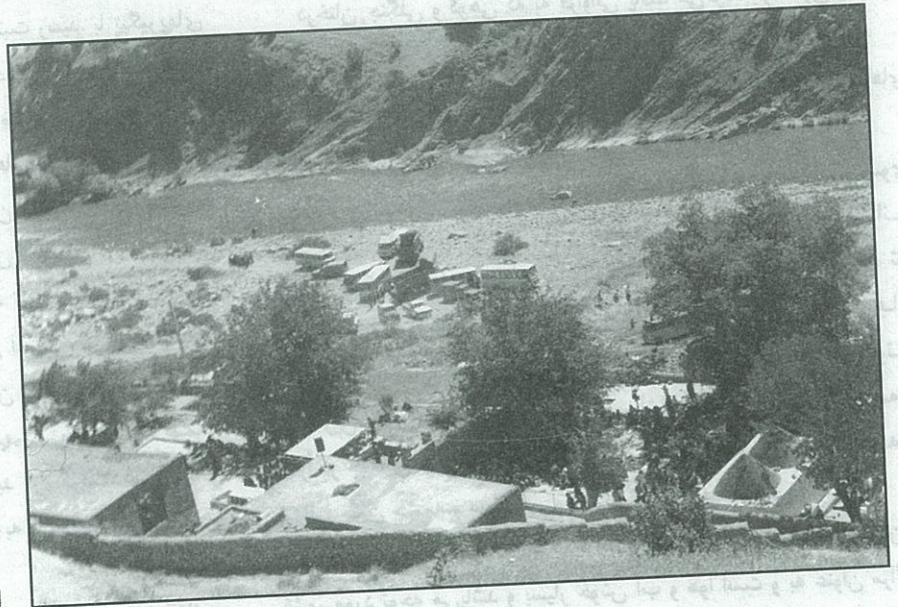
چند قطعه عکس و اسلاید از وجود غار کاوات به کارشناسان شرکت آب منطقه‌ای غرب، سبب گردید که با اجرای طرح انتقال آب از غار «کاوات» به شهرستان جوانرود که شدیداً با کمبود آب روبرو بود و آب شرب اهالی به وسیله‌ی تانکر تأمین می‌گردید از طریق این منبع عظیم زیرزمینی با انتقال خط لوله از دل کوه پمپاژ شده و این کمبود مهم برطرف گردید.

در جوار غار و چشمه‌ی بل که در جبهه‌ی غربی شاهو قرار دارد به واسطه‌ی حجم فراوان آب و معدنی بودن آن اقدام به احداث تأسیساتی

گاه، قشلاق، منصور آقایی، تازه آباد، سریاس، میوان، شمشیر، تازه ده، دره بیان، نوسمه، چوریزی، دوری سان و شهرستان پاهو.

مردم کوه‌پایه‌نشین شاهو کُرد زبان و اهل تسنن هستند. تکلم کُردی این قوم با لهجه کُردی کرمانشاه متفاوت است و بیشتر به گویش کُردی هورامی یا اورامی و تا حدودی هم با لهجه‌ی سورانی که شباهت به گویش هموطنان کُرد زبان کردستان می‌باشد سخن می‌گویند. قدمت قومیت این مردم به اولین آریایی‌هایی می‌رسد که به ایران زمین مهاجرت نموده‌اند و در این قسمت خصوصاً در اورامانات سکنی گزیده‌اند. این قوم مردمانی هستند خون گرم، مهربان، مهمان‌نواز، متعصب و با ایمان و دارای فرهنگی که میراث نیاکان و گذشتگان می‌باشد. درآمد اکثر مردم به‌خصوص روستائیان از محصولات کشاورزی، باغداری، دامداری، تولید صنایع دستی و مقداری هم تجارت مرزی است. البته جدای عده‌ای که به علت بیکاری و انجام شغل‌های متفرقه به شهرستان‌های بزرگ مهاجرت نموده‌اند.

به جهت کوهستانی بودن منطقه باغداری از رونق بیشتری برخوردار است و انار، گردو، توت، انگور دیم، به و انجیر این منطقه دارای شهرت فراوان است. به واسطه‌ی وسعت دامنه‌ی شاهو و پوشش گیاهی مناسب وضعیت دامداری به مراتب پررونق‌تر از کشاورزی است. صنایع دستی که عبارتند از:



مجموعه اماکن و زیارتگاهی سلطان اسحاق در منطقه شیخان - حاشیه رود سیروان

گیوه و نوعی پارچه‌ی پشمی به نام (مرس) جهت دوخت لباس محلی مردانه به کار می‌رود، بافت گلیم، جاجیم، قالیچه و سجاده که با دستگاههای بافندگی سنتی تهیه می‌گردد از مهمترین تولیدات مردان و زنان اورامی است که به سایر شهرستان‌های کرمانشاه و کردستان صادر می‌شود.

به جهت در دسترس قرار داشتن پوشش گیاهی مناسب و فراوان در ارتفاعات پایین دست و دامنه‌ها، دامداران بومی منطقه‌ی جنوبی نیاز کمتری به کوچ تابستانه به ارتفاعات بالا دارند ولی در جبهه‌ی شمالی که بیشتر

تولید فراورده‌های دامی شده است. گیاهانی از خانواده‌ی چتریان مانند کما یا لو (چاشیر) علاوه بر ارزش بسیار بالای مرتعی دارای خاصیت دارویی نیز بوده که به فراوانی در ارتفاعات ۲۰۰۰ متری به بالا رویش متراکم و خوبی دارد که شامل چهار گونه‌اند و اغلب در ارتفاعات برف‌خیز رویش داشته و مدت رویش آنها بیش از دو ماه نمی‌باشد این دو گونه به لحاظ خوش خوراکی در ردیف گیاهان درجه یک مرتعی محسوب می‌شوند. گیاهان خانواده‌ی گندمیان که از باارزش‌ترین گونه‌های مرتعی هستند به فراوانی و با پراکندگی خوبی وجود دارند. گونه‌های گیاهی خانواده‌ی حبوب که باز هم از اهمیت خوراکی برای دامها برخوردار هستند به وفور در نقاط مختلف ارتفاعات شاهو می‌رویند. از عمده‌ترین آنها می‌توان انواع شبدر وحشی، عدسک، خلر، ماشک‌ها را نام برد. غنی بودن پوشش گیاهی انسانها را بی‌نصیب نگذاشته و سهمی هم برای راهیان این کوه زیبا و درآمدی برای افراد بومی گذاشته. گیاهان خوراکی شامل ریواس، قارج، بنه، برزا، کنگر، سورانه، گنور، کاشمه، سنگ، پاغاره، پیچک، کتوران را می‌توان نام برد. و گیاهان دارویی که به وفور یافت می‌گردد عبارتند از: گل گاوزبان، گل حصبه، گل ختمی، کاسنی، سایران، بنفشه، بومادران، قطران، گل بابونه و گیاهان معطر شامل: گل باغ، سوسن، لاله، نسترن، چنور برزنگر، ورکمر، بوژانه، لاله قرمز، ازبویه، آویشن می‌باشد.

درختان جنگلی و کوهی که به فراوانی یافت می‌گردد بلوط، ون، کیکوه، تاوگ، ارجن، آلبالو، ترو، گلابی کوهی، زالزالک را شامل می‌شود. جمع آوری کثیرا از بوته‌های گون و درختان ون یکی دیگر از درآمدهای اهالی بومی و از نعمت‌های طبیعی و خدادادی شاهو می‌باشد.

وسعت زیاد شاهو از یک سو و بارش‌های مناسب برف و باران از سوی دگر سبب گشته که در اطراف این کوه عظیم سراب و چشمه ساران فراوانی ایجاد گردد که از جمله می‌توان به: ویله، هنگه کور، آریت، میوان، درک، ثارا خوره له، میشیوا، پیازدول، تاوک، توه رشکن، مرین، مسکناس، هولی، هانه ساو، هانه پونه، بل، سه حوض، هلیل، بومه ریزه، قوری قلعه، قلانی، اوته، تبرگه زین، آمان، سیف‌الله و سراب روانسر اشاره نمود. این سراب و چشمه‌ها اکثراً در جبهه‌ی جنوبی و غربی شاهو واقع اند و به همین نسبت در جبهه‌ی شمالی چنین چشمه و سرابهایی وجود دارد که به آنها اشاره خواهد شد.

مکانهایی که به صورت تفرجگاه اهالی منطقه و سایر نقاط استان و کشور مورد توجه می‌باشد و بسیار خوش آب و هوا است و به عنوان مراکز گردشگری محسوب می‌شوند عبارتند از: قوری قلعه، قلانی، ویله، هنگه کور، شارا، تبرکه زین، خُره، پیازدول، آتشفشان، یراش، سراب میوان، سراب میرعبدلی، شمشیر و غار حسین. گرچه هر کدام از این مناطق شگرفی خاص خود را دارا می‌باشد ولی غار حسین که در نزدیکی روستای میگوره واقع شده جزء شگفتی‌های قرن بیستم در طبیعت محسوب می‌گردد. مجموعه غارهایی که توسط پیرمردی هفتادساله همچون آثار به جای مانده انسانهای غارنشین به دست توانای حسین در دل کوه فقط توسط کلنگی حفاری گردیده که بیش از ده اتاق تو در تو می‌باشد. (شرح کامل این شخص و غارهای ایجاد شده در فصلنامه‌ی شماره ۲۱ زمستان ۷۹ در صفحه ۶۸ به چاپ رسیده).

گردیده که آب معدنی را در ظروف یکبار مصرف بسته‌بندی و به نقاط کشور صادر می‌نمایند. ناگفته نماند به علت شدت جریان آب در دهانه‌ی خروجی و وجود خطرات جدی به جز چند متری تاکنون امکان پیمایش این غار میسر نبوده است. متوسط دبی سالانه‌ی آب غار کاوات ۵۳۴ لیتر، قوری قلعه ۲۴۸ لیتر و بل بیش از ۱۰۰۰ لیتر در ثانیه است.

و اما غار قوری قلعه. این غار که قبلاً توسط افراد محلی شناسایی شده و تا عمق حدود ۵۰۰ متری که امکان عبور وجود داشته مورد بازدید اهالی و چند تیم غارنورد خارجی از جمله انگلیسیها، فرانسویها و لهستانیها قرار گرفته و کراراً علاقه‌مندان کرمانشاهی به غارپیمایی تا عمق ۵۰۰ متری را پیموده‌اند. در مرداد ماه سال ۶۸ یک تیم از اعضای کمیته‌ی غارنوردی کانون کوهنوردان به سرپرستی اینجانب موفق به عبور از مانع موجود همیشگی که سد راه عبور بود گذشته و تعدادی از نفرات تا عمق ۲۱۰۰ متری پیشروی نمودند. مانع سر راه مماس و هم سطح بودن سقف غار با سطح آب به علت فراوانی آب بود که در این برنامه حدوداً ۱۰ الی ۱۵ سانتی‌متر سطح آب پایین رفته به حدی که بتوان صورت را به حالت نیم رخ در خارج از آب قرار داده و از کانال سیفونی شکلی که به نام کانال برزخ نام‌گذاری گردید گذشت.

کاوش و پیمایش انتهایی غار به عمق ۳۱۴۰ متر در برنامه‌ای که دو هفته بعد اجرا شد شناسایی و به نام کانون کوهنوردان به ثبت رسید. با پیگیریهای متعدد و معرفی این غار با شرایط منحصر به خود به رسانه‌ها و مسئولین استان منجر شد که با ایجاد امکاناتی تا عمق ۵۰۰ متری فاز اول آن اکنون قابل بازدید عموم مردم قرار گیرد و کار مطالعاتی فازهای بعدی در دست اقدام می‌باشد. این امر سبب گشته که منطقه به عنوان منطقه‌ی توریستی و گردشگری یکی از مناطق حائز اهمیت و اشتغالزایی برای جوانان بومی که اکثراً تحصیل کرده و بیکار بوده‌اند گردد. هر ساله تعداد بسیار کثیری از هموطنان جهت بازدید غار و منطقه‌ی شاهو به این استان سفر می‌نمایند. غارهای عمودی جبهه‌ی جنوبی که نسبتاً فراوان هم می‌باشند به جز غار «مله پلنگانه» واقع در مسیر قلعه‌ی «سان آو» که آنهم در سال ۶۹ به همت یک تیم از غارنوردان کانون کوهنوردان مورد بازدید قرار گرفت. غاری دیگر شناسایی و پیموده نگردیده ولی در جبهه‌ی شمالی که به نسبت غارهای فزوتتری دارد بیشتر مورد شناسایی و پیمودن قرار گرفته.

از غارها که بیرون بیابیم نظری گذرا به دامنه‌ی زیبای شاهو می‌اندازیم می‌بینیم به علت تأثیرات رژیم آب و هوایی (اقلیم مدیترانه‌ای) با میانگین بارش سالانه ۸۰۰ الی ۸۳۰ میلیمتر از غنای کافی برای رویش گیاهان به ویژه گیاهان مرتعی برخوردار بوده و می‌توان ادعا نمود که تنوع بالای گونه‌های گیاهی نه تنها در غرب بلکه در سراسر کشور بی‌نظیر است. همچنین موقعیت جغرافیایی، ارتفاع مناسب و اعتدال دمای هوا، رطوبت کافی، جهت و مختصات جغرافیایی منجر به رویش بیش از چند صد گونه گیاهی که در اغلب قسمتهای آن به ویژه ارتفاعات مراتع درجه یک متشکل از گیاهان خوش خوراک دامی، گیاهان دارویی، گیاهان خوراکی و گونه‌های درختی جنگلی با ارزشهای اقتصادی همواره سبب رونق فعالیتهای دامداران و

چشم اندازهای بسیار زیبای اطراف در چشم‌رسمان قرار خواهد گرفت البته ناگفته نماند پس از طی مسافتی حدود دو ساعت به غار «مله پلنگانه» که کاملاً چاهی و در سر راه قرار گرفته که اگر هنگام رهپیمایی شخص چشم به قله دوخته باشد و گام بردارد امکان سقوط در درون این غار حتمی است. گرچه اطراف آن را در برنامه‌ای که در سال ۶۹ مورد شناسایی و کاوش اعضای کمیته‌ی غارنوردی کانون کوهنوردان قرار گرفت و تا انتها پیموده شد و سنگ چین گردید کاملاً مشخص شده که گذر از اطراف آن مشروط بر احتیاط است.

پس از گذشتن از گردنه‌ی زیبای زیر خط‌الرأس به خط‌الرأس رسیده و به طرف چپ یعنی به سمت غرب به ادامه‌ی صعود به سمت شرقی-غربی می‌پردازیم در سمت چپ دیواره‌های عظیم و بکر زیر پایمان خودنمایی می‌کند و در سمت راست، فلات شمالی که تا دوردست‌ها ادامه دارد، زیبایی‌های وصف‌ناپذیرش چشم را می‌نوازد. در چند قسمت باید دست به سنگ شد ولی چندان مشکل و مانع صعود نمی‌باشد. اگر قصد صعود کامل خط‌الرأس شاهو را هم داشته باشیم مسیر اصلی و شروع کار همین مسیر می‌باشد که پس از صعود قله‌ی سان او به قله‌ی کلنجی و سپس سرچال و الی آخر می‌رسیم.

مبدأ صعود قله‌ی کلنجی که دومین قله‌ی شاهو از سمت شرق به طرف غرب می‌باشد از کناره‌ی جاده‌ی اصلی ابتدای دره‌ای عظیم به نام تنگه کلنجی که مقابل قهوه‌خانه‌ی شبانکاره واقع است. نظر به اینکه در این مناطق مسیرهای صعود زمستانی و غیرزمستانی با یکدیگر متفاوت است و به علت بارش سنگین برف و خطر ریزش بهمن باید از روی یال‌ها و گرده‌ها که بهمن‌گیر نباشد عبور نمود به همین سبب در بعضی قسمت‌ها با سنگ درگیر شده ولی چندان سخت و مانع صعود نیست. در ابتدا تا زیر تیغه‌ی خط‌الرأس تماماً از بین درختان جنگلی ون، بلوط، و ارجن، که نسبتاً انبوه می‌باشد باید عبور نمود (در این قسمت‌های جنگلی در زمستان‌ها مطلقاً ریزش بهمن تهدید کننده نیست). پس از پیمودن ۳/۵ الی ۴ ساعت به زیر خط‌الرأس رسیده سپس از سمت راست تیغه‌های خط‌الرأس را دور زده و از طریق گُرده به قله می‌رسیم. قله سمت چپ قله‌ی ۳۳۰۰ متری سرچال می‌باشد که فاصله‌ی چندان با این قله ندارد اگر قصد ادامه‌ی راه برای صعود قله‌ی «پیرخدر» دومین قله‌ی مرتفع شاهو را داشته باشیم پس از صعود قله‌ی «علی سور» با طی مسافتی نسبتاً طولانی از خط‌الرأس و گذشتن از چند تیغه‌ی سنگی ساده راه قله‌ی پیرخدر را در پیش می‌گیریم. قله‌ی کلنجی ۲۹۵۰ متر می‌باشد.

مبدأ صعود قله‌ی سرچال: مسیر این قله از تنگه و دره‌ی وسیعی که مقابل پاسگاه نیروی انتظامی تازه تأسیس واقع می‌باشد آغاز می‌گردد. به علت عدم موانع در دید و یافتن مسیرهای صعود در جبهه‌ی جنوبی، مشکلی در سر راه صعود وجود ندارد و به سادگی می‌توان از مسیر صعود قله‌ی سرچال گذشت و به قله رسید.

صعود قله‌ی «پیرخدر» از مبدأ که دره و تنگه‌ی سمت چپ غار «قوری

گسترده‌ی شاهو و قسمت‌های دور از دسترس بشر سبب گشته که زیستگاه مناسبی برای جانوران وحشی باشد گرچه وقایع جنگ تحمیلی و جنگ‌های داخلی و صدهای گوش خراش حاصل از انفجارها و بمباران‌های این منطقه را تا حدودی برای موجودات کوهزی ناامن ساخته بود ولی پس از امن شدن منطقه خوشبختانه دوباره به زیستگاه اصلی خود بازگشتند و می‌توان در بعضی نقاط شاهو به پلنگ، خرس قهوه‌ای، گراز، خوک، گرگ، روباه، خرگوش، کفتار، شغال، گورکن، سوچر (تشی)، جوجه تیغی، سمور، گوسفند وحشی (قوچ و میش) و کل و بز، رودک، گربه وحشی و سیاه‌گوش برخورد نمود.

پرنده‌گانی که آسمان شاهو جولانگه‌شان می‌باشد عبارتند از: کبک، تیهو، انواع کلاغها (نوک سرخ، نوک زرد، غراب و سیاه) توکا، مینا، پری شاهرخ، جی جاق، کمرکلی، عقاب جنگلی، مرغ حق، دلیجه، شاهین، کرس و کرس کوچک، بوف بزرگ، جغد، انواع سهره‌ها، دم جنبانک، چکاوک، هدهد، سار صورتی و پرنده‌گان مهاجری که در فصل زمستان رودخانه‌های منطقه‌ی اطراف شاهو است شامل: اردک‌ها، حواصیل‌ها، و در بعضی اوقات درنای معمولی، باکلان، فلامینگو و پلیکان مشاهده می‌شود.

اعتقادات مذهبی مردم منطقه به مقدسات و اماکن مذهبی اطراف شاهو سبب گشته که مقبره سید عبیدالله فرزند امام موسی کاظم (علیه السلام) و برادر امام رضا متولد ۱۷۲ هجری قمری در شهر بغداد در عزیمت به ایران در سال ۲۰۰ هجری قمری در روستای کوسه هجیج در غرب رودخانه سیروان رحلت نموده و اکنون زیارتگاه و تسلا‌ی دل شکستگان و مؤمنین خصوصاً برادران و خواهران اهل تسنن می‌باشد.

در کناره‌ی رود عظیم و خروشان «سیروان» در منطقه‌ی «شیخان پاره» مجموعه‌ی زیارتگاه‌هایی وجود دارد که بسیار مورد توجه برادران و خواهران اهل حق استان و سایر نقاط کشور می‌باشد. این زیارتگاه‌ها که عبارتند از: سلطان اسحاق، سید مصطفی دودان، سید محمد گوره سوار (بزرگ سوار)، حضرت داوود کوسوار، سیده خاتون رمزار، و قطعه سنگ نسبتاً بزرگی که آن را «ساج نار» به معنی «ساج آتش» می‌خوانند. فاصله‌ی این مقبره‌ها و زیارتگاه‌ها به طور کل ۱/۵ الی ۲ کیلومتر از یکدیگر است. روستای نجار از دیگر اماکن زیارتی اهل تسنن است که اکثر مراسم مذهبی اهالی منطقه در این مکان در ایام مناسبت‌های خاص مذهبی و در شب‌های جمعه با دف‌زنی و مولودی خوانی برگزار می‌گردد.

حال که از مکان‌های مقدس و زیارتی منطقه بگذریم به راه‌های اصلی مسیرهای صعود قله شاهو در جبهه‌ی جنوبی می‌پردازیم. اگر قصد صعود قله «سان او» اولین قله‌ی زیبا و جذاب شاهو را داشته باشیم پس از گذشتن از شهرستان روانسر و دوراهی شهرستان جوانرود در بلندترین نقطه‌ی گردنه‌ی پلنگانه و پشت سر نهادن تأسیسات راهداری از ماشین پیاده می‌شویم. اگر وسیله‌ی نقلیه داشته باشیم می‌توانیم با سپردن آن به نگهبانی تأسیسات راهداری از حاشیه‌ی کناره‌ی جاده یال مشخص و منتهی به خط‌الرأس را به سمت شمال در پیش می‌گیریم با اوج گرفتن و طی نمودن مسیر،

کرد و سپس به شیب وسیع زیر خطالرأس رسیده و کاملاً به سمت راست ادامه داد تا به قله‌ی «کله قندی» بیرخدر برسیم.

در روایت آمده این قله قدمگاه حضرت خضر زنده بوده (البته در چند نقطه از مناطق کوهستانی کرمانشاه و کردستان چنین قدمگاه‌هایی که زیارتگاه اهالی بومی منطقه می‌باشد وجود دارد).

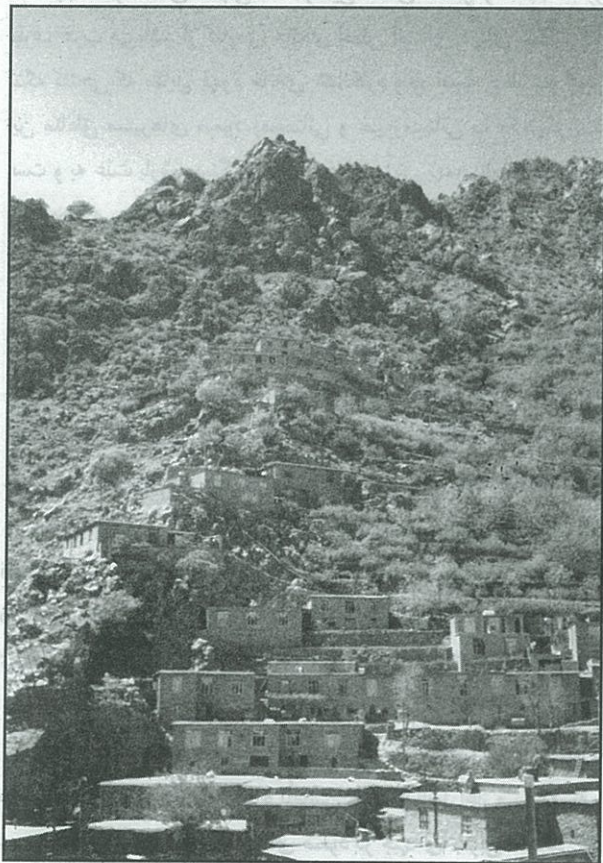
اولین صعود زمستانی قله‌ی بیرخدر در سال ۵۴ توسط اعضای هیئت کوهنوردی استان کردستان صورت گرفت که به علت خراب شدن وضع جوی و زندانی شدن تیم در سه الی چهار شبانه روز در چادرها به ناچار در فرصتی مناسب تیرک چادرها را کشیده و کلیه‌ی وسایل درون چادرها به جای ماند و در شرایط بسیار بد هوایی نقرات خود را به پایین رساندند. در اواخر اردیبهشت ماه سال ۵۵ که تا حدودی برف منطقه آب شده بود وسایل از زیر برف خارج گردیده و به پایین انتقال داده شد البته هم‌نوردان سنندجی در آن زمان کسانی نبودند که از سختی راه و بارش‌های سنگین و طوفان‌های شدید منطقه به دل هراسی داشته باشند زیرا در برنامه‌ای که در زمستان سال ۵۵ تدارک دیده شد توسط همان تیم، قله با موفقیت صعود گردید. دومین صعود زمستانی این قله در زمستان سال ۵۷ توسط دو تن از کوهنوردان تبریز و یک تن از کوهنوردان سنندج به همراه یک تن از کوهنوردان کرمانشاه مجدداً انجام گردید.

قلل «علی سور» که دو قله هم ارتفاع می‌باشند در سمت چپ قله‌ی پیر خدر واقع است و راه آن از خطالرأس به طرف غرب ادامه دارد و از این مسیر به راحتی قابل صعود می‌باشد ولی اگر قصد صعود را از مبدأ داشته باشیم می‌توانیم پس از پشت سر نهادن پیچ‌های جاده حد فاصله‌ی قوری قله به روستای «قشلاق» و عبور از مناطقی که ارتفاعات مشرف به جاده مانع رؤیت خطالرأس و قله شاهو می‌گردد در قسمتی که منطقه وسیع و یال منتهی به خطالرأس هویدا می‌شود و کاملاً نمایان است و هر کوهنوردی که شناخت و نظری نسبت به بررسی مسیر داشته باشد می‌تواند به سادگی مسیر درست و صحیح خود را از روی یال انتخاب و راه قله را در پیش بگیرد. در این مسیر مانعی که قابل ذکر باشد وجود ندارد و در مدت زمانی حدود ۵/۵ ساعت می‌توان به قله رسید. حد فاصله‌ی قله علی سور تا قله‌ی بعدی که قله‌ی گاوقران باشد قله متعدد و کاذبی وجود دارد که به ارتفاعات گوشنی، طاقه سوز، و قلمرو و محدوده‌ی قشلاق و منصور آقای و کل گاوقران معروف می‌باشد.

برای انتخاب مسیر صعود قله‌ی گاوقران مانعی سر راه وجود ندارد و به سادگی می‌توان در فصل مناسب و آب و هوایی که مانع دید کافی نگردد از طریق یال و گرده‌ای که راه به قله منتهی می‌شود قله را صعود نمود. ارتفاع قله‌ی گاوقران ۳۳۷۰ متر است در حوالی زیر قله‌ی گاوقران به طرف قله کاذب حوی خانی که قله‌ی اصلی شاهو محسوب می‌گردد «هه واره صیدخان» اطرافگاه کوچ‌نشینان تابستانی دامداران قرار دارد لازم به ذکر است که مبدأ صعود قله‌ی گاوقران حد فاصله‌ی روستای «منصور آقای و تازه آباد» می‌باشد.

قلعه می‌باشد راهی است که به طور مستقل به قله ختم می‌گردد در صورت همراه داشتن وسیله‌ی نقلیه می‌توان آن را به قهوه‌خانه‌هایی که در همجواری دهانه‌ی غار قوری قلعه واقع هستند سپرد و با آسودگی خیال از سمت چپ راه را به طرف شمال از محوطه‌ی پارک و فضای گردشگری تازه احداث شده ادامه داد. پس از پشت سر گذاشتن دره‌ی عظیم و گسترده‌ای که درختان انبوه جنگلی آن را احاطه نموده از سمت راست به روی یال پهن و زیبایی که غار «قوری قلعه» در زیر آن قرار دارد ادامه راه داد. بهترین مسیر قله‌ی «بیرخدر» همین مسیر می‌باشد در زیر صخره و دیواره‌ای که از دور به وضوح نمایان است حفره‌ی عمیقی به صورت غار عمودی قرار دارد که به گفته‌ی اهالی روستای قوری قلعه انتهای این چاه به واسطه غار قوری قلعه منتهی می‌گردد. در چند نوبت قرار بود که با بردن وسیله‌ی فنی و فرودی به درون این غار گفته‌ی اهالی را آزمایش نماییم. ولی متأسفانه تاکنون چنین فرصتی نیافتیم.

پس از گذشتن از این قسمت شیب نسبتاً تندی راه را به صخره‌های زیر خطالرأس منتهی می‌سازد. البته در سر راه، جهت گذشتن از دیواره‌های موجود می‌توان به سمت چپ و یا راست تراورس نموده و از این موانع عبور



سیک خانه سازی در روستای کوهسه هجیج در مسیر جنوب غربی شاهو

کشف غار «آرمادلو» توسط کوهنوردان بجنورد

● ملک حسن صالحی

این غار در مورخه ۸۲/۹/۱۴ کشف شده و مشخصات مکانی و داخلی آن به شرح زیر است:

- فاصله‌ی بجنورد تا پاسگاه نیروی انتظامی رباط قره بیل ۱۱۵ کیلومتر (این پاسگاه در مسیر جاده‌ی تهران مشهد و حد فاصل آزادشهر و بجنورد است)
 - فاصله‌ی پاسگاه تا دکل مخابراتی ۲۰ کیلومتر جاده شوسه
 - از دکل مخابراتی تا دهانه‌ی غار حدود یک کیلومتر
 از کلیه‌ی علاقه‌مندان به غارنوردی و بازدیدکنندگان از این غار خواهشمند است با هیئت کوهنوردی بجنورد هماهنگی نموده و از راهنمایی آنان برخوردار شوند و افراد مبتدی بدون وسایل فنی اقدام به رفتن نکنند.

(۱) ورودی اول از فضای آزاد به تالار اول با وسایل فنی میسر می‌باشد.

(۲) ورودی دوم از تالار اول به تالار دوم فقط با وسایل فنی و حمایت غارنورد امکان‌پذیر می‌باشد.

(۳) اختلاف ارتفاع تالار اول و دوم حدود ۷ متر می‌باشد.

(۴) اختلاف ارتفاع تالار دوم و سوم حدود ۲ متر می‌باشد.

(۵) اختلاف ارتفاع تالار سوم و چهارم حدود ۱/۵ متر می‌باشد.

(۶) چاه‌های موجود در غار فقط با وسایل فنی قابل دسترسی می‌باشند.

(۷) ورودی از تالار اول به دوم بسیار صعب‌العبور می‌باشد.

(۸) استالاکتیت و استالاکمیت‌های موجود در غار از تالار دوم به طرف انتهایی غار توسعه می‌یابد و اکثراً از نوع چکنده می‌باشد و مناظر زیبایی را به وجود آورده است.

(۹) تنوع در نوع استالاکتیت بسیار می‌باشد.

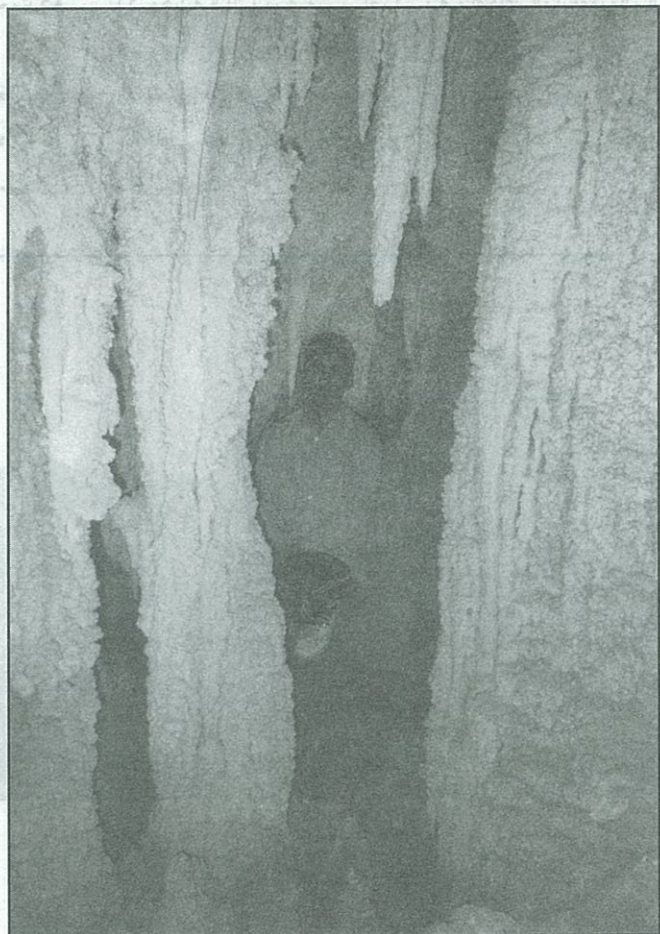
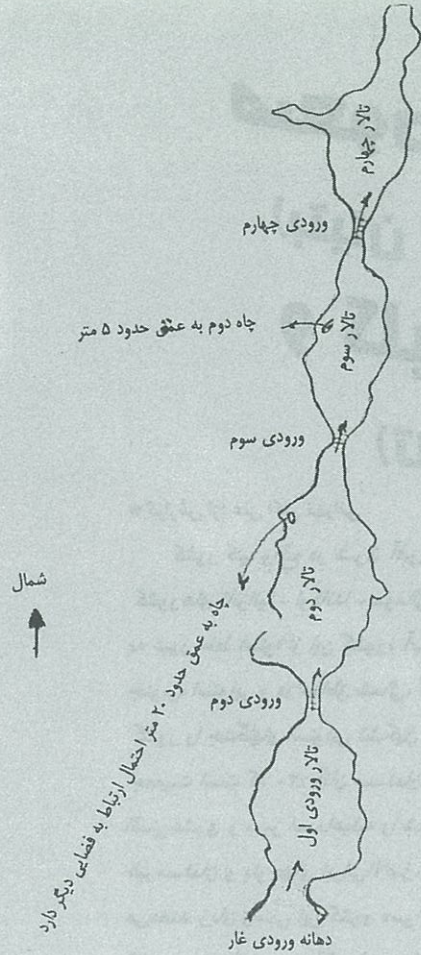
(۱۰) در تالار اول آثار دود ناشی از آتش در دیواره‌ی غار کاملاً از سالهای گذشته‌ی دور مشهود می‌باشد و کف آن رسوبات رسی انباشته شده که به هنگام عبور به طرف تالار دوم ریزش خاکها به دشواری عبور غارنورد می‌افزاید و ایجاد گرد و خاک می‌نماید.

(۱۱) ابتدای تالار دوم نیز انباشته از خاک و گل می‌باشد.

(۱۲) غار از نوع آهکی و به صورت عمودی و افقی بوده و کف آن خشک می‌باشد و طول غار بیش از ۳۰۰ متر است.

* پلان موقعیت تالارهای ارتباطی غار آرمادلو (آرماتلو)

ارتفاع تالار اول از کف تا سقف حدود ۲۰ متر که در قسمتی از آن مجرای ارتباطی تا قله‌ی کوه و به بیرون وجود دارد با توجه به اهمیت تاریخی منطقه احتمال اینکه آثار انسانی در زیر رسوبات غار موجود باشد زیاد است. Δ



صعود به قله کنیا

(بتیان - نلیون - لینا)

و کلیمانجارو

(تانزانیا)

در تابستان سال گذشته تیمی ۷ نفره از کوهنوردان وزارت نفت به قصد صعود به قله کنیا و کلیمانجارو عازم آفریقا شدند. در این برنامه دو شاخص مهم وجود داشت:

- ۱- صعود قله کنیا که شاید برای نخستین بار مهمی آنها توسط یک تیم ایرانی صعود شده است.
- ۲- صعود کلیمانجارو از مسیر تازه. چرا که تمام صعودهای انجام شده ایرانیان از مسیر عادی و نرمال به قله بوده است.

است که دارای درجات سختی متفاوتی می باشند. درجه‌ی سختی مسیر استاندارد بین IV تا V با طول ۱۲ حلقه طناب (۵۰ متری) تا قله‌ی نلیون و ۴ تا ۵ حلقه طناب (۵۰ متری) تا بتیان می باشد این مسیر برای اولین بار در ژانویه ۱۹۲۹ توسط «اریک شیپتون» و «ون هریس» صعود گردید. زمان مساعد صعود این قله بین کریسمس تا نیمه‌ی مارس میلادی می باشد. برای رسیدن به پارک ملی کنیا (کوهپایه قله) سه مسیر اصلی به نامهای «نارومورو»، «چگوریا» و «سیری مان» وجود دارد که هر کدام از ویژگیهای طبیعی خاصی برخوردار است. تیم اعزامی وزارت نفت پس از طی مسیر نارومورو (غربی) و صعود به سه قله‌ی عمده‌ی لته نا - نلیون و بتیان در برگشت مسیر چگوریا (شرقی) را انتخاب نمود.

● گزارش از: علی اکبر تهرانی

کشور کنیا واقع در شرق آفریقا دارای مرز مشترک با

کشورهای تانزانیا - اوگاندا - سومالی - سودان - اتیوپی می باشد. با توجه

به عبور خط استوا از این کشور، آب و هوای آن در مناطق مرکزی و

جنوبی، استوایی و در مناطق شمالی، گرم و نیمه خشک است. ۵٪ مساحت این

کشور را جنگلهای استوایی تشکیل می دهد. این کشور دارای ۳۰ میلیون نفر

جمعیت است که ۳۰٪ آنان مسلمان هستند که ۱۰٪ از مسلمانان را شیعیان

اشنی‌عشری و نیز اسماعیلیه را شامل می گردند. اقلیت هندیان مسلمان و

غیرمسلمان و بلوچهای ایرانی‌الاصیل، قشر پر درآمد جامعه‌ی کنیا را تشکیل

می دهند. زبان رسمی این کشور «سواحلی» است که دارای کلمات فراوان عربی -

لاتین و حتی فارسی در قالب لهجه‌های آفریقایی است ولی زبان انگلیسی به دلیل

استعمارتزدگی زبان رایج مردم است. پول رایج این کشور شیلینگ است که

تقریباً هر واحد آن معادل ۱۰۰ ریال ایرانی است.

کوه کنیا از نظر ارتفاع دومین کوه قاره‌ی آفریقا و در محدوده‌ی خط استوا

قرار گرفته و از حیث آب و هوا از اهمیت خاصی برخوردار و صعود به آن

بسیار دشوار می باشد. در میان کوهنوردان از ارزش خاصی برخوردار است. این

کوه دارای ۳ قله‌ی اصلی و چند قله‌ی فرعی می باشد که

مهمترین آنها بتیان (۵۱۹۹ متر) - نلیون (۵۱۸۱ متر) و

لته نا (۴۹۵۰ متر) می باشد.

صعود به قله کنیا نیازمند تجهیزات و امکانات

سنگوردی و یخنوردی می باشد و به همین دلیل

تعداد کوهنوردانی که به دو قله‌ی بتیان و نلیون صعود

می نمایند محدود می باشد. برای صعود به قله‌ی بتیان

از مسیر استاندارد می باید ابتدا به قله‌ی نلیون (دوقلو)

صعود کرده و سپس از گردنه‌ای به نام دروازه‌ی مه

(Gate of Mist) عبور نموده تا بتوان به قله رسید

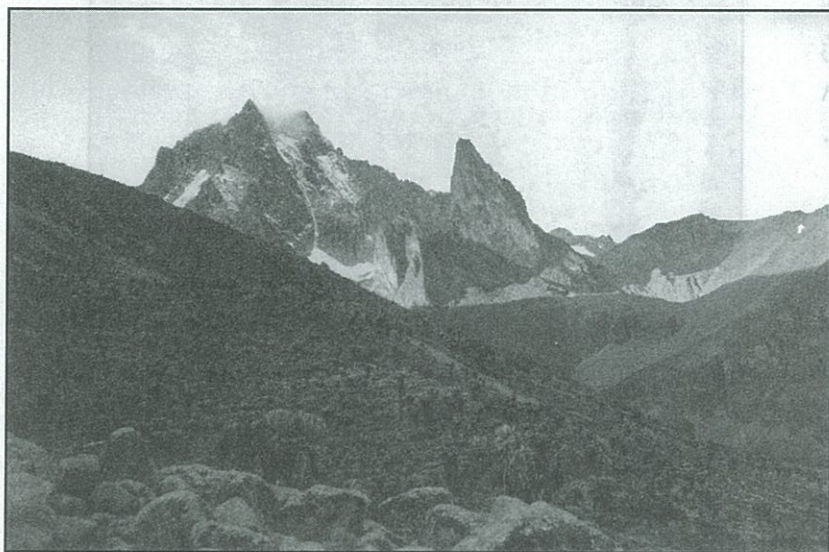
و سپس از همین مسیر برگشت که این امر زمان

صعود را یک روز افزایش داده و لذا می باید در جان

پناه قله‌ی نلیون و یا چادری که به همین منظور حمل

خواهد شد شب را به صبح رسانند.

مسیرهای صعود به قله کنیا قریب به ۳۰ مسیر



مجموعه قله کنیا از کمپ مکیندر

Two Tarn hut بعد از یک و نیم ساعت می‌رسد. مسیر مستقیم بعد از طی یک کیلومتر به سمت بالای دره و عبور از چند رخنمون‌های صخره‌ای و نقاط باتلاقی و گلی مجدداً دوشاخه شده که مسیر مستقیم آن به محل زیبایی به نام کمپ آمریکایی‌ها می‌رسد و از آنجا مسیر در شیب‌های سنگلاخی به لیتوته حفره سیاه Hole Bivy Black رسیده که مسیر جبهه‌ی جنوبی قله‌ی اصلی کنیا شروع می‌شود. در صورت رفتن به شاخه‌ی سمت راست مسیر به کلبه‌ی اتریشی‌ها و مسیر راهپیمایی Walker's Summit قله‌ی لینا PT. Lenena ختم می‌شود.

مسیر چگوریا Chgoria Route

بعد از رسیدن به انتهای جاده‌ی ماشین‌رو مسیر چگوریا سریع‌ترین و دیدنی‌ترین مسیر برای صعود به قله‌ی کنیا می‌باشد. ۳ کیلومتر قبل از دهکده‌ی چگوریا تابلویی با عنوان "Meru Mt. Kenya Bandas" به سر جاده‌ی خاکی قرار گرفته که علامت شروع این مسیر است. بعد از ۱/۸ کیلومتر از مثل Chogoria Transit Moterl در سمت راست گذشته در این مکان باربر و راهنمای معتبر و خوب می‌توان استفاده کرد. بعد از ۲/۶ کیلومتر به سمت چپ پیچیده و از دهکده‌ی موتیندوا Mutindwa و دو نهر آب عبور کرده و بعد از ۵/۵ کیلومتر به سمت راست پیچیده و از یک محوطه‌ی درخت‌بری چوب‌بری گذشته و بعد از طی نیم کیلومتر دیگر به دروازه‌ی مسئولین جنگ Forest Commission Gate می‌رسد، در اینجا ورود افراد ثبت می‌شود. از اینجا جاده به جنگلهای بارانی زیبایی ختم شده و بعد از عبور از میان درختان Bamboo و طی ۲۲ کیلومتر به دروازه‌ی پارک Meru Mount Kenya Bandas در ارتفاع ۲۹۵۰ متری می‌رسد. ۳ کیلومتر آخر این جاده دشوار است و می‌توان لندرور از محل عبور چگوریا تهیه نمود. برای رسیدن به انتهای جاده بعد از عبور از دروازه‌ی پارک و ۷ کیلومتر دیگر و گذشتن از نهر و شیب تند محل کمپ سیار بسیار عالی در ارتفاع ۳۲۰۰ متری قرار دارد. با عبور از نهر و رسیدن به یال، دره‌ی نیتنی Nitni Valley در پایین دیده می‌شود. مسیر مشخصی روی یال به کلبه‌ی میتنو Minto's Hut و برکه‌ی آب هال Hall Tarn ختم می‌گردد.

این مسیر راهپیمایی بین ۴ تا ۶ ساعت به طول می‌انجامد و تا کلبه‌ی میتنو، آب آشامیدنی وجود ندارد. ۵ دقیقه‌ای جنوب پناهگاه میتنو چشم انداز زیبایی در نقطه‌ی تمپل Temple قرار گرفته است. روز بعد طی ۴۵ دقیقه راهپیمایی سربالایی به انتهای دره و سپس از منطقه‌ی سنگلاخ کوتاهی عبور و به مکانی مسطح و مشخصی رسیده که از آنجا به سمت چپ رفته تا از طریق برکه‌ی مربعی Square Tarn و گردنه‌ای در سمت راست دندان The Tooth به سمت کلبه‌ی اتریشی‌ها Austrian Hut می‌رسد. در سمت دیگر حدود ۴۰ متری، فرود آمده و سپس به راست پیچیده و از سرآشبی ملایمی در جبهه‌ی جنوبی لینا به کلبه می‌رسیم. این قسمت از کلبه‌ی میتنو حدوداً ۳ ساعت است. در صورت ادامه‌ی مستقیم مسیر از مکان مسطح ذکر شده در بالای مسیر به برکه سیمبا Simba Tarn ختم می‌شود. برای حذف گردنه‌ی سیمبا می‌توان از طریق برج مربع مستطیل شکلی که بر روی یال سمت چپ قرار گرفته است استفاده نمود.

کوه کنیا به ارتفاع ۵۱۹۹ متر دومین قله‌ی مرتفع آفریقا بر روی خط استوا قرار گرفته و در تمام طول سال دامنه‌های مرتفع آن از برف و یخ پوشیده است. این کوه سرچشمه‌ی بسیاری از رودخانه‌های عمده‌ی کشور کنیا و دیگر کشورهای منطقه بوده و از حیث آب و هوا و اقلیم استثنایی و از اهمیت و ارزش بی‌مانندی برخوردار است. از نظر طبیعت یکی از کم‌نظیرترین و زیباترین مناطق دنیا بوده. برای صعود قله‌ی دوقلوی آن به نامهای بتیان (۵۱۹۹ متر) و نلیون (۵۱۸۸ متر) نیاز به طناب و حمایت و وسایل فنی است. راهپیمایی ورودی از میان جنگلهای انبوه پارک ملی کنیا عبور کرده و در بین راه فیل، بوفالو و کرگدن و دیگر حیوانات حیات وحش آفریقا دیده می‌شود. برای رسیدن به پارک ملی و کوه کنیا جاده‌ی نسبتاً خوبی به سمت شمال شرق از پایتخت نایروبی، امتداد دارد. پس از طی ۱۰۰ کیلومتر از نایروبی، جاده‌ای به طول ۴ کیلومتر به ده کوچکی به نام ماکوتانو Makutano می‌رسد. بعد از طی ۱۰۰ کیلومتر دیگر و عبور از ده کراتینا Karatina و گردنه‌ی نیری به ده اصلی نارومورا می‌رسد. سه مسیر اصلی کوه کنیا به شرح زیر می‌باشد:

مسیر نارومورا Naro Mora Route

این مسیر با اینکه به زیبایی دو مسیر دیگر نمی‌باشد ولی شلوغ‌ترین آنها است. اولاً سریع‌ترین مسیر برای صعود قله‌ی لینا Lenena (۴۹۸۵ متر) از جاده‌ی اصلی می‌باشد، ثانیاً اقامتگاه رودخانه‌ی نارومورا، هتل کوه سنگی Mountain Rock Hotel از امکانات خوبی جهت وسایل، راهنما، باربر و شبمانی برخوردار است. هتل کوه سنگی ۵ کیلومتر بعد از شهر نارومورا می‌باشد و شاید به ظاهر ارزاتر و ساده‌تر باشد ولی از پذیرایی و مهمان‌نوازی بهتری برخوردار است. بعد از محدوده‌ی شهر نارومورا با دیدن علامت پارک ملی به سمت راست پیچیده و بعد از طی ۱۲ کیلومتر توسط جاده‌ی نسبتاً خوب که از میان زمینهای زراعی و جنگلهای انبوه عبور کرده و به جاده‌ای به طول ۸ کیلومتر که در مواقع بارانی و سیلاب بسته است رسیده که به ارتفاع ایستگاه ۳۰۰۰ متری ختم می‌شود. در این جاده وسیله‌ی نقلیه دو دیفرانسیل خیلی مناسب می‌باشد.

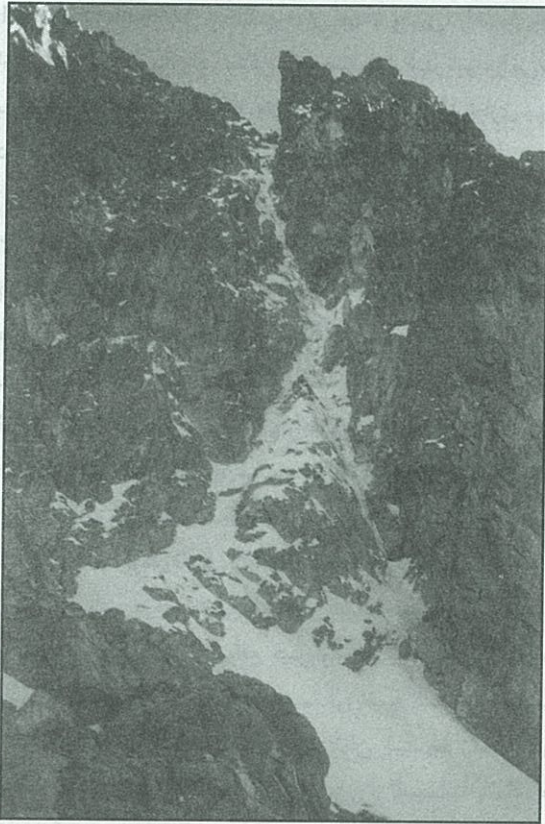
شروع مسیر راهپیمایی از اینجا است توسط چوپهای رنگ شده علامتگذاری شده است. بعد از یکساعت راهپیمایی در ارتفاع ۳۱۵۰ متری از جنگل خارج شده و شیب تند کوه شروع می‌شود. بعد از ۲ الی ۳ ساعت راهپیمایی از جاده، زمین مسیر، سخت‌تر شده و به سمت چپ متمایل است تا به یال اصلی که از آنجا دره‌ی تله‌کی Teleki Valley زیر نظر است می‌رسد. پس دو مسیر به سمت پایین دره‌ی تله‌کی امتداد می‌یابد که مسیر بالایی از منظره‌ی زیباتری برخوردار است، ولی اکثر مواقع خیس و مرطوب می‌باشد. نهایتاً بعد از حدود ۶ ساعت از جاده‌ی اصلی به کمپ مکیندر Mackinder's Camp در ارتفاع ۴۱۶۰ متری می‌توان رسید. بعد از کمپ مکیندر در سمت چپ دره به سمت بالا امتداد دارد و بعد از عبور از تأسیسات ایستگاه امداد و نجات کوهستان و ۴۰۰ متر دیگر مسیر دوشاخه می‌شود. مسیر سمت چپ از دره خارج شده و به سمت نقطه پیگو PT. Piggott و کلبه‌ی دوبرکه آب

امتداد یالهای مورنی (سنگهای یخچالی) گردنهی سیمبا ادامه می‌یابد. هم سطح با گردنهی سیمبا به سمت راست و بالای یالی که مسلط بر برکه‌ی گالری است می‌رسد. این صعود ۳ تا ۴ ساعت به طول می‌انجامد. مسیر از کلبه کمی تا یالهای مورنی یخچال از شیب تند سنگلاخی عبور می‌کند. عبور از این منطقه در روشنایی روز قبل بهتر از تاریکی صبح زود روز صعود قله می‌باشد.

قله‌ی کلیمانجارو

قله‌ی کلیمانجارو با ارتفاع ۵۸۹۵ متر بلندترین قله‌ی قاره‌ی آفریقا بوده که در کشور تانزانیا واقع می‌باشد و به بام آفریقا معروف است. این قله از شهرت خاصی برخوردار است و صعود آن از نظر دشواری در حد قله‌ی دماوند می‌باشد. اگرچه ارتفاع آن ۳۰۰ متر بیشتر بوده که به اهمیت آن می‌افزاید. تیم‌های متعددی تاکنون موفق به صعود این قله‌ی زیبا در نزدیکی خط استوا شده‌اند. برای صعود به این قله ابتدا می‌باید به پارک ملی کلیمانجارو که در محدوده‌ی پارک وحش معروف گرونگرو می‌باشد رفته و برای صعود نام نویسی کرد.

دو مسیر معمول برای تیم‌ها وجود دارد. مسیر اول دو پناهگاه Kibohut و Gilman's Point و مسیر دوم از دو پناهگاه Shaha Hat و Barranco Hut استفاده می‌شود. در هر پناهگاه تیم شب مانی و استراحت



دهلیز یخی از قله‌ی نیلون کوه کنیا

مسیر با دور زدن به سمت چپ بالا رفته و سپس با دیدن کلبه‌ی «کمی» Cami Hut و کمپ شیپتون Shipton's Camp با سرایشی ادامه می‌یابد. از طرفی می‌توان با ادامه‌ی یال به برکه‌ی گالری Gallery Tarn رسیده و از طریق مسیر اصلی شیپتون - لئانا Shipton's Lenene در بالای برکه، جبهه‌ی شمالی لئانا را صعود نمود. ادامه‌ی مسیر در بالای برکه می‌باشد و بعد از ترک یال شیب سمت چپ را تراورس کرده و از دره‌ی کوچکی (دهلیز) و سپس شیب تندی در سمت راست آن به یال رسیده که ۵۰ متر پایین‌تر از لئانا است.

مسیر سیری مان Sirimon Rout

این مسیر از دو مسیر دیگر خلوت‌تر است و در سمت خشک‌تر کوه قرار دارد و یکی از زیباترین مسیرهای راهپیمایی کوههای استوایی را در بر می‌گیرد. مسیر قسمت پایین کوه بعد از دروازه‌ی پارک از میان درختان عظیم سدار Cedar و پدوکارپوس Podocarpus عبور می‌کند. همچنین انواع حیات وحش و جانوران از قبیل فیل، بوفالو و حتی شیر در طول مسیر دیده می‌شود. از شهر نانیوکی Nanyuki به سمت ایسیولو Isiolo حرکت کرده، بعد از ۱۴ کیلومتر با مشاهده‌ی تابلوی پارک ملی به راست پیچیده و سپس حدود ۱۰ کیلومتر از میان مزارع و جنگل عبور کرده تا اینکه دروازه‌ی پارک در ارتفاع ۲۴۴۰ متری رسیده، سپس ۸ کیلومتر تا کمپ جادمیر Judmier Camp در ارتفاع ۳۱۵۰ متری و دو کیلومتر دیگر تا انتهای جاده در ارتفاع ۳۳۵۰ متری ادامه دارد. از این نقطه دو مسیر برای رسیدن به کمپ شیپتون موجود است. یکی از مسیرها به بارو The Barrow می‌رسد و مسیر دیگر بعد به صورت تراورس سرایشی بالا را دور زده از دو نهر عبور کرده و به سمت بالای یال رسیده که از آنجا می‌توان رودخانه‌ی شمالی لیکی Likی North River و کلبه‌ی شمالی لیکی را مشاهده نمود. تخمین زمانی بین کمپ جادمیر و کلبه‌ی لیکی حدوداً ۳ ساعت می‌باشد و برای رسیدن به کمپ شیپتون سه ساعت دیگر نیز نیاز است. برای رسیدن به کمپ شیپتون باید مسیر مقابل دره را صعود کرد که با رنگ قرمز و زرد علامتگذاری شده است و سپس ۲۵۰ متر دیگر ارتفاع کم کرد تا به دره‌ی مکیندر رسید و سپس سمت راست دره را صعود کرد. مسیر دیگر که اغلب توسط شرکت هتل و مشتریان آن استفاده می‌شود بعد از پایان جاده به سمت راست منحرف شده و کوه را دور می‌زند و با حذف لیکی شمالی دره‌ی مکیندر را از ارتفاع پایین‌تری طی می‌کنند. این مسیر، زیبا و جالب نبوده و قسمتی از نورومور می‌باشد. درست قبل از عبور از رودخانه‌ی مکیندر دو مسیر به هم می‌رسند. بعد از عبور از رودخانه و مسیر سمت راست دره قسمتی با شیب تند قبل از کمپ شیپتون وجود دارد. برای رسیدن به کلبه کمی مستقیم به سمت پایین یخچال شمالی حرکت کرده این کمپ کوچک ابتدا ۱۵۰ متر یا نیم ساعت بالاتر از کمپ شیپتون می‌باشد که نزدیک برکه‌ی آبی قرار گرفته است. روز بعد برای رسیدن به نقطه‌ی لئانا به بالا و سمت راست خارج از دره حرکت کرده و سپس در

حمل نمایند. هر باربر ۱۸ کیلوگرم برای سفر ۳ روزه و ۱۶ کیلوگرم برای سفر طولانی می‌تواند حمل نماید، این شامل بار شخصی خود آنها نمی‌باشد و در صورت حمل بار بیشتر می‌توان با خود باربر به توافق رسید.

باربرها فقط مسئول حمل بار هستند و قادر به راهنمایی تیم حتی برای قله‌ی فرعی لینا نیستند و راهنماها برای راهنمایی مسیر تا کمپهای بالا خوب، ولی قادر به انجام کار فنی نیستند. اگرچه بعضی از راهنماها ادعا می‌کنند که می‌توانند تیم را از مسیر فنی تا قله هدایت کنند ولی به حرف آنها اعتماد نکنید و با مسئول سرپرست به نام بونگوودل Bongo woodle مشورت نمایید.

در هر نقطه از کوه کنیا محلی کمپ و یا شب‌مانی وجود دارد و هتل، مثل، پناهگاه و کلبه در پایین و یا بالای کوه و یا بر روی مسیرها موجود است. بیشتر پناهگاهها متعلق به بخش خصوصی است که می‌توان حین ورود با همان بخش رزرو و هماهنگی کرد. پناهگاه‌های دیگر متعلق به کلوپ کوهنوردی کنیا Mountain Club Kenya می‌باشد که معمولاً در وضع و شرایط مطلوب و تمیزی نیستند و می‌توان از طریق تلفنی دفتر Let's Go Travel آنها را رزرو کرد.

افراد شرکت‌کننده: محمود آستانه - علی اکبر تهرانی - سیف‌الله الهی پناه محمد تقی بهره‌ور - مسیح ... مهرانی - سوار علی مرادی سیدمحمد قاضی نژادیان

گزارش صعود مجموعه‌ی قله (استانلی «بالای ۵۰۰۰ متر») پارک ملی روئنزوری در کشور اوگاندا و کنگو

● گزارش از محمد تقی بهره‌ور

بعد از صعود موفقیت‌آمیز و پرافتخار دو قله‌ی کنیا و کلیمانجارو توسط تیم هیئت کوهنوردی وزارت نفت و بازگشت به ایران (۸۱/۵/۲۴)، آقای محمد تقی بهره‌ور عضو تیم برای صعود به سومین مجموعه قله مرتفع آفریقا (۵۱۱۰ متر) در مرز دو کشور اوگاندا و کنگو به پارک ملی روئنزوری اعزام گردید.

این قله در نزدیکی شمال خط استوا همواره در تمام طول سال پوشیده از برف و یخ و یخچالهای وسیع و دارای درختان و گیاهان بی‌نظیر و انبوه می‌باشد. مسیر راهپیمایی عمدتاً از میان راه‌های بسیار باریک و دشوار جنگلی، باتلاقی و رودخانه و آبشارهای زیبا بوده و دریاچه‌های بسیار زیبا و استثنایی در اطراف مسیر و اقامتگاهها دیده می‌شود. هر روز بارش باران (برف در ارتفاعات) ادامه دارد و قله مرتفع صخره‌ای و یخی همیشه در ابر و مه پنهان است و در طی سال به ندرت می‌توان آن‌ها را دید، این مجموعه به «کوههای ماه» نیز معروف می‌باشند. مجموعه‌ی قله استانلی با ارتفاعات بالای ۵۰۰۰ متر به نامهای «مارگریتا ۵۱۰۹ متر» و «آلبرت ۵۰۸۷ متر» و الکساندرا ۵۰۹۱ متر بلندترین در منطقه بوده که در دو کشور اوگاندا و کنگو واقع شده‌اند. صعود یکی از این قله از دروازه‌ی پارک ۷ تا ۹ روز به طول می‌انجامد.

حرکت از «نایروبی» (پایتخت کنیا) به «کامپالا» (پایتخت اوگاندا) و سپس

به سمت غرب به شهر «فورت پورتال» و از آنجا به سمت شهر «کیسه سه» که قبل از آن از خروجی به سمت غرب و آخرین ده مسیر به نام «نیاکانن گیجا» ادامه می‌یابد. در این ده برای ورود به پارک، ثبت نام کرده و هزینه‌های ورودی پارک، شب‌مانی، راهنما، باربر، اداره‌ی توریست، رنجر نظامی همراه را پرداخت کرده و بعد از صدور مجوز می‌توان وارد پارک گردید. به علت تأخیر در صدور مجوز عملاً صعود از روز بعد ۲۸ مرداد ۸۱ شروع گردید و از مسیر «بوجوکو» تا دریاچه و اقامتگاه بوجوکا (۳۹۷۷ متر) که معمولاً ۳ تا ۴ روز به طول می‌انجامد در یک روز در هوایی بارانی و آفتابی طی گردید. روز بعد از مسیر قدیمی و متروک مجموعه‌ی قله استانلی صعود گردید و از مسیر دیگر به سمت کمپ بعدی در کنار دریاچه‌ی «کیتاندارا ۴۰۲۷ متر» در یک روز طی گردید. این بخش نیز معمولاً ۳ روز به طول می‌انجامد. در آخر، مسیر سه روزه را تا دروازه‌ی پارک از راه «موبوکو» یک روز پیمودیم که سریعترین صعود این قله در تاریخ آنها به حساب می‌آید (رفت و برگشت به صورت تراورس و عبوری مجموعاً ۳ روز به طول انجامید) تاریخ ورود و خروج در دفترچه‌ی پارک ثبت شده و راهنمای رسمی همراه در تمام طول مسیر آن را تأیید کرده است. این امر باعث تعجب و تحسین دیگر کوهنوردان حاضر در منطقه (اتریش، کانادا، آمریکا و بلژیک) نیز گردید. Δ

از میان برگهای پراکنده‌ی تاریخ کوهنوردی...

● محمد خاکبیز

پناهگاه بعد (پناهگاه والو) ادامه داشت. در این پناهگاه که حدود ظهر به آن رسیدیم پس از یک استراحت کوتاه، اسکیها را در پناهگاه باقی گذاشته و تجهیزات یخ‌نوردی که عبارت است از کفش یخ که زیر پوتین اسکی بسته می‌شود، به همراه داشتن کلنگ یخ‌نوردی و هر سه نفر در حمایت یک رشته طناب، به سوی قله حرکت کردیم. گفتنی است که به دلیل یخ‌بندان کامل و ساختار طبیعی آن بخش، کوهنورد به اجبار باید از روی یک تیغه‌ی کم عرض صعود و خود را به قله برساند. این تیغه دقیقاً خط مرزی کشورهای فرانسه و ایتالیا است. در آن زمان بخشهایی از یک هواپیمای مسافربری هندوستانی که زیر یخ مدفون شده بود دیده می‌شد. با توجه به امکانات محدود آن زمان «نبود هلی کوپتر» هیچ گروه نجاتی قادر نبود سریعاً خود را به هواپیما رسانده و به نجات سرنشینان آن بپردازد. «در صفحه ۷۷ مجله‌ی وزین کوه شماره‌ی ۳۰ می‌خوانیم که هواپیمای دیگری از خطوط هواپیمایی هندوستان در نزدیکی پناهگاه والو به کوه برخورد کرده و سرانجام گفته شد که اظهارات گروه نجات وسیله‌ی مسئولین مربوطه تکذیب و حقایق سقوط هواپیمای دوم معلوم شده است.» حال برگردیم به صعودکنندگان به قله، کلیه‌ی نفرات صعودکننده موفق شدند تا گام بر قله‌ی مون بلان بگذارند. در بازگشت تجهیزات یخ‌نوردی را در پناهگاه والو کنار گذاشته و در کوله پشتی‌ها به پایین حمل و پوستها از زیر اسکی برداشته و با اسکی و احتیاط کامل برای جلوگیری از سقوط در شکافهای یخی به شهر شامونی بازگشتیم. افسران ایرانی عبارت بودند از شادروان سروان عبدالباقی یحیایی - سروان محمد خاکبیز - ستوان یک اکبر غفاری. Δ

۵۲ سال قبل سه نفر از افسران ارتش به مرکز آموزش کوهنوردی و اسکی ارتش فرانسه واقع در شهر شامونی اعزام شدند تا به مدت یک سال در آن مرکز به دریافت آموزشهای کوهنوردی و اسکی نظامی بپردازند. در یکی از برنامه‌های آموزشی، صعود به قله‌ی ۴۸۰۷ متری مون‌بلان گنجانده شد که چون این صعود در فصل زمستان انجام می‌پذیرفت، صعود با به کار بردن اسکی طرح‌ریزی شده بود. یک واحد نظامی مرکب از افسران و درجه داران فرانسوی به سرپرستی سرمربی آن مرکز، شش نفر مربی و شرکت سه ایرانی که مجموعاً ۶۷ نفر شدیم، بعدازظهر به طرف پناهگاه گراندموله حرکت کرده که شب را در آن پناهگاه به سر برده و روز بعد به طرف قله صعود نماییم. برای تسریع در صعود روی برف، از پوست حیوانی به نام فُک استفاده می‌کردیم. این پوست کمک می‌کند تا اسکی باز بتواند با گامهایی که روی برف به طرف بالا بر می‌دارد از عقب به پایین شُر نخورد و بتواند گام بعدی را برداشته به صعود خود ادامه دهد. با توجه به تجهیزات سنگین نظامی، بارش مجدد برف، سرمای سخت و دید محدود مشکلات بسیاری را برای صعودکنندگان به وجود آورده بود. برای جلوگیری از خطرات بهمن که معمولاً در فصل زمستان در منطقه‌ی آلپ امری عادی است، آموزشهای لازم داده شده بود. حرکت در بعدازظهر از شامونی آغاز و در ساعت ۵ برای شب‌مانی به پناهگاه گراندموله رسیدیم. پس از گذراندن شب، ساعت ۴ بامداد جنب و جوش در پناهگاه شروع و ساعت ۵ بامداد دستور حرکت صادر شد و شرکت کنندگان با نظم و ترتیب خاص زیر نظر مربیان مربوطه روی برفی که شب قبل روی یخچالها را پوشانده بود به صعود خود ادامه دادیم. صعود با اسکی تا

تبریز کسری

تولیدکننده راحت‌ترین و بادوام‌ترین کفشهای کوهنوردی و سنگ‌نوردی

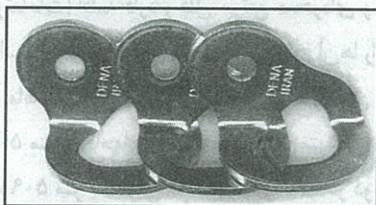
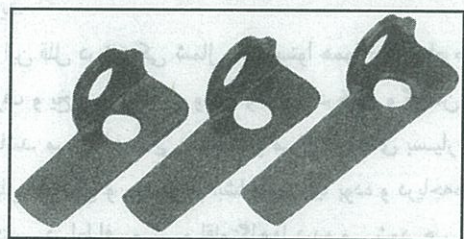
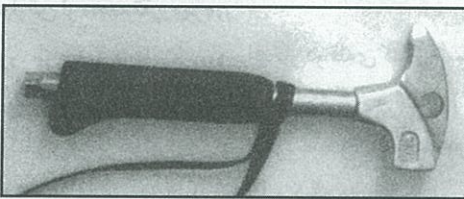
اولین تولیدکننده کفشهای زمستانی با سبک خارجی

مدل کفشهای تولیدی

- ۱- مدل سنگین و کاملاً ضدآب مخصوص صعودهای زمستانی ۹ لایه جایگزین دوپوش
- ۲- مدل Lowa آلمانی نیمه سنگین و ضدآب با مواد خارجی ۷ لایه مخصوص زمستان و فصل باران
- ۳- مدل ایتالیایی - ساقه بلند، نیمه سنگین مخصوص چهار فصل ۷ لایه
- ۴- مدل ایتالیایی ساقه بلند معمولی - ۴ لایه
- ۵- مدل کوهپیمایی سبک با زیره کاسه‌ای ۲ لایه
- ۶- کفشهای کتانی سنگ‌نوردی

تلفن: ۵۲۳۸۹۹۴-۰۴۱۱ - جباری اقدم

نمایندگی تهران: فروشگاه کوه اسکی (۶۷۰۲۲۸۰)



هدف ما: رشد صنایع ملی، رقابت با کالاهای خارجی، توسعه ورزش کوهنوردی
اصفهان - کارخانه صنعتی تحقیقاتی مهر - تلفن: ۰۳۱۲۵۸۳۶۳۹۰ - شماره: ۰۳۱۱۴۴۱۱۶۶۳

و در آینده: چهار نوع میخ ناودانی و کلنگ کوهنوردی (دنا)



شکوه

SHOOKOUH

تولیدات:

انواع کیسه خواب، کاپشن شلوار گورتکس، انواع بادگیر، کیسه پودر پانچو و...

شکوه تولید کننده سیمیلاتور و انواع گیره‌های مصنوعی محصولات شکوه با قیمت مناسب و کیفیت عالی در خدمت همه هموردان عزیز می‌باشد.

تهران - خیابان ولی عصر - نرسیده به امام خمینی - پاساژ المپیک

فروشگاه شکوه



تلفن ۶۴۰۲۸۴۲ - ۰۹۱۱۲۹۵۶۱۸۴

هادی نثاری

ارتفاع واقعی و تصحیح انحراف ارتفاع سنج

● گردآوری و تألیف: مهندس آریان عباس نیا

ساعت‌های دیجیتالی

۳- ارتفاع بر اساس فشار بارومتریک.

ارتفاع جغرافیایی که از آن به عنوان ارتفاع واقعی نام می‌بریم، همان فاصله عمودی می‌باشد که از مبدأ صفر ارتفاع سطح دریاهای آزاد بر اساس متر و یا فوت اندازه‌گیری شده و در نقشه‌ها ثبت گردیده است. ارتفاع بر اساس چگالی هوا نوعی از ارتفاع است که جهت امور پروازی کاربرد داشته و اساس آن بر پایه‌ی مقدار دانسیته هوا با توجه به شرایط مختلف آب و هوایی می‌باشد. ارتفاع بر اساس فشار بارومتریک که موضوع بحث این مقاله می‌باشد، در ذیل به تفسیر بیان می‌گردد.

ارتفاع بر اساس فشار بارومتریک

این نوع ارتفاع اساساً بر پایه‌ی استاندارد (International Standard Atmosphere) ISA محاسبه و بیان می‌گردد. این استاندارد ارتفاع صفر جغرافیایی را در دمای هوا معادل ۱۵°C و فشار هوای بارومتریک معادل 1013.2hPa تعریف می‌نماید. بنابراین در ارتفاع جغرافیایی ثابت، ارتفاع بارومتریک نمایش داده شده توسط ارتفاع سنج در دماهای مختلف، عدد ثابتی نخواهد بود و ارتفاع واقعی محلی را که در نقشه ثبت نگردیده است نمی‌توان مستقیماً با استفاده از ارتفاع سنج بارومتریک اندازه‌گیری نمود. ساعت‌های دیجیتالی مورد بحث با استفاده از اندازه‌گیری فشار بارومتریک هواومقایسه‌ی آن با مبنای صفر تعریف شده. Δ

نظر به اهمیت اندازه‌گیری صحیح کمیت‌های محیطی نظیر دما و فشار هوا، ارتفاع و جهت مغناطیسی یا جغرافیایی مسیر حرکت، برای حفظ جان کوهنوردان تاکنون وسایل اندازه‌گیری متنوعی ساخته شده تا همواره کوهنوردان امکان حمل آنها را داشته باشند. در سالهای اخیر با توجه به پیشرفت روزافزون تکنولوژی خصوصاً در صنعت الکترونیک و وسایل اندازه‌گیری، شاهد حضور ساعت‌های دیجیتالی با امکان اندازه‌گیری کمیت‌های مذکور بوده‌ایم. مسئله‌ی مهم و اساسی، به کارگیری صحیح این ساعت‌ها و نکاتی که کوهنوردان هنگام کار با آنها باید از پیش آموخته باشند می‌باشد که در غیر این صورت ممکن است با اعتماد به کمیت‌های اندازه‌گیری شده (دما، فشار هوا، ارتفاع و جهت) جان خود و سایر اعضای گروه را به خطر اندازد. مقاله‌ی حاضر توضیح مختصری در مورد نحوه‌ی قرائت صحیح ارتفاع در اینگونه ساعت‌هاست که اغلب توسط کوهنوردان استفاده می‌گردد. ابتدا به شرح کوتاهی در مورد برخی مفاهیم مربوطه می‌پردازیم.

ارتفاع: عبارت است از فاصله‌ی عمودی هر بلندی تا مبدأ صفر (سطح دریا) فشار بارومتریک: عبارت است از فشار هوای اندازه‌گیری شده (فشار اتمسفریک) توسط بارومتر.

انواع ارتفاع: برای هر نقطه از کره‌ی زمین سه نوع ارتفاع تعریف می‌گردد: ۱- ارتفاع جغرافیایی (ارتفاع واقعی) ۲- ارتفاع بر اساس چگالی هوا

موقعیت جغرافیایی

قله‌ی باقران رشته کوهی است که در جنوب شهرستان بیرجند از غرب به شرق کشیده شده و همچون دیواری مستحکم و پابرجا این شهرستان را احاطه کرده است.

بررسی توپوگرافی قله: این قله از

شرق به قتل مؤمن آباد در شهرستان سریشه و از غرب به قله‌ی منفرد ریج (رچ) کشیده می‌شود.

مسیرهای صعود به قله

بهترین مسیر صعود انتهای خیابان مدرس از جاده‌ای هموار به طول ۴ کیلومتر است که در صورت ادامه دادن این جاده به «بند دره» می‌رسیم. در «بند دره» دو مسیر برای صعود وجود دارد. یک مسیر از چارشیت، دزگ، دلجو، سمو و آروشه است که از یال غربی به قله می‌رسیم و مسیر دیگر از کنار سد قدیمی دره است که قدمت آن به دوره‌ی صفویان می‌رسد. بعد از عبور از سد به روستای «دره میرک» می‌رسیم با حرکت از منتهالیه سمت راست به قله‌ای با ارتفاع ۵۰۰ متر به نام «گدازرد» می‌رسیم. وجه تسمیه‌ی آن بدان دلیل است که دارای شیب تندی بوده و سنگها و خاک مسیر به رنگ زرد می‌باشد بعد از یک ساعت کوهپیمایی به بالای گدازرد رسیده که اگر نگاهی به پشت سر بیندازیم شهرستان بیرجند را همچون کودکی می‌بینیم که در دامان این قله‌ی پابرجا آرام گرفته است و تمام شهر را زیر پای خود می‌بینیم و خیابانهای شهر همچون خطوط موازی به طرف قله ختم می‌شوند از خصوصیات قابل توجه این قسمت می‌توان به این نکته پرداخت که با وجود اینکه این قله در شمار قله‌های کویری قرار دارد ولی چشمه‌های آب خنک فراوانی را در درون خود جای داده است. از گدازرد حدود ۱۰۰ متر ارتفاع گرفته و به روستای «جوزان» می‌رسیم این روستا ۴ خانوار جمعیت داشته و مردمی زحمتکش، خونگرم و دوست داشتنی دارد. در نزدیکی چشمه‌ی بالای این روستا پناهگاه کوهنوردی قرار دارد که با مصالح سنگ و سیمان به همت کوهنوردان این شهرستان بنا شده است. بعد از صرف صبحانه مسیر خود را از یال رو به روی درب پناهگاه به طرف قله آغاز کرده و مسیر خود را از روی یال حدود ۳ ساعت ادامه می‌دهیم تا به خط الرأس برسیم از خط الرأس به سمت راست (غرب) یال اصلی با شیب تند پیش روی ماست، بعد از یک ساعت به قله می‌رسیم. در بالای قله اگر رو به شمال بایستیم منظره‌ی زیبای شهرستان بیرجند در فاصله‌ی ۷ کیلومتری در زیر پای ما قرار دارد. در سمت راست قله چارده، شاخ قوچ، و در سمت چپ قله‌ی چهارده و قله‌ی منفرد رچ (ریج) قرار دارد که نسبتاً هم ارتفاع با قله‌ی اصلی باقران می‌باشد.

مسیرهای دیگر صعود

۱- انتهای خیابان غفاری بعد از ۴ کیلومتر به بندعشاق که مسیر سنگنوردی دارد

قله باقران

می‌رسیم. بعد به جوزان از روی یال مسیر اصلی به صعود ادامه می‌دهیم.

۲- انتهای خیابان غفاری بعد از ۶

کیلومتر به روستای چهارده رسیده بعد

از مسیر آبشار یا یال سمت چپ

(مشرقی) جبوران قله چهارده از روی

خط الرأس سمت راست بعد از یک

ساعت کوهپیمایی به قله‌ی باقران می‌رسیم.

۳- فلکه‌ی سوم سجادشهر: بعد از ۴ کیلومتر مکانهای

ذکر شده‌ی زیر در مسیر اصلی صعود قله‌ی باقران قرار دارند. بند

عمر شاه - کاسه سنگ - مرق - شید - مزارکوه - خونیک - نصرآباد - آروشه.

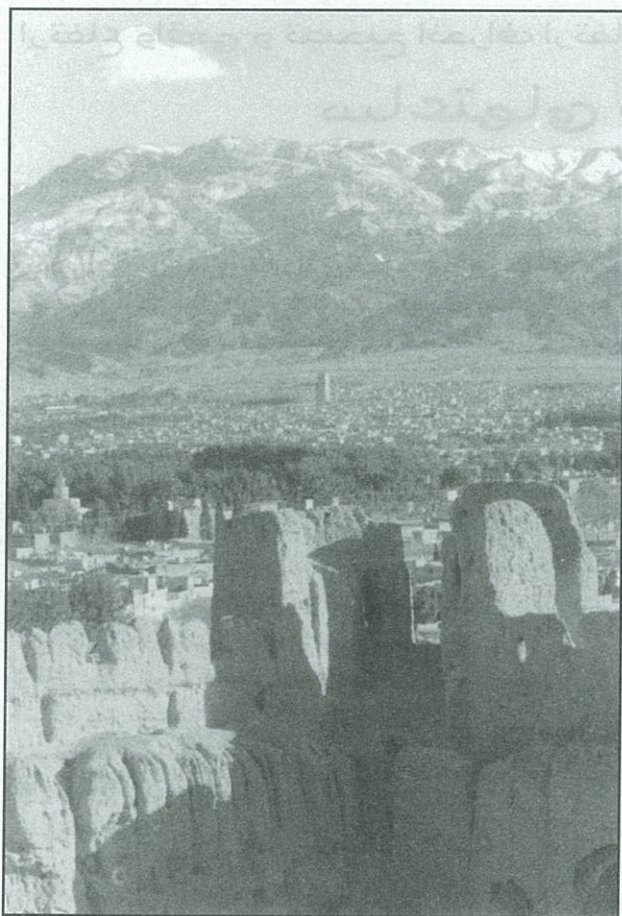
یال غربی و مسیر قله

وضعیت قله در فصول مختلف سال

وضعیت قله در بهار مناسب، در تابستان گرم و در زمستان به علت قرار

داشتن در منطقه‌ی کویری سرد و همراه با بادی گزنده و سوزناک است و بهترین

فصل برای صعود بهار است.



نامهای دیگر قله‌ی باقران

قله‌ی باقران به «آلنگ آتش» نیز معروف می‌باشد. بدین دلیل به این نام مشهور است که کاروانیانی که در شب از شرق از مسیر سیستان به سمت بیرجند در حرکت بوده‌اند مسیر خود را از طریق این مشعل که توسط کوهپایه نشینان روشن می‌شده مشخص و شناسایی می‌کردند در حقیقت این مشعل راهنمای مسافران بوده است که هم اکنون به همت مدیریت میراث فرهنگی شهرستان بیرجند این مشعل در دست مرمت و بازسازی است که به زودی شاهد برافروخته شدن این مشعل خواهیم بود.

ویژگیهای منحصر به فرد قله‌ی باقران

۱- اولین، زیباترین و ویژگی این قله‌ی منحصر به فرد که در نگاه اول به چشم می‌آید وجود حدوداً ۸۰ آبشار با ارتفاع متفاوت ۲m تا ۸m می‌باشد. در مسیر صعود و سنگنوردی روی آبشارهای «چارده و بند عشاق» است که در دل خشک کویر وجود این آبشارها با آب گوارا نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. این آبشارها فقط توسط افرادی که اطلاعات سنگنوردی دارند قابل صعود خواهد بود.

۲- دومین ویژگی وجود قله‌ی منفرد رج (ریج) است که دارای دیواره‌های گرانیتی به ارتفاع ۷۰ تا ۱۱۰ متر می‌باشد و مورد توجه سنگ نوردان شهرستان و استان قرار گرفته است و شکل ظاهری دیواره‌های آن شبیه به علم کوه می‌باشد.

۳- سومین ویژگی قابل توجه این قله قرار گرفتن دو غار «چنشت و چل چاه» در جنوب شرقی قله‌ی باقران است. شواهد به دست آمده دلیل واضح و قاطعی برای وجود تمدنهای کهن در بیرجند می‌باشد. اجساد زیادی در این غارها موجود می‌باشد که این اجساد در غار چنشت به علت تردد زیاد کوهنوردان و افراد ناآگاه نابود و از بین رفته است ولی غار چل چاه به علت اینکه کوهنوردان مسیر بازدید غار را مسدود کرده‌اند کلیه‌ی اجساد غار دست نخورده باقی مانده است.

۴- در آخر می‌توان از قلعه‌های رستم، قلعه‌ی اسماعیلیان، بند دره و سنگ نوشته‌های لاخ مزار و سنگ نگاره مرد پارتی که در حال جنگ با شیر می‌باشد (در مسیر کال جنگال ریج) نام برد و همچنین چندین اثر تاریخی که حکایت از وجود تمدن باستان، دارد در پیچ و خم ارتفاعات این قله به چشم می‌خورد نام برد.

خلاصه‌ای از تاریخچه‌ی

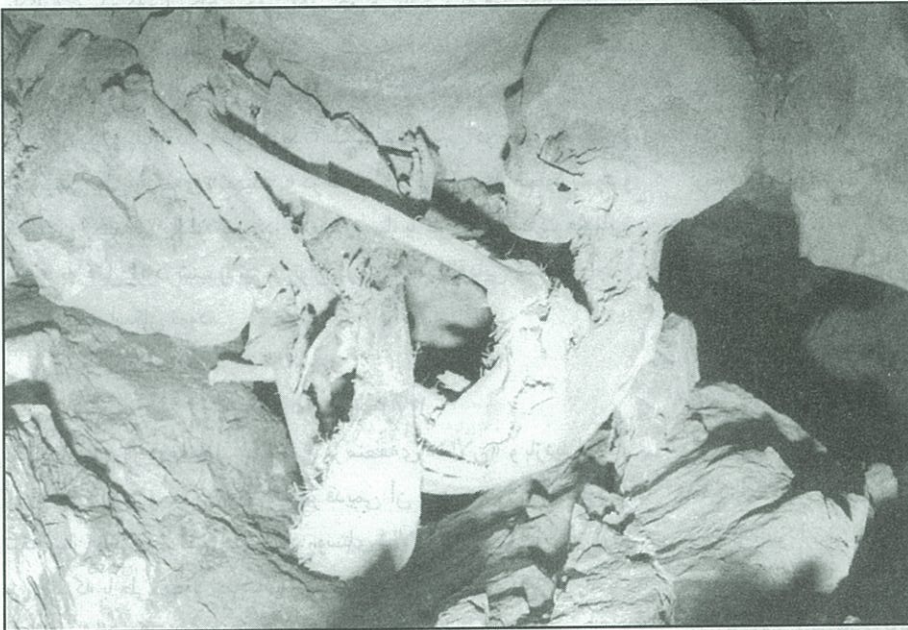
کوهنوردی شهرستان بیرجند

در اولین نگاه وجود کویر و برهوت، خشکی و بی‌آبی این ذهنیت را به بیننده القا می‌کند که مردم این شهر نیز روحی خموده و عاری از طراوت مانند کویر را دارند. اما این ذهنیتی کاملاً اشتباه است چرا

که این مردم طراوت و سرزندگی را از آبشارهای قله‌ی همیشه پابرجای باقران و مقاومت و ایستادگی را از کویر آموخته‌اند. آنها یاد گرفته‌اند که در تمام کارها باید آغازگر و اولین بود. کوهنوردی در شهرستان بیرجند نه تنها دارای تاریخچه‌ی غنی است بلکه قدمتی به بلندای کوههای همیشه استوار خود دارد. در این مورد می‌توان به اولین صعودکننده‌ی دماوند - امیر بیرجندی - که پرورش یافته‌ی همین شهر و بزرگ شده‌ی شهر واقع شده در دامنه‌ی قله‌ی باقران است اشاره کرد. شادروان امیر بیرجندی جزو اولین تیم اعزامی خراسان بود که در سال ۱۳۱۵ موفق به فتح این قله‌ی بلند و سرفراز ایران شد. وجود غار چنشت، حضور توریستها و غارنوردان در منطقه باعث شد تا جوانان با ابزار و شرایط ظاهری کوهنوردی آشنا شوند.

وجود قله‌ی زیبا و بلند باقران در نزدیکی بیرجند باعث شد که مردم علاقه‌ی زیادی به کوهروی و بالاخره کوهنوردی از خود نشان دهند. قبل از انقلاب به صورت گروهی و منفرد افراد کوله به پشت در مسیرهای صعود به قله کوهنوردی می‌کردند. در سال ۱۳۶۱ هیئت کوهنوردی استان خراسان با تشویق و مساعدت آقایان علی اصغر طاهری، حاج عباس شوشتری، حبیب رستگار، جواد ظفر و مسئولیت وقت تربیت بدنی جناب آقای محمد مهرور، هیئت کوهنوردی بیرجند توسط محمدحسن لاری تأسیس شد که ضمن حضور فعال در هیئت خراسان به کارهای آموزشی و ترویج کوهنوردی بین جوانان شروع شد. در سال ۱۳۶۴ اولین صعود زمستانی مشترک با گروه کوهنوردی احد خراسان را در پی داشت و تاکنون کوهنوردان این شهرستان موفق به صعود به کلیه‌ی قله‌ی ایران شده‌اند. Δ

* هیئت کوهنوردی شهرستان بیرجند



دالاهو

این برنامه در طی ۳ روز در منطقه‌ی دالاهو و غرب ایران انجام شد و گروه شاهد مکانهای باستانی و مناطق بسیار زیبایی طبیعی و بکر بود.

روز اول ۱۴ خرداد ۱۳۸۲

جهت رفتن به منطقه‌ی دالاهو، از تهران پس از پیمودن ۱۰ ساعت به اسلام آباد غرب و از آنجا در جهت شمال غربی پس از گذشتن از شهرهای «کرنند» و «سرخه دیزه» در ۱۶ کیلومتری سر پل نهاب به دو راهی «ریجاب» رسیده که با انتخاب فرعی سمت راست، پس از طی حدود ۱۰ کیلومتر وارد منطقه‌ی «ریجاب» شده که

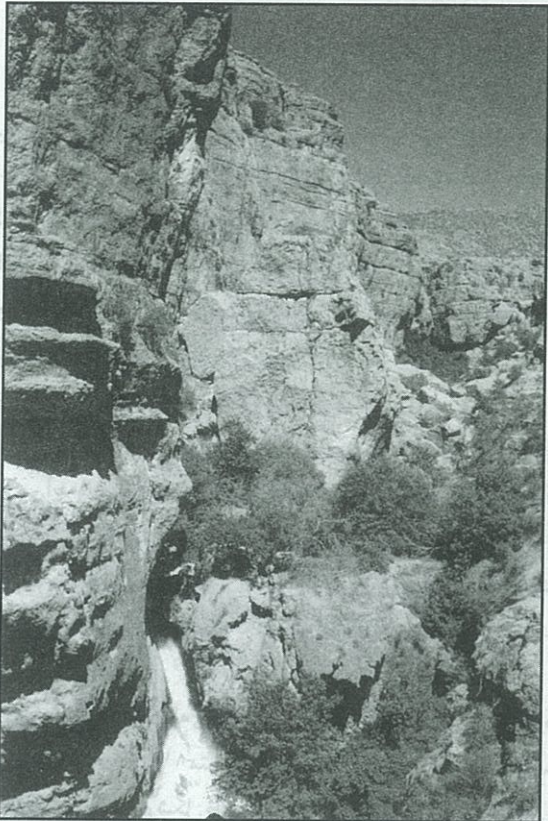
منطقه‌ای سرسبز و دارای باغهای گردو و انجیر فراوان می‌باشد. اهالی این منطقه اکثراً اهل تسنن می‌باشند. (ریجاب به معنی منطقه‌ای که آب فراوان در آن جاری است)، لازم به ذکر می‌باشد در صورت عدم وجود وسایل نقلیه‌ی شخصی، می‌توان از کرنند توسط مینی بوسهای محلی به منطقه رسید. پس از گذشتن از ریجاب و طی حدود ۲۰ کیلومتر جاده‌ی آسفالت و مناسب، می‌توان به روستای زرده رسید.

در طی عبور از جاده‌ی ریجاب به زرده، امتداد دیوارهای باقی مانده‌ی قلعه‌ی یزدگرد سوم و قبرستان ایرانیان در جنگ ایران و اعراب مشاهده می‌شود. در بدو ورود به روستای زرده، امام زاده داوود می‌باشد که از این مکان پس از طی حدود ۲۰ دقیقه پیاده روی از مسیر جاده‌ی نیمه آسفالت، به روستای زیبای «بابا یادگار» رسیده که زیارتگاهی جهت اهل حق می‌باشد و به قول اهالی روستا، بقعه‌ی بابا یادگار مخصوص فرزند «بی بی شهربانو» دختر یزدگرد سوم می‌باشد. از نکات جالب روستا، علاقه‌ی اهالی آن به ساز تنبور است.

از روستای بابا یادگار با طی حدود ۴ ساعت کوهپیمایی در مسیر مشخص و پاکوب می‌توان به قله‌ی «شهیدان» در شمال شرقی روستا، صعود نمود و هم‌چنین از قلعه‌ی یزدگرد سوم در جنوب روستا، با طی یکساعت کوهپیمایی بازدید به عمل آورد. شب را نیز می‌توان در روستا در اتاقهایی که جهت اجاره موجود است، اسکان نمود.

روز دوم ۱۵ خرداد ۱۳۸۲

برنامه‌ی روز دوم شامل راهپیمایی در منطقه‌ی «شالان» و بازدید از آثار آسیابهای قدیمی و مسجد عمر و شهر قدیمی آن و هم‌چنین کوهپیمایی در تنگه پیران و بازدید از آبشار پیران بود. روستای شالان در نزدیکی روستای زرده می‌باشد که با طی حدود نیم ساعت با وسیله‌ی نقلیه می‌توان به آنجا رسید، منطقه‌ی شالان که به معنی خانه‌ی شاهان می‌باشد، دارای رودخانه‌ی پرآب و



خروشان است که می‌توان با راهپیمایی در مجاورت رودخانه، در منطقه‌ی بسیار سرسبز و زیبا و بازدید از خرابه‌های آسیاب قدیمی و مسجد قدیمی عمر (که به قول اهالی روستا، اولین مسجدی است که مسلمانان در حمله‌ی اعراب به ایران ساختند) و خرابه‌های شهر اطراف مسجد که مربوط به سال ۱۸۴ هجری قمری است به انتهای رودخانه‌ی «چشمه اسکندر» رسید.

از دیگر نقاط دیدنی منطقه‌ی دالاهو، تنگه‌ی پیران می‌باشد، تنگه‌ی فوق در نزدیکی شالان بوده و در مجاورت جاده‌ی ریجاب، عظمت عمق دره‌ی آن به چشم می‌خورد. از ابتدای تنگه می‌توان با طی حدود ۴ ساعت پیاده روی در داخل تنگه، که مسیر بسیار زیبا و بکر در بین دیواره‌های برافراشته با ارتفاع حدود ۲۰۰ متر می‌باشد، به روستای پیران رسید، و در طی مسیر از آبشارهای زیبای پیران با ارتفاع حدود ۱۵۰ متر دیدن نمود و شب را می‌توان در روستای پیران سپری نمود.

روز سوم ۱۶ خرداد ۱۳۸۲

در ادامه پس از گذشتن از سرپل ذهاب و برگشت به اسلام آباد غرب از مسیر جاده‌ی فرعی «کوزران و جوانرود»، می‌توان به سمت غار آبی زیبای «قوری قلعه» رفت و در نهایت در کرمانشاه با بازدید از طاق بستان، یک برنامه‌ی کامل و مفید را به پایان برد.

در پایان از هیئت کوهنوردی اسلام آباد غرب که در طول برنامه گروه را همراهی نموده نهایت تشکر را داریم.

بهترین زمان پیشنهادی برنامه: فروردین ▲

کوه گچی قالاسی



● در دانیل علیپور گرگری

هنگامی که در مسیر بین‌المللی جاده‌ی جلفا در حرکتیم در نزدیکی روستای «شجاع» کوهی استوانه‌ای با نوک تیز نمایان می‌باشد. کوه گچی قالاسی در نقشه‌های بین‌المللی (mt.uchtepe) به ارتفاع ۱۵۰۰ متر در نزدیکی شهر مرزی جلفا قرار دارد و ارتفاع شهر جلفا از سطح دریا ۷۰۰ متر می‌باشد. کوه گچی قالاسی بیننده‌ی تمام حماسه‌ها و رویدادهایی است که در شهر جلفا و منطقه اتفاق افتاده است. هجوم روسها در ۶۰ سال پیش به جلفا و شجاع و گرگر و منطقه و مسافرت‌های ناصرالدین شاه به فرنگ و عبور از کوه‌های گرگر و دامنه‌ی گچی قالاسی و حرکت شاه عباس با ارامنه از جلفا و کلیساهای منطقه به مقصد جلفای اصفهان. این کوه از نظر سنت‌های تاریخی مورد احترام کوهنوردان منطقه و عموم شهرستان جلفا به ویژه روستای شجاع می‌باشد. به طوری که این احترام را در روز سیزده فروردین و روز چهارشنبه‌سوری با روشن کردن آتش در بالای این کوه و دامنه‌ی آن به عینه می‌توان دید.

گچی قالاسی از طرف شمال به رودخانه‌ی ارس و جلفا و از طرف جنوبی به دشت کشاورزی گوردیان و از طرف غربی به روستای شجاع و از طرفی به منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی و گمرک

متصل می‌باشد.
به علت شکار بی‌رویه در سالهای اخیر تعداد معدودی بز کوهی و گرگ و روباه و شغال و عقاب در منطقه مانده است. از پوشش گیاهی درختچه‌های کوچک و گیاهان دارویی یافت می‌شود. این کوه در روزهای تعطیل و وسط هفته پذیرای کوهنوردان منطقه می‌باشد. سیر صعود عموماً از روستای شجاع در نزدیکی شهر جلفا با عبور از کنار قبرستان و چشمه به دامنه‌ی کوه می‌رسد و سپس با عبور از معدن سنگ مرمر و از روی یالها که کم و بیش با صخره‌نوردی همراه است ادامه داده می‌شود. آب مصرفی باید از روستای شجاع یا از دره‌ی کوراوغلی که در شرق کوه می‌باشد برداشته

شود. در صورت بارش برف و باران به علت لغزندگی صخره‌ها می‌توان از پای کوهها صعود کرد. از روستای شجاع می‌توان در عرض ۲ ساعت قله را صعود کرد. Δ

به علت شکار بی‌رویه در سالهای اخیر تعداد معدودی بز کوهی و گرگ و روباه و شغال و عقاب در منطقه مانده است. از پوشش گیاهی درختچه‌های کوچک و گیاهان دارویی یافت

جناب آقای صادق آقاچانی
انتخاب شایسته شما را به سمت ریاست
اتحادیه کوهنوردی آسیا تبریک عرض
نموده و موفقیت جنابعالی را در راه
توسعه ورزش کوهنوردی از خداوند
متعال خواستاریم.

کمیسیون ایمنی لوازم و تجهیزات کوهنوردی
فدراسیون کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای همایون بختیاری
انتخاب شایسته شما را به سمت دبیر
اتحادیه کوهنوردی آسیا تبریک عرض
نموده و موفقیت جنابعالی را در راه
توسعه ورزش کوهنوردی از خداوند
متعال خواستاریم.

کمیسیون ایمنی لوازم و تجهیزات کوهنوردی
فدراسیون کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران

غار کتله خور

است.

اولین دهلیز با فاصله‌ای قریب به ۴۰۰ متر از دهانه‌ی ورودی غار فاصله دارد. وسعت زیاد آن با سقف مرتفع و

دیوارهای صاف و کف ناهموار، حکایت از تاریخ بسیار کهن آن دارد. از این دهلیز به بعد گالریها، دالانها و معبرهای بزرگ و کوچک به تدریج شکل گرفته و گسترش پیدا کرده‌اند. ساختار طاق‌دبسی کوه ساقیزلو در درون غار و خمیدگی طاق در دهلیزها که از نوع طبقات بستر غار تشکیل شده‌اند به خوبی نمایان است. از درون

دهلیزها که وسعت آنها گاهی به بیش از ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر می‌رسد، گالریهای باریکی در جهات گوناگون جدا می‌شوند که انتهای بعضی از آنها بسته بوده و برخی دیگر راه عبور بسیار باریکی به گذرگاهها و دهلیزهای دیگر دارند و بسیاری از این مسیرها و دالانهای باریک هنوز پیموده نشده و ناشناخته مانده‌اند. مساحت دهلیزها و



Katalah Khour cave

غار کتله خور

از غارهای بزرگ و زیبای ایران و جهان با پدیده‌های متنوع حاصل از انحلال و رسوب‌گذاری در سنگهای کربناته می‌باشد. غار کتله خور در جنوب شهر گرماب از بخش افشار واقع در ۱۴۰ کیلومتری جنوب زنجان قرار گرفته و از طریق جاده‌ی زنجان - سلطانیه - خدابنده و همچنین از طریق جاده‌ی اصلی زنجان - بیجار، قابل دسترسی است.

دهانه‌ی ورودی آن در دامنه‌ی جنوبی کوه ساقیزلو (نام محلی این کوه سقزلو می‌باشد) واقع شده و دارای شکل طاق‌دبسی می‌باشد. و به وسیله‌ی جاده‌ی فرعی به طول ۷ کیلومتر به صورت آسفالت به شهر گرماب راه می‌یابد. کوه «ساقیزلو» که غار کتله خور در دل آن جای دارد کوه نسبتاً بلندی است که مرتفع‌ترین قله‌ی آن در بخش باختری و در حدود ۲۰۰۰ متر ارتفاع دارد. بلندی این کوه به طرف انتهای غربی آن به تدریج کاسته شده و در دماغه‌ی باریک به بلندی ۸۰۰ متر می‌رسد. دهانه‌ی ورودی غار در دامنه‌ی جنوبی کوه ساقیزلو، قریب به ۶ تا ۸ متر از تراز رودخانه‌ی خشک که در بعضی از فصول سال آب در آن جاری است واقع شده است، دهانه‌ی غار در ابتدا به شکل طاق مثلثی و کوچک بوده و در عملیات بهینه‌سازی، ورودی غار حاشیه‌ها و کف آن تراشیده و درب فلزی با ابعاد ۲×۵/۲ متر در مبدأ ورودی غار کار گذاشته شده است.

دالان ورودی در راستای شرقی به جنوب شرقی بوده و هم راستا با طبقات آهکی می‌باشد. دالان مذکور که در حالت اولیه بسیار تنگ و صعب‌العبور بوده بعد از عملیات حفاری اخیر ارتفاعی نزدیک به ۱/۵ متر و پهنای ۵۰-۳۰ متر در نقاط دارد. و همچنین دالان ورودی دارای ۳۰۰ متر طول می‌باشد. بعد از دالان ورودی به دالان بزرگ و اصلی می‌رسیم، در سقف دالان گسله‌ی نسبتاً بزرگی وجود دارد که تقریباً در سرتاسر دالان مشاهده می‌شود، که در امتداد این گسله و شکستگی، طبقات جابجا شده و صفحه‌ی گسله نیز به وسیله‌ی کلسیت پر شده

معاير و دالانها را نمی‌توان به درستی تخمین زد. اگرچه گذرگاههای ابتدایی غار به درازای تقریبی ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر قابل تشخیص هستند، ولی ارتباط گذرگاهها با یکدیگر و تکرار راستای آنها در جهات گوناگون سبب می‌شود که میزان مساحت و جهت گذرگاهها و مهمتر از همه رقوم ارتفاعی آنها مشخص نشود. در حال حاضر دو گذرگاه بزرگ در درون غار کتله خور شناسایی شده‌اند. یکی گذرگاه و دهلیز اصلی و قدیمی است که در راستای دهانه‌ی ورودی قرار گرفته و دیگری دهلیزها و دالانهای هستند که در فواصل ۱۵-۱۰ متر از دالانهای اولی قابل دسترسی می‌باشند. البته گسترش غار

در فواصل بالادست را نیز نمی‌توان خارج از تصور دانست. قابل ذکر است در انتهای یکی از دالانهای طبقه اول دهلیز بزرگی است در کف آن، اسکلت حیوان چهارپایی تبدیل به کلسیت شده است. این اسکلت که متأسفانه بخش بزرگی از آن توسط بازدیدکنندگان ناآگاه از بین رفته است با داشتن پاهای بلند و شُم، از یک طرف و دُم درازتر و سر نسبتاً بزرگ از طرف دیگر شبیه جانوران معمولی نبوده و به نظر می‌رسد که این اسکلت باید مورد مطالعه فسیل‌شناسی قرار گیرد تا قدمت و نوع حیوان آن مشخص شود. لازم به توضیح است این غار در سال

۱۳۳۱ به وسیله‌ی یک کوهنورد زنجانی که عضو باشگاه نیرو و راستی تهران بوده، به نام مرحوم سیداسدالله جمالی و عده‌ای از کوهیاران آن باشگاه کشف گردیده است. در حال حاضر بازدید از غار کتله خور تقریباً برای تمام افراد و گروههای سنی به ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان امکان‌پذیر می‌باشد و این غار هم اکنون دارای سوئیت‌های خانوادگی، غذاخوری و سایر امکانات رفاهی می‌باشد و بسیاری از توریست‌های مختلف جهان برای بازدید از این پدیده‌ی نادر به این محل رفت و آمد می‌کنند. Δ

جناب آقای صادق آقاجانی

انتخاب شایسته شما را به ریاست اتحادیه کوهنوردی آسیا و همچنین انتخاب آقای همایون بختیاری را به عنوان دبیرکل اتحادیه آسیا تبریک می‌گوییم.

خانه کوهنوردان تهران

تفصیفات ویژه برای مشترکین مجله

GPS

گیرنده ماهواره‌ای سیستم موقعیت‌یابی جهانی



هنگام تحقیقات علمی، کوهنوردی، شکار، ماهیگیری و مسافرت در زمین و هوا و دریا از محل خود، مسیر طی شده و راهی که پیش رو دارید مطلع شوید.

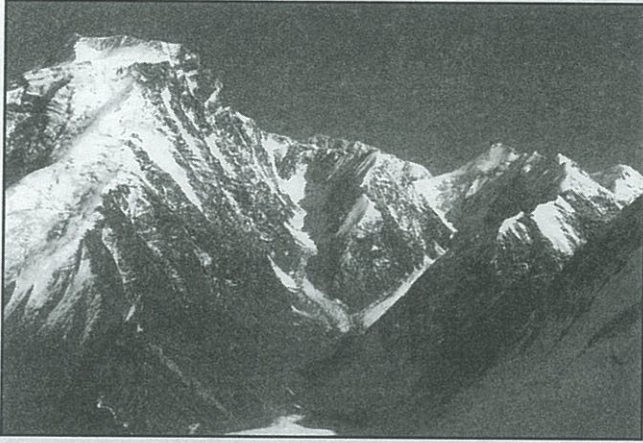
اطلاعات دریافتی توسط etrex:

طول و عرض جغرافیایی و ارتفاع در هر نقطه از زمین و دریا و هوا ثبت مختصات جغرافیایی هر نقطه با نام و نشانه گرافیکی دلفواه هدایت به هر نقطه مورد نظر با وارد کردن مختصات جغرافیایی راهنمایی جهت بازگشت به مبدا و یا هر موقعیت ثبت شده نمایش سرعت در هر لحظه، سرعت متوسط و حداکثر سرعت مناسبه فاصله طی شده و فاصله باقیمانده تا مقصد نمایش مدت زمان سفر و زمان باقیمانده تا مقصد ثبت اتوماتیک مسیر حرکت برای ده مسیر جداگانه مناسبه زمان طلوع و غروب فورشید در هر مکان اتصال به کامپیوتر برای دریافت و یا ذخیره اطلاعات نمایش جهات جغرافیایی هنگام حرکت قابلیت نصب در اتومبیل و کشتی مقام در برابر نفوذ آب و گرد و غبار

شرکت مهرآفرین سهیل

لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر و آگاهی از مشخصات سایر گیرنده‌ها با ما تماس بگیرید. تهران - میدان انقلاب - خیابان آزادی - کوچه شهید مهدی جنتی - پلاک ۳۳
تلفن: ۶۹۴۹۵۰۴ - ۶۹۳۲۲۵۹ موبایل: ۰۹۱۱۲۱۴۰۷۶۴ فاکس: ۶۹۴۹۳۸۹

مجوز صعود به کوههای افغانستان صادر می‌شود



● تهیه و تنظیم: وارطان زاکاریان

بار دیگر کوههای افغانستان برای کوهنوردان قابل صعود می‌شود. بر اساس گزارشهای گروه بین‌المللی حفاظت از کوهستان این سازمان برای صعود مجدد به کوههای افغانستان از طریق عبور از دره «واخان» برنامه ریزی دوماهه انجام داده است و سرپرستی اجرای آن به عهده «کارلویی نلی» از کوهنوردان باسابقه ایتالیا واگذار شده است. منطقه‌ی دره «واخان» متعلق به سلسله جبال هندوکش است و تقریباً قله‌های مرتفع افغانستان در این منطقه قرار دارند. این منطقه در سال‌های بین ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ بین کوهنوردان شهرت به سزایی داشت. در این دوره کوهنوردان از طریق مسیر متعارف و از یال غربی به قله‌ی نوشاق به ارتفاع ۷۴۹۲ متر که مرتفعترین قله‌ی بالای ۷۰۰۰ متر است صعود می‌کردند و این یکی از قله‌های معروف در میان کوهنوردان بوده است. مسیر این قله هر چند طولانی است ولی شیب آن ملایم و با افزایش تدریجی ارتفاع، صعود برای کلیه‌ی کوهنوردان مقدور است و ممکن است این قله مجدداً مورد توجه گروه‌های کوهنوردی و کوهپیمایا و سازمان‌های تجارتي صعودهای بزرگ قرار گیرد. هر چند این قله‌ها از نظر فنی درجه بندی نشده است ولی منطقه، محل مناسب برای جذب کوهنوردان و کوهپیمایا با هدف‌های صعود به ارتفاع مورد نظر می‌باشد. آخرین صعود انجام شده به قله‌ی نوشاق ۷۴۹۲ متر در سال ۱۹۷۸ یعنی سال قبل از تسلط قوای شوروی سابق انجام شده است ولی از آن به بعد حتی پای یک کوهنورد افغانی نیز به دامنه‌ی این قله نرسیده است. بنابراین اجرای این صعود بزرگ Expedition تحت عنوان مأموریت برای صلح در افغانستان می‌تواند افتتاح کننده‌ی بسیار خوبی برای کوهنوردان و آینده‌ی کوهنوردی در این کشور باشد. این برنامه از انتهای ماه جون ۲۰۰۳ شروع و به مدت شش الی هشت هفته تداوم دارد تا در این مدت این گروه بتواند مطالعات دقیق خود را برای صعود کوهنوردان به این منطقه انجام دهند. اعضای گروه تقریباً از پنج کشور اروپایی هستند که همگی آنها صاحب نام در کوهنوردی به ویژه صعود در منطقه‌ی هیمالیا و قره‌قروم (قره‌قروم) هستند مانند: «فاستودی استفانو» یکی از فاتحین ۱۴ قله‌ی ۸۰۰۰ متر و «ایرن مراک» از کوهنوردان زن اسلونیایی که صعودهای زمستانی زیادی در منطقه‌ی هیمالیا و هندوکش انجام داده است. دیگر اعضای گروه از فرانسه - آلمان و اسپانیا می‌باشند. آنها امیدوارند در این برنامه، کوهنوردان جوان افغان نیز بتوانند با آنها همراهی کنند. برنامه‌ی آنها

یال غربی قله‌ی «نوشاق» که از ارتفاع خور پشت یخی مربوط به ارتفاعات هندوکش عکس برداری شده است.

صعود شش هفتگی به قله‌های بالاتر از ۷۰۰۰ متر و گشایش مجدد مسیرهای قدیم و تدوین مسیرهای جدید است تا اطلاعات لازم برای گروه‌های کوهنوردی و سازمان‌های تجارتي که صعودهای بزرگ را تدارک می‌بینند آماده کنند که در میان این مسیرها قله‌ی «نوشاق» و چند قله‌ی بالاتر از ۷۰۰۰ متر از اهمیت خاص برخوردار است. Δ

جناب آقای مازیار شفاعتی

انتصاب شایسته جنابعالی را به سمت ریاست هیئت کوهنوردی شهرستان ورامین تبریک عرض می‌نماییم.

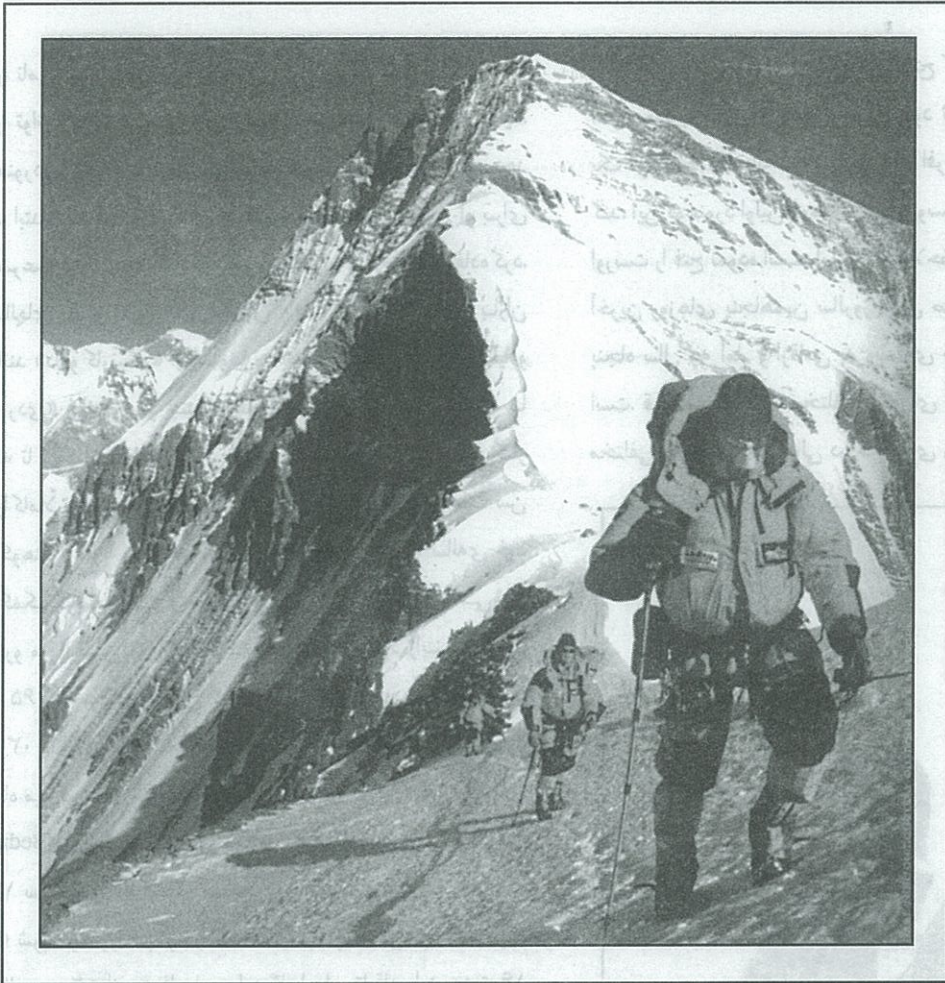
گروه کوهنوردی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد ورامین - پیشوا

کوهستان خالی از خطر نیست

با آموزش، تمرین، امتیاط، فوئداری از غرور بیجا و برنامه‌ریزی صمیم امکان بروز حادثه را به حداقل ممکن برسانیم.

پنجاهمین سالگرد اولین صعود به قله‌ی اورست

در حاشیه‌ی بزرگداشت



● تهیه و تنظیم: وارطان زاکاریان

می‌گذارند و آنها نه تنها بر ورزش کوهنوردی اثر گذاشتند بلکه در گسترش صنعت وابسته به این ورزش نیز تأثیر مستقیم داشتند سال ۲۰۰۳ سال مرور بر آمار صعودها و بررسی رکوردهای کسب شده تا روز بزرگداشت پنجاهمین سالگرد این صعود افتخارآمیز می‌باشد. صعودهایی که در این روز و به مناسبت برگزاری جشن بزرگداشت پنجاهمین سال انجام شده دارای اهمیت بیش از تصور همگان بوده است. جالب توجه آن است که حتی در روزهای بزرگداشت پنجاهمین سالگرد نیز رکوردهای جدید بر آمارهای گذشته اضافه شدند. در روز ۲۲ ماه می ۲۰۰۳ «یوشیرو میورا Yiuichiro Miura» در سن ۷۰ سال و ۲۲۲ روز، همراه با پسر ۳۳ ساله‌ی خود به نام «کوتامیورا» که او نیز از قهرمان‌های اسکی ژاپن است. قله‌ی اورست را صعود کرده و عنوان مسن‌ترین کوهنورد به قله‌ی اورست را کسب نماید.

سال ۲۰۰۳ سال بسیار مهم از نظر تاریخ کوهنوردی در جهان می‌باشد. زیرا این سال مصادف با پنجاهمین سالگرد اولین صعود به قله‌ی اورست به وسیله‌ی ادموند هیلاری و تنسینگ نورگی بوده است که در سال ۱۹۵۳ انجام شد. آنها فقط به صعود به قله‌ی اورست اکتفا نکردند بلکه هر کدام به نوبه‌ی خود سعی کردند از این شهرت به نفع آسایش مردم کوشش کنند که خلاصه‌ای از این هدف عالی آنها در شماره‌ی قبل مجله‌ی کوه به چاپ رسید. ولی پژواک این صعود در میان کوهنوردان طنین بیشتری داشت گویی این دو کوهنورد برجسته کلید درب ورودی صعود به منطقه را در دست داشتند و با گشودن راه پیروزی بر قله، کوهنوردان دیگر نیز به خود جرئت دادند تا آن را از مسیرهای مختلف تجربه کنند و هر سال بیش از سال قبل کوهنوردان به این منطقه رو می‌آورند و رکوردها و آمار جدیدی از خود باقی

برای سیزدهمین بار قله‌ی اورست را فتح کند. او در حال حاضر بیشترین آمار صعود به قله‌ی اورست را به نام خود ثبت نموده است. روز ۲۷ ماه می یک کوهنورد ۳۲ ساله از «سوازی لند» افریقا توانست قله‌ی اورست را فتح کند. این کوهنورد اولین کوهنورد سیاه پوست از قاره‌ی افریقا است که قله‌ی اورست را فتح نموده است. آماری که ملاحظه نمودید آماری است مربوط به آخرین روزهای پنجاهمین سالروز اولین صعود. ولی آیا می‌دانید در تاریخ پنجاه سال چه آمار و ارقامی به وسیله‌ی صعود کوهنوردان به ثبت رسیده است. قبلاً در مقالات مختلف درباره‌ی اولین‌ها یا صعودکنندگان آمار مختلفی ارائه شده است ولی در خلاصه‌ی زیر آماری ارائه می‌شود که از بدو



سال ۱۹۵۳ تا سال ۲۰۰۳ استخراج شده است که شامل:

* تعداد کل کوهنوردانی که تا ماه می سال ۲۰۰۳ اقدام به صعود کردند ده هزار نفر بودند که بعضی از آنها حتی از اردوگاه اصلی هم بالاتر نرفته و در همان جا باقی ماندند ولی تعدادی از آنها قله‌ی اورست را یک یا حتی چند بار نیز صعود کردند.

یوشیرو میورا نامی آشنا در تاریخ صعودهای اورست است در سال ۱۹۷۰ یوشیرو میورا توانست از قله تا جبهه‌ی لوتسه را مستقیماً با اسکی فرود آید. او اولین کوهنوردی بود که تا آن تاریخ توانسته بود این فرود را انجام دهد ولی به علت ابتدایی بودن روش‌های اسکی و ادوات در آن زمان او برای مهار کردن سرعت فرود از چتر گرد (پاراشوت متداول آن زمان) استفاده کرد. هرچند در سالهای بعد و به ویژه در سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ اسکی بازان مشهوری مانند «داوو کارنیکار» از اسلونیوا - «هانس کامرلندر» از ایتالیا و «مارکوسیف ردی» فرانسوی و چند کوهنورد مشهور دیگر توانستند با مهارت از قله تا کمپ چهار یا پایین‌تر اسکی کنند ولی در آن زمان کار یوشیرو میورا کاملاً نو و بی سابقه بود. اما در سال ۲۰۰۳ میورا به علت سن بالا از یازده کوهنورد شریا و ۱۰ کوهنورد دیگر از جمله پسر ۳۳ ساله‌ی خود برای صعود کمک گرفت تا این صعود را به پایان رساند. یادآوری می‌شود قبل از یوشیرو میورا مسن‌ترین صعود کننده یک کوهنورد ژاپنی به نام «ایشی گاوا» ۶۵ ساله بود که در سال ۲۰۰۲ رکورد به نام خود ثبت نموده بود ولی در سال ۲۰۰۳ این رکورد متعلق به میورا شد. یک روز پس از این صعود در روز ۲۳ ماه می کوهنورد شریا ۲۵ ساله به نام «دورچی» شریا از روستای «بدینگ Beding» توانست قله‌ی اورست را از اردوگاه اصلی تا نوک قله را در مدت ۱۲ ساعت و ۴۵ دقیقه صعود کند و رکورد قبلی متعلق به «بابوچری» شریا کوهنورد مرحوم را جابجا کند. یادآوری می‌شود «بابوچری» مرحوم در سال ۲۰۰۰ توانست فاصله‌ی اردوگاه اصلی تا قله را در مدت ۱۶ ساعت و ۵۶ دقیقه طی نماید. روز ۲۴ ماه می جوانترین کوهنورد در تاریخ صعود به قله‌ی اورست توانست قله را فتح کند. او یک دختر ۱۵ ساله‌ی کوهنورد شریا به نام «مینگ کی‌پا شریا Ming Kipa sherpa» همراه با دو برادر خود به نام «مینگ پاگیالو» ۲۴ ساله و «لهاکیا شریا» ۳۰ ساله توانست از طریق گردنه‌ی جنوبی قله‌ی اورست را فتح کند و به عنوان جوانترین کوهنورد در دو گروه مردان و زنان معرفی شود و نام خود را جزو لیست برترین‌های صعود به قله‌ی اورست ثبت کند. ضمناً این خانواده‌ی سه نفره نیز اولین خانواده بودند که توانستند با هم به قله‌ی اورست برسند. دو روز بعد از این صعود یعنی روز ۲۶ ماه می یک کوهنورد شریا نپالی به نام «لهاکچالو شریا» از روستای «روالنیک» توانست فاصله‌ی اردوگاه اصلی تا قله را در مدت ۱۰ ساعت و ۵۶ دقیقه طی کند یعنی یک ساعت و ۴۹ دقیقه زودتر از «دورچی شریا» طی نمود ولی بعضی از گزارشها حاکی از آن است که او فقط ۱۰ دقیقه زودتر از «دورچی شریا» به قله رسیده است. در هر صورت در حال حاضر نام «لهاکچالو شریا» به نام سریعترین صعود کننده به قله‌ی اورست در دفتر رکوردها ثبت شده است.

این کوهنورد تاکنون ۱۰ بار قله‌ی اورست را صعود کرده است. در روز ۲۶ ماه می ۲۰۰۳ کوهنورد شریای معروف به نام آپاشریا ۴۲ ساله توانست

دیگران می‌باشد. او معتقد است «باید مسیرهای اورست برای مدتی برای کوهنوردان بسته شود و برای چند سالی به این کوه بزرگ استراحت داده شود». این جملاتی است که سیر ادموند هیلاری در جشن پنجاهمین سالگرد صعود به قله‌ی اورست بیان نمود. صعودی که در سال ۱۹۵۳ انجام شد تحول عظیمی در ورزش کوهنوردی ایجاد نمود ولی این تحول در ورزش محدود نشد بلکه صنایع مهندسی ورزش نیز مترادف با پیشرفت این ورزش گسترش یافت ولی ماحصل این گسترش نتیجه‌ی رضایت بخش ایجاد نکرد. سیر ادموند هیلاری می‌گوید «به دولت نپال پیشنهاد کرده است که برای مدتی مجوز صعود به قله‌ی اورست را متوقف کند تا در این مدت امکان جمع آوری زباله‌های باقی مانده از گروه‌های کوهنورد که در طی چند ده سال در دامنه‌ی این قله رها کرده‌اند بوجود آید». هر چند این پیشنهاد با مخالفت سازمان‌های تجارتي صعودهای بلند کوهنوردی - کوهنوردان و کوه پیمایا و به ویژه شریاها مواجه شده است ولی با ادامه‌ی این روند باید چاره اندیشی نمود. اما دولت نپال بیشترین استفاده کننده از صدور مجوز صعود به قله‌های منطقه است. این کشور از هر تیم هفت نفره معادل با ۴۰۰۰۰ دلار کسب درآمد می‌کند. ضمن آن که اغلب شریاها و باربرها مستقیماً از گروه‌ها حقوق دریافت می‌کنند، شریاها که نقل و انتقال دهنده‌ی بارها و تجهیزات کوهنوردی هستند زندگی خانوادگی خود را از این طریق تأمین می‌کنند و در صورت عدم صدور مجوز برای کوهنوردان خارجی اغلب آنها مواجه با مشکلات مالی زیادی می‌شوند. یکی از شریاها به نام «آنگ پوریا» که ضمناً راهنمای صعود نیز می‌باشد می‌گوید «هزار نفر در منطقه‌ی ما هستند که زندگی آنها فقط به درآمد حاصل از ورود کوهنوردان و کوه‌پیمایا بستگی دارد و اگر آنها به منطقه نیایند باربرها - شریاها و خانوادگی آنها که زندگی‌شان از این درآمد تأمین می‌شود مواجه با گرسنگی و بدترین شرایط زندگی خواهند شد. در هر حال این وظیفه‌ی دولت نپال است که راه حل معقولانه و منطقی در جهت حفظ درآمد این صنف زحمتکش جستجو کند، ضمن آن که حفاظت محیط کوهستان از گسترش زباله‌های به جا مانده از صعودهای فراوان در منطقه نیاز به برنامه ریزی وسیع و اجرایی دارد. در غیر این صورت این روند شتاب دهنده تخریب در محیط کوهستان نتیجه‌ای نخواهد داشت جزء زیان برای دولت نپال و کوهنوردان جهان - هر چند همراه با سیر ادموند هیلاری کوهنوردان برجسته‌ی دیگر نیز هم صدا شده‌اند و امکان آن دارد هر سال کوهنوردان صاحب نام دیگر نیز بر این تعداد افزایش یابند تا با همفکری یکدیگر و دولت نپال برنامه‌های معقولانه در جهت حفظ محیط کوهستان و تأمین درآمد کوهنوردان و شریاها و خانوادگی آنها در نظر گرفته شود. Δ

* مجموعه صعودهایی که تا تاریخ ۲۰۰۳ انجام شده ۱۸۹۳ بار بوده است.

* تعداد کل کوهنوردانی که جانشان را در راه صعود و فتح قله از دست داده‌اند ۱۷۹ نفر بودند.

* بیشترین صعود انجام شده در یک سال به تعداد ۲۳۸ نوبت بوده است که در سال ۲۰۰۳ انجام شد. هر چند در دو سال گذشته تعداد زیادی از کوهنوردان قله را صعود کردند ولی بیشترین آنها در سال ۲۰۰۳ انجام شده است و شاید در سال ۲۰۰۴ یا ۲۰۰۵ تعداد صعود کننده‌ها بیش از این مقدار باشد.

* بیشترین دفعات صعود به قله که توسط یک نفر انجام شده است ۱۳ مرتبه بوده است که متعلق به کوهنورد شریا معروف به «آپا شریا» است او سیزدهمین صعود خود را در ۲۶ ماه می ۲۰۰۳ انجام داد.

* بیشترین تعداد نفراتی که در یک روز توانستند قله را صعود کنند ۱۰۹ نفر بوده است. این صعودها در دوم ماه می ۲۰۰۳ انجام شد. این تعداد تاکنون سابقه نداشته است. ۱۰۹ صعود در یک روز یا تقریباً در نیم روز.

اما صعود کنندگان تعداد زیادی وسایل و مقادیر هنگفتی مواد خوراکی و غیره به همراه خود در دامنه‌ی قله تا حتی بالاتر از کمپ چهار پراکنده کردند که متأسفانه هنوز هم مقدار زیادی از آنها در منطقه پخش است. برابر با برآوردی که «مت لپتسو Mat Lepetso» از دست اندرکاران حفاظت محیط کوهستان به عمل آورده است چنین اعلام کرد که تعداد کیسولهای استفاده شده و رها شده در منطقه تا تاریخ ثبت گزارش حدود ۳۰۰۰ کیسول ۴ لیتری در منطقه‌ی اورست شمارش شده است. این تعداد هنوز هم جمع آوری نشده است.

* وزن ملزومات - تدارکات - مواد خوراکی برای مصرف یک گروه هفت نفره همراه با شریا و باربرها حدود ۱۲۰۰۰ کیلو لوازم و مواد مصرفی و غیره است که مقدار زیادی از این وسایل پس از حمل به ارتفاعات بالا و پس از اتمام برنامه‌ی صعود در همان جا رها شده است.

با توجه به آمار و ارقام ارائه شده می‌توان نتیجه‌ی اسف بار دامنه‌ی قله‌ی اورست را حدس زد. شاید در آینده تعداد زیادی از کوهنوردان صاحب نام و باتجربه هم صدا با سیر ادموند هیلاری فریاد برآورند که هجوم تخریبی به این قله‌ی بزرگ و عظیم را باید کنترل نمود. در جشن بزرگداشت اولین صعود به قله‌ی اورست هزاران نفر به منطقه هجوم آورده و تعداد زیادی از آنها از دامنه‌ها و مسیرهای مختلف آن به بالا خزیدند و هر گروه به سلیقه‌ی خود در این جشن شرکت کردند. اما نظر سیر ادموند هیلاری به جز نظرات

نکاتی پیرامون ساز و برگ

● مترجم: هادی فوقانی

قسمت دوم

تجهیزات زمستانی

وسایل شبمانی

۱- اجاق و وسایل پخت و پز: هر کوهنورد نیاز به اجاقی دارد که در بدترین شرایط شبمانی کار کند و در برابر استفاده‌های نادرست مقاوم باشد. چنین اجاقی باید بتواند چه در هوای خوب و چه در هوای بد، در هر ارتفاع و موقعیتی، غذا و نوشیدنی گرم برای کوهنورد فراهم کند و او را در برابر سرما و ضعف مقاوم سازد تا انگیزه‌ی ادامه‌ی تلاش را در او تداوم بخشد.

اجاق کوهنورد باید طوری طراحی شده باشد که بتوان آن را به طور معمولی روی سطوح صاف (مثلا در یک جان پناه یا در یک نقطه‌ی شبمانی مسطح) قرار داد و استفاده کرد. با وجود این برای یک کوهنوردی جدی، طراحی اجاق کوهنورد باید به گونه‌ای باشد که بتوان مثلا آن را روی زانو‌ها قرار داد و کار کرد و یا کوهنورد با دست در حالی که دستکش هم به دست دارد بتواند آن را جابجا کند و نیز باید به گونه‌ای طراحی شده باشد که بتوان آن را از نقطه‌ی مناسبی در داخل چادر و یا از یک حمایت میانی بر روی سنگ آویزان کرد.

برای ذوب برف و تهیه‌ی آب جوش هم معمولا فقط به یک ظرف در دار یک‌ونیم تا دو لیتری نیاز هست. همچنین بسیاری از کوهنوردان از لیوان‌های بزرگی که دسته‌ی عایق دارد برای مخلوط کردن و پختن غذای خویش استفاده می‌کنند.

در ده سال گذشته در بازار اروپا انواعی از اجاق‌های گازسوز که همه‌ی خواص فوق‌الذکر را داشتند مورد اقبال کوهنوردان بوده‌اند. اما امروز بسیاری از کوهنوردان ترجیح می‌دهند اجاق‌های

پخت و پز خویش را خودشان با ترکیب

محصولاتی که در بازار یافت می‌شوند و متناسب با سلیقه و نیازشان هست بسازند.

۲- کیسه خواب: شب‌های زمستان طولانی است. به خاطر می‌آورم که در اولین شبی که در یکی از کوه‌های کوهستان آلپ به شبمانی پرداختم به خواب عمیقی فرو رفتم و وقتی که بیدار شدم در حالی که کاملا نیروی خویش را باز یافته بودم متوجه شدم که تازه ساعت یازده شب است. کوهنورد باید متناسب با نوع و طول مسیری که می‌خواهد بپیماید و نیز متناسب با مقدار گرمایی که می‌خواهد در موقع خواب داشته باشد، کیسه خواب خویش را انتخاب کند. بارها من دمای سی درجه‌ی زیر صفر در ارتفاع چهارهزارمتری را تجربه کرده‌ام و این تازه بدون در نظر گرفتن اثر باد بوده است. بدیهی است در چنین شرایطی گرم نگه داشتن خود مشکل است. گرچه من در کیسه خواب پر چهارصد

گرمی هم در فضای باز خوابیده‌ام اما می‌توانم گفت که حداقل وزن پر یک کیسه خواب پر باید



حدود شش صد گرم و حداقل وزن کلی یک کیسه خواب که در آن از الیاف مصنوعی استفاده شده باید حدود هزارهشتصد گرم باشد. این‌ها البته حداقل‌های محافظه کارانه‌ای هستند که مبتنی بر این پیش‌فرضها هستند که کوهنورد در کیسه خواب تمام لباس‌های خویش را پوشیده باشد، پر یا الیاف مصنوعی کیسه خواب خشک باشد، کوهنورد سرخال باشد و بیشتر از یکی دو شب نخواهد به شبمانی بپردازد. برخی از صخره‌نوردان کیسه خواب‌های سبک‌تری بر می‌دارند اما سعی می‌کنند که با استفاده حداکثر از طول روز کل مسیر را یک روزه تمام کرده و به طور کلی از شبمانی احتراز کنند. اما اگر صخره‌نوردی بخواهد یک مسیر چند روزه را که به حد کافی طولانی و دشوار باشد بپیماید و بدین ترتیب ممکن است که حتی به مدت یک هفته مجبور به شبمانی‌هایی در فضای باز باشد، در آن صورت باید از یک کیسه خواب پر عالی با وزن کلی حدود هزار گرم که پر آن بیش از هفتصد و پنجاه گرم باشد یا یک کیسه خواب الیاف مصنوعی که وزن کلی آن حدود دو هزار و سیصد گرم باشد استفاده کند. این صخره‌نورد در ابتدای کار ممکن است در داخل کیسه خواب بیش از حد احساس گرما کند اما حقیقت آن است که به تدریج و با گذر روزها با افزایش یافتن رطوبت کیسه خواب، درجه‌ی عایق بودن آن کاهش خواهد یافت، کوهنورد خسته‌تر خواهد شد و در خواب احساس سرمای بیشتری خواهد کرد. در آن صورت قدردان آن گرمای اضافی ابتدای کار خواهد بود. لازم به ذکر نیست که در

چنین برنامه‌هایی کوهنورد باید تمام لباس‌های خویش را درون کیسه خواب بپوشد.

در گذشته کوهنوردانی که به برنامه‌های

جدی‌تر زمستانی می‌پرداختند از کیسه

خواب‌های ویژه‌ای استفاده می‌کردند که رویه‌ی

خارجی آن از گورتکس بود. علت آن بود که پس

از چند روز استفاده از کیسه خواب همراه با

کیسه‌های شب‌مانی استاندارد، کیسه خواب نمدار

می‌شد و کیفیت عایقی آن کاهش می‌یافت.

امروزه بیشتر کوهنوردان از کیسه‌های خواب

استفاده می‌کنند که دارای یک رویه‌ی خارجی

ضد آب نوینی است که وقتی که همراه با یک

کیسه شب‌مانی قابل تنفس به کار می‌رود

حفاظت کافی برای بیشتر برنامه‌های کوهنوردی

ایجاد می‌کند، گرچه هنوز کیسه خواب‌های نسل

دوم ویژه‌ی هیئت‌های اعزامی به ارتفاعات بلند

(Expedition) از کیفیت بالاتری برخوردارند.

نکته‌ای که هنگام انتخاب یک کیسه خواب

اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد آن است که

کوهنوردانی که بیش از صد هشتاد سانتی متر قد

دارند اگر بخواهند به حالت نشسته در کیسه

خواب قرار بگیرند، کیسه خواب را کوتاه خواهند

یافت و در شب‌مانی‌هایی که مجبور به چنین

وضعیتی هستند سرشان از کیسه خواب بیرون

خواهد ماند. تنها راه حل این مشکل آن است که

به هنگام خریدن کیسه خواب، اندازه‌ای را

برگزینیم که طول بیشتر از حد معمول دارد و

بسیاری از تولیدکنندگان کیسه خواب خوب،

چنین اندازه‌ای را نیز با اندکی قیمت بالاتر تولید

می‌کنند.

۳- زیرانداز: زیراندازهای عایق معمولی که

همه جا شناخته شده هستند برای استفاده در

بارگاه‌ها نیز برای هیئت‌های اعزامی که از روش

سنتی صعودهای محاصره‌ای که مبتنی بر

چادرزدن‌های متعدد هستند استفاده می‌کنند

عالی هستند. اما مشخصاً برای صعودهای آلبی

یعنی صعودهای فنی‌تر، سریع‌تر و سبک‌بارتر

توصیه نمی‌شوند. برای چنین صعودهایی باید

زیرانداز خویش را با توجه به توضیحاتی که داده

می‌شود انتخاب کنید یا حتی خودتان بسازید. اگر

زیرانداز خود را در جانب کناری کوله پشتی

خویش ببندید به هنگام صعود از دهلیزها یا

معبدهای باریک مزاحمتان خواهد بود مخصوصاً

اگر زیراندازتان تمام قد یا Full size باشد که در

آن صورت حجم آن زیادتر می‌شود. و اگر

زیرانداز لوله‌ای را در پشت کوله پشتی‌تان ببندید

در آن صورت به هنگام صعود از یک تنوره وقتی

پشت به سنگ می‌دهید و با حرکت و جابجایی

پاها می‌خواهید پیش بروید متوجه خواهید شد

که باز زیرانداز مزاحم است. مشکل دیگری که

زیراندازهای لوله‌ای دارند این است که وقتی

این‌ها را باز می‌کنید تا مورد استفاده قرار دهید

دائماً تمایل به جمع شدن و لوله شدن مجدد

دارند و این مثلاً در مواقعی که مجبوریم در جای

نامناسبی به شب‌مانی بپردازیم و سرگرم امور

مهمتری شویم مزاحمت ایجاد می‌کند و زیرانداز

دائماً در زیر پایمان جمع می‌شود و پایمان را در

معرض سرما قرار می‌دهد. برای این مشکل راه

حل ساده‌ای وجود دارد و آن این است که اولاً از

زیراندازهای تاشو استفاده کنیم و ثانیاً طول

زیرانداز خویش را به سه چهارم اندازه‌ی معمولی

کاهش دهیم. به هنگام دراز کشیدن کامل

می‌توانیم از کوله پشتی خویش برای جبران یک

چهارم کاستی طول زیرانداز استفاده کنیم.

۴- کیسه شب‌مانی: کیسه‌ی شب‌مانی باید

ضمن پوشاندن سر، دارای به اصطلاح هواکش

یامحلی برای تنفس باشد و به علاوه بدن نیز

باید بتواند در داخل آن تنفس کند. اگر کوهنورد

بتواند از تنفس مستقیم در داخل کیسه‌ی

شب‌مانی یا کیسه خواب خویش اجتناب کند

بدین ترتیب از مرطوب شدن کیسه‌ی خویش و

احتمالاً یخ زدن این رطوبت و نتیجتاً سرد شدن

جلوگیری کرده است. اگر هنوز به این امر شک

دارید می‌توانید چند بار در داخل یک کیسه‌ی

پلاستیکی تنفس کنید و ببینید که چقدر رطوبت

در داخل آن جمع می‌شود. این رطوبت در داخل

کیسه‌ی شب‌مانی وقتی با سرمای بیرونی مجاور

بافت کیسه مواجه می‌شود تبدیل به یخ می‌گردد

و از طرف دیگر این رطوبت خاصیت عایقی

لباس‌های شما را به تدریج کاهش می‌دهد.

اکنون در بازار، کیسه‌های شب‌مانی‌ای وجود

دارند که عملاً وزنی ندارند اما در برابر باد و برف

بدن را حفاظت می‌کنند. من چون شخصاً فواید

کیسه‌های شب‌مانی دو نفره را تجربه کرده‌ام،

هرگز بدون برداشتن چنین کیسه‌ای راهی

کوهستان نمی‌شوم چرا که به ازای حمل وزنی

اندک از حفاظت زیادی برخوردار می‌شوم که در

برخی شرایط این به معنای تمایز مرگ و زندگی

است، مثلاً در شرایطی که در هوای باز گرفتار

شوم مجبور به شب‌مانی هم می‌شوم.

۵- وسایل متفرقه: خرده ریزهای دیگری هم

هستند که برای اینکه شبی را به خوبی به صبح

برسانیم مورد نیاز می‌باشند. یکی از این‌ها

ظرفی است که بتوان در آن ادرار کرد یا به قول

معروف «بطری ادرار». برای این منظور از یک

ظرف دارای ساختار سخت و غیرقابل انعطاف

استفاده نکنید زیرا حجم مفیدی از کوله را اشغال

می‌کند. برعکس باید از یک ظرف دهان گشاد

انعطاف‌پذیر استفاده کرد. مثلاً از یک بطری

پلاستیکی یک لیتری نوشابه که سر آن بریده

شده باشد استفاده باید کرد. بهتر است هر کس

یک بطری ادرار برای خودش داشته باشد چون

ممکن است افراد مجبور شوند جدا از هم به

شب‌مانی بپردازند. برای اینکه راحت بخوابید و

تا حد ممکن گرم بمانید باید حتماً مثانه‌ی

خویش را خالی کنید. در غیر این صورت بدن

شما مجبور می‌شود به جای اینکه خود شما را

گرم کند مایعات اضافی شما را گرم نماید.

من همیشه بُرس کوچکی را هم برمی‌دارم و

به کمک آن برف و یخ روی لباسم را می‌روبم

مخصوصاً برف و یخ روی زیپها و چسب‌های

پای‌افزار و گتر را. بدین ترتیب وقتی داخل کیسه

می‌روم برف و یخ کمتری را به داخل آن می‌برم،

برف و یخی که لاجرم ذوب می‌شوند و باعث

افزایش رطوبت و کاهش خاصیت عایقی

می‌گردند.

در صعودهای آلبی ممکن است مجبور به

شب‌مانی در جاهای خطرناک و صعب‌العبور

شویم پس بهتر است یک تنوی شب‌مانی هم با

خود داشته باشیم.

این وسیله می‌تواند سطح راحت شب‌مانی

ما را در شرایط ناچور، تأمین کند.

کوله پشتی: حجم کوله پشتی باید به اندازه‌ی

کوله پشتی: حجم کوله پشتی باید به اندازه‌ی کافی زیاد باشد تا بتوان کیسه خواب، اجاق، سوخت، غذا و حداقلی از لباس‌های ذخیره (لباس گرم و لباس ضد طوفان) را در آن جا داد و به علاوه باید بتوان ابزارهای صعود را هم روی آنها و در دسترس قرار داد. کوله پشتی باید دارای تسمه‌های مخصوصی باشد تا بتوان به راحتی زیرانداز و کفش یخ (کرامپون) را با آنها حمل کرد، همچنین باید مجهز به تسمه‌ها و جیب‌های مخصوص برای حمل باتوم اسکی باشد، به علاوه باید مانع آزادی کامل حرکت کوهنورد نشود و همچنین هنگام حرکت مانع دست‌یابی کامل او به صندلی صعود و فرود خویش نگردد، سبک وزن و در عین حال محکم و بادوام باشد به طوری که از پس شرایط دشوار صعودهای سریع و سبک بار (آلپی) هم برآید.

برخی معتقدند که کوله‌ای با حجم حدود چهل و پنج تا پنجاه لیتر که با استفاده از گسترش قسمت بالای آن بتوان به ده لیتر افزایش حجم دیگر هم دست یافت بهترین

انتخاب است.

در حال حاضر سازندگان کوله پشتی انواعی از آن را که تمام نیازهای فوق را برآورده می‌کند تولید کرده و روانه‌ی بازار ساخته‌اند.

سخت افزارهای فنی: اگر بر روی یک مسیر یخی بلند کار می‌کنید باید علاوه بر سخت‌افزارهای معمول چندمتر طناب اضافه و احتمالاً یک سوهان کوچک فلزی نیز با خود بردارید. همچنین می‌دانیم که می‌توان با یک پیچ یخ دو سوراخ در سطح یخ طوری ایجاد کرد که انتهای دو سوراخ در فاصله‌ی قابل قبولی در زیر سطح یخ به یکدیگر برسند. با عبور دادن یک طنابچه یا نوار از میان این دو سوراخ متقاطع و گره زدن دو سر نوار یا طنابچه می‌توانیم یک حمایت یا کارگاه قابل اطمینان ایجاد کنیم بدون اینکه ابزاری جا بگذاریم. برای اینکه بتوان به راحتی طنابچه یا نوری را که از یک سوراخ وارد می‌شود از سوراخ دیگر بیرون آورد قلاب‌های ویژه‌ی طراحی شده‌اند که به «قلاب‌های عبور طنابچه از یخ

(Ice Threader) معروف‌اند. یخ نورد باید یکی از این قلاب‌ها را نیز با خود داشته باشد تا موقعی که می‌خواهد از چنین حمایت یا کارگاهی استفاده کند دچار دردسر نشود. البته خود یخ‌نوردان هم می‌توانند با استفاده از سیم یا مثلاً قلاب فلزی یک جالباسی، خودشان چنین ابزاری را بسازند. به هر حال همراه داشتن چنین قلابی لازم است. همچنین باید از طناب‌هایی استفاده کرد که جدیداً به بازار آمده‌اند و به طناب‌های «خشک» یا خیس نشونده معروف‌اند. طول طناب بهتر است شصت متر باشد تا موقع فرود تعداد کارگاه‌ها به حداقل و میزان فرود به حداکثر برسد.

یخ نورد باید ابزارها و کفش‌های یخ (کرامپون‌های) خویش را کنترل کرده و نسبت به صحت عملکرد آنها اطمینان حاصل کرده باشد. به علاوه چون ممکن است مجبور به صعود و فرودهای طولانی شود و در جریان این صعود و فرودها ممکن است به واسطه‌ی ضربات وارده پیچ و مهره‌ی برخی از ابزارهای وی از جمله

تیرک چادر

فایبر گلاس (توسوراخ و توپر)

بسیار محکم در سایزهای مختلف

از نظر طول و قطر (جزئی و کلی)

جهت تولید کنندگان چادر

تلفن:

۰۲۲۱-۲۳۲۴۶۷۴ هاشمی

۰۲۲۱-۲۵۲۴۱۴۴ سوری

انتخاب شایسته جناب آقای صادق آقاجانی به عنوان رئیس اتحادیه کوهنوردی آسیا و همچنین انتخاب آقای همایون بختیاری را به عنوان دبیر اتحادیه تبریک گفته و امیدواریم این واقعه که برگ زرینی در تاریخ کوهنوردی کشور می‌باشد موجبات شکوفایی بیشتر کوهنوردی ایران بزرگ را فراهم سازد.

کمیسیون پیشنهاد طرح و برنامه

فدراسیون کوهنوردی

ظریفه رحیم‌زاده - بهروز ایزدی

مهدی داورپور - محمدرضا معظمی

حسن نعیم آبادی

کفش‌های یخ شل شوند بنابراین باید ابزارهای لازم برای سفت کردن آنها را هم با خود داشته باشد. مورد دیگر همراه داشتن تیغه‌ی یکدک برای کلنگ است، زیرا در سرمای خیلی زیاد احتمال شکستن تیغه وجود دارد. اگر افراد تیم از کلنگ‌های مشابه استفاده می‌کنند می‌توان برای کل تیم فقط یک تیغه‌ی یکدک برداشت. پس از پیمودن یک مسیر یخی طولانی باید نیش‌های جلوی کفش یخ را کنترل کرد که آیا هنوز تیز و مناسب برای کار هستند یا خیر. اگر کند شده‌اند با استفاده از سوهان می‌توان آنها را تیز کرد. امروزه کفش‌های یخ فنی و جدیدی به بازار آمده که تیغه‌های آنها بیشتر در یخ فرو می‌رود و بدین ترتیب ایمنی بیشتری را فراهم می‌آورد. برخی مدل‌های آنها حتی تا حدی خستگی ساق‌های پا را رفع می‌کنند.

موقع حمل کلنگ توسط کوله پشتی بهتر است کلنگ به نحوی به تسمه‌های روی شانه کوله پشتی هم وصل شود تا احتمال از دست رفتن آن، هنگام طی یک مسیر بلند، کمتر شود. از دست دادن کلنگ در چنین مواقعی معمولاً منجر به این می‌گردد که کوهنورد از همراهی با دیگران باز می‌ماند و مجبور به قطع برنامه می‌شود.

فهرست سخت افزارهای فنی لازم: علاوه بر ابزارهای عام مثل کلاه ایمنی، طناب، صندلی، کلنگ، کفش یخ و نیز ابزارهای حمایت که به صندلی وصل می‌شوند (کارابین و...) باید ابزارهای زیر را نیز جهت حمایت میانی و کارگاه، روی حلقه ابزارهای صندلی در دسترس داشت.

الف- برای مسیرهای یخی کلاسیک:

۱- هشت تا ده عدد پیچ یخ مناسب که حداقل یکی از آنها پیچ بلند ۲۲ سانتی متری باشد تا بتوان به کمک آن دو سوراخ متقاطع در برف ایجاد کرد و طنابچه یا نوار را از داخل سوراخ‌ها عبور داد.

۲- پنج عدد گوه مهره‌ای در اندازه‌های ۲ و ۴ و ۸ و ۱۰

۳- دو عدد گوه‌ی شش‌گوش در اندازه‌های ۶ و ۷

۴- هشت تا ده عدد اسلینگ در اندازه‌های متوسط و بلند

۵- پنج عدد حلقه‌ی اسلینگ نواری ۶۰ سانتی متری

۶- دو عدد حلقه اسلینگ نواری ۱۲۰ سانتی متری

ب - برای مسیرهای ترکیبی (یخ و سنگ):

۱- پنج عدد پیچ یخ که حداقل یکی از آنها بلند باشد.

۲- ده عدد گوه‌ی مهره‌ای در اندازه‌های ۱ تا ۱۰

۳- پنج عدد گوه‌ی شش‌گوش در اندازه‌های ۶ تا ۸

۴- فرند در اندازه‌های ۱/۵ و ۲/۵ و ۳/۵

۵- پنج عدد میخ در انواع مختلف

۶- ده عدد اسلینگ جور (با طول‌های مختلف)

۷- شش عدد حلقه اسلینگ نواری ۶۰ سانتی متری

۸- دو عدد حلقه اسلینگ نواری ۱۲۰ سانتی متری

۹- مجموعه‌ای از گوه‌های شش‌گوش در اندازه‌های متوسط

۱۰- ده عدد میخ جور

۱۱- ده عدد اسلینگ مجهز به ضربه‌گیر

۱۲- شش عدد حلقه‌ی اسلینگ نواری ۶۰ سانتی متری

۱۳- دو عدد حلقه‌ی اسلینگ نواری ۱۲۰ سانتی متری

۱۴- یک عدد قلاب صعود یا قلاب آسمانی

۱۵- یک جفت رکاب

۱۶- یک جفت یومار

سایر وسایل

متفرقه:

۱- باتوم اسکی: به هنگام عبور از میان برف‌های انبوه، داشتن باتوم اسکی برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی بسیار حیاتی است. روی باتوم در قسمت محور آن می‌توان چند دور نوار چسب پیچید. این نوارها ممکن است زمانی خود به کار آیند. به علاوه موقع پیچاندن قسمت‌های دیگر باتوم تلسکوپی برای تنظیم طول می‌توانند به عنوان دستگیره به کار آیند و از لغزیدن باتوم در میان کف دست جلو بگیرند. اگر از نوار شبرنگ در زیر دسته

باتوم استفاده کنیم در آن صورت هنگام استفاده از باتوم‌ها برای نشانه‌گذاری انتهای مسیر، نوار شبرنگ کمک می‌کند تا در تاریکی یا در هوای بد بتوانیم مجدداً باتوم خود را بازیابیم.

۲- تخته اسکی مخصوص راه‌پیمایی در برف یا تخته برف‌کوبی: در برخی مکان‌ها می‌توان تخته اسکی‌های مخصوص راه‌پیمایی در برف را کرایه کرد. به هر حال حتی کسانی که اسکی بلد نیستند نیز می‌توانند از این وسیله استفاده کنند.

وقتی با چنین تخته‌هایی هنگام راه رفتن پایمان را روی برف می‌کشیم و سر می‌دهیم، میزان انرژی مصرفی حتی تا حد یک چهارم می‌تواند کاهش یابد.

۳- ساعت: باید ساعتی به همراه داشته باشیم که بتواند سر موقعی که می‌خواهیم زنگ بزند و صدای زنگ آن نیز قوی باشد. در غیر این صورت ممکن است پس از شبمانی، دیر یعنی موقعی که آفتاب بالا آمده است از خواب برخیزیم و بدین ترتیب مقدار زیادی از وقتمان را از دست بدهیم. Δ

جناب آقای صادق آقاجانی

ریاست محترم فدراسیون کوهنوردی

درگذشت غم‌انگیز فاتح اورست، چوآیو، شیشاپانگما، ماکالو، لوتسه و... زنده یاد «محمد اوراز» را به جنابعالی و عموم کوهنوردان و خانواده مصیبت دیده‌اش تسلیت عرض می‌نمایم.

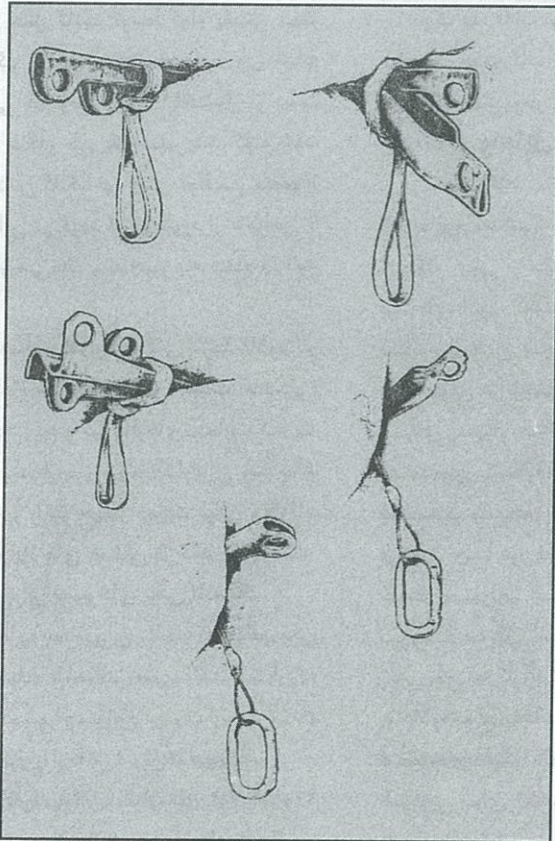
هیئت کوهنوردی استان مرکزی

و دوست غمبارش علی طاهری

TECHTIP

تذکر:

- ✓ کوهنوردی فنی می‌تواند برای مبتدیان و متی افراد باتجربه بسیار خطرناک باشد. نکاتی که در این مقاله ذکر شده تنها برای آشنایی و بهره‌گیری آن دسته از افرادی است که سلامیت و توانایی کافی انجام صعودهای فنی را دارند.
- ✓ کوهنوردی فنی امتیاج به ممارست تمرین و یادگیری فن زیر نظر یک مربی مجرب را دارد. نکات ذکرشده تنها به عنوان آشنایی و ایده گرفتن از روش‌های گوناگون بوده است. خواندن این مطالب به تنهایی نمی‌تواند از هیچ ششمنی یک کوهنورد فنی بسازد.
- ✓ نگارنده و مهملی کوه هیچ‌گونه مسئولیتی درباره‌ی حوادث احتمالی برای افرادی که از این توصیه‌ها استفاده نموده‌اند چه مبتدی چه کهنه‌کار را به‌عهده نمی‌گیرند. مسئولیت کامل استفاده از توصیه‌ها و تصاویر این مطالب بر عهده‌ی خواننده است.
- ✓ معرفی ابزار و لوازم فنی تنها جهت آشنایی خواننده با آنها بوده و هدف تبلیغ ابزار از تولیدی خاصی نمی‌باشد.



میخ کوبی هنری قدیمی و مفید

با وجود ابداع لوازم حمایت میانی در سنگنوردی نظیر فرند-کیل‌های چند منظوره - هگزان ها و... هنوز میخ‌ها کاربرد خود را به عنوان ابزاری مطمئن و قابل اطمینان حفظ کرده‌اند. یکی از بزرگترین مزیت‌های میخ نسبت به سایر ابزار امکان تحمل فشار از چند جهت است. این امر به خصوص در کارگاه‌ها که باید بتوانند فشار را از دو جهت تحمل کنند بسیار مفید است. کیل‌ها و فرندها با وجود کارایی بسیار بالای خود فاقد این خصیصه‌ی میخ می‌باشند. در نظر بگیرید برای برپایی کارگاه از دو یا سه کیل و فرند صورت یک طرفه استفاده کرده‌اید. هم طناب شما به کارگاه رسیده و به مسیر ادامه می‌دهد در میانه‌ی راه مشکلی برای او پیش می‌آید که یا او را بر روی کارگاه فیکس کنید و خود برای نجات او وارد عمل شوید. آیا کارگاه شما این امکان را به شما می‌دهد؟ مطمئناً خیر ولی اگر در کارگاه خود از میخ استفاده کرده بودید این امکان را داشتید.

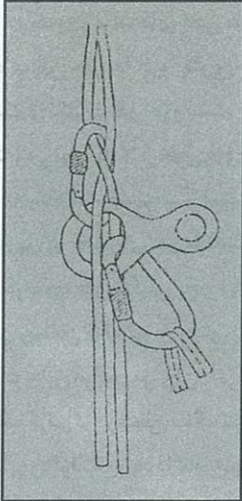
میخ‌کوبی یک هنر است. همانند سایر مهارت‌های ابزارگذاری باید به این هنر دست یافت. همان گونه که می‌توان از ترکیب چند کیل با هم یک حمایت میانی قابل اطمینان به وجود آورد در مسیرهایی که قصد میخ‌کوبی داریم و شکاف مسیراندازه‌ای دارد که میخ‌های قابل کوبیدن در آن نیست با کمی ابتکار می‌توان از ترکیب میخ‌ها با یکدیگر استفاده نمود. فرضاً در یک شکاف افقی فراخ می‌توان از دو میخ ناودانی متوسط و کوچک داخل هم بهره گرفت که میخ کوچکتر داخل میخ بزرگتر جای گرفته. اگر میخ‌ها تا انتها داخل شکاف فرو نرفتند باید یک تسمه به دور آنها انداخت و کارابین را به تسمه متصل کرد.

گاهی می‌توان از ترکیب یک کیل و یک میخ برای نصب حمایت میانی بهره گرفت. در این حالت کارابین به حلقه‌ی کیل متصل می‌شود. تصاویر زیر می‌توانند برای ایده گرفتن شما از حالات مختلف میخ‌کوبی مورد استفاده قرار گیرند. و یک نکته‌ی مهم هیچگاه به میخ‌های ثابت مسیر تا وقتی که به خوبی با چکش مجدداً در شکاف کوبیده نشده‌اند اطمینان نکنید. کوبیدن چند ضربه به میخ بهتر از چند متر سقوط است!!!

فروود بر روی طناب باردار

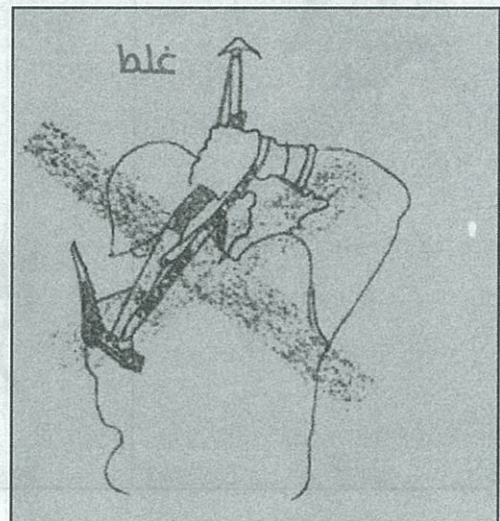
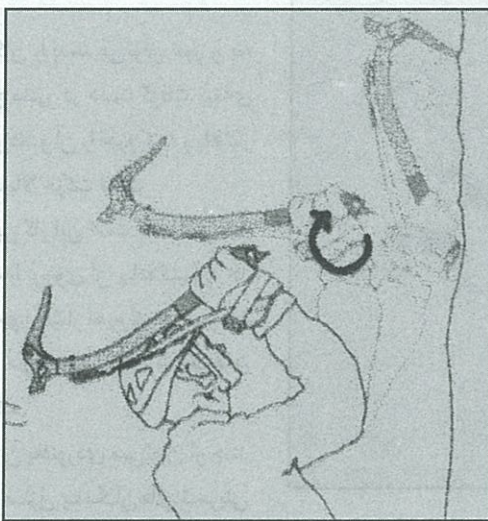
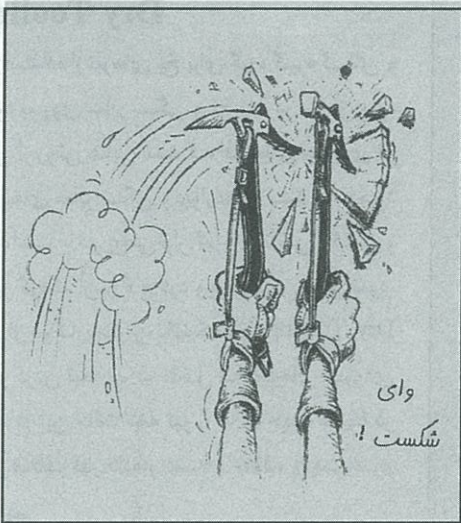
در حال فروود مرحله‌ای بر روی یک دیواره‌ی بلند هستید. شما در کارگاه بالا ایستاده‌اید و نفر همراه مشغول فروود است. در میانه‌ی راه بنا به هر دلیلی (ریزش سنگ - عدم مهارت - گیر کردن لباس در ابزار فروود) وی متوقف شده و قادر به ادامه‌ی فروود نیست. طناب دیگری هم ندارید که بر روی آن فروود بروید چه باید کرد؟

در چنین شرایطی به وسیله‌ی هشت فروود می‌توان بر روی طناب فروود رفت. مهم‌ترین نکته در این روش استفاده‌ی حتمی از گره پروسیک در حین فروود است. هشت را از سوراخ بزرگ به یک کارابین پیچدار متصل کرده آن کارابین را به یکی از دو رشته طناب می‌اندازیم هشت را دور طناب چرخانده و از بین طنابها برون می‌آوریم. یک کارابین پیچدار دیگر به سوراخ بزرگ هشت زده آن را به صندلی فروود خود متصل می‌کنیم. با استفاده از این روش می‌توان بر روی طناب فروود رفت تا به شخصی که بر روی آن آویزان مانده رسید. مجدداً تکرار می‌شود حتماً و حتماً باید در هنگام فروود از گره پروسیک استفاده نمود.



کمی یخزودی

صعود از یخ در نگاه اول کار ساده‌ای به نظر می‌رسد و بیننده احساس می‌کند کافی است تیرها و کرامپون را بر روی سطح یخ بکوبد و از آن بالا برود. در صورتی که وقتی این تصور اولیه به مرحله‌ی عمل در می‌آید پیچیدگی کار خود را نشان می‌دهد. در یخزودی نحوه‌ی ضربه زدن و انتخاب جای مناسب برای کوبیدن نوک تیر و کرامپون اهمیت به سزایی دارد. محلی که برای ضربه زدن انتخاب می‌کنیم نباید سست و ناپایدار باشد. همچنین رعایت فاصله‌ی دو تیر از یکدیگر از دیگر عوامل مهم است. وقتی تیر یخ را در محلی می‌کوبیم بر روی سطح اطراف آن شکاف‌هایی پدید می‌آید که گستردگی این شکاف‌ها بنا به جنس یخ متغیر است. اگر ضربه‌ی دوم را نزدیکی محل تیر اول بزنیم ممکن است بر اثر شکاف‌های جدید سطح یخ به کلی بشکند و هر دو تیر رها شود. به شکل دقت کنید. مکان کوبیدن نوک تیر را به گونه‌ای انتخاب کنیم که بعد از کوبیدن سخمه تیر در روبروی پیشانی قرار گیرد. می‌توان با نزدیک کردن زانوها در مواقع ضروری تعادل را حفظ و یا استراحت نمود. بهترین حالت استقرار همیشه وقتی به دست می‌آید که بازوان کاملاً کشیده باشد. برای ضربه زدن نباید تیر را خیلی پشت سر برد. این کار باعث عدم کارایی ضربه می‌شود.



در صعود از مسیرهای یخی معمولاً در سطح یخ به حفره‌هایی برخورد می‌کنیم که هنگام شکل‌گیری یخ به وجود آمده‌اند. این حفره‌ها جزو بهترین مکان‌ها برای کوبیدن نوک تبر محسوب می‌شوند. نکته‌ی مهم دیگر استفاده‌ی درست از تکنیک قفل بازو است. به شکل روبرو نگاه کنید. بازوی دستی که وزن را تحمل می‌کند کاملاً قفل شده است و می‌توان کاملاً از طول بازوی دیگر برای هر چه بالاتر زدن نوک تبر استفاده نمود. به یاد داشته باشیم بعد از استقرار تبر در محل مناسب سریعاً از حالت قفل خارج شده و دستها را کاملاً کشیده نگاه می‌داریم. در یخنوردی هم مانند سنگنوردی دستها باید تا حد امکان کاملاً کشیده باشد. در صعودهای ترکیبی یخ و سنگ (Mix) و آبشارهای یخی گاه بین دو قسمت یخ فاصله‌ای به وجود می‌آید که امکان رساندن نوک تبر به بخش بالایی در حالتی که دسته‌ی تبر یخ را گرفته‌ایم وجود ندارد. در چنین مواقعی می‌توان با پرس کردن نوک تبر و گرفتن قسمت بالایی دسته تا حد امکان خود را به بخش بالاتر نزدیک کرد. اگر در سطح سنگ شکافی یا حفره‌ای وجود داشت می‌توان با فشار دادن سخمه تبر یا لاخ کردن تبر از آن‌ها بهره گرفت. به یاد داشته باشیم در صورت تمرین می‌توان از تیغه‌های کرامپون مانند کفش سنگ استفاده کرد و با آنها گیره گرفت.

Dry Tooling

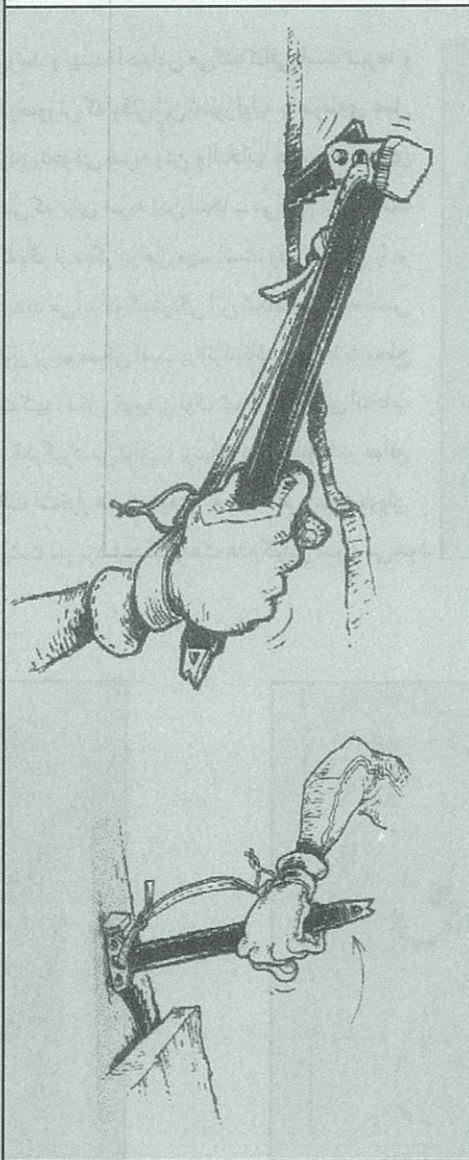
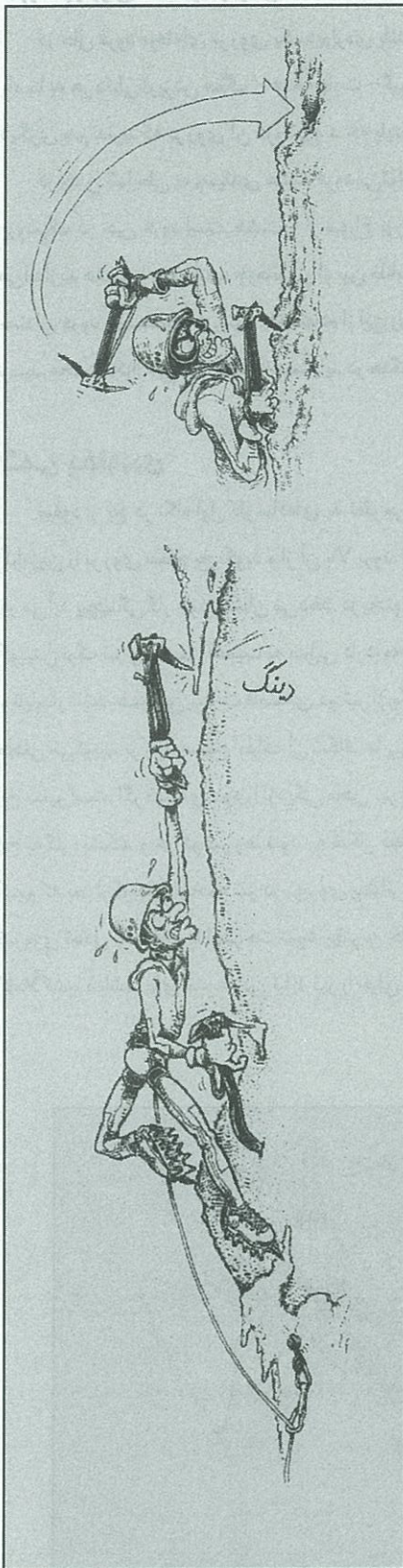
استفاده از تبرهای یخ گیره گیره گرفتن و صعود بر روی معابر سنگی و یخ زده در مناطق سرد یکی از روش‌هایی است که افق‌های جدیدی در صعودهای معابر سنگی و دیواره‌های بلند به وجود آورده است. با تبر یخ می‌توان گیره‌های ناخنی انگشتی و مشت‌گرفت. آن را لاخ کرد و بر روی آن پرس نمود. یکی از پرکاربردترین تکنیک‌های Dry Tooling محور کردن تیغه تبر در داخل شکاف‌های عمودی است. در این حالت تیغه تبر را بنا به جهت صعود در داخل شکاف قرار داده و دسته را خلاف جهت اهرم می‌کنیم.

با کمی ابتکار و استفاده از قوانین اهرم می‌توان از هر موقعیتی برای استفاده از تبر استفاده کرد. حتی گیره‌های واژگون!!

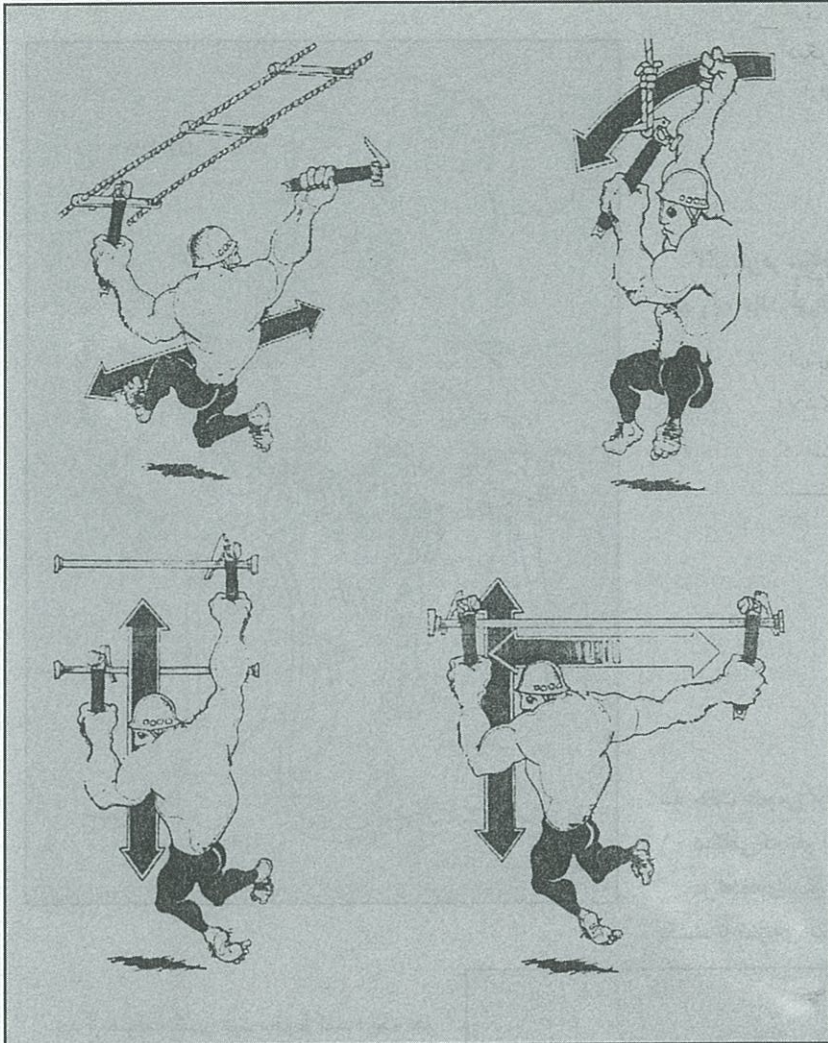
اگر مسیر این امکان را بدهد می‌توان تبر را به صورت عمود بر سطح مسیر در دست گرفت. تیغه‌ی آن را داخل شکاف قرار داد و آن را اهرم کرد. و با فشار بر روی دسته به سمت بالا حرکت نمود.

نکته‌ی مهم در این کار این است که سنگی که می‌خواهیم این تکنیک را بر روی آن پیاده کنیم به حد کافی مستحکم باشد چون فشار اهرم کردن تبر که دقیقاً مانند دیلم عمل می‌کند می‌تواند سنگ‌های سست را به راحتی بشکند.

برای بالا بردن توان یخنوردی می‌توان از چند تمرین ساده‌ی زیر در منزل یا مکان‌های تمرینی استفاده نمود. فقط به یاد داشته باشید هنگام تمرین یا از کلاه ایمنی استفاده کنید یا تیغه‌های تبر را به خوبی با چسب بپوشانید و در صورت امکان بیلچه و چکش پشت آن را باز کنید تا دچار آسیب دیدگی احتمالی نشوید.



استفاده نمود. فقط به یاد داشته باشید هنگام تمرین یا از کلاه ایمنی استفاده کنید یا تیغه‌های تبر را به خوبی با چسب بپوشانید و در صورت امکان بیلچه و چکش پشت آن را باز کنید تا دچار آسیب دیدگی احتمالی نشوید.

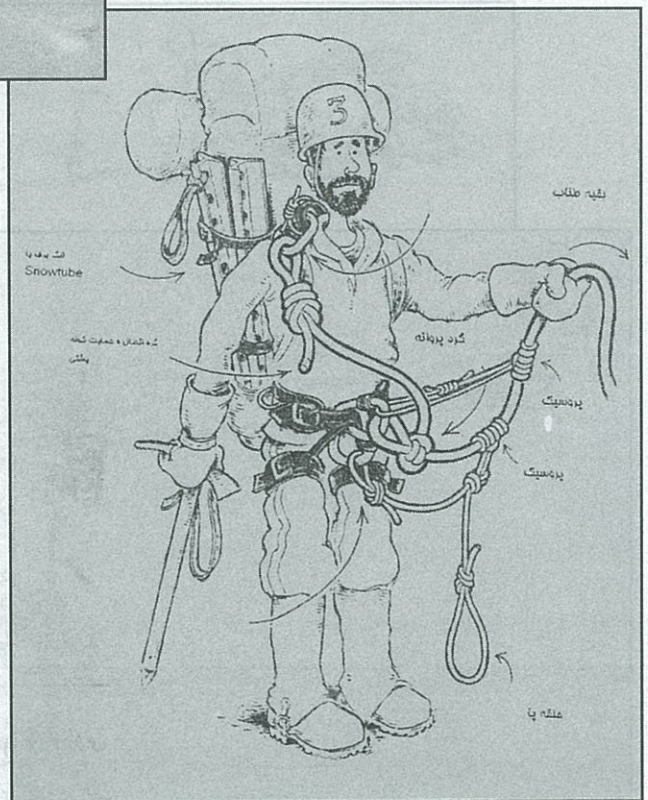


همان گونه که در تصویر می بینید با قرار دادن نوک تبر داخل حلقه ی یک طناب و بارفیکس رفتن بر روی آن و قفل نمودن بازو می توان با بهبود تکنیک قفل بازو کمک کرد. استفاده از نردبان «باکار» و صعود از آن بدون استفاده از دست به بالا بردن توان عضلات درگیر کمک شایانی می کند.

گذاشتن دو تبر یخ بر روی بارفیکس و بارفیکس رفتن و تغییر حالت بدن از سمت راست به چپ و جا به جا کردن دو تبر یخ بر روی دو بارفیکس از دیگر تمرینات مفید می باشد.

بلاکشی از شکاف

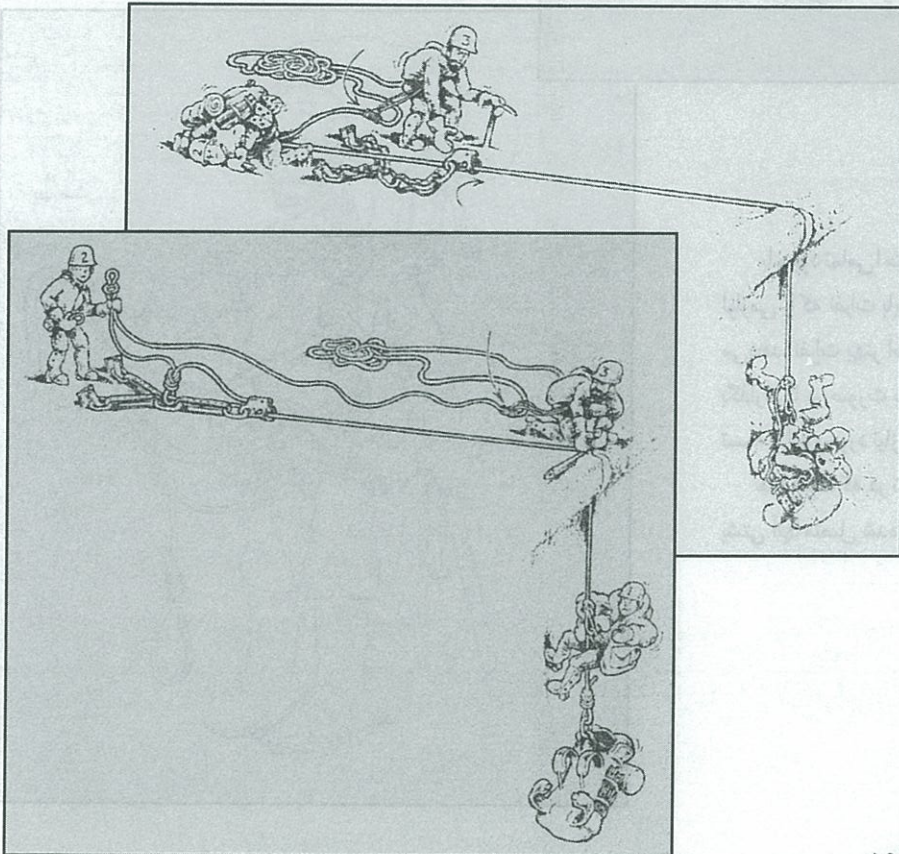
با وجود تمامی احتیاطها باز احتمال سقوط در شکاف هست. تصاویر زیر لوازمی را که نفرات باید هنگام عبور از مناطق به همراه داشته باشند نشان می دهد. نفرات بهتر است چند متر طناب اضافه را داخل کوله پشتی خود بگذارند تا در صورت بروز اتفاق از آن استفاده کنند. ولی در صورت داشتن تسمه و لوازم مورد نیاز می توان از این کار صرف نظر کرد. همان گونه که در شکل می بینید انتهای طناب نفرات با یک گره به کوله پشتی آنها متصل شده است



بیت سازه نیک پایه ای تعیین می شود به سه دلیل اول
 رافه و ن آرزوی بر نفع مشرفه بله بانه نجر حمتکه رله له
 اگر نفر در شکاف سقوط کرد می تواند سریعاً کوله پشتی را از پشت سر خود باز
 کند و به حالت آویزان به بدن درآورد.

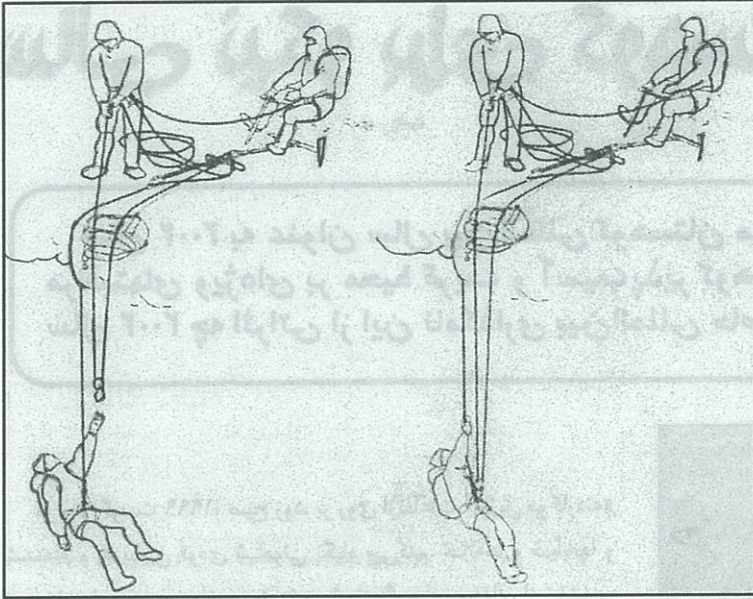


سه حالت عمومی برای بیرون کشیدن نفر از شکاف وجود دارد:
 ۱- هنگامی که نفر به تنهایی قادر به بالا آمدن از شکاف نیست (تیم سه نفره)
 در لحظه ی سقوط دو نفر دیگر باید بلافاصله به حالت ترمز بر روی زمین دراز
 بکشند تا ضربه ی سقوط را دفع کنند.



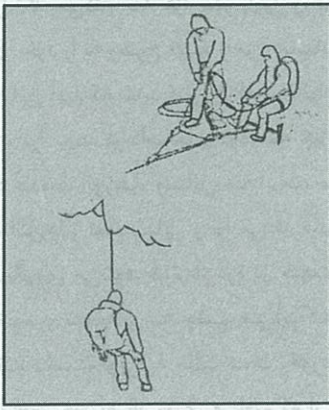
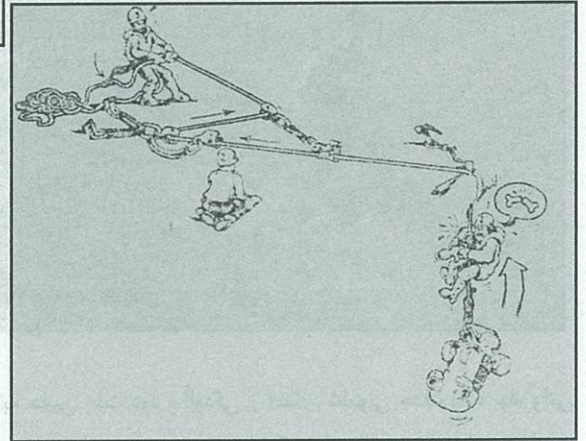
بعد از متوقف شدن فرد سقوط کننده یک نفر
 به حالت ترمز باقی مانده دیگری خود را از طناب
 جدا می کند (ولی با یک گره پروسیک خود را در
 ادامه ی حمایت طناب قرار می دهد).

سیس با استفاده از لوازم همراه کارگاه می زند.
 به کمک ابزار ویژه یا گره پروسیک وزن نفر را به
 روی کارگاه منتقل می کند. بعد در صورت امکان به
 شکاف نزدیک شده و یک کلنگ را از زیر طنابی
 که به داخل شکاف رفته می گذراند. (بهتر است
 کلنگ حتماً حمایت شود) سپس با یکی از
 روش های موفلاژ - فلاشن زوگ نفر را به بالا
 می کشند.
 فرد سقوط کننده بهتر است در صورت امکان لباس
 گرم بپوشد.



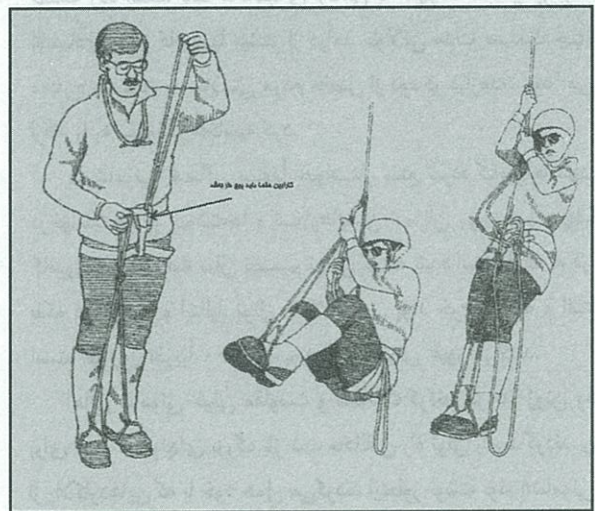
اگر نفر سقوط کننده توانایی حرکت را داشت می توان بعد از زدن کارگاه همانند شکل یک طناب که یک کارابین بر روی آن است برای او به داخل شکاف فرستاد و بعد او نیز در روند بالا کش می تواند کمک نماید. طبیعتاً به همراه داشتن لوازم مخصوص نظیر (Ropeman-Tbloc) و یومار و قرقره می تواند در فرایند بالا کشی بسیار مثمر ثمر باشد.

۲- نفر قادر به فعالیت است روش قرقره



۳- نفر قادر به فعالیت است صعود میمونی با پروسیک

فرد سقوط کننده به شرط توانایی و به همراه داشتن طنابچه می تواند با زدن گرهی پروسیک به صورت میمونی از طناب بالا بیاید. برای اینکار احتیاج به دو طنابچه با اندازه هایی که متناسب با قد شخص باشد احتیاج است. (مطابق شکل) همانگونه که ذکر شد بهتر است این طنابچه ها از قبل بر روی طناب گره بخورد و از قبل آماده باشد.



سالی نیکو برای کوهستانها

● ترجمه: مهندس منیژه برزگر

سال ۲۰۰۲ به عنوان سال بین‌المللی کوهستان معرفی شد و قرار بود که در این سال مراقبت‌های ویژه‌ای بر محیط ظریف و آسیب‌پذیر کوهستانها انجام شود ولی اکنون در پایان سال ۲۰۰۲ چه اثراتی از این نامگذاری بین‌المللی حاصل شده‌است؟



حقیقت به همین علت دود و آلودگی از فضای شامونی حذف شده بود. وقتی به پایین می‌رسم این موضوع را به سام، که تمام سال با خانواده‌اش در اینجا اقامت دارد گفتم. او پاسخ داد: «امسال تابستان همه متوجه این موضوع شده‌اند». رؤسای تأسیسات جهانگردی هم متوجه این موضوع شده‌اند. سراسر تابستان آن سال مسافران و جهانگردان مرتباً درباره‌ی این تجربه‌ی جدید صحبت می‌کردند. ساکنین منطقه هم متأسف بودند که طی سالها، دود حاصل از موتور دیزلها چه بر سر فرزندانمان آورده است و چقدر ریه‌ی آنها را صدمه زده است. یک محاسبه‌ی ارقامی به سهولت انجام‌پذیر بود. آیا منافع اقتصادی عبور کامیونها بیشتر از درآمد طولانی مدت صنعت جهانگردی و مخارج صدمات به سلامتی مردم حاصل از دود در درازمدت بود؟ می‌توان این ارقام را به سهولت محاسبه کرد.

در شامونی همگی متفقاً خواستار منع تردد کامیونها بودند و این درخواست‌ها در نوشته‌ها و شعارهایشان نمایان بود. «یا جهانگردی یا کامیون». بعد از سه سال تصمیم نهایی گرفته شده است. البته نه در شامونی، بلکه در پاریس و ایتالیا. تونل ۲۰۰ میلیون پوند خرج داشته و افتتاح شده است. هر روز تقریباً ۲۵۰۰ کامیون از این تونل عبور می‌کنند.

اهالی شامونی خیلی مقاومت و مخالفت کردند. در ۲۵ ژوئن وقتی تونل برای عبور کامیونهای بزرگ باز شد، مخالفان راه تونل را سد کردند. روی یکی از پلاکاردهایی که با خود حمل می‌کردند اینطور نوشته بود: «شامونی پایتخت

در ماه آگوست ۱۹۹۹، صبح زود، بر روی ارتفاعات «اویژیل دو کاردنه» نشستیم و به پایین دره‌ی شامونی نگاه می‌کنیم. خانه‌ها و خیابانها و کوچه‌ها خیلی خوب و واضح رؤیت می‌شوند، گویی صفحه‌ای از نقشه‌ی خیابانهای شهر را نگاه می‌کنیم. سه هزار متر پایین‌تر، می‌توانم اقامتگاه زمستانی خانواده‌ی خود را به وضوح ببینم و من دستهایم را به سمت آنها تکان می‌دهم، به این امید که شاید کسی از افراد خانواده بیدار شده، در روی تراس باشد و مرا ببیند. در دامنه‌های کوه همه چیز با جزئیات دقیقی قابل دیدن است: جاده‌ها، ابزارها، وسایل مخابرات، ماشینها، بالابرها، رستورانها، برجها، آنتن‌ها و تمام وسایل و لوازمی که سبب جلب و جذب و ایجاد صنعت جهانگردی می‌شود. فراتر از دره در جهت شمال، راهها و ستونها محو می‌شوند و منطقه‌ای به چشم می‌آید که در آن ساختمان و تجهیزاتی ایجاد نشده است، گویی به حالت دست نخورده باقی مانده است. در گوشه‌ای از مغز خود به یاد روزی می‌افتم که از بالای تخته سنگی برفی به مناظر تبت نگاه کرده بودم، احساس آزادی و رهایی خوب در سرزمینی مرتفع، سپس کرامپونها را به سوی پایین می‌چرخانم و شروع به پایین رفتن می‌کنم.

احساس عجیبی در من به وجود آمده است ولی نمی‌دانم چیست؟ صعود خوبی داشته‌ام، به ضلع شمالی «شارونه» صعود کرده‌ام و از صعود خود راضی هستم. اتفاق غیرمنتظره‌ای رخ نداده است. باید خوشحال باشم ولی چه چیزی فکر مرا مشغول کرده است. کوهها را همیشه دیده‌ام و برای من آشنا هستند. هر چند که دره «آرژنتیه» از بالای «شارونه» بسیار زیبا و خوش منظره است. گویی آنچه که توجه مرا جلب کرده، دره‌ی شامونی است.

البته همیشه از ارتفاعات مون‌بلان می‌توان دره‌ی شامونی را دید ولی متوجه می‌شوم که طی ۱۶ سال صعود، هرگز، منطقه را به این وضوح ندیده بودم. همچنین چیز دیگری را هم به یاد می‌آورم. اطلاعاتیها و شعارهای مکتوبی که در سراسر منطقه دیده می‌شد و طی آن ممنوعیت حرکت کامیونهای بارکش از تونل مون‌بلان را خواستار بودند. ماه مارس همان سال در تونل دوازده کیلومتری مون‌بلان آتش‌سوزی رخ داده بود و در نتیجه‌ی آن ۳۹ نفر کشته شده بودند. این تونل فعلاً مسدود و در دست تعمیر است. در

تردد وسایل نقلیه یکی از آن عوامل است. «مارتین بریس» مدیر مرکز مطالعات کوهستان در دانشگاه هایلند می‌گوید: «معمولاً کوهها دور از شهرهای مهم قرار دارند. کوهستانها جمعیت اندکی دارند و تعداد اندک کوه‌نشینان در رأی‌گیری‌های مختلف تأثیری ندارد. غالباً مردم کوهستان نشین از نظر قبیله‌ای متفاوت از ساکنین شهرها هستند و هرگونه عمل اصلاحی و حمایتی در نواحی کوهستانی، به علت شرایط محیطی، خیلی گران تمام می‌شود. به این دلایل و برخی عوامل دیگر، کوهستانها معمولاً در پایین‌ترین درجه‌ی توجه اجتماعی قرار دارند.

زندگی و حیات بیش از نصف جمعیت جهان - بیشتر از ۳ میلیارد نفوس انسانی - وابسته به آبی است که از کوهها سرچشمه می‌گیرد. تقریباً بیش از یک میلیارد نفوس انسانی دچار کمبود شدید آب هستند و تا بیست و پنج سال آینده این رقم سه برابر خواهد شد.

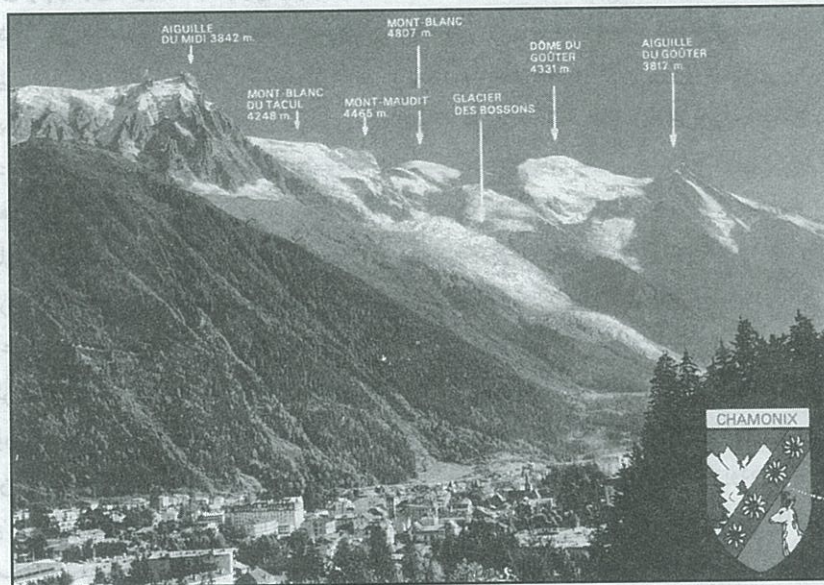
تنگناهای بین‌المللی در مورد تهیه‌ی آب، روز به روز بیشتر می‌شود که باعث جلب توجه شدید به کوهها می‌شود به طوری که کوهها را مرکز توجه ملت‌ها قرار می‌دهد. اگر در مورد مناقشات و مهاجرات بین‌المللی فکر کنیم، یا لاقبل آنها که در اخبار منعکس می‌شوند: کشمیر، افغانستان، نپال، کنگو، کلمبیا، اکثر این مناقشات مداوم، در کوهها صورت می‌گیرد. در سال ۱۹۹۹ بیست و سه جنگ از بیست و هفت تهاجم عمده، در کوهستانها واقع شده است. به علت دوری از مراکز کشورها و

در جاشیه بودن فرهنگهای ساکنین آن، گاه اشتباهات غیرقابل جبرانی صورت می‌گیرد، بدون آن که جهان چندان توجهی به آن نشان دهد. مثل مناقشات ده ساله در سودان که طی آن دولت سودان در نزاع با «نوباه» نسل ساکنین کوههای سودان را نابود کرد و این جریان بخشی از طولانی‌ترین مناقشات قرن بیستم است.

به عقیده‌ی «فردریک ستار» از دانشگاه جان هاپکینز، تنها راه خاتمه دادن به مناقشات نواحی کوهستانی آن است که ساکنین نواحی کوهستانی را در جریانات سیاسی شریک کنیم و سپس می‌افزاید چنین امری صورت‌پذیر نخواهد بود مگر آنکه به چند مورد توجه کنیم: «مشکلات نواحی مورد مناقشه را با موفقیت حل کنیم. مجامع بین‌المللی باید با برنامه‌ریزی منظم و دقیق شرایط اقتصادی و اجتماعی نواحی مورد مناقشه را مطالعه و بررسی کنند.» زیرا ما «فقط آنچه را که قابل سنجش است مورد دقت قرار می‌دهیم» این امر

کوهنوردی است نه پایتخت کامیونها». رهبر گروه «جمعیت حمایت از مون‌بلان» به خبرنگاران گفت: تردد کامیونها با سلامت و اقتصاد ما که بر اساس صنعت جهانگردی است در تضاد است. ولی هیچکدام از این خواستها مورد موافقت اتحادیه‌ی کامیون داران و دولت‌ها قرار نگرفت. مخصوصاً در ژم. مسئولین امر تردد کامیونها که ایتالیایی هستند معترضین را مورد سرزنش قرار دادند و آنها را عده‌ای «اوباش بی‌فکر» نامیدند که نمی‌دانند برای رشد اقتصادی جامعه‌ی خود چه کار کنند. شاید بتوان گفت که بزرگترین جنبه‌ی مسخره، آن است که چنین مقابله‌ای در سال ۲۰۰۲ که سال بین‌المللی کوهستان بود روی داد. این سال توسط سازمان ملل انتخاب شده است تا باعث جلب توجه و آگاهی عموم نسبت به ارتفاعات و کوههای جهان شود. سال ۲۰۰۲ شاهد فعالیتها و کنفرانسهای مهمی بوده است تا مشکلات و نقاط ضعف کوههای زمین، شناسایی و مشخص و بررسی شوند. اعتراضات مون‌بلان نمونه‌ی خوبی است. طی ۲۵ سال گذشته، تردد

اتومبیلها از تونل آلپ سه برابر و باعث آلودگی شدیدی در آن نواحی شده است که آثار منفی مهمی بر سلامت ساکنین منطقه دارد. شاید باورکردنی نباشد ولی آلودگی هوا در نواحی آلپ سه برابر نواحی شهری است. یک سال قبل از آتش‌سوزی تونل، بیش از صدوشصت میلیون تن بار از آلپ



عبور کرده است که دوسوم آن از طریق کامیونها بوده است. اتحادیه‌ی اروپا می‌گوید که در سال ۲۰۱۰ این رقم هفتادوپنج درصد اضافه می‌شود. حقیقت این است که محیط زیست کوهستانها در سراسر کره‌ی زمین به شدت و بیش از آنچه تا بحال شاهد بوده‌ایم مورد تهدید قرار گرفته است و

آب مهمترین مسئله برای جوامع انسانی است. تمام رودخانه‌های مهم جهان: آمازون، نیل، ایندوس، گنگ، یانگ تسه و... همگی از کوهها سرچشمه می‌گیرند و در حقیقت می‌توان گفت که کوهها مخازن آب شیرین کره‌ی زمین هستند.

جنگل به دست می‌آید. ساکنین محلی، معمولاً، اطلاعات زیادی در حفظ محیط دارند ولی مسئولین توجهی به این موضوع ندارند در ناحیه‌ی هندی هیمالیا زنان بومی، می‌توانستند ۱۴۵ گونه از گیاهان محلی را که بر اثر امور مربوط به معدن و چوب‌بری از بین رفته بودند، دقیقاً توصیف کنند. در حالی که مؤسسه‌ی دولتی جنگلها فقط ۲۵ گونه از آن را می‌شناخت. مکرراً مشخص شده است که اداره و مدیریت جنگلها که امری حیاتی و مهم برای حفاظت سرچشمه‌ی رودها است، از طریق گروهها و مؤسسات محلی که سالها و نسلها در آنجا ساکن بوده‌اند، بهتر و موفقتر اداره می‌شود. چرا دولتها و مؤسسات بین‌المللی مثل بانک جهانی، اینقدر دیر به اهمیت کوهها پی برده‌اند؟ یک علت آن بی‌توجهی و بی‌علاقگی عمومی است. عده‌ی زیادی از مردم می‌دانند که نابودی جنگلها مشکل آفرین است. عده‌ی زیادی هم می‌دانند که اقیانوسها با مشکلات فراوانی مواجه هستند ولی کوهها تا به حال مورد توجه قرار نگرفتند.

مارتین پرایس می‌گوید: «فروش کوهها بسیار مشکل آفرین است. دلایل مختلفی برای توجیه اهمیت جنگلهای طبیعی وجود دارد، تنوع موجودات زنده، گونه‌های نادر و اهالی بومی. فشارهایی هم در این مورد اعمال شده است، تقریباً همیشه مبالغ زیادی صرف اطلاع رسانی در مورد اهمیت و مشکلات جنگلهای طبیعی شده است ولی در مورد کوهها اهمال شده است.» در حالی که جنگلهای طبیعی از حمایت شخصیتها و هنرپیشه‌های معروف برخوردار شدند و اقیانوسها هم حمایت طرفداران محیط زیست را به خود جلب کرده‌اند ولی هیچ شخصیت معروف و مهمی در رأس گروههای حمایت از کوهها قرار نگرفته است.

این بی‌توجهی‌ها دلیلی برای نامگذاری سال ۲۰۰۲ به نام «سال بین‌المللی کوهستان» شد ولی چه موفقیتی حاصل شده است؟ مارتین پرایس که در این راه فعال بوده است اعتراف می‌کند که اولین قدم در یک مسیر طولانی برداشته شده است. «کار بزرگی انجام نشده است ولی برای رسیدن به هدف نهایی، راه را هموار کرده‌ایم. مردم نمی‌گویند که سال بین‌المللی کوه نشان دهنده‌ی همه‌ی توجهات و یا پایان توجهات است، ولی راهی برای جلب توجه و ازدیاد آگاهی عمومی است.»

کاملاً محسوس است که توجه عمومی به سرعت به سوی کوهها سوق داده می‌شود. در جلسات جهانی «پیشرفت پایدار» در شهر ژوهانسبورگ، کوهها در برنامه‌ی کاربردی نهایی منظور گردیدند. چگونگی انجام این روشها و توصیه‌ها آزمایش بزرگی برای توجه و آگاهی عمومی به این مسئله خواهد بود. یکی از بزرگترین نارضایتی‌ها، بی‌توجهی عمومی مسئولین، مخصوصاً در انگلستان، است که به مسئله‌ی مشکلات کوهستان توجهی نشان نمی‌دهند. زیرا نه فقط در خارج از کشور کوهها ارزش و اهمیت خود را از دست داده‌اند، در مرزهای داخلی هم همینطور است و این واقعاً جای تأسف است، زیرا اگر ما خود برای کوههایمان کاری نکنیم، چه کسی به آن توجه خواهد کرد؟

یک پیش‌شرط اصلی برای انجام کارهای مؤثر در این مورد حساس است. ماجرای غم‌انگیز دخالت ندادن اهالی کوهستان در توسعه و تشکیل مقررات در حقیقت باعث از بین رفتن حاصل تجربیات آنها است. زندگی در کوهستان مشکل است و اهالی کوهستان دور از تمدنهای شهری هستند. اهالی کوهستان غالباً مستقل و پر از انرژی هستند، همچنین صمیمیت و تفاهم کاملی نسبت به محیط زندگی خود دارند. زمانی که منافع ملت در نظر گرفته می‌شوند، مثل برنامه‌های عظیم برق‌رسانی و ارتباطات جاده‌ای - اگر این برنامه‌ها با منافع تعداد اندک ساکنین کوهستان در تضاد باشند - هیچ توقف و تغییری در اجرای برنامه پیش نمی‌آید. ولی اهالی کوهستان در می‌یابند که مدیریت حساس این قبیل پروژه‌ها می‌تواند برای صاحبان مناطق پایین کوه که وابسته به ارتفاعات هستند، ایجاد درآمد کند. تدریجاً پیامها پراکنده می‌شوند و شرکتهای عمرانی با خوشرویی برنامه‌هایی را شروع می‌کنند و به اهالی بومی مبالغی بابت خدمات محیط می‌دهند. مختصراً می‌شود گفت اگر به ساکنان کوهستان بابت نگهداری و پایداری سرچشمه‌ها، پولی پرداخت شود بهتر و ارزانتر است تا اینکه شرکتهایی را مسئول این کار کنیم. چنین برنامه‌هایی امروزه در امریکا استرالیا و اروپا و همچنین در برخی کشورهای در حال توسعه مانند کلمبیا و کوستاریکا انجام می‌شود. سرمایه‌گذاری بر روی محیط زیست همچنین می‌تواند باعث تعالی صنعت گردشگری شود. گردشگران و کوهنوردان در کشورهای در حال توسعه با این احساس مواجه می‌شوند که گردشگری باعث فرسایش محیط زیست و تضعیف فرهنگهای سنتی می‌شود و این نوعی خطر برای ساکنین بومی محسوب می‌شود ولی مهم است که ما گردشگری را به عنوان یک صنعت و منبع درآمد محسوب کنیم. تقریباً بیست درصد درآمد گردشگری دنیا - یعنی بیش از نود میلیارد دلار در سال مربوط به کوه و کوهنوردی است. با این مبالغ پیشرفتهای مهمی می‌توان کسب کرد ولی باید مطمئن شد که این مبالغ در همان نواحی کوهستان و برای ساکنین آن خرج شود. گردشگری منافی هم دارد. به طور نمونه در منطقه‌ی کوهستانی جنوب غربی لهستان، همراه با رشد صنعت گردشگری و ایجاد شغل، عده‌ای از اهالی که قبلاً به علل مختلف پراکنده شده بودند به زادگاه خود بازگشته‌اند. یکی از مسئولین می‌گوید «این پدیده‌ای جدید و مثبت است» بعد از این کوهستانها خالی از سکنه نخواهند شد. کوهها دوباره به ساکنین اصلی آن تعلق خواهند گرفت ولی این بار با حساسیت و برنامه ریزی خود با موضوع برخورد می‌کنیم و تمام نکات مهم و اصول هماهنگی بین جنبه‌های اقتصادی و جنبه‌های مهم حفاظت محیط زیست را در نظر می‌گیریم.

گرچه صنعت گردشگری مشکلاتی ایجاد خواهد کرد، ولی اگر مقررات به نحوی صحیح اجرا شوند، می‌تواند در جهت حفظ محیط زیست و نگهداری تنوع موجودات باشد. در امریکا سه چهارم درآمد جنگلها از گردشگری و تفریحگاههای جنگلی حاصل می‌شود و فقط یک چهارم آن از فروش چوب

دردهای جلوی زانو

در راه پیمایان و کوهنوردان

Anterior Knee Pain

● دکتر بابک شادگان*

بر اساس آمار قریب به هشتاد درصد کوهنوردان حداقل یکبار دچار دردهای جلوی زانو (Anterior Knee Pain) می‌شوند و درصد بالایی از این افراد متناوباً و مکرراً در معرض این مشکل قرار می‌گیرند. شیوع بالایی این مشکل گاهی به حدی است که کوهنوردان یا سعی می‌کنند که به آن عادت کنند و یا در موارد شدید از رفتن به کوه باز می‌مانند. این دردها به طور مبهم در اطراف و زیر استخوان کشکک زانو حس می‌شوند و با نشستن، برخاستن، بالا رفتن و خصوصاً پایین آمدن از پله و سطوح شیب دار تشدید می‌شوند.

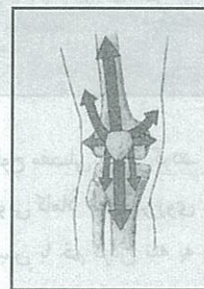
دردهای جلوی زانو می‌توانند علل متعددی داشته باشند لیکن شایعترین علت در ورزشکاران خصوصاً کوهنوردان آسیب دیدن سطوح غضروفی زیر استخوان کشکک زانو است. این آسیب با اسامی گوناگونی توصیف شده است از جمله سندرم پتلوفمورال (Patello Femoral Syndrome) یا کندرومالاسی کشکک (Chondromalacia Patellae) و اخیراً عارضه‌ی اختلال امتداد کشکک (Patellar Malalignment).

مکانیسم بروز عارضه

اختلال در امتداد آناتومیک مفصل زانو، به هم خوردن بالانس عضلات

زانو و افزایش ناگهانی و شدید فعالیتها و تمرینات ورزشی در کنار وجود استعداد ژنتیکی عوامل اصلی بروز این عارضه محسوب می‌گردند.

استخوان کشکک زانو (Patella) در داخل انتهای



تحتانی عضله‌ی چهارسر ران (Quadriceps) قرار دارد و با انقباض و انبساط این عضله به سمت بالا و یا پایین حرکت می‌کند. استخوان کشکک با قسمت تحتانی استخوان ران مفصل



می‌شود و بر روی

سطح مفصل زانو

حرکت می‌کند. از

چهار سر عضله‌ی

کوادری سپس سر

خارجی آن

(Vastus Lateralis)

به کناره‌ی خارجی

کشکک و سر داخلی

آن

(Vastus Medialis)

به امتداد داخلی

کشکک متصلند. عدم

تعادل و بالانس این

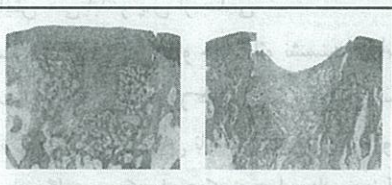
دو عضله باعث انحراف

جزئی استخوان کشکک از

مسیر عادی خود در

جریان خم و راست شدن

زانو شده که خود زمینه



سازش تدریجی یک قسمت از سطح مفصلی کشکک بر روی سطح

مفصلی مقابل خود و بروز

آسیب می‌شود. کوتاه و قوی‌تر

بودن سر خارجی و ضعیف

بودن سر داخلی عضله چهار

سر غالباً باعث انحراف

استخوان کشکک به سمت

خارج و بروز سایش و آسیب

می‌شود. پس از ایجاد آسیب در



سطح مفصلی استخوان کشکک، حرکات خم و

راست شدن مفصل زانو با درد همراه خواهند

شد و این همان مشکلی است که بسیاری از

حرکات ورزشی از جمله کوهنوردی

رادچار مشکل می‌سازد.

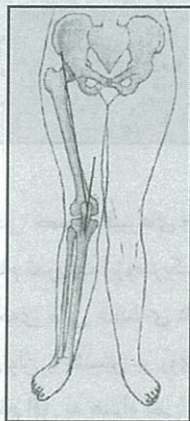
وجود برخی اختلالات بیومکانیک اندام

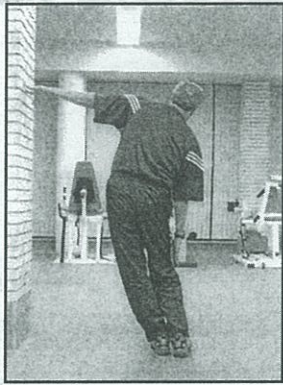
تحتانی مانند تغییر شکل و الگوس زانو و یا

چرخش بیشتر از حد مفصل ران به سمت داخل

و یا نوعی اختلال در زوایای مچ پا، می‌توانند

عواملی زمینه ساز برای بروز و پیشرفت این

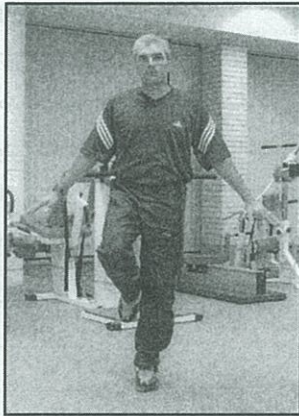




برای ۱۰ ثانیه عمل نمود. این تمرین را روزانه سه بار و هر بار ده دقیقه می‌توان انجام داد که تدریجاً با تقویت عضله زمان هر تمرین و تعداد دفعات تمرین قابل افزایش می‌باشند.

از طرفی برای کشیدن عضله‌ی خارجی می‌بایست از انجام تمرینات کششی (Stretching) ویژه‌ی آن استفاده

نمود. بدین منظور می‌توان بر روی پای مورد نظر ایستاد و در حالی که زانو کاملاً صاف است با خم کردن بدن به سمت مخالف و قرار گرفتن در وضعیت حداکثر کشش برای ۱۰ ثانیه، عمل نمود. زمان مورد نظر تدریجاً قابل افزایش خواهد بود.



۲- تقویت عضله‌ی تثبیت کننده‌ی لگن (Gluteus Medius Muscle) با هدف کنترل چرخش مفصل ران و کنترل تأثیر آن بر مفصل زانو اصل بعدی درمانی است. برای این منظور می‌بایست بر روی پای مورد نظر ایستاد، پای دیگر را بلند کرد و سعی نمود تا تعادل حفظ شود. این عمل روزانه به کرات در زمانهای مناسب و هر بار برای حداقل ۳۰ ثانیه انجام شود.

۳- کشش عضلات پشت ران (Hamstring Muscle) با انجام تمرینات ویژه‌ی کششی



سومین اصل درمانی است. سفتی و کوتاهی این عضلات از صاف شدن کامل زانو در جریان راه رفتن و تمرینات ورزشی جلوگیری نموده و باعث اعمال

فشار زیاد بر روی کشکک زانو و افزایش سایش سطوح مفصلی آن می‌گردد. برای این منظور می‌توان پای مورد نظر را با زانویی کاملاً صاف بر روی صندلی و یا سکویی با ارتفاع مناسب قرار داد و سپس با خم کردن تنه به

عارضه باشند. عدم کنترل و درمان این عارضه منجر به ایجاد آرتروز مفصل و دردهای مزمن و همیشگی زانو خواهد شد که این خود، توجه و درمان زودهنگام عارضه را ضروری می‌نماید.

شیوع دردهای جلوی زانو در خانمها شایعتر است. دلیل این موضوع زاویه‌ی بیشتر زانوها (پراتزی شکل بودن) ناشی از پهن تر بودن لگن در خانمها است که موجب انحراف بیشتر استخوان کشکک به سمت خارج می‌گردد.

علائم عارضه

دردهای مبهم و پخش در اطراف و پشت کشکک زانو که تدریجاً افزایش می‌یابد از علائم اولیه‌ی این عارضه است. درد با وضعیت خم و راست شدن زانو افزایش می‌یابد و پس از مدتی



نشستن با زانوی خم (دو و چهار زانو نشستن) یا استفاده از توالت ایرانی به شدت دردناک می‌گردد. در همین زمان پیمودن مسیرهای ناهموار خصوصاً سراسیمب با درد و احساس ناراحتی همراه شده و ورزشکار را دچار مشکل می‌سازد. گاهی ممکن است که دردهای زانو به نواحی پایین تر و ساق پا انتشار یابد و در بعضی موارد حالت گیر کردن مختصر زانو و یا خالی شدن زانو در هنگام راه رفتن به درد جلوی زانو اضافه شود.

پیشگیری و درمان

اصول پیشگیری و درمان این عارضه عبارتند از:

۱- ایجاد بالانس عضلانی بین شاخه‌های داخلی و خارجی عضله‌ی چهار

سر ران از طریق

قوی کردن عضله‌ی

داخلی و بلند کردن

عضله‌ی خارجی

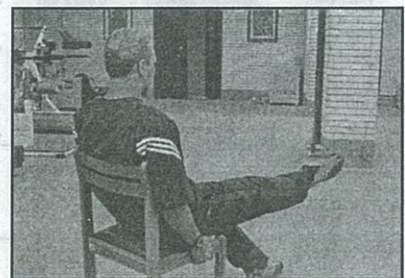
اولین اصل در

پیشگیری و درمان

عارضه است.

تقویت عضله‌ی

داخلی خصوصاً فیبرهای مایل آن (Vastus Medialis Oblicus) از طریق انجام تمرینات ایزومتریک این عضله به نحوی که بیشترین فشار به شاخه‌ی مایل عضله‌ی داخلی وارد گردد، انجام می‌شود. بدین منظور می‌توان با نشستن بر روی صندلی و صاف نمودن زانو و قرار دادن پا در سطح افق به همراه کمی چرخش پا به سمت خارج و حفظ این موقعیت



سمت زانو، عضلات پشت ران را در حداکثر کشش برای حداقل مدت ۳۰ ثانیه قرار داد. این حرکت را می‌توان روزانه چندین بار تکرار نمود.

۴- استفاده از زانوبند نواری (Patellar Brace) و نصب آن در زیر استخوان کشکک در حین دوره‌ی درمان با هدف جایجا نمودن مختصر سطوح مفصلی کشکک موجب کاهش میزان سایش سطوح مفصلی و کاهش علائم می‌گردد.

۵- در صورت وجود تغییر فرم و زوایای نامناسب در مفاصل لگن، زانو و مچ پا، برطرف نمودن آنها با روشهای غیرجراحی و یا در صورت نیاز، عمل جراحی ضروری است که می‌بایست توسط پزشک متخصص انجام شود.

گاهی استفاده از کفی طبی مناسب به راحتی موجب درمان عارضه می‌گردد. ۶- پرهیز از کلیه‌ی فعالیتهای روزانه و تمرینات ورزشی که با خم شدن شدید مفصل زانو همراه هستند به پیشگیری و درمان این عارضه کمک

روی زمین خودداری شود و نیز بهتر است از توالت فرنگی استفاده نمود. ۷- استفاده از زانوبندهای غیراستاندارد که به طور کامل کشکک زانو را می‌پوشانند و در نتیجه سایش سطوح مفصل کشکک را افزایش می‌دهند جداً باید پرهیز کرد.

۸- استفاده از کفش استاندارد و مناسب کوهنوردی عامل قابل توجهی در کاهش فشار وارده به زانو در حین راه پیمایی است، لذا انتخاب کفش مناسب و استاندارد بسیار مهم می‌باشد.

۹- کاربرد همیشگی باتوم یا عصای مناسب کوهنوردی، باعث می‌گردد تا فشار وارد بر زانوها کمتر شده و به حفظ سلامت مفاصل زانو کمک کرد.

نهایتاً، پیشگیری از بروز صدمات و مشکلات زانو آسانتر از درمان آن است و این نکته‌ای است که هر کوهنورد می‌بایست مورد توجه قرار دهد تا قادر به ادامه‌ی فعالیت ورزشی خود در درازمدت باشد. Δ

جناب آقای صادق آقاجانی

انتخاب شایسته شما را به ریاست اتمادیه کوهنوردی آسیا

و همچنین

انتخاب آقای همایون بختیاری را به عنوان دبیرکل اتمادیه آسیا تبریک می‌گوییم.

هیئت مدیره شرکت مصفا

انتخاب

آقای صادق آقاجانی

را به ریاست اتمادیه کوهنوردی

آسیا و همچنین انتخاب

آقای همایون بختیاری

را به سمت دبیرکل اتمادیه

تبریک می‌گوییم.

هیئت کوهنوردی استان مرکزی (اراک)

علی طاهری

جناب آقای حسین نظر

مصیبت وارده را به شما و خانواده

محترم تسلیت می‌گوییم

فصلنامه کوه

عروج آسمانی زنده‌یاد محمد لوراز از بلندای هیمالیا به

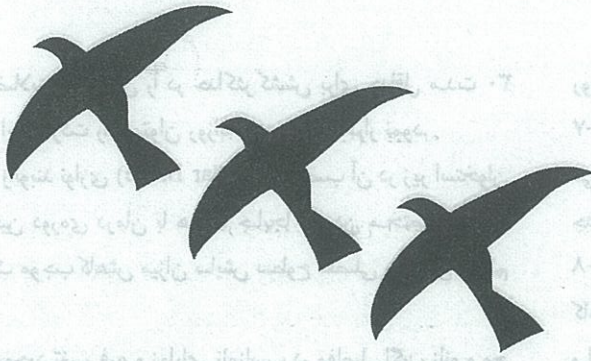
بلندی‌های ملکوت را به خانواده محترم و کوهنوردان عاشق

کشور تسلیت عرض می‌نمایم.

سیده زهرا ریاضی

مسئول هیئت کوهنوردی بانولن خرم آباد تنکابن

چگونه پرواز را بیاموزیم



● فریدون اسماعیل زاده

انسان در کوهنوردی جدی با سه پدیده‌ی مختلف مواجه است: ۱- امکانات خودش که شامل استعدادهای روحی و جسمی است. مثلاً قلب و ریه قوی و سالمی دارد یا نه؟ پاهایش قدرت و استقامت بالایی دارند یا متوسط‌اند؟ و از لحاظ روحی آیا فردی جنگنده و مقاوم است یا در مقابل حوادث و خطرات زود خود را می‌بازد؟ آیا باهوش و سریع‌الانتقال است یا برعکس؟ آیا منضبط و بااراده است یا ولنگار؟ همه‌ی این عوامل و دهها عامل دیگر مثل اطلاع از فنون کوهنوردی و سنگنوردی و کار با ابزار و غیره در یک کوهنورد سطح بالا و به خصوص در لحظه‌های بحرانی تأثیری قاطع دارند. در مواقع بارندگی و طوفان یا در تاریکی مه، در واقع نیروی نابرابر بین انسان و قوای عظیم طبیعت در می‌گیرد که انسان فقط با استفاده از قوای درونی و فکری و تجربیات و اطلاعات خود می‌تواند از نابودی برهد. عامل دومی که کوهنورد با آن مواجه است طبیعت است. طبیعت با هزاران رنگ و جلوه در مقابل ما خودنمایی می‌کند. در یک هوای صاف و ملایم و در یک شیب زیر ۴۰ درجه معمولاً چیزی انسان را تهدید نمی‌کند. اما همان شیب ملایم در زمستان با هوای صاف خطر بهمن دارد و اگر هوا را مه بگیرد خطر گم شدن و بهمن پیش می‌آید و اگر باد تندی هم بوزد ابعاد خطر چندین برابر می‌شود. حال هر چه ارتفاع بالاتر باشد یا شیب مسیر بیشتر، یا درگیری با یخ و سنگ لازم شود ابعاد و احتمال خطر بیشتر می‌شود.

عامل سوم، عامل اجتماعی است که در یک کوهنوردی جمعی نقشی تعیین کننده دارد. اینکه نفرت با هم تفاهم دارند یا رقابت ناسالم، اینکه ارزش تجربه و مهارت را در عبور از صخره و یخ درک می‌کنند یا نه، اینکه سرپرست را خودشان انتخاب کرده‌اند و آدم صالحی است یا تحمیلی و ناصالح. اینکه در مواقع بحرانی با هم مشورت می‌کنند و نظر بهتر را می‌پذیرند یا هر کس ساز خود را می‌زند و سعی در نجات شخص خود دارد، در پیروزی و جلوگیری از خطرات نقش تعیین کننده دارد.

در هر سه مورد بالا دهها عامل بدنی و روحی یا طبیعی و اجتماعی مؤثرند که منظور نه بیان همه‌ی آنها که آوردن مثالی از آنها بود.

هر آدم باهوش و مطلع فوراً متوجه رگه‌ی ارتباطی بین هر سه‌ی این عوامل می‌شود. آن این است که برخورد انسان با آنها به تربیت اجتماعی او و در نتیجه در درجه‌ی اول به رشد تکنولوژی و دمکراسی در جامعه‌ای که کوهنورد در آن عمل آمده مربوط است. فرق است بین کسی که یک تکنیک یا رفتار را از راه مطالعه یا در کلاسی آموخته با کسی که با آن تربیت شده

است. حفظ جان خود را در نجات شخصی و نه در همکاری جمعی می‌بیند. اگر کشوری از جهت صنعتی و مناسبات اجتماعی پیشرفته باشد، سطح فنی مردم و کوهنوردان بالاتر است. اتکا به نفس آنها یعنی توجه به نیروی فکری و روحی خود بیشتر است. روی مسائل فکر می‌کنند و به نحو صحیح‌تری با بحران و خطر مواجه می‌شوند و ضعف کمتری نشان می‌دهند. در صورتی که کوهنورد کشور عقب مانده و فتودالی در اولین گام نه متکی به خود که متکی به شانس و خرافات است و نجات خود را نه در عمل و همکاری با دیگران بلکه در خواندن امداد و نجات شخصی می‌جوید و طبیعتاً نه تنها خطر رفع نمی‌شود که با از هم پاشیدن نظم گروه ابعاد بیشتری می‌یابد. اصولاً در جوامع عقب مانده، توده‌ی مردم از فکر کردن، یعنی جمع بندی اطلاعاتی که در مورد یک موضوع داریم و نتیجه گیری از آن نه تنها سر در نمی‌آورند بلکه از آن گریزانند و آن را به حکام و بعضی دانشمندان و روشنفکران وا گذاشته‌اند. کار ملک است آن که تدبیر و تأمل بایش. البته در تمام این موارد هم استثنا هست و هم اشکال بینابینی. در اینجا منظور بیان کلی و عمومی مسائل است این را هم بگویم که به علت روابط گسترده‌ی بین کشورها و ملتها و استفاده از علوم و صنایع و تجربیات یکدیگر و گوناگونی تربیتها و اطلاعات همه‌ی افراد یک جامعه از جهت اطلاعات و آموخته‌های فنی، اجتماعی یکسان نیستند. در یک جامعه‌ی عقب مانده افرادی پیشرفته و باتربیت صحیح هم یافت می‌شود و در یک جامعه‌ی مترقی هم ممکن است دیکتاتورهایی چون هیتلر و عقب ماندگان اجتماعی چون نئونازیها دیده شوند.

حال نگاهی به کشور و جامعه‌ی خود بکنیم. ایران مملکتی است که می‌توان آن را در حال رشد نامید. تازه سی سال است که روستاهای آن از نظام ارباب رعیتی رسته. از جهت رشد صنایع و تربیت فنی فاصله‌ی زیادی با ممالک پیشرفته دارد. دوستی می‌گفت یک کودک آلمانی وقتی آچار به دست بگیرد می‌داند پیچ به سمت چپ باز می‌شود و به سمت راست بسته. اما مرد پنجاه ساله‌ی ما اول آن را به سمت راست می‌چرخاند و وقتی می‌گویی فلانی چه می‌کنی تازه می‌گوید هیچ! الان و آچار را به سمت چپ می‌چرخاند برای باز کردن پیچ.

از جهت درک حکومت مردم بر مردم هم هنوز در کش و قوس تضاد سنت و تجدیدیم. مردم، کشور و جامعه را از خود و متعلق به خود نمی‌دانند. صندلی اتوبوس را که خود بر روی آن می‌نشینند یا پاره می‌کنند و یا از پاره

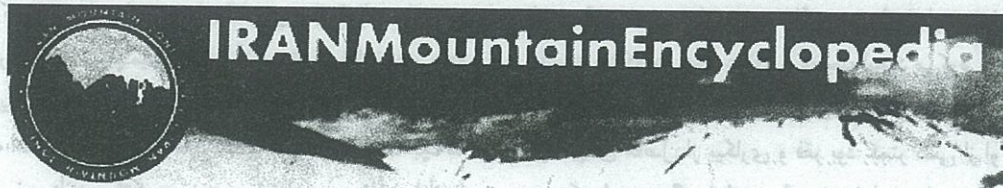
است. آخر در سالهای نیمه‌ی قرن بیستم و در زمان رضا شاه یکی از جرمهای زندانیان سیاسی این بود که «در سیاست دخالت کرده‌اند» تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. به همین مرگ اوراز توجه کنید. اوراز فردی قوی - هوشیار - تحصیلکرده و با رفتاری شایسته و برخوردار دلبسند بود که در همه‌ی علاقه و محبت ایجاد می‌کرد. تا وقتی زنده بود با اینکه لیسانس تربیت بدنی بود کاری به او نمی‌دادند و در نتیجه گرفتار انواع ناراحتیهای حاصل از بیکاری و فقر بود. کمتر کسی از او تعریف می‌کرد اما همینکه مُرد و دیگر خطری برای خودخواهی ما محسوب نمی‌شود، از او یک آبرمرد و آبر کوهنورد ساختند تا آگاهانه یا ناخودآگاه پرده‌ای بر روی شهامت و فداکاری کسانی بکشند که او را از ۷۲۰۰ متری پایین آوردند تا استقامت و پایداری دانش پژوه، کاردانی و فداکاری و سختکوشی نجاریان و تلاش و زحمت تا پای جان ناصری - بهادرانی - عظیمی - قیچی ساز را نادیده بگیرند. اوراز وسیله‌ای شده تا با گفته نوشته‌ی خود محبوبیت کسب کنیم. یا از آن بدتر، اغراض خصوصی خود را نسبت به دیگران بیش بریم و نفع شخصی ناروای خود را در پرده‌ی نوع دوستی و مجاهده برای یافتن کم و کاستیها بیوشانیم. اینجانب عرض می‌کنم فدراسیون کوهنوردی تقریباً تمام بودجه‌ی سالیانه‌ی خود و پولهایی که ریاست آن از منابع مختلف دریافت می‌کند، در مجموع از بودجه‌ی این مملکت است صرف صعودها و کلاسه‌های خارج از کشور این ۲۰ تا ۳۰ نفره می‌کند که تیم ملی نام گرفته‌اند و اوراز یکی از افراد شاخص آنها بود و از نظر مسئولین کوهنوردی محبوب‌ترین فرد. پس ممکن نیست آگاهانه در راه نابودی او گام بردارند. او هم هیچگاه بر علیه ایشان قدمی بر نمی‌داشت. اگر اشتباهی در جایی شده از روی ناآگاهی بوده است و در نتیجه سالها کار و تجربه بی‌حاصل می‌گردد. در این میان کوهنوردی و سنگنوردی که از خطرناکترین و پرحادثه‌ترین ورزشهاست غریب‌ترین و بی‌پشتیبان‌ترین آنها هم هست و دولتها اغلب روی خوشی به آن نشان نمی‌دهند. حال که در چند سال اخیر صعودهای خارج از کشور مورد توجه واقع شده است، برای پایداری در این رشته و کسب افتخارات بیشتر و بزرگتر باید قهرمانان کوهنوردی و دیواره‌نوردی و سنگنوردی سالی و آنها که ۲ یا ۳ قله‌ی بالای ۸۰۰۰ متر را صعود کرده‌اند، از جهت مالی حمایت بیشتر می‌شوند. به آنها در صورت لزوم شغلی در راستای علاقه‌شان در تربیت بدنی یا فدراسیون کوهنوردی با حقوق مکفی داده شود تا به آموزش دیگران و یا هدایت گروهها در کوهها و دیواره‌ها و یخچالها پردازند و تجارب و دستاوردهای آنها بی‌ثمر نگردد. ما دیر شروع کرده‌ایم و حال اگر این شروع را از روی اصول و بر پایه‌ی صحیحی بنا نکنیم، بعد از مدتی دچار رکود می‌شویم. واضح‌تر بگویم بعد از ۱۰ تا ۱۲ قله‌ی بالای ۸ هزار متر و یا حداکثر تمام آنها، دوران افت و چکنم پیش می‌آید. برای جلوگیری از این امر و پایه‌ریزی صحیح آینده، باید صدها فرد لایق صعودهای هیمالیا بیوریم تا بهترین آنها با بهترین نفرت بقیه‌ی کشورها رقابت کنند و راههای جدید را بیمایند. Δ

شدن متأسف نیستند. سالهاست در اثر عدم رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی سالی هزاران کشته می‌دهیم و غیر از خانواده‌های صدمه دیده توجهی به علت آن نمی‌کنیم و حتی به خود زحمت عبور از روی خط عابر نمی‌دهیم. هستند کسان زیادی که چهار راههای شلوغ را خطری رد می‌کنند. نیاز کشور را به آب نمی‌فهمیم و با آب آشامیدنی حیاط خانه و پیاده رو خیابان را می‌شوئیم. در مورد سایر امور هم همین طور. ولی اکنون بحث بر سر مردم و جامعه است. بخصوص در شهرستانها در خانه و مدرسه بچه‌ها را آدم و صاحب حق نمی‌دانند و کتک می‌زنند و با تندی و پرخاش با آنها برخورد می‌کنند. در بعضی مناطق و بعضی ایله‌ها، زن صاحب هیچ حقی حتی ارث نیست. نسبت به بالا دستیها و پولدارها متواضع و فروتنیم و نسبت به پایین‌ترها و فقرا دیکتاتور و خشن و از آنها توقع اطاعت محض داریم. مثلاً به برخورد اکثریت مردم با یک دکتر و یک رفتگر نگاه کنید. اولی که از بودجه‌ی عمومی درس خوانده و اکنون برای ۵ دقیقه کار خود حقوق چند روز دومی را مطالبه می‌کند مورد احترام و تعظیم و تکریم قرار می‌گیرد و دومی که کار غیربهداشتی و شبانه‌ی او عمرش را به تباهی می‌کشد مورد نفرت و انزجار است. در صورتی که در همان زمان درس خواندن و استفاده‌ی اولی از مالیات مردم دومی با کار خود سلامت و زیبایی و بهداشت را به جامعه عرضه می‌کرده. تا ما چون اروپاییان به انسان به خاطر انسان بودنش احترام بگذاریم و همه را یکسان ببینیم خیلی وقت لازم است.

ما راه پیشرفت خود را نه در کار و لیاقت، که در نزدیکی به صاحب قدرت می‌بینیم و در اکثر موارد هم درست تشخیص داده‌ایم. آنقدر تحقیر شده‌ایم و بی‌حقوقی کشیده‌ایم که به اصطلاح عقده‌ی توجه و احترام داریم. در کوچکترین امور زندگی مثل سلام دادن و تلفن کردن. نشست و برخاست راهی برای تظاهر و خودنمایی می‌جوئیم. همه‌ی اینها و صدها مورد دیگر ارنیهای است که از هزاران سال دیکتاتوری و استبداد برده‌ایم. تا فردی چون خود ما زنده است از شایستگی او در رنجیم. از او تعریف نمی‌کنیم. مبادا پیش دیگران کوچک شویم و او خودش را بریمان بگیرد. سعی می‌کنیم او را پایین بکشیم و خراب کنیم. اگر مستقیماً نتوانیم یا نخواهیم، غیرمستقیم و پنهانی این کار را می‌کنیم. اگر کاری را بهتر انجام می‌دهد، اما مقام بالاتری ندارد با کله شقی کار غلط خود را پیش می‌بریم و با حرف و صحبتی که خود هم می‌دانیم پوچ است پاسخش را می‌دهیم و حشش را پایمال می‌کنیم. در سلطنت مطلقه‌ی چندهزار ساله‌ی ایران که هنوز هم عده‌ای به تاریخ آن افتخار می‌کنند و نه به بوعلی و فردوسی و غیره، شاه صاحب مملکت و جان و مال «رعایا» و تنها فرد آزاد کشور و دارای عنوان خدایگان و خداوند بود و بقیه رعیت (گروهی که دارای سرپرست و راعی «چوپان» باشند - فرهنگ معین) در چنین جامعه‌ای مردم خود را نه در مقابل جامعه که در مقابل شاه و حاکم مسئول می‌دانند و اگر ناراضی باشند، اموال عمومی را که با پول و کار خودشان ساخته شده غصب می‌کنند. این اخلاق و رفتار و طرز تفکر در طی هزاران سال استبداد به صورت غریزه‌ی ما درآمده و انقلاب مشروطه بعد از آن هم تأثیر کمی در نابودی آن داشته و جامعه‌ی ما هنوز از آنها در رنج

برای شما خوانده‌ایم

علی پارسایی
ali@parsaei.com



وب لاگ - کوهنوردی - اینترنت - زبان فارسی

سه یا چهار سال پیش وجود منابع فارسی در اینترنت آرزوی محالی بود. اما امروزه خوشبختانه این آرزو محقق شده است و اطلاعات قابل قبولی در زمینه‌های مختلف به زبان فارسی در اینترنت وجود دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل رشد زبان فارسی در اینترنت گسترش وب لاگ weblog‌های فارسی بوده‌اند.

وب لاگ به زبان ساده یعنی یک صفحه اینترنتی که صاحب آن یادداشت‌های روزانه‌ی خود را در قالب موضوعات مختلف در آن می‌نویسد و این موضوعات بنا به علاقه‌ی نویسنده طیف بسیار وسیعی را در بر می‌گیرند. شاید ساده‌ترین تعریف برای وب لاگ چرکنویس ذهن باشد. یکی از مهم‌ترین ویژگی وب لاگ‌ها این است که نویسنده‌ی آن الزامی به آگاه کردن هویت خود ندارد و همچنین عدم ارتباط مستقیم با مخاطب امکان بیان راحت‌تر افکار را به نویسنده‌ی وب لاگ می‌دهد. هر چند بسیاری از وب لاگ نویسان مانعی در نوشتن با نام خود و بیان افکار نمی‌بینند.

امروزه وب لاگ‌ها در نیای اینترنت جایگاه خاصی پیدا نموده‌اند و خوانندگان فراوانی دارند. با رونق گرفتن وب لاگ نویسی در ایران برخی از علاقه‌مندان به کوهنوردی نیز علاقه‌ی خود را در این وادی با وب لاگ‌ها تلفیق کردند. یکی از جنبه‌های جالب وب لاگ سیستم نظرخواهی آن‌ها می‌باشد. خوانندگان به راحتی می‌توانند نظر خود را درباره‌ی هر نوشته‌ای به صورت پانویس در زیر آن نوشته بنویسند و یا به وسیله‌ی پست الکترونیکی با نویسنده‌ی وب لاگ ارتباط برقرار نمایند.

اولین وب لاگ فارسی که درباره‌ی کوهنوردی به وجود آمد نام غربی داشت «اخترک ب - ۱۲ کجاست» نویسنده‌ی این وب لاگ در معرفی وب لاگ خود چنین می‌نویسد: نام این کوتاه نوشت‌ها از داستان جاودانی شاهزاده کوچولو به عاریت گرفته شده است. اخترک B612 برای همه‌ی ما جزیره‌ی آرامشی است که زمانی خود خواسته از آن کوچیده‌ایم تا به دنبال پاسخ زندگیمان بگردیم در صورتی که پاسخ همواره در برابر دیدگان ما قرار دارد چه در آن اخترک باشیم چه نباشیم. اما برای دیدن آن باید با چشم دل دید. کاری که از عهده‌ی آدم بزرگ‌ها بر نمی‌آید.

در اینجا کوتاه نوشته‌های ادواری و پراکنده‌ی من جمع آوری خواهد شد

کوتاه نوشته‌هایی بیشتر با مضمون کوه و انسان و گاهی درباره‌ی روزمرگی‌هایم و آنچه می‌بینم و آنچه که گاه نمی‌خواهم ببینم. نوشتن نوعی تمرین و ورزش ذهنی برایم محسوب می‌شود. نوعی آرامش در هیاهوی زندگی روزمره، نوعی تمرکز که سخت به آن دل بسته‌ام.

وب لاگ سیزیف

دومین وب لاگ فارسی با عنوان سیزیف توسط یکی از کوهنوردان مشهد به نام رضا نظام دوست ایجاد شد. وی در ابتدا در این وب لاگ به بیان خاطرات خود از کوهنوردی و برداشت‌های خاص خود از این ورزش می‌پرداخت و به مرور عنصر کوهنوردی در یادداشت‌های وی کم رنگ‌تر شد و بیشتر به جنبه‌های اجتماعی می‌پردازد.

وب لاگ یادداشت‌های یک کوهنورد

شاید بتوان وب لاگ «یادداشت‌های یک کوهنورد» که توسط آقای رضا اشرفی کوهنورد خراسانی نوشته می‌شود و در آدرس <http://kooonavard.persianblog.com> قرار دارد را اولین وب لاگ تخصصی کوهنوردی دانست که صرفاً به کوهنوردی فنی و تکنیکی می‌پرداخت. این کوهنورد علاقه‌مند در وب لاگ خود اطلاعات بسیار متنوع و جالبی را درباره‌ی کوهنوردی - ابزار و لوازم و گزارش برنامه‌های متنوع و معرفی سایت‌های جدید منتشر می‌نماید.

وب لاگ کوهنوردی و سنگنوردی

<http://www.spiderman1358.persianblog.com>

که توسط احمد رونقی نوشته می‌شود و با وجود آنکه مطالبش کمی دیر به روز می‌شود ولی همواره می‌توان در آن از گزارش برنامه‌ای که نویسنده اجرا نموده باخبر شد.

کوهنوردی و زندگی

<http://abbas376.persianblog.comnblog.com>

کوهنوردی و زندگی عنوان وب لاگ آقای عباس بهرامی‌نیا می‌باشد. متأسفانه فعلاً به خاطر اینکه ایشان در حال گذراندن خدمت زیر پرچم هستند فرصت زیادی برای نوشتن در این وب لاگ ندارند. دل مشغولی وب لاگ کوهنوردی و زندگی بیشتر تحلیل اصول تئوریک و مبانی پایه‌ی ورزش کوهنوردی و اصول فرهنگی آن بود.

وبلاگ آزادکوه

<http://azadkooh.blogspot.com>

این وبلاگ ترکیبی از نوشته‌ها و تصاویر آقای عباس جعفری است. آخرین مطالب این وبلاگ درباره‌ی سفر ایشان به نپال و تبت بود و جالب اینکه مطالب روزانه از تبت و نپال در اینترنت قرار می‌گرفت و خوانندگان می‌توانستند به طور روزانه از اخبار و تصاویر سفر بازدید نمایند.

وبلاگ شروین

<http://arianfard.persianblog.com>

توسط یکی از کوهنوردان تهران به نام شروین آریان فرد نوشته می‌شود. وی درباره‌ی کوهنوردی چنین می‌گوید: کوهنوردی عشق به طبیعت است و عشق به طبیعت ورزش ما نیست، باور ماست، زندگی ماست طغیانی است علیه هر آنچه زندگی نیست، بیاید به خود بگوئیم صعود می‌کنیم تا از خویش فراتر رویم نه آنکه در خویش فروتر غلطیم.

وبلاگ درکوه

<http://darkooh.persianblog.com>

توسط کوهنوردی به نام شاهین نوشته می‌شود. در نوشته‌های او می‌خوانیم: من کوه می‌روم که نوعی دیگر از زندگی را تجربه کنم، آن طور که دوست دارم و آن طور که دوست دارد، آن طوری که با این مردگی فرق داشته باشد. به کوه می‌روم تا نفس بکشم. تا زندگی را لمس کنم. آن را در دستانم بگیرم، بویش کنم و طعمش را بچشم. من به کوه می‌روم تا زندگی کنم...

جان باختگان پراو

وبلاگ جان باختگان پراو که در سالگرد این حادثه ایجاد شد نیز توسط شخصی به نام پراو! نوشته و بر روی اینترنت قرار گرفت. وی هدف از ایجاد این وبلاگ را موشکافی حادثه‌ی غار پراو در سال ۸۱ اعلام نمود.

<http://paroo150781.Persianblog.com>

محمد رضا ولی‌نژاد مقدم نیز در وبلاگی با عنوان «کوهنوردی باور زندگی ماست» از کوهنوردی می‌نویسد <http://mohammadvalinejado.persianblog.com> و همچنین دوستی به نام رضا کوه وبلاگ «کوهنورد» را می‌نویسد <http://kooonavard.persianblog.com> این دو دوست با شروعی خوب مطالب جالبی را در وبلاگ‌های خود نوشتند ولی مدت زیادی است که وبلاگ‌هایشان چندان به روز نمی‌شود.

وبلاگ گروه کوهنوردی سمند

<http://ecsamand.persianblog.com>

آن‌گونه که از نامش پیداست به معرفی برنامه و گزارشات این گروه کوهنوردی می‌پردازد.

بهمن و پیشگیری

بهمن همواره در کوهستان یکی از بزرگترین خطراتی که کوهنوردان با آن روبرو هستند محسوب می‌شود. در بسیاری از کشورها سازمان‌هایی وجود دارند که بررسی خطر بهمن و اعلان روزانه امکان ریزش بهمن در نواحی

مختلف می‌پردازند و با آگاهی رسانی سعی در تقلیل خطر آن دارند. سایت www.avalanche.org یکی از نمونه‌های خوب در این زمینه است.

بازدید از قطب جنوب

دیدار از قطب جنوب برای علاقه‌مندان طبیعت می‌تواند چالشی جالب به شمار آید. دو ایرانی که برای رصد خورشید گرفتگی به همراه یک گروه بین‌المللی عازم قطب هستند گزارشات خود را در سایت <http://www.nojum.ir> به صورت تقریباً روزانه منتشر می‌کنند.

کوهنوردان روس

در دنیای کوهنوردی کوهنوردان روسیه به سرسختی و توانمندی شهرت دارند. در سایت <http://www.russianclimb.com> می‌توانید همواره از آخرین برنامه‌ها و صعودهای آنان باخبر شوید. به طور مثال یکی از آخرین برنامه‌های آنان صعود دیواره‌ی جنوبی ژانو تا ارتفاع ۷۰۰۰ متر بوده، ارتفاعی که هیچ کوهنوردی تاکنون بر روی این دیواره به آن نرسیده است.

فدراسیون کوهنوردی ایران

در آدرس <http://www.iranmontfed.com> سایت اختصاصی فدراسیون کوهنوردی قرار دارد. طراحی این سایت به اتمام رسیده ولی گویا هنوز ورود اطلاعات به صورت کامل در آن صورت نگرفته است.

دنیای کوهنوردی

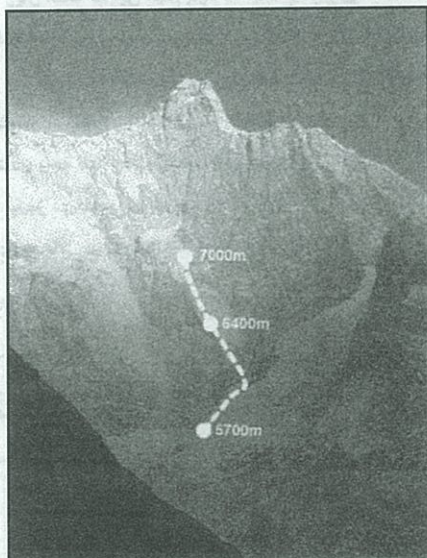
سایت <http://www.thecrag.com> بنا به ادعای طراحان یکی از بزرگترین منابع کوهنوردی در اینترنت است. در این سایت می‌توان اطلاعات مناطق مختلف را به صورت کلید واژه‌ای و ترکیب آن جستجو نمود.

تکنیک‌های یخ‌نوردی

اگر علاقه‌مند به یخ‌نوردی هستید و دوست دارید از تکنیک‌های پیشرفته آگاه شوید سری به این آدرس بزنید.

<http://www.grivel.com/menu/en/main.html>

در این صفحات تکنیک‌های لازم از نحوه‌ی گام برداری تا چگونگی صعود یخسارها را می‌یابید. Δ



آشنایی با گیاهان دارویی ایران



گردآورنده: نرگس روحانی سراجی

گیاه‌شناسی: گیاهی است علفی، پایا، دارای ساقه‌ای به ارتفاع ۵/۰ تا ۱۵/۵ متر و پوشیده از کرک‌های نرم که ریشه‌ها دراز دوکی شکل دارد. از اختصاصات ختمی این است که برگهایی با پهنک بزرگ، منقسم به ۳ تا ۵ لوپ دنداندار گلهای درشت به رنگ سفید یا مایل به ارغوانی دارد که در قسمتهای انتهایی ساقه به صورت دسته‌های غالباً سه تا، ظاهر می‌گردد. از قدیم این گیاه در باغچه‌ها به عنوان گیاه عسل دهنده و گیاه دارویی و تزئینی کاشته می‌شد. موصلی آن منطقه‌ی مدیترانه بوده و در قسمت وسیعی از اروپای غربی تا منطقه‌ی سیبری می‌روید. همه‌ی قسمتهای این گیاه دارای خواص دارویی هستند. ریشه، برگها و گل این گیاه را جمع آوری می‌کنند ریشه‌ها را پاک و خرد کرده و سپس در درجه حرارت حداکثر ۴۰ درجه‌ی سانتی‌گراد خشک می‌کنند. برگها را می‌توان به تدریج و بر حسب گل دادن و یکباره وقتی که رشد آن به آخر می‌رسد در پاییز جمع آوری کرد. گلهای را بایستی صبح زود و قبل از باز شدن در هوا خوب چید سپس آنرا در سایه و محلی که هوا در آن جریان داشته باشد خشک کرد. ختمی یکی از مهمترین گیاهان دارویی لعابدار است قسمتهای جمع‌آوری شده دارای لعاب (گل آن تا ۲۰٪ و ریشه‌ی آن تا ۳۰٪)، قندها، نشاسته اسپارانژین، پکتین و مواد دیگر است.

اندام مورد استفاده: سرشاخه، گل، ریشه، بذر.

ترکیبات شیمیایی: نشاسته، موسیلاژ، پکتین، فلاوونوئید، اسیدهای فنلیک، ساکارز، آمینو اسید اسپارژین

خواص دارویی: نرم کننده و ملین، رفع کننده تحریکات جلدی، آرام‌بخش در درمان التهاب و سرفه‌های شدید، نزله آئزین، برونشیت، بیماریهای بافت التهاب سینه، ورم معده و روده، شکم روش، دل پیچیدها، بیبوست، ترشح زیاد صف بیماریهای مثانه، سنگ کلیه، عدم دفع ادرار، کمی ترشحات ادرار، ترشحات مهلبی، ناراحتی‌های عصبی موثر است.

نحوه‌ی استفاده و صور دارویی: از دم کرده‌ی گیاه در هنگام تورم مجرای تنفسی فوقانی به عنوان ضدسرفه خلط‌آور و نرم کننده استفاده می‌شود. در طب سنتی خصوصاً از ریشه‌ی این گیاه علیه بیماریهای معده‌ای - روده‌ای استفاده می‌شده است. برای تهیه‌ی خیسانده‌ی آن یک قاشق کوچک از ریشه‌ی این گیاه را در یک فنجان آب می‌ریزند.

برای مصارف خارجی از آن به عنوان پانسمان، نرم کننده و غرغره استفاده می‌شود.

پراکندگی: اطراف تهران و رودخانه‌ی کرج، نواحی مختلف البرز، اراک، کوه زرنده، آذربایجان، گرگان، اطراف رشت، خراسان، لرستان، اصفهان. Δ

فرم اشتراک

در صورتی که مایلید فصلنامه‌ی کوه را مشترک شوید، خواهشمندیم به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. حق اشتراک یکساله فصلنامه کوه (۴ شماره در سال) در داخل ایران ۳۲۰۰۰ ریال با پست عادی، با پست سفارشی ۴۵۰۰۰ ریال و خارج از کشور با پست هوایی ۱۲۰۰۰۰ ریال است که این مبلغ باید به حساب جاری ۳۰۷۰ بانک صادرات امین‌الملک کد ۴۷۶ یا سپهر (۰۱۰۰۲۶۲۴۲۴۰۰۰) به نام فصلنامه‌ی کوه (قابل پرداخت در کلیه شعب) واریز گردد. (لطفاً به بانک تاکید فرمایید که درج نام فرستنده ضروری است.) و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۶۸۶ فصلنامه کوه ارسال فرمایید.
۲. کپی فیش بانک را تا زمان دریافت نخستین شماره مجله نزد خود نگاه دارید.
۳. از فرستادن وجه نقد، چک، پست مالی بابت حق اشتراک، جداً خودداری فرمایید.
۴. هرگونه تغییر در نشانی را سریعاً به دفتر مجله اعلام فرمایید.
۵. دوره‌های صحافی شده فصلنامه ۸-۱، ۱۶-۹، ۲۴-۱۷ موجود می‌باشد.

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

کد پستی: صندوق پستی: طی فیش بانکی شماره: به مبلغ:

درخواست از شماره: تا: مورخه: کد اشتراک قبلی:

مشترک محترم: در صورتی که پس از ۲۰ روز از آغاز فصل، مجله به دست شما نرسید، لطفاً اطلاع دهید تا مجدداً ارسال شود.

اثر «ضد آفتابها» بر روی پوست



● دکتر مرضیه اعلی زاده*

عوامل متعددی در ایجاد پیری و چروک صورت دخالت دارند و از جمله وراثت، عوامل روحی و عصبی، کاهش سریع وزن، استفاده از الکل و توتون، دیر خوابیدن و اشعه‌ی آفتاب. چروک‌های صورت از تغییرات طبیعی رشته‌های کلاژن و الاستیک در پوست ایجاد می‌شوند ولی در معرض آفتاب قرار گرفتن سبب تسریع این روند می‌شود. همچنین نور خورشید سبب بروز لک، تیرگی پوست و سرطانه‌های پوست می‌شود. مقدار اشعه‌ی ماورای بنفش نوع A نور خورشید که به سطح زمین می‌رسد حدوداً ۲۰ برابر بیشتر از اشعه‌ی ماورای بنفش B است. برخلاف اشعه‌ی ماورای بنفش B، اشعه‌ی نوع A توسط لایه‌ی اوزون تعدیل نمی‌شود و در ضمن قادر به عبور از ابر و شیشه نیز می‌باشد و به میزان ثابتی از طلوع تا غروب در طی روز به زمین می‌تابد. ۹۰٪ اشعه‌ی ماورای بنفش B توسط پوست بلوک می‌گردد در حالی‌که بیش از ۵۰٪ اشعه‌ی ماورای بنفش A قادر به نفوذ به عمق پوست است و باعث تغییرات در پوست می‌گردد و در نهایت باعث چروک و شلی پوست می‌گردد. به منظور کاهش تخریب پوست باید از ضد آفتابها و همچنین از لباسهای مناسب، کلاه، دستکش و غیره استفاده کنیم. حتی آفتاب کم ولی تکراری ممکن است آثار مخربی بر پوست بگذارد پس جهت حفاظت از پوست لازم است از ضدآفتابها استفاده کنیم. از ضد آفتابها نباید فقط در فصل تابستان استفاده کرد بلکه در تمام فصول باید از ضد آفتاب استفاده شود. مصرف ضد آفتابها سبب جلوگیری از پیری زودرس پوست، جلوگیری از بروز لک و تیرگی و همچنین جلوگیری از سرطانه‌های پوست می‌شود.

انتخاب ضد آفتاب باید بر اساس نوع پوست هر فرد باشد. در بچه‌ها نیز باید از ضد آفتابهای مخصوص کودکان استفاده شود. ضد آفتابی که انتخاب می‌شود بهتر است محافظ هر دو اشعه‌ی ماورای بنفش A و B باشد. به تمام مناطقی که در معرف نور خورشید هستند به ضخامت ۲ میلی‌متر باید ضد آفتاب مالیده شود.

نحوه‌ی استفاده از ضد آفتابها بدین طریق است که ۳۰-۲۰ دقیقه قبل از خروج از منزل بر روی پوست مالیده می‌شود اگر مدت در معرض آفتاب بودن طولانی است مثل مواردی از جمله کوهنوردی، ضد آفتاب باید هر ۲ ساعت یکبار تجدید شود. همانطور که قبلاً ذکر شد اشعه‌ی ماورای بنفش A از ابر و شیشه عبور می‌کند. بنابراین در روزهای ابری نیز باید از ضد آفتاب استفاده شود. باد اثر مضر اشعه‌ی ماورای بنفش را افزایش می‌دهد. علت آفتاب سوختگی در هنگام اسکی و یا کوهنوردی در روزهایی که باد شدیدتر می‌وزد نیز همین است. Δ

* عضو گروه کوهنوردی طبرستان جوان بابل

گزارشی از ساخت تجهیزات کوهنوردی و غارنوردی

● گزارش از: حسین عیسی حاج

سوال: جناب آقای محمد مسعود مؤمن ضمن معرفی خود انگیزه‌ی ساخت و طراحی این وسیله را بفرمایید.

جواب: احتراماً اینجانب محمد مسعود مؤمن به مدت ۱۵ سال به فعالیت کوهنوردی مشغول می‌باشم و چون شغل اینجانب در رابطه با الکترونیک نیز می‌باشد، در ضمن فعالیت کوهنوردی، بابخشی از لوازم این ورزش و نحوه‌ی کاربرد آن آشنا شدم، از جمله لوازم روشنایی که در اجرای عملیات غارنوردی، کوه‌پیمایی شبانه کاربرد دارد و به شکل چراغ پیشانی در عرض متعارف شناخته شده است بررسی نمودم و چون این وسیله از کشورهای خارجی تولید و به کشور ما عرضه می‌گردید و قیمت بسیار بالایی نیز دارد و خرید آن برای کوهنوردان غیرممکن و مشکل آفرین بود، لذا مرا واداشت که در این زمینه‌ی خاص یعنی ساخت چراغ پیشانی شروع به طراحی و تولید نمایم که با امکانات کم و اولیه خوشبختانه توانستم چند مدل را به عرصه‌ی تولید برسانم که هم خدمتی به جامعه‌ی کوهنوردی کشور کرده باشم و هم در صورت موفقیت در عرصه‌ی تولید انبوه بتوانم از خروج ارز از کشور جلوگیری نمایم. اما چراغ پیشانی ساخته شده توسط اینجانب شبیه مدل طراحی شده فرانسوی PETZEL می‌باشد که مزایای بهتری و بیشتری دارد که به شرح ذیل می‌باشد:

۱- این مدل در ۲ طرح ضدآب و معمولی ساخته شده است.

۲- هم با باتری شارژ شونده کار می‌کند و هم با باتری‌های معمولی.

۳- از نظر زمان کارکرد با مدل خارجی برابر است.

۴- مدل طراحی شده از توانمندیهای ویژه‌ای برخوردار بوده و می‌توان در شرایط مختلف اقلیمی و جوی و هوای برف آلود و مه آلود و طوفان و همچنین در



غارنوردی به کار برد که این عمل نورافشانی با تغییر نور لامپ‌های کار گذاشته شده در رنگهای مختلف میسر می‌باشد.

۵- ضمناً این مدل برای اولین بار در کشور با ابتکار اینجانب طراحی و قیمت آن ۱/۳ قیمت خارجی می‌باشد.

۶- مدل‌های دیگر را می‌توان برای دوچرخه سواری، اسکیت سواری، غواصی زیر آب و مصارف معمولی به کار برد.

سوال: آیا پیشنهاد و توصیه‌ی خاصی ندارید؟

جواب: اگر شرکت‌های تولیدی وسایل کوه حاضر باشند در جهت سرمایه‌گذاری و تولید انبوه حاضر اختراع و ابتکارم را به عرصه‌ی تولید انبوه برسانم تا بتوانم خدمتی به جامعه‌ی کوهنوردی نمایم.

با تشکر از شما که وقتتان را در اختیار اینجانب قرار دادید. Δ

واژه نامه کوهنوردی



tour (Fr.) → tower

برج

t'owd man → old man

معدن کار

tower

برج

سوزنی با نوک پهن، یا سکویی که با یک شکاف از بال جدا می شود.

عباس محمدی

قسمت بیست و دوم



trail rope

طناب کمکی

طنابی که به نفر اول وصل است اما از میانها رد نمی شود، و برای بالا کشیدن وسایل یا کوله پشتی به کار می رود.

through route

مسیر میان رو

حد رویش درختان؛ خطی فرضی در ارتفاعات (یا در یک عرض جغرافیایی) که بالاتر از آن درخت نمی روید.

مسیر تنوره ای یا دهلیزی که سنگ - گوه ای در میان آن گیر کرده، اما از پشت سنگ - گوه راهی برای صعود وجود دارد.

toe - jam

لاخ پنجه

قرار دادن پنجه کفش در یک شکاف عمودی، و بالا رفتن از سنگ با استفاده از اصطکاک حاصل از این کار.

(outside route: متضاد مسیر بیرونی)

training climb

صعود تمرینی

سنگ نوردی یا کوه نوردی به منظور آماده ساختن بدن برای برنامه های سنگین.

thrutch

اصطلاحی در شمال انگلستان به معنای صعود دشوار و خسته کننده.

tragsitz (Gr.)

صندلی نجات

وسیله صندلی مانندی که در عملیات نجات در کوهستان برای پائین آوردن کوهنوردان آسیب دیده، از یک جبهه صخره ای پرشیب به کار می رود.

top rope

طناب از بالا

روشی برای حمایت که در آن طناب از بالا انداخته می شود. برای تمرین روی سنگ های کوتاه، یا گاه برای بررسی ابتدایی مسیر به کار می رود.

tie knot

گره نوار

گره استاندارد نوار.

traverse

اریب، گذر، کمر بر

۱- در سنگ نوردی یا عبور از شیب های یخی و برفی؛ حرکت به چپ و راست به صورت افقی یا مایل (اریب / کمر بر).

topo

مسیر نما

مخفف *topographic picture* عکس کوه یا صخره که روی آن مسیرها مشخص شده اند.

tie - off

بیخ بند کردن

اتصال طنابچه به تیغه میخ، نزدیک به سنگ، برای جلوگیری از اثر اهرمی.

traverse in

راه یابی

۲- در کوه نوردی؛ صعود از یک مسیر و بازگشت از مسیر دیگر، و پشت سر گذاشتن چند قله پی در پی (گذر).

top - rung move

حرکت بالا رزکاب

بلند شدن روی بالاترین پله رزکاب.

Tiger (obs.)

ببر

صفتی که در گذشته برای کوهنوردان ماهر و فنی کار به کار می رفت. در سال ۱۹۲۴ به ۱۵ شریابی که توانستند به گردنه شمالی اورست برسند، اطلاق شد. بعد از آن باشگاه هیمالیایی بریتانیا به شریابهای برجسته «نشان ببر» اعطا می کرد.

traverse off

گریز زدن

دست یافتن به یک مسیر (یا دهلیز و تنوره) از نقطه ای بالاتر از پای آن، با صعود یک مسیر ساده تر در یکی از طرفین.

tor

(اطلاحی که بیشتر در جنوب غربی انگلستان کاربرد دارد) کوه یا تپه - به ویژه با قله سنگی.

tight - rope

طناب کشیده

طناب حمایتی که از بالا محکم کشیده شده تا در صورت در رفتن صعود کننده، وی سقوط نکند.

torquing technique

فن چرخشی

[یخ نوردی] فرو کردن نوک کلنگ یخ در شکاف سنگ و بالا کشیدن خود با ایجاد حرکت چرخشی کلنگ.

tights

ساق، شلوار پوستی

شلوار کشتی نازک که برای صعود یا تمرین به کار می رود.

traverse off

گریز زدن

ترک یک مسیر و رفتن به یکی از طرفین

(artificial route ←)

torre (It.) → pinnacle

شاخک

timberline

Union International des - یو.آی.ا.ا. troglonexène	غار نشین	tree line → timberline	دارمرز
Association d'Alpinism → U.I.A.A.	[غ] جانورانی که به صورت کم و بیش اتفاقی، ساعاتی از شبانه روز را در منطقه تاریک و روشن غار می‌گذرانند، مانند بعضی انواع حشرات و بعضی خرس‌ها.	trekking	راه‌پیمایی پیاده‌روی طولانی و کم‌و‌بیش دشوار.
universal piton	میخ دوکاره		نقطه مثلث‌بندی
میخ با تیغه مورب نسبت به حلقه آن که قابل استفاده در شکاف‌های افقی و عمودی است.		triangulation point / trig point	قله‌ای که به عنوان نقطه شاخص توسط یک سازمان نقشه‌برداری (در انگلستان: Ordnance Survey) مشخص می‌شود و آن را روی نقشه با یک علامت مثلثی، و روی زمین با یک پایه بتنی نشان می‌کنند.
unprotected (pitch)	(طول) بدون میانی	tsampa	تسامپا
طول صعودی که در فاصله دو کارگاه، حمایت میانی ندارد.		آرد جوی بوداده یا غلات دیگر که شرباها به عنوان خوراک مصرف می‌کنند.	
unzip (colloq.)	شکافیدن مسیر	tubular ice screw	پیچ یخ لوله‌ای
کنده شدن پیایی میخ‌ها یا دیگر میانی‌ها پس از یک سقوط.		tying on	اتصال
		روش‌های وصل کردن طناب صعود به خود، با گره کمر، گره سینه و یا توسط صندلی صعود.	ترای کم (camming devices ←)
U shaped valley	دره U شکل، دره آبشخور	Tyrolean traverse	تیرول رفتن
دره‌ای که کف نسبتاً پهن دارد و معمولاً برائت فعالیت‌های یخچالی به وجود می‌آید.		روش عبور از شکاف‌های عمیق با استفاده از طنابی که در دو سوی شکاف محکم شده؛ طی کردن فاصله دو راس سوزنی‌ها به همین ترتیب.	نقطه مثلث‌بندی
vadose water	آب‌روان زیرزمینی	ubac (Fr.)	سایه‌سار
[غ] این آب‌ها در غار می‌توانند دالان‌های باریک و عمیقی ایجاد کنند که مانند بستر رودخانه‌های روزمینی حالت رودپیچ داشته باشند (vadose passage). (در زمین‌شناسی، به آب‌هایی که بین «سفره» های آب و سطح زمین جریان دارد، vadose می‌گویند).		صودی از کوه یا دره که رو به شمال است (در نیم کره شمالی) و به این دلیل کمتر آفتاب می‌گیرد و برف آن دیرتر ذوب می‌شود. (← adret)	برنامه، برنامه کوه‌نوردی
vale	پهن‌دره	U.I.A.A.	trip (climbing/mountaineering trip)
دره پهن با کف هموار.		صعود آزاد → free climb	رفتن به کوهستان، برای اجرای یک صعود.
valley	دره	undercut	گزر کردن
گودی دراز و باریک در سطح زمین که معمولاً برائت جریان آب (دائمی یا موقت) به وجود می‌آید. دره‌های جوان معمولاً تنگ و دارای کناره‌های پرسیب (مقطع V شکل) هستند، اما دره‌های پیر بهن و دارای کناره‌های کم‌شیب‌اند. (← U valley)		گیره منفی	اصطلاح عامیانه به معنای پیاده‌روی - معمولاً طولانی یا خسته کننده - hut trog به معنای پیاده‌روی تا رسیدن به یک پناهگاه است. گاه کفش پیاده‌روی را trog boot می‌خوانند.
		روانه زیرزمینی، رودخانه زیرزمینی	غارزیان
		underground stream	[غ] جانورانی که تمامی مراحل زندگی را در تاریکی مطلق غارها می‌گذرانند. این جانوران فاقد رنگبزه و کور یا دارای چشمان تحلیل رفته هستند.
		[غ] آبی که در مجرای طبیعی زیرزمینی جریان داشته باشد.	غار دوستان
		undermat → mat	[غ] جانورانی که بخشی از زندگی خود را در تاریکی مطلق غارها می‌گذرانند، مانند خفاش‌ها و حشراتی که از گوانو تغذیه می‌کنند.
			زیرانداز

دایرةالمعارف کوهنوردی

قسمت بیست و چهارم

والث انس ورث

ترجمه جمشید هدایت‌نسب



کلاhek

Overhang (Fr; Surplomb. It; Strapiombo)

(الف) جبهه‌ای از صخره را گویند که در ورای خط عمود قرار گرفته باشد.
(ب) قسمتی از صخره که به حالت پریذگی مشخص است را کلاhek گویند.
کلاhek ممکن است آنقدر کوتاه باشد که بتوان آنرا صعود آزاد کرد و این امکان هم وجود دارد که به علت بزرگی، صعود آن حتی با وسایل و تکنیکهای صعود مصنوعی با دشواری صورت پذیرد. بخش پایینی یک کلاhek را طاقچه می‌نامند.

کپسول اکسیژن

Oxygen equipment

برای از بین بردن و کاهش اثرات ارتفاع به کار می‌رود، جدا از ادعای چین‌ها مبنی بر صعود اورست بدون اکسیژن باید گفت که ارتفاع ۲۸۱۲۶ پایی که نورتن در جریان صعودش در سال ۱۹۲۴ بدان دست یافت بلندترین ارتفاعی است که یک انسان بدون اکسیژن پا بر آن نهاده است.
اولین بار سال ۱۹۰۷ بود که موم در جریان صعودش بر روی ناندادوی از اکسیژن استفاده کرد که آن را به صورت کپسول‌های کوچکی با خود حمل می‌کرد و این در حالی بود که دوستان او، بروس و لانگ استاف به ابداع او نظری تمسخرآمیز داشتند. در سال ۱۹۲۲ استفاده از آن در اورست مرسوم گردید اما به علت وزن زیادش محبوبیت چندانی پیدا نکرد شاید دلیل این مطلب نداشتن تصور نسبت به ارتفاعاتی بود که آنها هنوز پای بر آن نهاده بودند لذا باید نتیجه گرفت که هنوز اثرات ارتفاع را درک نکرده بودند، بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی که کوهنوردان لزومت آنرا برای حفظ سلامت و

تندرستی حس کردند.

کپسول‌های اکسیژن دارای دو سیستم عمده هستند: ۱- سیستم باز ۲-

سیستم بسته

در سیستم بسته اکسیژن در اثر تغییرات شیمیایی ایجاد می‌گردد. اما علیرغم ارزان بودن و سادگی حمل هیچگاه رضایت خاطر کوهنوردان را جلب نکرد. در سیستم باز که امروزه مورد استفاده‌ی کوهنوردان قرار گرفته است اکسیژن تازه که درون کپسولی که توسط کوهنورد حمل می‌شود استنشاق می‌گردد. یکی از آخرین سیستم‌هایی که متداول گشته است سیستم بلوم است که برای دادن اکسیژن هم‌تراز در ارتفاع هفده هزار پایی به بالا طراحی شده است به طوری که حتی می‌توان نفس‌های متناوب کشید.

Pack Frame

زین

یک چارچوب فلزی سبک وزن دارای بند شانه که به کوله شباهت دارد و برای حمل بارهای حجیم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

Pamirs

پامیر

رشته کوهی مرتفع که در شمال هندوکوش در تاجیکستان شوروی قرار گرفته است. این رشته کوه توسط رودخانه‌ی سیحون (امودریا) به دو رشته‌ی اصلی تقسیم شده است که هر دو در جهت شرقی - غربی امتداد یافته است. تمامی قله‌ی منطقه ارتفاعی بالای بیست و یک هزار پا دارند که برجسته‌ترین آن قله‌ی کمونیزم (۲۴۵۹۰) بلندترین قله در اتحاد جماهیر شوروی است که در بخش شمالی در ترانس آلای واقع شده است.



بیشتر از هشت هزار پا است.

علاقه‌ی جدی به کوهنوردی در نیمه‌ی جنوبی رشته است که تقریباً از لاگووینس آیرس آغاز و تا پوته آرتاس ادامه می‌یابد. در هیلوکنتینانتال بزرگ نیز رشته‌ای از قله یخچالی در ۴۶ درجه عرض جغرافیایی جنوبی تا ۵۲ درجه عرض جغرافیایی گسترش یافته است که توسط کانال بیکر به دو قسمت تقسیم شده است و به شکل خلیجی به عمق صد مایل در وسط رشته قرار گرفته است، با این تقسیم بندی پاتاگونیا به دو بخش عمده مبدل گشته است که یکی قله یخچالی شمال پاتاگونیا (هیلوپاتاگونیا نورت) و دیگری قله یخی جنوب پاتاگونیا (هیلوسور) است.

اکثر قله منطقه مابین آرژانتین و شیلی واقع شده‌اند و این در حالی است که قله یخچالی در شیلی و رشته‌های مهمی چون فیتزروی در آرژانتین جای گرفته‌اند، آرژانتینی که فضای شرقی آن باز اما در جناح غربی با دره‌های پرآب و جنگل‌های انبوه پوشیده شده است. لازم به تذکر است که هوای منطقه در اکثر مدت سال خراب است.

برای اولین بار در سال ۱۹۶۳-۴ تیم اریک شیپتون بخش شمالی این قله یخی را پشت سر نهاد و گروه میلینگ در سال ۱۹۵۸ مون سان والتین (۱۳۲۰۴) ۹۰ مرتفع‌ترین قله‌ی آن را صعود کرد. اما این منطقه که از لحاظ دسترسی نیز بسیار دشوار است تا آینده‌ی دوری برای کوهنوردان تازگی خواهد داشت چرا که آنچه که دست نخورده باقی مانده است بسیار بیشتر از آن چیزی است که مورد شناسایی قرار گرفته است.

بخش جنوبی از قسمت شمالی طولانی‌تر است، اف. ریچارد در طی سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۳۳ تلاش‌هایی را برای عبور از آن به انجام رساند اما اولین عبور موفقیت‌آمیز در سال ۱۹۵۶ توسط تیلمان صورت پذیرفت که پس از ترک قایق خود در دره‌ی پرآب کالو، مسافت طولانی را تا لاگو آرچنتینر تراورس کرد و مجدداً به نقطه‌ی اول بازگشت. بعدها گروه شیپتون در سال ۱۹۶۱-۲ عبور از قله یخچالی آنرا کامل کرد.

مشهورترین قله منطقه در شرق رشته قرار دارند و رشته‌ی فیتزروی که برجسته‌ترین آنهاست مابین لاگوس سان مارتین و ویدما واقع شده است و همچنین رشته‌ی بین که حدود صد مایل طول دارد در امتداد جنوبی قرار گرفته است، این دو رشته هر چند که قله چندان مرتفعی ندارند اما به جرأت می‌توان گفت دشوارترین صعودهای جهان کوهنوردی را در خود دارند. صعودهای قابل توجه از قرار زیر است:

سرو فیتزروی	۱۱۰۷۳ پا	سال ۱۹۵۲	ماگنون و ترای
دهلیز بزرگ	۱۱۰۷۳ پا	سال ۱۹۶۴	فون روگ، کومسانا
پرنیسانت	۱۰۱۲۰ پا	سال ۱۹۶۲	ویلانس و کوچران
سروتوره	۱۰۲۸۰ پا	سال ۱۹۵۹	مائستری، اگر
رشته‌ی بین	۱۰۶۰۰ پا	سال ۱۹۵۸	بوناتا، گوبی
بین گراند	۸۷۰۰ پا	سال ۱۹۶۳	بانینگتون، ویلانس
برج مرکزی	۹۴۰۰ پا	سال ۱۹۶۸	هیبرد، نیکل، گریگوری
فورتس	۸۸۰۰ پا	سال ۱۹۴۸	دوتی، کورنیس

ادامه دارد...

پامیر منطقه‌ی متروک و غمگینی است که با یخچالهای طولانی‌اش شباهت زیادی به کاراکوروم دارد، معروفترین این یخچالها فدچنکو نام دارد که چهل و پنج مایل طول دارد. سه قله‌ی هفت هزار متری در پامیر عبارتند از: قله‌ی کونیزم (۷۴۹۵ متر، ۲۴۵۹۰ پا) صعود انفرادی توسط آبالاکوف ۱۹۳۳ قله‌ی لنین (۷۱۳۴ متر، ۲۳۴۰۶ پا) گروه ریکمرز ۱۹۲۸

قله‌ی یوگنیا کورژنوسکایا (۷۱۰۵ متر، ۲۳۳۱۰ پا) گروه آگارف ۱۹۵۳ قله‌ی کونیزم و لنین به دفعات و از مسیرهای مختلف صعود شده‌اند به طوری که می‌توان در مورد قله‌ی لنین ادعا کرد که رکورد بیشترین صعود روی یک قله‌ی هفت هزار متری را در اختیار دارد، از برجسته‌ترین اقدامات صورت گرفته روی آن می‌توان از اولین تراورس توسط گروه کوالف (۱۹۲۵) و اولین صعود جبهه‌ی شمالی توسط گروه آرکین (۱۹۶۰) نام برد. قله‌ی کورژنوسکایا کمتر شناخته شده است و قله‌ی کونیزم را قله‌ی استالین هم می‌نامند. کوهنوردی طی دهه‌ی سال‌های سی با سرعت رو به گسترش نهاد و در این میان روس‌ها با صعود مسیرهای عالی و انجام تراورس‌های طولانی همچون تراورس قفقاز فعالیت چشمگیری را از خود به نمایش گذاشتند. گروه‌های خارجی نیز بارها از این مناطق دیدار کرده‌اند، در این میان باید از صعود سال ۱۹۶۲ روی قله‌ی گارمو نام برد که طی آن اسمیت ونویس در حین فرود جان خود را از دست دادند.

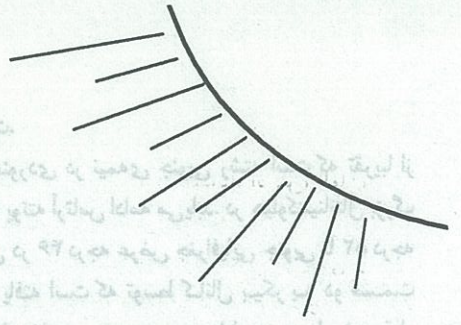
قله‌ی که در منطقه ارتفاع بالای بیست و یک هزار پا دارند عبارتند از: قله‌ی انقلاب ۲۲۹۲۴ پا، قله‌ی مسکو ۲۲۲۶۰ پا قله‌ی اکتبر ۲۲۲۴۴ پا، قله‌ی کارل مارکس ۲۲۰۶۸ پا قله‌ی فیکو ۲۲۰۴۱ پا، قله‌ی دزرژینسکی ۲۲۰۲۵ پا قله‌ی گارمو ۲۱۳۳۷ پا، قله‌ی انگلس ۲۱۳۵۹ پا قله‌ی لنینگراد ۲۱۳۴۹ پا، قله‌ی آبالاکوف ۲۱۱۵۲ پا قله‌ی پروادا ۲۱۰۱۸ پا

گذرگاه

راه میان‌بر یک کوه را گویند که دره‌ای را به دره‌ای دیگر متصل می‌کند. دارای سه نمونه اصلی است: الف: گذرگاه موتوری - عبور وسائط نقلیه‌ای چون موتور امکان‌پذیر است. ب: گذرگاه مالرو - صرفاً برای عبور راهپیمایان و حیوانات است که معمولاً در زمستانها مسدود خواهد شد. بلندترین نقلیه‌ی این نوع گذرگاه قله است. ج: گذرگاه کوهنوردی - مسیر عبور از یک گردنه‌ی مرتفع را گویند که در آلپ با صعودهای دشوار روی یخچال توام است.

پاتاگونیا

از ریونگرو در آمریکای جنوبی تا تنگه‌ی ماژلان امتداد دارد. در غرب این ناحیه رشته کوه آند به طول هزار مایل واقع شده است و هر چه بیشتر به طرف شمال می‌رویم قله شکل انفرادی به خود می‌گیرند که در بونیس آیرس به آتشفشانهایی چون ال تراندار (۱۱۲۵۳ پا) برمی‌خوریم. مدت زمان کمی از شناسایی این منطقه می‌گذرد به طوری که هنوز وضعیت آن کاملاً روشن نیست تنها می‌توان گفت قله منطقه عمدتاً یخچالی هستند و ارتفاع آنها



بازتاب آفتاب ادبیات فارسی

زیر نظر عباس زمانی

زمان بازگشت به دنیای خاکی و فانی. به راه افتادهم. اما درست در بلندترین نقطه‌ی قله‌ات درنگ کرده‌ام. اینک دریاچه‌ات زیر پایم غنوده است و بادی سهمگین بر صورتم شلاق می‌زند و من با تو به نجوایی عاشقانه پرداخته‌ام. سبلان! ای خیز بلند زمین، بدرود تا دگر باره به سویت به پرواز درآیم.

تبریز: مارال حسین پور

مانند کوه...

مانند کوه باش که برفها درواری دردهای نهانش هستند. که با وجود عطش ناشی از گرمای درون، آب رود را از شانه‌های سترگش جاری می‌سازد تا که انسان یا پرندهای را سیراب کند چون او باش باو زنی که بر دوش می‌کشد و می‌گذارد درختی در پایش بنوشد و ببالد. مانند کوه باش که همیشه جای پایی در میان سنگهایش برای هر کوهنورد باقی می‌گذارد. و اجازه‌ی ورود به حریم پُر راز خود می‌دهد تو نیز رازهای پس نهفته‌ی او را در درونت نگهدار و به او بگو که دوست داری به سان او باشی مانند کوه باش!

سیما محمودی

بدرود ای شماموس

ای بهشت گم شده ای «جوهر ده» ای دره‌های پر از مه ای جنگل‌های انبوه خیس

سبلان
من در نهایت سرمستی بر فراز قله ات ایستاده‌ام. گاه گاه نسیمی می‌وزد و تارهای قلبم را همچون آبهای زیبای دریاچه ات به لرزه در می‌آورد و بالاتر از تو، تنها آبی آسمان همواره بر فراز توست. با تک تک قدمهایی که بر سینه ات نهاده‌ام تو را تجربه کرده‌ام. سبلان! ای کوهستان هستنی بخش. ای ماوای پیامبران، ای تکیه گاه دلبران، تو را می‌جویم با ذره ذره وجودم. و چه با صلابت ایستاده‌ای و بالا آمدنم را نظاره کرده‌ای و من با هر نگاه به ستیغهای مه آلود و دره‌های ژرفناکت جانی تازه یافته‌ام و نسیم بهشتیت در روحم طنین افکنده است. بیا! به دنبال آوایی که از دل صخره هایت برخاسته و مرا عاشقانه به خود می‌خواند که چه سان به سویت پر گشوده‌ام.

سبلان! جاویدان بمان که تاریخ، مردم و میهنم را با وجود تو می‌شناسد. سبلان سپید موی دنیادیدم. بمان تا با تو بمانیم. من با تو این گونه راز و نیاز کرده و بالیده‌ام. با هر گام به تو نزدیک و در تو ذوب شده‌ام. سبلان شده‌ام. لحظه‌ای که آخرین ذره‌ی وجودم در وجودت فنا می‌شود حس می‌کنم که به اوج هستی رسیده‌ام. سبلان! دریاچه ات آبی نیست. سبز نیست، رنگی است به رنگ خواب. من از فرازت قله‌های بیشماری را دیده‌ام که برای رسیدن به تو چه عاجزانه در تلاشند و تو چه مغرورانه سر به آسمان می‌سای. من از فراز تو دشتها را دیده‌ام با خراشهای آدمی بر سینه پربارشان. من از فراز تودنیا را به تماشا نشسته‌ام و بعد هیئات که زمان فرود فرا رسیده است، زمان جدایی.

ای باران‌های مُمتد ریز - ریز
ای علف‌های وحشی صخره‌های بکر
ای رودهای خنک خنیاگر
ای لحظه‌های سرشار از پاکی
ای دره‌ی خیال گونه‌ی «باغ دشت»
ای «آپاسر» سرسبز
ای «شماموس» سربلند
بهاری دیگر

به سوی تو باز خواهیم گشت
و عشق را ارمغان خواهیم آورد
... ای شماموس سربلند
تا دیگر بهاران بدرود

آرژم

تقدیم به ویکتوریا و امیر، عزیزانی که در اعماق غار «پراو» روحشان از میان ما پر گشود لبها به لرزه می‌افتند
پیشانی‌ها چروک می‌خورند
دستها گره می‌گردند
و سرود کوهستان
مرثیه‌ای تلخ می‌گردد
نظاره گر قساوت تقدیر
غرق در «ای کاش» ها
از آن دو سخن می‌گویند:

پرستوهای عاشق ما را هراسی نبود
از تندبادها و کوچی ناگزیر
پرنده‌های بلند پرواز ما را آشیانی نبود
این شانه‌های نحیف و این لانه‌های حقیر
ماندیم ما با یادهای تلخشان و
نگران دیده، به پرواز کوچشان Δ

محمد طالقانی

اخبار فدراسیون کوهنوردی

برگزار شود و در مورد تبادل مربی و کوهنورد مذاکراتی با کشورهای اسپانیا، اتریش، آلمان، فرانسه و انگلیس انجام شد و قرار شد مسابقات جهانی کوه اسکی در یکی از سالهای ۲۰۰۵ یا ۲۰۰۶ در ایران برگزار شود. ■ اجلاس هیئت رئیسه مسابقات جهان که به مدت ۳ روز در کشور هلند برگزار گردید. این اجلاس با حضور ۸ عضو ICC برگزار شد که مهمترین مسائل مطروحه در آن عبارت بودند از: ۱- شرکت در بازیهای جهانی. ۲- ابراز امیدواری کشور چین به کسب موافقت برگزار کنندگان المپیک ۲۰۰۸ پکن در شرکت دادن مسابقات سنگنوردی در کنار بازیهای المپیک. ۳- عضویت ۳ کشور یوگسلاوی، بلوروس و برونئی در تشکیلات ICC. ۴- درخواست از ایران برای تماس با کشورهای حاشیه خلیج فارس جهت برگزاری رقابت سنگنوردی در یکی از آن کشورها. ۵- مخالفت ایران با عضویت اسرائیل در ICC که بطور جدی مطرح شد. ۶- تصویب تقویم ورزشی سال ۲۰۰۳ به طور کامل. ۷- اجباری شدن آزمایش دوپینگ از قهرمانان هر مسابقه. ۸- فهرست کلیه داروهای غیرمجاز از طریق سایت ICC اعلام خواهد شد. ۹- مسئولیت اعمال مجازات جهت ورزشکاران خاطی (دوپینگ) به عهده فدراسیون مربوطه آن کشور می‌باشد. ۱۰- برگزاری مسابقات معلولین. ■ مسابقات سنگنوردی قهرمانی کشور ۱۳۸۲ به منظور معرفی پتانسیل اجرایی یکی از رشته‌های سنگنوردی، در فضاهای عمومی طراحی و برای اولین بار در پارک ملت تهران برگزار شد. لازم به ذکر است استقبال عموم مردم اعم از خانواده‌ها و جوانان، عوامل اجرایی پارک، شهرداری، نیروی انتظامی حاضر در منطقه و... دور از انتظار بود و حضار مشتاقانه این رقابتها را که به علت آمار بالای شرکت کنندگان تا نیمه شب به طول انجامیده بود دنبال می‌کردند و ورزشکاران را مورد تشویق قرار می‌دادند. Δ

■ گروه ۱۰ نفره تیم کوهنوردی بانوان شرکت پشتیبانی نفت تهران در ۱۶ مرداد موفق شدند به قله البروس روسیه صعود نمایند.

مسابقات به شرح ذیل است: مجتبی شهبازی از کرمانشاه مقام اول، مصطفی قاسمی و محمد نیزه دار هر دو از همدان به ترتیب دوم و سوم و همچنین پیمان شهبازی از کرمانشاه، عباس علی میرزایی از چهار محال و بختیاری و علیرضا بیاتانی از استان مرکزی به مقام‌های چهارم تا ششم دست یافتند. ■ مرحله نهایی رقابت‌های سنگنوردی جام رمضان یادواره زنده یاد «محمد اوراز» ۲۸ آبانماه بعد از مراسم پرفیض افطار برگزار شد. به گزارش روابط عمومی فدراسیون کوهنوردی این مسابقات با شرکت ۵۰ سنگنورد از اوایل ماه مبارک رمضان در سالن سنگنوردی زنده یاد محمد داودی برگزار شد که در این تاریخ مرحله نهایی این مسابقات در دو رشته‌ی سختی مسیر و بلدرینگ به اتمام رسید و به نفرات برتر جوایزی نیز اهدا شد. ■ دومین نمایشگاه تخصصی، آموزشی تجهیزات کوهنوردی با شعار «ایمنی، کیفیت، بهبود مستمر» از تاریخ ۲۵-۱۷ مهرماه ۱۳۸۲ در ورزشگاه شبرودی برگزار شد. ■ اجلاس مجمع عمومی مسابقات جهانی (ICC) از تاریخ ۸ لغایت ۱۲ اکتبر (۱۶ تا ۲۰ مهر ۸۲) در کشور آلمان برگزار شد. از ایران آقای همایون بختیاری مسئول روابط بین الملل فدراسیون در این مجمع شرکت کردند. در این مجمع پیش‌نویس گزارش جلسه مجمع عمومی مسابقات جهان تدوین گشت. و ایران پیشنهاد برگزاری رقابت‌های جهانی در سال ۲۰۰۵ را نمود که قرار شد این پیشنهاد در اجلاس تهران بررسی شود. جلسه هیئت رئیسه‌ی مسابقات جهانی در سال ۲۰۰۴ در فوریه در تهران برگزار می‌شود. هم چنین مقرر شد اجلاس مجمع عمومی فدراسیون‌های جهانی در سال ۲۰۰۸ در تهران

■ جلسه مجمع عمومی اتحادیه کوهنوردی آسیا (UAAA) با شرکت ۱۰ کشور پاکستان، نپال، ژاپن، کره جنوبی، مالزی، تایوان، قزاقستان، ترکیه، چین و جمهوری اسلامی ایران در روزهای هفتم و هشتم آذرماه در هتل لاله تهران برگزار شد. در این اجلاس آقای صادق آقاجانی با اکثریت آرا به سمت ریاست اتحادیه کوهنوردی آسیا و آقای همایون بختیاری به سمت دبیرکل اتحادیه انتخاب شدند.

■ به گزارش روابط عمومی فدراسیون کوهنوردی: تیم منتخب مربیان کشور که متشکل از ۵، نفر ۱۷ مرداد ماه تهران را به مقصد آلمانی ترک گفته بود، در ۲۷ مرداد ماه موفق شد قله‌ی ۶۴۰۰ متری ماربل وال در کشور قزاقستان را فتح نماید. این تیم را آقایان: رضا شهبازی، حسین نظر، نصیر عزیزاده و شهنام جباری به سرپرستی مهدی داوورپور تشکیل می‌دادند.

■ تیم ملی سنگنوردی عازم چین شد: این تیم متشکل از ۴ نفر ۲۹ مرداد تهران را به مقصد پکن ترک کرد تا در دوازدهمین دوره مسابقات سنگنوردی قهرمانی قاره آسیا شرکت نماید. اعضای تیم ملی سنگنوردی کشورمان را در این سفر محمد جعفری و امیر پیروسی به مربیگری ایرج صفادوست و همایون بختیاری به عنوان سرپرست و داوور ناظر بین المللی مسابقات تشکیل می‌دهند.

■ در یک دوره از مسابقات کوهپیمایی که در شهرستان دامغان گرامیداشت زنده یاد محمد اوراز برگزار شد ۷۵ کوهنورد شرکت داشتند که در پایان تیم‌های سمنان، قزوین و چهار محال و بختیاری به ترتیب اول تا سوم شدند. شایان ذکر است نتایج انفرادی این

اخبار اخبار اخبار اخبار

لخبر

■ کاروانی از هیئت کوهنوردی بجنورد طی مسافرت به مکه مکرمه و مدینه منوره از غار حرا و غار ثور بازدید و به کوه أخذ صعود کردند. اعضای تیم ملک حسن صالحی مسئول هیئت - ثریا عزیزی مسئول هیئت بانوان - علی فکور - علی صالحی - احمد رضا کلاته - افسانه مهیمنی - زینب کلاته و هایده اخوان بودند.

■ قلهی آرات در ترکیه توسط آقای غلامرضا کبیری در معیت یک تیم کوهنوردی صعود شد. لازم به یادآوری است که آقای کبیری با ۷۳ سال سن موفق به صعود شده است (برای نامبرده سلامتی و عمری طولانی آرزو می‌کنیم) و نظر به اینکه وی مسن‌ترین فردی است که تاکنون به آرات صعود کرده روزنامه‌های ترکیه این خبر را چاپ کردند.

■ به مناسبت سال جهانی آب صعود سراسری مشترک گروههای خواهران و برادران وزارت نیرو و شرکتهای تابعه به استمداد ۱۳۲ نفر (۱۳ نفر خانم و ۱۱۹ نفر آقا) و به میزبانی گروههای کوهنوردی آبفا تهران و کرج به قلهی دماوند برگزار شد. در این برنامه (۳ نفر از ترکیه - ۶ نفر از اراک - ۳ نفر از خمین) به عنوان میهمان شرکت داشتند و گروههای شرکت کننده واحدهای تابعه وزارت نیرو و از شهرستانهای تهران - اراک - اردبیل - ارومیه - اصفهان - اهواز - بندرعباس - تبریز - زرنند - زنجان - فارس - قزوین - کرج - کرمان - کرمانشاه - یاسوج - مشهد - یزد در برنامه حضور یافتند.

■ دو نفر از کوهنوردان گروه مازیار گنبد، آقایان یحیی قرنجیک و قلیچ تقان عطایی به قلهی الوند صعود کردند.

■ در طی یک برنامه‌ی سه روزه ۷ نفر از کوهنوردان گروه فراز مشهد به قلهی سن بران اشترانکوه صعود کردند. اسامی شرکت کننده: مسعود ضیایی مهر، منصور ضیایی مهر، رضا برازنده، ناصر کدخدایی، محسن تهرانی، خانم ماریا چهره و علی کدخدایی.

■ در طی یک برنامه ۵ روزه تیمی از هیئت کوهنوردی سردرود موفق شد از سه مسیر دیواره (مسیر فرانسویها)، گُرده و سیاه سنگ به علم کوه صعود کنند. سرپرستی این تیم را آقای ناصر بلوری به عهده داشت.

■ صعود از سه جبهه‌ی دماوند توسط یوسف یوسفی عدل: روز دوشنبه ۸۲/۵/۲۰ پس از طی مسیر طولانی تبریز تا پلور بالاخره به گوسفندسرا رسیدم و عازم پناهگاه شدم و شب هنگام ساعت ۲/۴۵ دقیقه سه شنبه با کوله بار سنگینی صعود خود را آغاز کردم. پس از ۴ ساعت و ۴۵ دقیقه به قله رسیدم و با قرار دادن کوله در قله راهی فرود از بال غربی شدم و ساعت ۹ به پناهگاه سیمرغ وارد شدم و ساعت ۹/۵ مجدداً عازم قله گردیدم و در ساعت ۱۳/۴۰ قله صعود گردید و بلافاصله از جبهه‌ی شمالی فرود خود را آغاز کردم. پس از رسیدن به پناهگاه ۵۰۰۰ متری، مجدداً راه قله را پیش گرفتم و ساعت ۷ بعد از ظهر به قله رسیدم و راه فرود از جبهه‌ی شرقی را در پیش گرفتم و ساعت ۸/۴۰ دقیقه وارد پناهگاه تخت فریدون شدم. نکته‌ی بسیار مهم اینکه برای آمادگی این برنامه به تمرینات سخت و فشرده دست زدم از جمله: ۱- رکاب زدن با دوچرخه کوهستان روزانه در حدود ۵۰ کیلومتر ۲- دویدن استقامتی از شیب سربالایی کوه عون ابن علی تبریز با طول ۳/۵

کیلومتر به صورت یک روز در میان ۳- صعودهای سرعتی و استقامتی کوهستان در روز جمعه در منطقه کوهستانی میشوداغ که شامل صعود و فرود ۵ قله نزدیک سه هزار متر در ۱۲ ساعت. و در آخر روزهای تمرین برای هم هوایی بهتر اقدام به صعودهایی در منطقه سبلان نمودیم.

■ هیئت کوهنوردی شهرستان دیواندره از تاریخ ۸۲/۵/۸ الی ۸۲/۵/۱۲ به سرپرستی سلام اسماعیل سرخ و یک گروه ۱۰ نفره به مناسبت هفته‌ی بهیستی به قله‌ی علم کوه از مسیر سیاه سنگها و قله‌ی دماوند از مسیر جنوبی صعود نمودند. جالب اینکه جبهه‌ی جنوبی دماوند را تمامی اعضای گروه یک روزه طی نمودند. نفرات صعود کننده: سلام اسماعیل سرخ سرپرست گروه - ناصر امینی سرپرست اداره‌ی تربیت بدنی دیواندره - ابراهیم رحیم زاده - عثمان زارعی - جبار سلیمانی - محمد رژه - اسماعیل عبدی - توفیق مردانی - زاهد مردانی - فایق مردانی - اسعد سبحانی.

■ قله‌ی پربلایت ملکوه زیر گامهای بانوان کوهنورد کشور: قله‌ی ملکوه (ملکان) مشرف به دهستان کدکن واقع در شمال غرب تربت حیدریه (استان خراسان) همچون نگینی سخت و استوار در طبیعت زیبای منطقه پای بر زمین کوفته است. این قله در انتهای جلگه‌ی رخ، از طریق کوههای خچدر، کوه گچی و کوه چشمه نی، به کوه سیاه کاشمر متصل می‌شود و با ارتفاع ۳۱۱۳ متر در میان تپه ماهورهای اطراف سرفراز و باشکوه می‌نماید. در سالروز بزرگداشت مقام زن، بانوان کوهنورد کشور در یک صف صدویانزده نفره و زنجیروار، راه صعود به این قله را در پیش گرفتند. در این صعود بانوان کوهنورد استانهای مختلف از جمله فارس به اسامی: صدیقه فتحی (سرپرست گروه)، اقبال سجادی، مینا علیپور، لیلا کریمی، مریم مهرابیان، سارا کشتکار، فروغ زارع، لیلا نیازی، سمیه ساریخانی، زهرا گلکار شرکت داشتند.

■ تیم دوچرخه سواری کوهستان گروه کوهنوردی آنابیتای کنگاور متشکل از آقایان: مجتبی حقیقت و سلمان شریف عسگری موفق به صعود قله‌ی ۵۶۷۱ متری دماوند (بام ایران) با دوچرخه شدند.

■ گروه کوهنوردی مترو در صعودی که از جبهه‌ی شمالی به همراه هیئت کوهنوردی استان تهران به قله‌ی دماوند صورت گرفت اقدام به پاکسازی پناهگاه ۴۰۰۰ و ۵۰۰۰ دماوند در جبهه‌ی مذکور نمود.

■ گروه کوهنوردی کارگر صنعت کرمانشاه، موفق گردید در تاریخ ۱۸ تا ۲۰ مرداد ماه از جبهه‌ی شمالی «روستای ناندل» به قله‌ی ۵۶۷۱ متری دماوند صعود نماید.

■ دوازده نفر از اعضای هیئت کوهنوردی شهرستان کازرون، طی یک سفر ۱۰ روزه موفق به صعود به قله‌های سبلان در تاریخ ۸۱/۳/۲۴ و دماوند در تاریخ ۸۲/۳/۲۸ به سرپرستی کرامت اله رضایی نژاد شدند. چهار نفر از اعضای هیئت کوهنوردی شهرستان کازرون در تاریخ ۸۲/۴/۲۲ به سرپرستی سعید یوسفیان موفق به صعود به قله‌ی دماوند شدند. گروه کوهنوردی آبفای کازرون متشکل از ۵ نفر از اعضاء در تاریخ ۸۲/۴/۲۸ به سرپرستی کرامت اله رضایی نژاد موفق به صعود به قله‌ی دماوند شدند.

■ یک تیم ده نفره از کوهنوردان گروه بابک زنجان طی یک برنامه سه روزه

داوودی، ارمغان، نورمحمد قاسمی، ستاره‌ای، سجاد، حلال خور، قلی‌پور با سرپرستی لقای.

■ به مناسبت هفته تربیت بدنی هیئت کوهنوردی شهرستان دزفول اولین همایش کوهنوردان و علاقه‌مندان به ورزش و طبیعت را برگزار کرد و در کنار آن اولین نمایشگاه وسایل کوهنوردی و ابزار فنی صخره‌نوردی به نمایش گذاشته شد. در این همایش ضمن بیان فواید ورزش مفرح کوهنوردی، از پیشکسوتان ورزش و گروه‌های فعال و نفرات برتر کوهنوردی در این شهرستان تقدیر به عمل آمد.

■ دوشنبه ۲۳ تیرماه ۸۲ برای اعضای گروه کوهنوردی تهران یک روز فراموش نشدنی است. حضور جمع قابل توجهی از پیشکسوتان، مربیان، ورزشکاران، مسئولان و دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان ورزش کوهنوردی در سالن شهید آوینی فرهنگسرای ورزش (بهمن) حال و هوای باشکوهی به مراسم گرامیداشت بیستمین سال فعالیت گروه کوهنوردی تهران بخشیده بود که شیرینی فتح قله ۲۰ سالگی را برای اعضای این گروه، دوچندان ساخت. پس از گزارش از ۲۰ سال فعالیت گروه، آقای آقاچانی از فعالیت گروه تقدیر کرد و تنی چند از پیشکسوتان از جمله آقایان مهندس نورزی، خاکبیز، رحمدل به شرح گوشه‌های از فعالیت‌های گذشته کوهنوردی پرداختند. حضور گسترده پیشکسوتان فرصتی شد تا یاران قدیم به دیدار یکدیگر نایل گردند.

■ روز جمعه ۲۳ آبان ۸۲ یازده نفر از گروه کوهنوردی (هامون) کرج و ۱۲ نفر از دانشکده‌ی کشاورزی طبق قرار و هماهنگی‌های قبلی و با همکاری صمیمانه‌ی گروه دانشکده‌ی منابع طبیعی دانشگاه تهران - کرج و مجتمع تحقیقاتی البرز به سرپرستی آقایان مهندس خوشنویس و دکتر شیروانی موفق به کاشتن حدود یک‌هزار نهال (آزس) در ارتفاعات حفاظت شده‌ی (سیرچال) شدند. این حرکت انسانی و مثبت کوهنوردان، با شور و شوق بسیار از ساعت ۸ بامداد تا ۵ بعدازظهر ادامه داشت. باشد تا همگان چنین کنند آبادان جای جای این مهین میهن را.

■ گروه کوهنوردی معلم شهرستان دیواندره به منظور گرامی‌داشت یاد و خاطره محمد اوراز قهرمان کوهنوردی در یک برنامه‌ی دو روزه و شب‌مانی در منطقه در تاریخهای ۸ و ۹ آبان به کوه ترغه بوکان صعود کردند. در این صعود آقایان: روح... آقای، حسین محمودی، عدنان حسینی، نامق رکابدار، ابراهیم رحیم زاده، ابراهیم حبیبی، سعید باقری، انور پناهیده (سرپرست گروه) شرکت داشتند.

■ در روز سه شنبه ۸۲/۸/۱۳ جهت یادبود چهلمین روز فوت قهرمان ملی و کوهنورد نامی مرحوم محمد اوراز دوندگان سرشناس دیواندره، سعید مجیدی، انور میرزایی و علی عبدی مسافت ۴۲ کیلومتر را از دو راه تکاب به طرف دیواندره دویدند و در میان استقبال گرم مردمان شهر، یاد آن جان باخته را گرامی داشتند.

■ به همت هیئت کوهنوردی استان اصفهان نمایشگاه و فروشگاه تجهیزات کوهنوردی به مناسبت هفته تربیت بدنی از ۸۲/۷/۲۵ لغایت ۸۲/۸/۲ به مدت ۸ روز در سرای ورزشکاران شهر اصفهان برپا گردید. این نمایشگاه شامل موارد زیر بود: ۱- غرفه‌های پیشکسوتان ۲- معرفی گروه‌های کوهنوردی شهر اصفهان ۳- فروش لوازم و تجهیزات کوهنوردی و نشریات کوهنوردی ۴- نمایش عکس ۵- گزارشی از صعود به قله گاشربروم یک به یاد و خاطره محمد اوراز. Δ

در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۸۲ از زنجان حرکت کرده و از طریق دره‌ی بسیار زیبای (ماری) خود را به طارم و به کنار رودخانه‌ی همیشه خروشان قزل اوزن رساند. یک تیم ۹ نفری از گروه کوهنوردی بابک زنجان طی یک برنامه سه روزه در تاریخ ۱۳ خرداد ۸۲ بعد از بازدید از قلعه‌ی بابک به قله‌ی سبلان صعود کردند. یک اکیپ ۸ نفری گروه بابک زنجان طی یک برنامه ۲ روزه در تاریخ ۴ و ۵ تیر ۸۲ به قله سبلان صعود کردند. یک گروه ۱۵ نفری از کوهنوردان بابک زنجان در تاریخ ۹ و ۱۰ و ۱۱ مرداد ۸۲ از طریق روستای تیون به قله‌ی (گل گل) واقع در اشرانکوه صعود کردند.

■ گوشه‌ای از فعالیتهای هیئت کوهنوردی شهرستان مراغه:

۱- برگزاری دو دوره کلاس کارآموزی کوهپیمایی با شرکت ۲۲ و ۱۲ نفر (مراغه) ۲- شرکت در کلاس کارآموزی برف با شرکت ۶ نفر (فوج گلی سهند) ۳- اعزام یک نفر به دومین دوره کلاس سازماندهی، مدیریت، طراحی مسیر و داوری مسابقات کوهپیمایی (رودبارک) ۴- برگزاری کلاس کارآموزی سنگ با شرکت ۳۰ نفر (منطقه‌ی سنگنوردی گشایش - مراغه).

■ کوهنوردان صنایع هواپیمایی ایران به مناسبت سالگرد درگذشت کوهنورد فقید سید محمد اسعد واقفی به قله کالاهو به ارتفاع ۴۴۱۲ متر در منطقه‌ی تخت سلیمان صعود نمودند. سرپرستی برنامه را بهمن گل محمدزاده عهده‌دار بود حمید اسداللهی، علی غزلیان، محمد فاریابی، نادر فیروزآبادی، ابراهیم زنگنه، حسین سماواتی و حسن قره‌گوزلو در این برنامه شرکت داشتند.

■ نشستهای تخصصی مشترک تشکلهای مردمی و گروه‌های کوهنوردی استان تهران تحت عنوان افزایش بی‌رویه صعودهای غیرکارشناسی ارزشهای زیست محیطی کوهستانها را به مخاطره انداخته است. در طی این نشستها که در محل مرکز سازمانهای غیردولتی و فعالیتهای داوطلبانه شهرداری تهران در تاریخهای هفتم، چهاردهم و بیست و یکم مرداد ماه جاری برگزار شد، مسائلی چون عوارض و عوامل تخریب و آلوده ساز محیطهای کوهستان با نام ورزش یا گردشگری، پیامدها و روند توسعه این قبیل اقدامات و نیز نحوه‌ی کاهش اثرات حاصله با حضور کارشناسان سازمان حفاظت محیط زیست و هیئت کوهنوردی استان تهران و صاحب نظران تشکلهای مردمی و گروه‌های کوهنورد شرکت کننده مورد نقد و تبادل نظر قرار گرفت.

■ گروه کوهنوردی عقاب داراب در یک برنامه ۷ روزه، قله‌های سبلان و الوند را صعود کردند. در این برنامه افراد زیر شرکت کردند: ابوالحسن رهبری، مرتضی ارجمند (سرپرست)، محمدصادق پروین پور، مسعود مردخشنود، صمد روزه، مهرداد رجایی، محمدجواد تسلیمی، کریم صحراگرد، محمدصادق پورابراهیم، سعید خاد، (راهنما)، قاسم محمدی، غلامعباس بشرپور.

■ هیئت کوهنوردی دیوان محاسبات کشور در تاریخ ۸۲/۷/۱۷ و در ادامه‌ی برنامه‌های خود اقدام به صعود قله‌ی خرسنگ شمالی به ارتفاع ۴۰۵۰ متر واقع در ارتفاعات البرز مرکزی نموده است. این صعود به سرپرستی حاج اصغر امین نیا و با شرکت همکاران ذیل انجام پذیرفت: آقایان عطا محمدی، جعفر حاجیری، کمال دادرس، محمدرضا عبدالمالکی و صدیقی.

■ گروه کوهنوردی طبرستان جوان بابل در سومین سال فعالیت خود به قله سیلان، تفتان و دماوند صعود کردند. اسامی صعودکننده‌ها: اعظم احمدی، زیبا عسگریان، پرتااوسی، عابدی، محمدزاده، علی حجازی، جعفر حجازی، علی

از انجمن سراسری کوهنوردان



چه فبر؟

* بیست و یکمین نشست ماهانه‌ی انجمن در روز چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۸۲ در سالن اجتماعات شهرداری منطقه‌ی ۶ تهران برگزار شد. پس از گفتگو و اخبار، حشمت حیدریان از کوهنوردان پرسابقه و حقوق‌دان، مطلبی را در زمینه‌ی «حقوق ورزش کوهنوردی» بیان کرد. گروهی از کوهنوردان لرستان نیز شامل خانم ماهی گیر (مسئول هیئت کوهنوردی بروجرد)، ابلاغیان (دبیر هیئت کوهنوردی بروجرد) احمد کوغان، احمد برجسته، رضا شیشه‌چی، بهزاد ترکاشند، و... درباره‌ی کوه‌های لرستان و تاریخچه‌ی کوهنوردی آنجا صحبت کردند. پایان بخش این برنامه، اجرای موسیقی محلی لرستان بود.

* در نشست چهارشنبه ۹ مهرماه امیرحسین جابر انصاری و مهدی اعتمادفر از باشگاه کوهنوردی و اسکی دماوند، گزارش صعود خود به قله‌ی لنین (۷۱۳۴ متر) را ارائه دادند. همچنین مجید ثابت زاده عضو گروه کوهنوردان آرش که مقیم آمریکا و عضو گروه جستجو و نجات یوسمیتی است، مطالب جالب توجهی در مورد حوادث کوهستان و کار امداد بیان کرد. در این نشست مانند دیگر نشست‌های ماهانه، آرایه‌ی اخبار کوهنوردی، گزارش هیئت مدیره‌ی انجمن، پرسش و پاسخ و پذیرایی جزء برنامه‌ها بود.

* از ۱۷ تا ۲۱ مهرماه یک دوره آموزش جستجو و نجات در کوهستان (نظری، کارگاهی) توسط کمیته‌ی فنی انجمن و با تدریس مجید ثابت زاده برگزار شد که در نوع خود در ایران کم سابقه و در برگیرنده‌ی بسیاری مطالب نو و مفید بود. همچنین با پی‌گیری‌های انجمن، این مدرس کارآموزده دو دوره کلاس جداگانه برای امدادگران جمعیت هلال احمر ایران برگزار کرد که مورد استقبال بسیار آنان قرار گرفت. در این دوره‌ها، نجات در کوهستان، امداد و نجات در رودخانه‌ها، مدیریت بحران، مسیریابی و نقشه خوانی و کار با جی پی اس، ردیابی و امداد پزشکی در کوهستان آموزش داده شد.

* مجمع عمومی عادی انجمن در روز ۱۵ آبان در آکادمی ملی المپیک برگزار شد. گزارش این نشست در گاهنامه‌ی شماره‌ی ۹ انجمن درج خواهد شد.

* به مناسبت روز حفاظت کوهستان (یا روز پاکسازی کوهستان)، کمیته‌ی

حفاظت کوهستان انجمن با همکاری معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری منطقه‌ی یک تهران در حدود ۵۰ عدد پلاکارد زیست محیطی در مبادی کوهپیمایی شمال تهران نصب و تعداد زیادی اطلاعیه و کیسه‌ی زباله در میان کوهپیمایان پخش کرد. تعدادی از اعضای انجمن، در اجرای «طرح حفاظت بند یخچال» به پاکسازی کامل زباله‌های اطراف پناهگاه شروین و مقدار زیادی از زباله‌های پخش شده در این منطقه پرداختند. در ماه‌های مرداد و شهریور، برای تقریباً تمامی گروه‌ها و هیئت‌های کوهنوردی کشور نامه و نمونه‌های اطلاعیه برای جلب توجه مردم به لزوم پاکیزه نگه داشتن کوه‌ها فرستاده شده بود.

کمیته‌ی حفاظت کوهستان انجمن معتقد است که پناهگاه سازی کمکی به کوهنوردی کشور نمی‌کند و به علت مسایل جانبی که ایجاد می‌کند (راه سازی، برهم زدن آرامش و چشم انداز طبیعی، و تجمع زباله) پیامدهای منفی هم دارد. قابل ذکر است که هیچ یک از پناهگاه‌های موجود کشور، کمترین تطابقی با استانداردهای جهانی پناهگاه‌های کوهستانی ندارد، از این رو بهتر است به جای صرف هزینه‌های بسیار برای ساخت پناهگاه جدید، به بالا بردن کیفیت پناهگاه‌های موجود پرداخته شود. همچنین در حالی که تعداد گروه‌های کوهنوردی که در شهر، مالک ساختمان و یا یک دفتر کار هستند، از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند، این چه اسراف‌ی است که پول بسیاری برای ساختن پناهگاه در کوه صرف شود؟!

از سوی دیگر در بسیاری از مناطق (از جمله مناطق حفاظت شده، آثار طبیعی ملی، پارک‌های ملی) ساخت و ساز غیرمجاز است. از سال گذشته، محدوده‌ای از قله‌های سبلان، علم کوه و تفتان جزء آثار طبیعی ملی ثبت شده‌اند که این کار نتیجه‌ی سال‌ها پی‌گیری و پیشنهاد دادن‌های کوهنوردان بوده است. پس از آگاهی از تحرکات تازه برای ساخت پناهگاه دیگری در غرب دماوند (یال داغ)، و از آنجا که گفتگوهای مکرر با برنامه‌ریزی این کار به نتیجه نرسیده است، کمیته‌ی حفاظت کوهستان طی نامه‌ای به دفتر حقوقی و امور مجلس سازمان حفاظت محیط زیست از آنان خواست که از طریق قانونی از پناهگاه سازی در یال داغ جلوگیری کنند. آرایه‌ی نظر دیگر کوهنوردان و طبیعت دوستان می‌تواند به روشن تر شدن موضوع کمک کند. Δ

نقدی بر روز جهانی پاکسازی کوهها

ماههای اخیر در «مشارکت بین المللی برای توسعه پایدار کوهستان» متجلی گردیده است. (۳) آگاهی نسبی مردم و مسئولین در مورد مسائل زیست محیطی نسبت به ده سال قبل افزایش یافته و اصولاً زمینه برای کار و فعالیت در عرصه محیط زیست مناسبتر شده است. (در اوایل دهه ۷۰ شمسی حتی مسئولین و مدیران نیز با موضوعاتی از قبیل مشارکت مردمی، تشکلهای مردمی و... آشنا نبودند).

با در نظر گرفتن این موارد و با توجه به اینکه تاکنون بخش غیردولتی و نیروهای مردمی در کشور، در زمینه ی حمایت از محیط کوهستان در مقایسه با بخش دولتی از تحرک بیشتری برخوردار بوده اند، همچنین با در نظر گرفتن اینکه ایران از جمله کشورهایی است که دستور کار ۲۱ را امضا کرده و متعهد به اجرای مفاد آن می باشد، کار و فعالیت تشکلهای غیردولتی و دوستداران کوهستان می تواند حول محورهای زیر متمرکز گردد:

(۱) تلاش در جهت افزایش آگاهی و پذیرش اهمیت کوهستان از سوی مسئولین و مدیران بخشهای ذیربط دولتی و تشویق این بخشها به تأسیس و

به کارگیری خط مشی و ساز و کارهای قانونی مرتبط با کوهستان

(۲) تلاش در جهت ظرفیت سازی و افزایش آگاهی عمومی با اجرای برنامه های آموزشی در سطوح مختلف

(۳) تأکید بر اهمیت کوهستان به عنوان محیطهای تأمین کننده ی منابع غذایی، آب شیرین، تنوع زیستی و...

اولین نشست جهانی اعضای مشارکت بین المللی کوهستان

این نشست در روزهای ۵ و ۶ اکتبر مطابق با ۱۳ و ۱۴ مهر سال جاری در شهر مرانو در ایتالیا برگزار شد. نشست مرانو اولین نشست جهانی اعضای مشارکت بین المللی کوهها است که در سطح وزرای کشورهای عضو برگزار گردید. این نشست با حضور وزیر امور خارجه و وزیر روابط داخلی ایتالیا، همچنین شهردار و مسئولین و مقامات منطقه طی مراسم رسمی در شهر مرانو افتتاح گردید.

از ایران نیز جهت شرکت در این نشست از وزیر امور خارجه، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و نماینده ی انجمن حفظ محیط کوهستان دعوت به عمل آمده بود، که نماینده ی این انجمن طی سخنرانی خود دیدگاههای ایران در ارتباط با مشارکت بین المللی را مطرح و بیان نمود. در پایان نتایج نشست مرانو جمع بندی و اعلام گردید. Δ

روز جهانی پاکسازی کوهها امسال کم فروغ تر از سالهای قبل، روز جمعه چهارم مهر ماه در مسیرهای کوهپیمایی دامنه های جنوبی البرز در تهران برگزار گردید. مراسم این روز که با تصمیم اتحادیه ی بین المللی فدراسیونهای کوهنوردی (UIAA) از سال ۱۹۸۷ در یکی از تعطیلات آخر هفته سپتامبر برگزار می شود از اولین اقدامات اجرایی می باشد که از طرف یک نهاد بین المللی برای حفاظت از محیطهای کوهستانی صورت گرفته است.

بررسی علل از رونق افتادن تدریجی روز پاکسازی در ایران نیاز به فرصتی دارد که در این مجال نمی گنجد. با این حال با توجه به اینکه انجمن کوهستان بنیان گذار این حرکت در ایران در ابعاد گسترده می باشد و تجربه ی برنامه های پاکسازی بسیاری را پشت سر گذاشته، ذکر نکاتی در این زمینه ضروری به نظر می رسد.

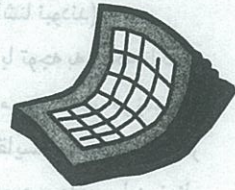
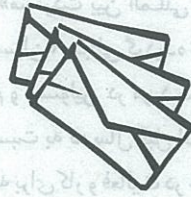
سراغاز اجرای برنامه ی پاکسازی کوهستان در ابعادی وسیع و خارج از چارچوب فعالیتهای نمادین به دوم مهر ۱۳۷۲ باز می گردد که بر اساس تحلیل شرایط زمانی، عمده ترین اهداف آن به صورت زیر تعریف گردید:

(الف) ایجاد حساسیت در میان کوهنوردان و جامعه نسبت به محیطهای کوهستانی با اجرای برنامه ی پاکسازی کوهها
(ب) ایجاد زمینه ی مساعد به منظور طرح و انتقال پیامها و آموزشهای زیست محیطی

(ج) ایجاد زمینه ی مناسب برای حضور مردم در عرصه های زیست محیطی و گسترش مشارکت اقشار مردم در این عرصه
مهر امسال یازدهمین سال اجرای مراسم پاکسازی کوهها را پشت سر گذاشتیم. طی یک دهه ی گذشته تحولات گسترده ای هم در سطح جهان و هم در داخل کشور در ارتباط با محیط زیست صورت گرفته که لازم است این تحولات مورد توجه همه ی عزیزانی که دل در گرو حفظ کوهستان دارند قرار گرفته و با توجه به شرایط جدید برنامه های خود را تنظیم و اجرا نمایند. برخی از این تحولات به اختصار به شرح زیر می باشد:

(۱) در حال حاضر محیط زیست به عنوان یکی از شاخص های اصلی در برنامه های توسعه ای کشورها در کنار شاخص های اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته می شود و این روندی است که صرفاً در کشورهای توسعه یافته مورد نظر نبوده بلکه در کشورهای در حال توسعه نیز ملاحظاتی زیست محیطی از ارکان اساسی برنامه های بلندمدت توسعه ای می باشد.

(۲) از سال ۱۹۹۲ که کوهستان در بخش ۱۳ دستور کار ۲۱ کنفرانس زمین در ریو - برزیل تحت عنوان مدیریت اکوسیستم های شکننده - توسعه ی پایدار کوهستان قرار گرفته، تحولات جهانی مرتبط با کوهستان با شتاب بیشتری به پیش رفته است. این تحولات به ویژه در سه سال گذشته موفقیت های چشمگیری را در بر داشته که اوج آن در مصوبات اجلاس ژوهانسبورگ و نشست سران بیشکک و در



زیر نظر رضا چهکنویی

● **هنوردگرامی آقای محمد لک از درود:**

با تشکر از ابراز لطف شما به نشریه‌ی کوه، باید درود و سلام بگویم به همه‌ی کوهنوردان درود کوهنوردانی شایسته تقدیر و تمجید و کوهنوردانی که روح والای انسانیت را از اشتراک و گل‌گل و گل‌گل و گل‌گل گرفته‌اند. دوست عزیز برایمان نوشته بودید که در حین سنگ نوردی دچار حادثه‌ای شده بودید که منجر به هزینه‌های سنگین شده بود و دوستان کوهنورد نه تنها به کمک شتافتند بلکه صندوقی در هیئت شهرستان به وجود آورده‌اند که هرگاه خدای ناکرده کوهنوردان شهرستان نیاز پیدا کردند به آنها از این طریق کمک شود. آفرین بر همت شما عزیزان کوهنورد شهرستان درود. امیدوارم سایر مسئولین هیئتها در سایر شهرستانها و کوهنوردان عزیز و فداکار در سراسر ایران و در هر شهری که هستند نیز همت کرده و چنین صندوقی را پایه گذاری بنمایند. همین بزرگواریها و دوستیها است که کوهنوردی را با سایر ورزشها متفاوت می‌سازد و مایه‌ی افتخار علاقه‌مندان و دوستداران این ورزش می‌گردد. برایتان از درگاه خداوند آرزوی سلامتی و بهروزی می‌کنیم. پیروز و سربلند باشید. بخشی از نامه آقای محمد لک در سپاسگذاری از هنوردان بزرگوار شهرستان درود:

هرگز در خاطر نمی‌گنجد که روزی چنین مورد اقبال و تفقد طیفی اینگونه از هنوردان بزرگوار شهرم واقع شوم به خود می‌بالم نه از آن جهت که «منم» از آن رو که از «شمایم» و مرا توان و زبان سپاس در برابر این همه بزرگواری وفا و مهر شما نیست. امید به آنکه این پیوند و همبستگی شیوه‌ی همیشه زندگی ما باشد و همواره در کنار هم و با هم قله‌ی مشکلات را به زیر آوریم.
دوست و هنورد شما محمد لک

● **کوهیار عزیز آقای امین م. از نهاوند:**

ضمن تشکر از محبت شما، در مورد وسائل باید بگویم این مشکل همه‌ی کوهنوردان است و متأسفانه به علت آنکه اکثر وسایل تولید خارج هستند و آن دسته از وسایلی هم که در داخل تولید می‌شوند مقداری از مواد اولیه آنها خارجی است از این جهت قیمت آنها قدری گران است. امیدواریم مسئولین در این مورد توجه بیشتری کنند. به نظر اگر این امکان باشد که بخشی از بودجه‌های مبارزه با مواد مخدر را به این امر اختصاص دهند این کار می‌تواند بسیاری از جوانان را که علاقه‌مند هستند به سمت ورزش سوق دهد انشا... چنین شود. و اما در خصوص مقالات آموزشی حداقل از زمان چاپ اولین شماره نشریه تاکنون بیش از ۴۰ مقاله آموزشی در نشریه درج شده که بیش از یک مقاله در هر شماره بوده است امیدوارم شماره‌های قبل را داشته باشید با مراجعه به آنها می‌توانید بسیاری از نیازهای آموزشی و اطلاعاتی خود را به دست آورید. شاد و سربلند باشید.

● **کوهیار گرامی آقای غلامرضا منتظری**

از رینه: نامه شما به دست ما رسید. از لطف و عنایتی که به نشریه کوه دارید از شما سپاسگذاریم. در مورد پناهگاه شیرپلا و تعطیل خوابگاه آن در شب باید بگویم از برخی جهات که به اختصار به آنها اشاره می‌کنم این کار بی‌دلیل نیست ۱- کوهنوردان در خوابگاه که مشغول استراحت هستند چون خوابگاه عمومی است با ورود آنها که دیر به پناهگاه می‌رسند بی‌تردید استراحتشان مختل می‌شود. ۲- کوهپیمایی در شب چندان خالی از خطر نیست و تعطیل خوابگاه پناهگاه موجب می‌شود تا عزیزان کوهنورد برنامه‌ی خود را به نحوی تنظیم نمایند تا قبل از ساعت بسته شدن خوابگاه به پناهگاه برسند و کمتر به تاریکی شب برخورد نمایند. اما گذشته از این موارد مسایل دیگری نیز می‌تواند باشد که مسئولین می‌بایست برای آگاهی بیشتر به اطلاع عموم برسانند. اما

پیشنهاد ما: تصور ما این است که با همه‌ی این تفاسیل بستن در اصلی پناهگاه و بیرون نگهداشتن کوهنوردان چندان خوشایند نیست و بهتر است یک طبقه سالن رستوران باز باشد و آنها‌یی که دیر به پناهگاه می‌رسند و یا احتمالاً مشکلی برای آنها پیش آمده، بتوانند از این فضا برای استراحت استفاده نمایند. در نتیجه ضمن ایجاد فضای امن برای مراجعین که دیروقت رسیده‌اند مزاحمتی برای سایرین هم که مشغول استراحت در خوابگاه هستند ایجاد نمی‌شود. امیدواریم این مشکل که سالها است در پناهگاههای شمالی تهران می‌باشد با تدبیر و درایت مسئولین برطرف شود. در مورد مرحوم جلال رابوکی باید بگویم مقالات متعددی از ایشان در نشریه کوه درج شده است. در خصوص صعود خواهان کوهنورد می‌توانید از روابط عمومی فدراسیون کوهنوردی اطلاعات دقیق را کسب نمایید. در مورد شماره‌های قبل نشریه نیز می‌توانید با بخش فروش و آبونمان فصلنامه کوه تماس حاصل فرمایید شاد و سربلند باشید.

● **کوهیار عزیز آقای حجت ایرانی از ارومیه:**

از لطف و عنایت شما به دوستانان در نشریه کوه سپاسگذاریم. در مورد حادثه تلخ مرگ مرحوم محمداوزار قهرمان کوهنوردی کشور همه به سوگ نشستند. همه دل‌هایمان به درد آمد، او با عروج قهرمانانه خود همه‌ی دوستانش را تنها گذاشت و همه در غم دوری او و از دست دادن قهرمانی محبوب و بی‌ادعا گریستند. یادش گرامی باد. امیدواریم دیگر شاهد چنین حوادث سنگین و غیرقابل جبرانی نباشیم. در مورد عکس و شعر شما هم باید بگویم پس از بررسی هیئت تحریریه در حد امکان اقدام خواهد شد. موفق و سربلند باشید.

● **کوهیار گرامی آقای حبیب... بیگلری از سنندج:**

ضمن تشکر از ابراز لطف و محبت شما در مورد عدم چاپ تاریخچه کوهنوردی کردستان در کتاب تاریخ کوهنوردی ایران باید با ناشر و مؤلف کتاب تماس بگیرید تا در چاپهای بعدی مطالب شما را در کتاب بگنجانند. در خصوص موارد ارسالی شما هم هیئت تحریریه آنها را مطالعه خواهند کرد و در صورت امکان برای درج آنها در شماره‌های آینده اقدام خواهد شد.

● **کوهیار عزیز آقای سیدامیر طالبی از بیرجند:**

دوست عزیز از نظر لطف و عنایتی که به نشریه کوه یعنی همان نشریه خودتان دارید متشکر و سپاسگذاریم. در مورد مشکلات کوهنوردان در شهرستانها باید خدمتتان بگویم همه ورزشها و به

خصوص کوهنوردی در هر شهرستان دارای مشکلات خاص خود هستند و بی تردید برخی از مشکلاتی که مطرح می‌شود جزو مسایل و معضلات عمومی است که کمابیش به آنها خواهیم پرداخت اما اگر بخواهیم به تمام مشکلات پردازیم این کار برای ما امکان‌پذیر نیست. بهترین راه برای رفع آنها این است که کوهنوردان هر شهرستان با همکاری هیئت‌های محلی و تهیه متن نامه مناسب در خصوص توضیح مشکلات خود این موارد را به مسئولین ذیربط در فدراسیون و یا نمایندگان خود در مجلس و یا مقامات محلی ارائه نمایند در این صورت به دور از هرگونه مسئله جانبی دیگر درخواستها به صورت مستند و قابل پیگیری شده و سریعتر می‌توانید به خواسته‌های خود دسترسی بیابید. شاد و پیروز باشید.

● **کوهیار گرامی آقای صلاح الدین حقیقیان از سنندج:** دوست عزیز از اینکه در توزیع فصلنامه کوه زحمت می‌کشید از شما سپاسگذار و ممنون هستیم. در مورد گلابه شما در خصوص اینکه نشریه کوه در شماره ۳۲ به اندازه کافی به حادثه غم‌انگیز مرگ قهرمان کوهنوردی کشور زنده یاد محمد اوراز نپرداخته‌ایم مطالبی هست که باید خدمت تمام عزیزان بگوییم و مطمئن باشید در شماره‌های بعدی بیشتر به این دوست گرانقدر که همه ما در سوگ او هستیم خواهیم پرداخت. دو مورد بسیار مهم است که باید در چاپ نشریات در نظر گرفت یکی داشتن اطلاعات کامل و مستند و دوم زمان برای چاپ است. در خصوص مورد اول اخبار در روزهای اول بسیار ضدونقیض بود برخی حتی در رابطه با نام حادثه دیدگان دچار تردید بودند. اخبار زمانی برای درج در رسانه‌ها قابل قبول است که مقامات رسمی و مسئولین ذیربط رسماً آنها را اعلام کنند. همچنین برای پی بردن به اصل واقعه نیاز بود تا گروه از منطقه بازگردند. همه اینها در حالی است که وقت سپری می‌شد و زمان چاپ نزدیکتر می‌گردید و بخش زیادی از نشریه کارهای تهیه فیلم و زینک آن انجام شده بود و باید برای چاپ ارسال می‌شد. به همین لحاظ نشریه برای این امر دچار محدودیتهایی بود. شاد و سرافراز باشید.

● **کوهیار عزیز آقای دکتر بهنام صادقی:** با تشکر از شما و ابراز همدردیتان در خصوص فاجعه‌ی اسف‌انگیزی که موجب فقدان قهرمان ملی و دوست یکرنگ همه ما زنده یاد محمد اوراز شد. متن ارسالی شما را که در رسای این عزیز پرواز کرده می‌باشد به هیئت تحریریه داده تا در صورت

امکان از آن استفاده شود موفق و پیروز باشید.

● **همنورد عزیز آقای م. گلستانی از شیراز:** دوست گرانقدر و عزیز کار نشر یک فصلنامه مانند کوه با این حجم و حساسیت و باریک بینی خوانندگان عزیز و فهیم آن می‌دانید چه قدر دشوار است. هر روزه مشکلی تازه کاغذ، فیلم، زینک و... اما همه اینها را تک تک گردانندگان نشریه کوه به جان و دل خریده، تا این ورزش محجور و بی زبان باقی نماند. این مهم امکان‌پذیر نبود مگر در پناه کمک و محبت‌های شما خوانندگان عزیز. جمع ما بخشی از این پیکر بزرگ است و به خوبی می‌دانیم هیچ قسمتی از یک پیکر کار نخواهد کرد مگر با کمک سایر اندامها ما اگر کاری می‌کنیم با لطف و محبت شما عزیزان است. سلامت و سربلند باشید.

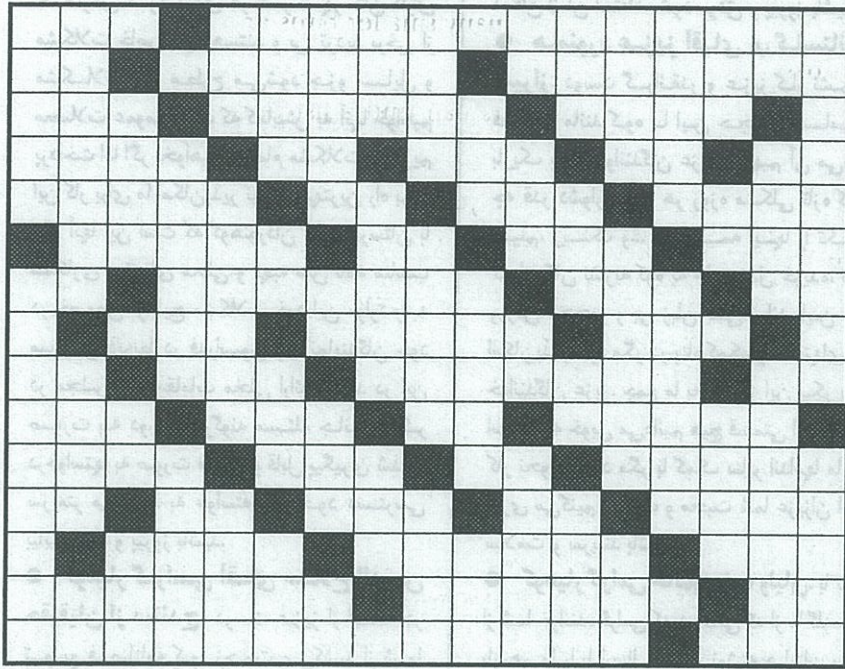
● **کوهیار گرامی خانم زینب ولیان:** با تشکر از شما خواننده گرامی که در حالی که از ما گله‌مندید باز هم ما را با ارسال نامه و نوشته‌هایتان یاری می‌کنید. برای توضیح در مورد حذف برخی از نوشته‌های شما باید بگوییم تمام نشریات و رسانه‌ها این حق را دارند تا در ویراستاری مطالب و سایر موارد، نوشته‌های رسیده را حک و اصلاح نمایند و البته این توضیح را در صفحه اول و یا صفحه شانسنامه نشریه خود می‌نویسند تا دوستانی که مطلب می‌فرستند از این امر آگاه شوند. در نشریه کوه نیز این مهم رعایت شده و در همه شماره‌های آن با این مضمون به اطلاع همه عزیزان خواننده رسیده است (فصلنامه کوه در چاپ، ویرایش و خلاصه کردن مقالات اختیار کامل دارد) برخی موارد نوشته‌های رسیده به فصلنامه از نظر موضوع و محتوی بسیار جالب و خواندنی است اما ممکن است نگارنده سبک و یا انشاء مناسب با نشریه را نداشته باشد و یا فضای کافی برای چاپ نباشد. از این رو هیئت تحریریه و بخش ویراستاری برای این گونه موارد باید این حق را داشته باشند تا در متون رسیده تغییراتی را اعمال نمایند. چاپ یک مطلب اگر چه ویراستاری شود نشانه قدرت خلاقیت و اهمیت و دید خردمندانه نویسنده آن است نه آنکه خدای ناکرده مورد دیگری، امیدواریم نه شما و نه دیگر عزیزان از این بابت از ما گله‌مند نباشند. شاد و پیروز باشید.

● **همنورد مجهول‌النام (یک کوهنورد):** دوست و خواننده عزیز که در برنامه صعود یکی از گروه‌های رسمی کوهنوردی به اتفاق ۷۲ نفر در تاریخ ۸۲/۵/۲۲ از طریق جبهه‌ی شمال شرقی قصد صعود به قله دماوند را داشته‌اند نامه‌ای را

برای ما ارسال کرده‌اند که در آن آمده است به علت عدم توانایی و آشنایی سرپرست برنامه، گروه با خطرات و مشکلات متعددی روبرو شده و هیچ یک از افراد نتوانسته‌اند قله را صعود کنند و سرپرست برنامه از بین راه بازگشته و گروه را رها کرده است. ما هیچ قضاوتی در مورد این واقعه نمی‌کنیم، اما اگر صحت داشته باشد این وظیفه فدراسیون کوهنوردی است که مسئولین گروه را خواسته و ضمن پیگیری در صورت صدق موارد برای جلوگیری از یک فاجعه در خصوص رسمیت چنین گروهی تجدید نظر نماید و مطلبی که برای ما اهمیت دارد این است که چرا بدون نام اگر چنین شده و فرد یا جمعی این چنین با زندگی شما و گروهی هفتاد نفری بازی کرده می‌بایست ضمن نوشتن واقعه و تأیید شرکت‌کنندگان نام خود را نیز در آن قید نمایند چون در غیر این صورت ممکن است اصل واقعه و صحت آن کم رنگ شود. رها کردن و پیگیری نکردن این گونه موارد به مثال همان رها کردن تیم توسط سرپرست برنامه است. دوست عزیز با پیگیری این امر و ارائه مدارک به فدراسیون کوهنوردی می‌توانید از حوادث بعدی جلوگیری نمایید. سلامت و سربلند باشید.

● **آقای حمید صالحی مقدم (ملک آباد):** نوارهای اهدایی شما رسید. متشکریم.

● **دوستان و گروه‌های دیگری با ما در تماس بوده‌اند که باپوزش به ذکر اسامی آنان بسنده می‌کنیم.** چاپ و نشر غزل، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران خانه کوهنوردان کرج، نشریه زائر آستان قدس هیئت کوهنوردی تفرش، گروه کوهنوردی ساماموس رودسر، دیواندره سلام اسماعیل سرخ گروه کوهنوردی ایران، گروه کوهنوردی (سورکیو) بانه، گروه کوهنوردی آرش سنندج گروه کوهنوردی فراز و گروه کوهنوردی اُخدا از مشهد گروه کوهنوردی پارس تابلو (لرستان) هیئت کوهنوردی شهرستان امل، چکاد کوهستان اصفهان، چکاد رشت، گروه کوهنوردی مترو هیئت کوهنوردی شهرستان الیکودرز گروه کوهنوردی کالا هو (تنکابن) هیئت کوهنوردی کارگران کشور هیئت کوهنوردی شهرستان بوکان گروه کوهنوردی پژوهشگاه صنعت نفت گروه کوهنوردی تهران، هیئت کوهنوردی دکتر شهرام صادقی، علیرضا شوقی، شهرام حیدری از اهواز، شهرکرد حقیقی پور، اصغر طیبی از اراک، جعفر بارانی از ارومیه، ملک حسن صالحی از بجنورد. Δ



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵



بهرام ذوالفقاری

تراورس

۱- از مسیرهای دیواره علم کوه - کاشتن موقت نهال
۲- از قطعات داخل موتور اتومبیل - از قتل چهارده گانه‌ی صعود شده توسط تیم ملی - صد متر مربع
۳- کوهی است در اطراف زرنند کرمان و هنرمندی در عرصه‌ی موسیقی سنتی - رمان نویس پروازهای فرانسوی و خالق کمدی انسانی - پرهیزگاری
۴- همنشین سوزن - نفس - نگین اشترانکوه - مروارید - خالق منظومه‌ی بهارستان
۵- از گونه‌های گیاهی خودرو و بیابانی - شاعر گوید برتر از گوهر آمد پدید - کلمه‌ی منفی - خودخواهی و تکبر
۶- خطایی در فوتبال - لیست غذا - یازده - رشته کوهی در روسیه
۷- مخفف چون - رشته کوه آمریکای جنوبی - از قتل منطقه‌ی نمارستاق - مفت نیست
۸- گهواره‌ی کودک - دستگاه تنظیم کننده‌ی مصرف گاز در وسایل خانگی - جغد
۹- ستیزگی - معروف‌ترین منطقه‌ی کوه‌های بلند جهان - چشم - ویتامین جدول
۱۰- کوه الوند در این دشت واقع شده - ژنوتیرسان - نام نقش آفرین فیلم‌های مافیایی ایتالیا - شهری در ترکیه و در حمام
۱۱- فرزندان پیامبر - مکمل شلوار - اسطوره‌ی زیبایی یونانیان قدیم - عناوین، رأس‌ها
۱۲- صاحب نعمت - بزم - غذای آبکی - متعجب گوید - خدای درویش
۱۳- پیامبر - مناطق کوهستانی - هدایت کننده
۱۴- ماه زمستان - از ارتفاعات مشهد - بلندترین کوه الیگودرز
۱۵- قلندر، زیرک - نام سال ۲۰۰۲

فرود

۱- از ارتفاعات علم کوه - جانوری شبیه سوسمار
۲- پسوند شباهت - از قتل رفیع البرز مرکزی - رشته کوهی در نزدیکی شهرکرد مشرف به هفشجان
۳- طیب آشفته - مطابق روز - با ادعا
۴- طرد شده - ویرانی
۵- همان لگام است، افسار - نیات - از اجزاء کامپیوتر
۶- زینهار - دومین کشور پرجمعیت آسیا - ضمیر متکلم وحده - محل مشاوره
۷- آفت گندم - کوهی در نزدیکی بندرعباس - ستون بدن - کوهی در جنوب اقلید
۸- دریا، قسمت -

تشکیلات صید و عرضه‌ی ماهی در مناطق ساحلی - وسیله‌ی پخت نان بود
۹- از وسایل کار مکانیک - گردی است که در تزئین نقاشی اشیاء مصرف دارد - بی آرایش
۱۰- قطب منفی الکتریسیته - ناشایست - خورشید
۱۱- عددی است - تکه - رشته کوه اروپا - نیمه قنات
۱۲- صدای فروریختن دیوار - سفید ترکی - آشکار، هویدا - مجله‌ی کوهنوردی انگلیس
۱۳- کیا وارونه - توبه کنندگان - از گونه‌های گیاهی کوه که مصرف خوراکی دارد
۱۴- سومین رئیس جمهور آمریکا - از رسانه‌های ارتباط جمعی
۱۵- از همسران ابراهیم نبی - او - تنها
۱۶- کوهی است در نزدیکی شهر فومن و روستای ماسوله - آهنگر معروف - حرف نخستین
۱۷- تجربه، امتحان - این هم از مسیرهای دیواره‌ی علم کوه است. Δ

حل جدول شماره قبل

۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ی	م	و	ت	ا	ن	ا	ا	و	ا	ی	ا	ک	ا	و	ن	ا
ا	ج	ا	ه	ن	ش	ت	ه	ش	ر	ت	ا	م	ت	ر	ا	ر
د	س	د	ی	د	ج	د	ب	ا	د	ب	ا	ب	ا	ز	ی	ا
ا	م	ی	ا	ر	ا	ک	ا	م	ا	ه	م	ا	ن	ا	و	ل
و	ه	ا	ک	ا	م	س	ا	ر	ل	ا	ر	ب	ا	ب	ا	ا
ر	ه	ر	و	ف	ر	ی	ر	ا	ی	و	و	ج	و	و	ل	چ
ی	ر	ی	ن	ا	ت	ا	ن	خ	ا	م	و	ا	ت	و	ر	ی
ک	ر	ا	ن	ی	ل	ش	ا	ر	ا	ش	ا	د	ی	د	د	ی
ک	و	د	ل	ی	ک	ی	د	ن	ی	ر	د	ن	ا	ب	ا	چ
ا	ل	ا	ب	ا	ل	ا	ن	ی	ا	ی	د	ی	ا	ق	ا	ل
ر	ب	ی	ب	ا	ب	ی	ا	و	د	ع	و	ر	و	ر	ا	ن
ا	م	س	ر	ر	ا	ر	غ	ا	ن	ا	ک	ا	ت	ه	ب	ا
ک	ا	ک	ی	چ	ک	ا	ا	ب	ا	د	ب	ا	ا	ا	ا	ا
ت	ی	م	ی	س	ی	و	ا	د	ن	ا	د	ن	ا	ش	ن	م
ر	ز	ز	ر	ا	م	ر	ا	ف	ی	و	ن	ا	ز	ا	ا	ا

several rescue missions undertaken by Kermanshahi mountain climbers in years past were remarkable examples of teamwork and dedication.

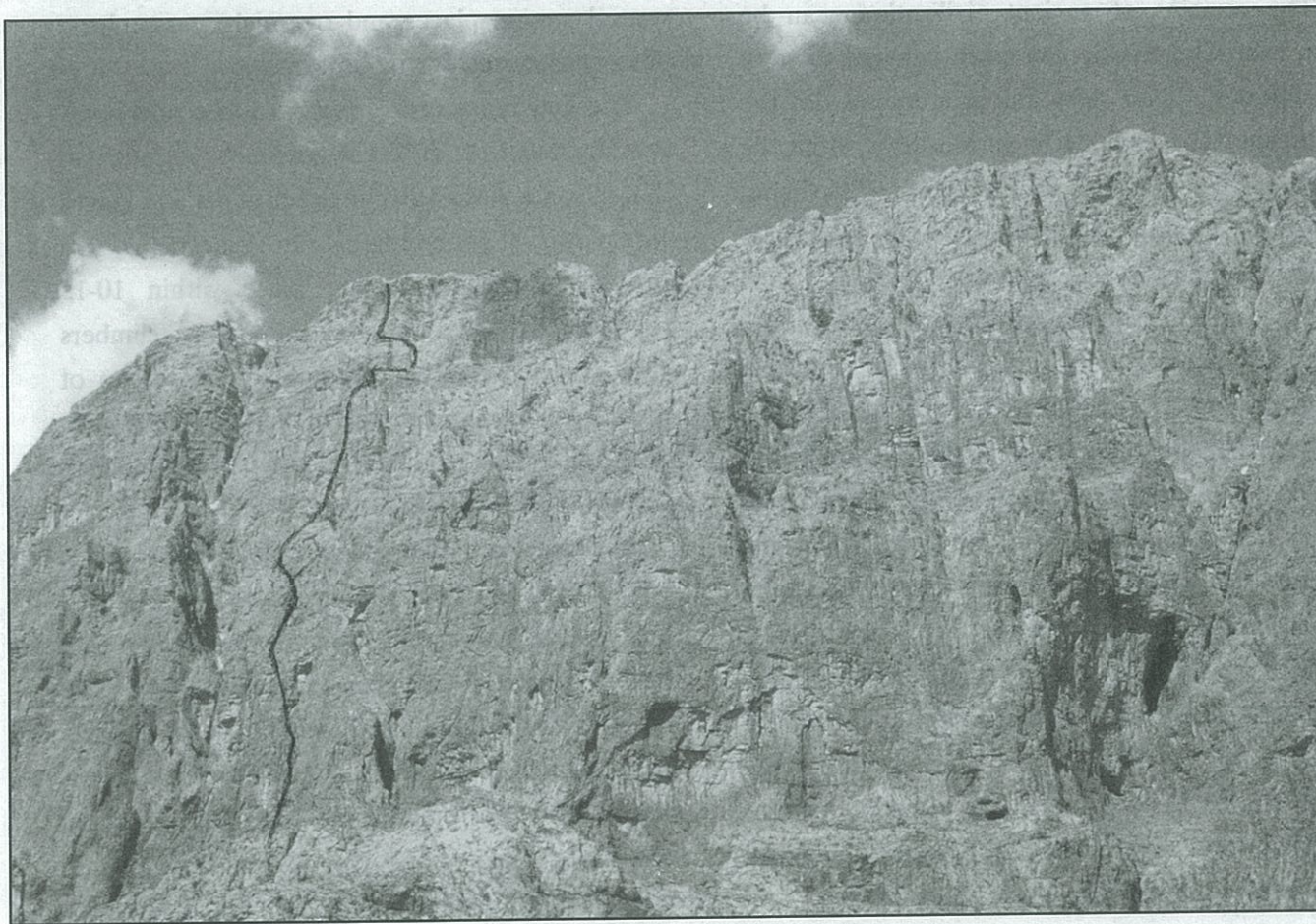
Those who wish to climb these mountains should keep in mind that during the spring and autumn seasons many of the ascending and descending camps and resting places many have suffered damage because of seasonal flash floods. As such, it is necessary to carry appropriate equipments like pegs (mikh), wedges, and straps.

Because of its nearness to the elevations of Zanzan, Secol, and Prav, and due to the flora found in the area, Bisotun is home to many species of wildlife, including wild sheep (kal), wild cat, mountain goat, rabbit, eagle, barbary falcon, snake, a special crocodile called qoqomak, wolf,

fox, jackal, and many smaller birds and insects like scorpions and tarantulas.

Below, readers can find a list of pathways and trails that Kermanshahi mountain climbers have trodden over the years.

The Eagle Trail (Oqabha) - The Qoush Trail - The Middle Trail (Miani) - The Passing Trail (Gozasht) - Year 68 Trail (Sal'e Shastohasht) - The Hard Edge Trail (Yal'e Sakht) - The Hard Lool Trail (Lool's Sakht) - The Alipour Trail - The Dolomites Trail - The Department Trail (Daneshkadeh) - The Straight (Dariush) Trail - The Iran Trail - The Shirin Trail - The Eskandar Trail - The Wild Carnation Trail (Mikhak) - The Kaveh Trail - The Mehr Trail - The Sharifzadeh Trail - The Simurq Trail - The Headquarter Trail - The Mother Trail - The Smith Trail (Ahangar).



Bisotun

The Realm of Devotion

● Hosein Issa Haj: outskirts@tehranavenue.com

Tehran Avenue

This is the cliff of **Bisotun**, the southern face of it. Here, one must stand tall and climb with confidence. This is the only way to reach the top. The huge cliff runs for 6 kilometers and reaches 800-1200 meters in height. Shining like a diamond, it is one of a kind among cliffs and mountains of the Iranian plateau. It stood along the **Sild Route**, and this is perhaps the reason it was always the center of attention, for emperors and globetrotters alike. The presence of reliefs and ancient engravings bears witness to this fact.

The remains of ancient civilizations can be seen everywhere. One can start with the **Cave of the Hunter**. Other sights and monuments dot the landscape. They belong to various eras, from the Achaemenids tablets to Seleucids, Parthians, Samanids, Safavids, and more recently, the Qajar dynasty intaglios, sculptures, bridges, and caravansaries. The Achaemenid king, Dariush the First, recounts the detail of his 19 wars with nine kings on several cuneiforms in three languages - Ancient Persian, Ilamid, and Assyrian - along with his own bas-relief and those of the unfortunate kings he took captive. A little lower than the tablet, the sculpture of the Greek Hercules reminds us of the Seleucid heritage. Next to huge rocks at the foot of the mountain, one can spot the embossment of Valesh or Belash, the Parthian King. From the Sasanid era, one can notice the stone carvings known as Farhad-carving (Farhad-tarash). But the focus of this article is not the history that embeds these great cliffs.

Nor are these rocks only known for their historic

value. The amorous tale of *Shireen and Farhad*, and the legend of Farhad carving Bisotun have made of this cliff a monument to love. The beauty of these spiring rocks can make the heart of any lover of nature beat faster. Iranian mountain climbers have also left their mark on these rocks. After the Revolution, and with the rising interest in mountaineering, the adjacency of Bisotun to the city of **Kermanshah** made these rocks a favorite place for climbers. Not only can one spot many paths and trails in difficult terrains, but also several resting places and overnight camps have been constructed for mountaineers.

The limy rocks of the southern face now boast several trails with different gradients, so much so that in some paths you can reach stairs and ledges within several rope-lengths. On some paths, you can even reach a resting place within 10-15 rope-lengths. Kermanshahi mountain climbers grade various climbs according to the season of the year or the time frame of the climb. As such, one can choose the difficulty of the climb according to these gradations.

Because of the cretaceous lime rocks, belonging to the third geological era, the southern face is void of water. The summer climb can become arduous. One can appreciate the resolve of Kermanshahi mountain climbers at these times and welcome the existence of trails and pathways. Winds blowing from the plains of Chemchal, on the other hand, make the winter season quite cold. Rescue missions are very difficult in these terrains and require tremendous effort. The

کفش پایار

تولیدکننده انواع کفشهای کوهنوردی

همگام با آخرین مدل‌های

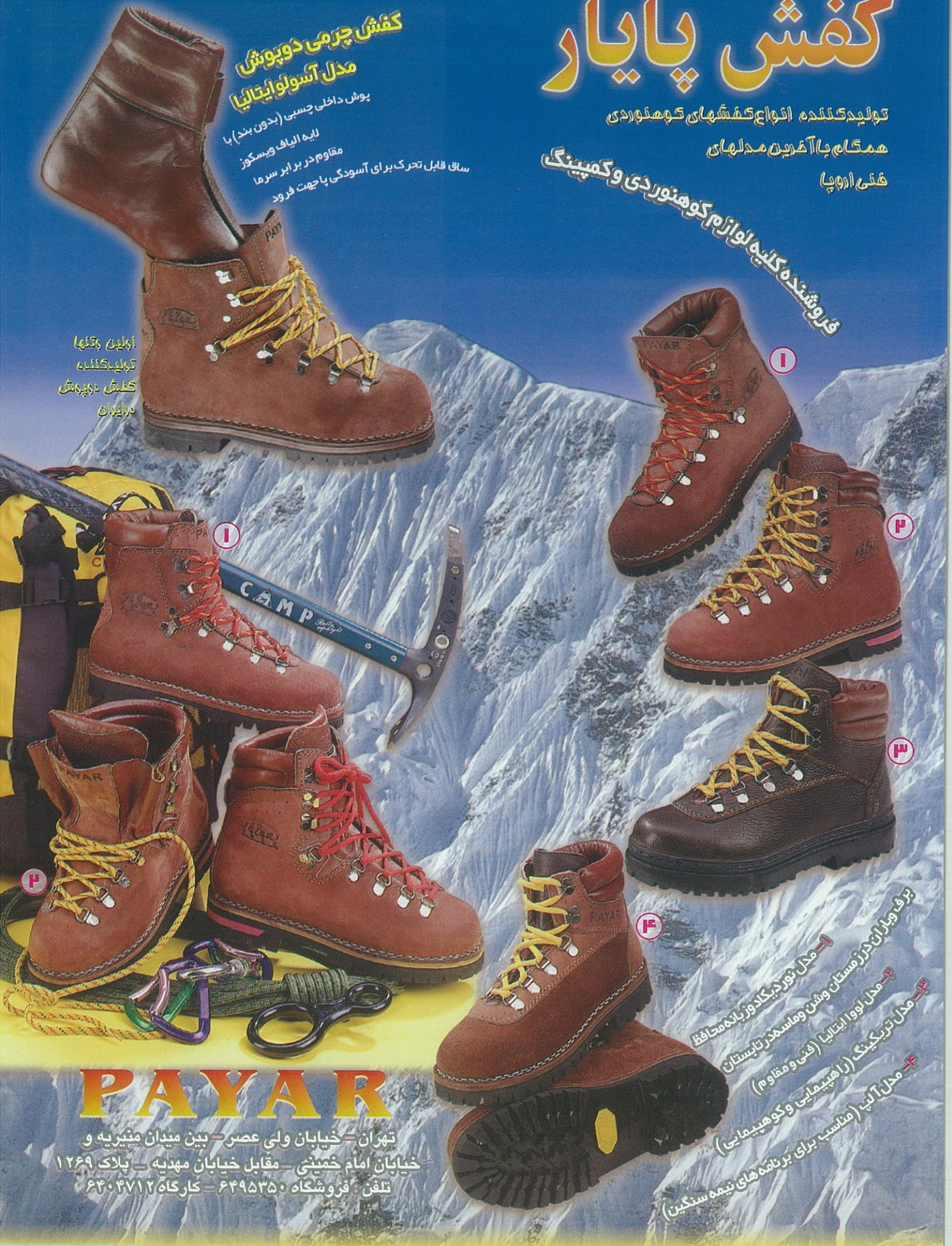
فنی اروپا

فروشنده کلیه لوازم کوهنوردی و کمپینگ

کفش چرمی دوپوش
مدل آسولو ایتالیا

پوش داخلی چسبی (بدون بند) با
لیه ایاف ویسکوز
مقاوم در برابر سرما
ساق قابل تحرک برای آسودگی پا جهت فرود

اولین و تنها
تولیدکننده
کفش دوپوش
در ایران



- ۱- مدل نور دیکادور بانه محافظ
- ۲- مدل لووا ایتالیا (فنی و مقاوم)
- ۳- مدل تریکینگ (را هیپیمایا و کوهیپیمایا)
- ۴- مدل آپ (مناسب برای برنامه‌های نیمه سنگین)

PAYAR

تهران - خیابان ولی عصر - بین میدان منیریه و
خیابان امام خمینی - مقابل خیابان مهدیه - پلاک ۱۲۶۹
تلفن: فروشگاه ۶۴۹۵۳۵۰ - کارگاه ۶۲۰۴۷۱۲

Sunscreen Cream Shandiz

تأیید شده در آمریکا مطابق با استاندارد FDA (سازمان نظارت بر مواد داروئی و بهداشتی آمریکا)



R.A.M.G.R.A.P.H.I.C.S.

کرم ضد آفتاب

شاندیز

مناسب پوستهای حساس به

آفتاب سوختگی

UVA/UVB/IR



لابراتوار ویدا - تلفن دفتر مرکزی: ۰۶۰-۸۷۹۴۱۵۹ تلفن مرکز پخش: ۰۶-۶۷۰۶۴۸۵

